



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قنون
پروگرام ماستری فقه و قنون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

پیمان مدینه و مقایسه آن با قوانین اساسی معاصر

رساله ماستری

محصل: کبیر آریانی
استاد رهنما: د. رفیع الله عطاء

سال: ۱۴۰۲ هـ.ش؛ ۱۴۴۴ هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

پیمان مدینه و مقایسه آن با قوانین اساسی معاصر

رساله ماستری

محصل: کبیر آریاتی
استاد رهنما: د. رفیع الله عطاء

سال: ۱۴۰۲ هـ ش؛ ۱۴۴۴ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون


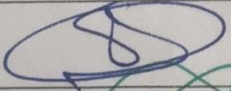
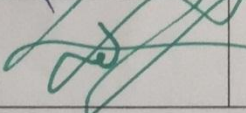
دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم کبیر ولد محمد بصیر ID: SH-MSF-S1400-862 محصل دور نهم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: پیمان مدینه و مقایسه آن با قوانین اساسی معاصر به روز ۱۸ / ۳ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورص (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهداء

این رساله را به همه آنانی تقدیم می‌نمایم، که مرا یاری رسانیدند، تا مراحل مختلف تعلیمی و تحصیلی ام را مؤفّقانه پیموده و گام‌های مؤثری در راستای تحقق رویاهای درنوردیدن قله‌های موفقیت، بردارم.

سپاس گذاری

شکران بی پایان خدای راست که بنده ضعیف خود را در عرصه، گزینش، تحقیق و ترتیب این رساله توفیق بخشید تا مایه بهره مندی خود و سایر خواننده گان آن قرار گیرد. و عرض سپاس بی کران دارم خدمت تمامی عزیزانم، که مرا با حمایت های همه جانبه شان یاری فرموده تا باشد که مصدر خدمت برای دین و دولت واقع گردم. بجا و مناسب است که از تلاش های بی دریغ هیأت رهبری پوهنتون سلام و از زحمت کشی های همه اساتید محترم در رابطه به سهولت های که به محصلین این پوهنخی چه در دوران تحصیل و چه در رابطه به نوشتن این رساله در نظر گرفتند، از صمیم قلب اظهار سپاس و تشکری نمایم. بخصوص از محترم داکتر صاحب رفیع الله عطاء که با حوصله مندی تمام شب و روز در خدمت محصلین قرار دارند و هیچگاه خستگی در چهره شان مشاهده نمی گردد، یک جهان سپاس و امتنان مینمایم. و در امور زندگی شان موفقیت و کامیابی و اجر و ثواب اخروی در پیشگاه خدای توانا برای شان استدعا دارم.

و از خداوند قدوس می خواهم که زحمات این بنده ضعیف خود را در عرصه تحقیق، گزینش و ترتیب این رساله مقبول درگاه خود قرار داده و این رساله را مایه بهره مندی من و همه خواننده گان آن گرداند و از هرگونه لغزشها، اشتباهات و تقصیرات که احیاناً رخ داده باشد مورد عفو قرار دهد و ما را توفیق اخلاص در تمام عبادات نصیب گرداند، خداوند متعال جل جلاله این عمل را در زمره باقی الصالحات من و ایشان قرار دهد.

و من الله التوفیق

خلاصه بحث

بحث محوری فصل نخست مشتمل بر ارزیابی بعد سیاسی حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم در مراحل بعد از بعثت الی هجرت و بعد از هجرت است. در این فصل تلاش صورت گرفته است تا تصویر کلی از سیاست رسول الله صلی الله علیه و سلم در دعوت سری و جهری، روابط سیاسی رسول الله صلی الله علیه و سلم با حبشه، بیعت های قبل از هجرت، و سیاستگزاری های بعد از هجرت ارائه گردد. حضرت محمد صلی الله علیه و سلم آغاز گر يك انقلاب بزرگ دینی، سیاسی و اقتصادی بود که نقشه آن را به شکل ماهرانه و مدبرانه طرح و تطبیق کرد و بالتبع مسیر تاریخ بشریت را دچار دگرگونی عظیمی ساخت که هر قدم و هر حرکت آن دارای اعجازات عدیده است..

فصل دوم این طور خلاصه می گردد که پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه، با تمهیدات پیامبر صلی الله علیه و سلم، انصار به یاری مهاجرین برخاستند و استقرار و اسکان آنان در کوتاه مدت حل شد؛ اما زندگی مسالمت آمیز آنان با مشرکان و یهودیان نیازمند تدابیری اساسی تر بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم با انعقاد «پیمان نامه عمومی مدینه» به این مهم تحقق بخشید.

این فصل، پس از بررسی وثاقت راویان پیمان نامه، به کندوکار در آن از دیدگاه سیره نگاران، محدثان، مورخان و خاورشناسان برجسته پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که این پیمان نامه در حقیقت مشتمل بر دو قرارداد است: یکی پیمان نامه عمومی مدینه میان پیامبر، مسلمانان، مشرکان و صرفاً یهودیان همپیمان اوس و خزرج و دیگری پیمان نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم با سه طایفه اصلی یهود مدینه، یعنی: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه به نام «موادعه یهود» که هر دو با فاصله ای نامعلوم در روزهای آغازین ورود آنحضرت به مدینه منعقد گردید.

فصل سوم، با بررسی مفاد پیمان نامه مدینه النبی که در حکم قانون اساسی «دولت - شهر» مدینه النبی است، ماهیت سیاسی دولت مدینه و نیز اثرات حقوقی آن را بازشناسایی می کند. بر این اساس و با تاکید بر حقوق و آزادی های سیاسی مردم در پیمان نامه مدینه می توان نتیجه گرفت که دولت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با احترام به آزادی های بنیادین شهروندان و همه اقلیت ها شکل گرفته است.

فهرست موضوعات

مقدمه 1

فصل اول

کلیات

مبحث اول: بررسی حیات سیاسی پیامبر ﷺ ۶

مطلب اول: بررسی بعد سیاسی حیات پیامبر ﷺ بعد از بعثت الی هجرت ۶

مطلب دوم: بررسی بعد سیاسی حیات پیامبر ﷺ بعد از هجرت ۱۴

مبحث دوم: معلومات کلی در رابطه به معاهدات رسول الله ﷺ ۲۸

مطلب اول: معاهده یا پیمان ۲۸

مطلب دوم: معاهدات رسول الله ﷺ ۲۸

فصل دوم

معرفت کلی با پیمان مدینه

مبحث اول: توثیق پیمان مدینه ۳۸

مطلب اول: مراحل نگارش پیمان ۳۸

مطلب دوم: راویان و روایات متن پیمان ۴۳

مطلب سوم: متن کامل پیمان و ترجمه آن ۴۸

مطلب چهارم: توجه مؤرخان و محققین به این پیمان ۵۴

مبحث دوم: تحلیل، تشریح و اصول پیمان مدینه ۵۶

الاصیل الأول ۵۶

الاصیل الثانی ۵۷

الاصیل الثالث ۵۸

الاصیل الرابع ۵۹

الاصیل الخامس ۶۱

الاصیل السادس ۶۱

٦٢.....	الاصل السابع
٦٢.....	الاصل الثامن
٦٢.....	الاصل التاسع
٦٣.....	الاصل العاشر
٦٣.....	الاصل الحادي عشر
٦٣.....	الاصل الثاني عشر
٦٤.....	الاصل الثالث عشر
٦٤.....	الاصل الرابع عشر
٦٥.....	الاصل الخامس عشر
٦٦.....	الاصل السادس عشر
٦٧.....	الاصل السابع عشر
٦٧.....	الاصل الثامن عشر
٦٩.....	الاصل التاسع عشر
٧٠.....	الاصل العشرون
٧٠.....	الاصل الحادي والعشرون
٧٢.....	الاصل الثاني والعشرون
٧٣.....	الاصل الثالث والعشرون
٧٣.....	الاصل الرابع والعشرون
٧٤.....	الاصل الخامس والعشرون
٧٤.....	الاصل السادس والعشرون
٧٥.....	الاصل السابع والعشرون
٧٦.....	الاصل الثامن والعشرون
٧٦.....	الاصل التاسع والعشرون
٧٧.....	الاصل الثلاثون
٧٨.....	الاصل الحادي والثلاثون

٧٨	الاصل الثاني و الثلاثون.....
٧٨	الاصل الثالث و الثلاثون.....
٧٩	الاصل الرابع و الثلاثون.....
٧٩	الاصل الخامس و الثلاثون.....
٧٩	الاصل السادس و الثلاثون.....
٧٩	الاصل السابع و الثلاثون.....
٨٠	الاصل الثامن و الثلاثون.....
٨٠	الاصل التاسع و الثلاثون.....
٨٠	الاصل الأربعون.....
٨١	الاصل الحادي و الأربعون.....
٨١	الاصل الثاني و الأربعون.....
٨٢	الاصل الثالث و الأربعون.....
٨٢	الاصل الرابع و الأربعون.....
٨٣	الاصل الخامس و الأربعون.....
٨٣	الاصل السادس و الأربعون.....
٨٤	الاصل السابع و الأربعون.....
٨٤	الاصل الثامن و الأربعون.....
٨٥	الاصل التاسع و الأربعون.....
٨٦	الاصل الخمسون.....
٨٦	الاصل الحادي و الخمسون.....
٨٧	الاصل الثاني و الخمسون.....
٨٨	الاصل الثالث و الخمسون.....
٨٨	الاصل الرابع و الخمسون.....
٨٩	الاصل الخامس و الخمسون.....
٨٩	الاصل السادس و الخمسون.....

۹۰ الاصل السابع و الخمسون
۹۰ الاصل الثامن و الخمسون
۹۱ الاصل التاسع و الخمسون
۹۱ الاصل الستون
۹۱ الاصل الحادي و الستون
۹۲ الاصل الثاني و الستون
۹۲ الاصل الثالث و الستون

فصل سوم

استنباطات حقوقی اساسی از پیمان مدینه

.....	مبحث اول: تعریف قانون اساسی)
94.....	
۹۴ مطلب اول: مفهوم قانون اساسی
۹۷ مطلب دوم: ظهور قانون اساسی در عصر جدید.....
۱۰۲ مبحث دوم: عناصر شکل دهنده دولت در قانون اساسی مدینه و قوانین اساسی معاصر
۱۰۲ مطلب اول: تعریف دولت.....
۱۰۳ مطلب دوم: عناصر تشکیل دهنده دولت.....
.....	مبحث سوم : اصول عمومی برای حکومتداری در پیمان مدینه و قوانین اساسی معاصر
۱۲۳	
۱۲۳ مطلب اول : اصل حاکمیت قانون.....
۱۲۹ مطلب دوم : اساس شهروندی در قانون اساسی مدینه.....
۱۳۳ مطلب سوم: رعایت حقوق بشر در قانون اساسی مدینه.....
۱۵۱ مطلب چهارم: قوای ثلاثه دولت.....
.....	مبحث چهارم: ویژه گی های پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی و اثر آن در حل
۱۶۷ اختلافات.....
۱۶۷ مطلب اول: ویژه گی های پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی.....
۱۷۱ مطلب دوم: اثر پیمان مدینه در حل اختلافات.....

نتیجه گیری..... ۱۸۲

پیشنهادات..... ۱۸۵

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستهديه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اما بعد:

قرآن کریم و احادیث نبوی منابع اساسی احکام و قوانین اسلامی را تشکیل می‌دهند و دارای ابعاد گسترده اند. این دو منبع اساسی شریعت که در مدت ۲۳ سال نبوت تکمیل شد؛ دارای ویژگیهای ثابت و انطباق پذیر با شرایط و مقتضیات زمان است، همچنان حاوی الگوهای بی بدیل برای جوامع بشری بالخصوص جامعه اسلامی است. خداوند جل جلاله اطاعت و تبعیت از گفتار و کردار رسول الله صلی الله علیه و سلم را در قرآن کریم امر فرموده است و در طول ۲۳ سال دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم مکاتبات متعددی از وی ثبت شده است، که آن هم مشمول همین گفتار و کردار رسول الله صلی الله علیه و سلم است. این نامه ها از مکاتبه با پادشاهان کشورهای بزرگ تا مکاتبه با افراد خاص یا قبایل کوچک را در بر میگیرد.

یکی از نمونه های همان گفتار و کردار، پیمان مدینه است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم پس از مهاجرت به شهر یثرب (مدینه) و استقرار در آنجا در سال 1 هجری، ۶۲۲ میلادی آنرا بر اساس معیارهای دین اسلام و عدالت برای اداره یثرب (مدینه) وضع کرد.

و اینکه این پیمان اولین قانون اساسی مکتوب در جهان بوده و قبل از آن هیچ قانون اساسی مکتوبی به ثبت نرسیده است، بناءً مایه تفاخر تمام مسلمانان است و باید به آن توجه جدی صورت گرفته و از اصول جامع و عادلانه آن در عصر حاضر استفاده به عمل میآید اما متأسفانه جزء چند مورد از دانشمندان جهان اسلام و شرق شناسان که به توضیح اهمیت آن پرداخته کار زیادی در توضیح و تحلیل آن صورت نگرفته است. اما بیگمان در عصر حاضر قوانین اکثریت دولتها ارزشهای را حمایت میکنند که سالها قبل توسط پیامبر بزرگوار اسلام درج قانون اساسی مدینه شده بود.

چنانچه مبارکپوری صاحب اثر الرحیق المختوم گفته است: با عقد این عهد نامه شاید بتوان گفت که، مدینه و توابع آن به صورت یک حکومت فدرال در آمد که پایتخت آن مدینه و رهبر آن رسول خدا و قدرت و نفوذ و سیطره در این منطقه از آن مسلمانان بود.¹

¹ . الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری. ترجمه: عبدالله خاموش هروی، چاپ اول، تهران: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۲ هـ. ص 279.

اهمیت موضوع: از آنجا که یکی از بزرگترین معضلات جاری در کشور های اسلامی در قسمت حقوق عمومی است که بالتبع آن داشتن قانون اساسی و تدوین آن مطرح می گردد، بناء من هم کوشیدم تا در این راستا با دریافت نمونه آن در تاریخ با شکوه اسلامی مان و مقایسه آن با قوانین اساسی معاصر زمینه فهم درست این متن با ارزش و مشروعیت انعقاد پیمان ها و داشتن قانون اساسی را تحقیق نمایم، تا باشد که باور عمومی را بر مشروعیت داشتن قانون اساسی و بر خوردار شدن شهروندان از حقوق اساسی شان را، در پرتو شریعت اسلامی جلب نموده تا بالوسیله حاکمیت قانون نیز در کشور ما پایدار گردد.

قانون اساسی در دنیای مدرن یک نیاز انکار ناپذیر است، از بهر شناخت نظام سیاسی حاکم، شکل دولت، روابط میان قوای دولت، تضمین حقوق و آزادی های اساسی شهروندان.... اما متأسفانه مسلمانان طی چند سده اخیر از پرداختن به قواعد ناظمه جنبه عمومی حیات اجتماعی به دور مانده اند، بنا می توان گفت که در این عرصه کار های درخور شأن انجام نشده است.

اسباب اختیار موضوع: من از اینکه لیسانس ام را در رشته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل تمام نموده ام و حالا هم در آستانه اتمام ماستری خویش در رشته فقه و قانون ام؛ اینرا رسالت خویش می دانم تا در قسمت حل معضلات عمومی دنیای اسلام به صورت عام و کشور عزیز مان افغانستان به صورت خاص همت گمارم. و از آنجا که یکی از بزرگترین معضلات جاری در قسمت داشتن قانون اساسی و تدوین آن است، من هم کوشیدم تا در این راستا با دریافت نمونه آن در تاریخ با شکوه اسلامی مان و مقایسه آن با قوانین اساسی معاصر زمینه فهم درست این متن با ارزش و مشروعیت آن را تحقیق نمایم، تا باشد که باور عمومی را بر مشروعیت داشتن قانون اساسی در پرتو شریعت اسلامی جلب نموده تا بالوسیله حاکمیت قانون نیز در کشور ما پایدار گردد.

این پیمان در کتب سیر پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ذکر گردیده است، اما به استخراج جوانب مرتبط با حقوق عمومی از آن، تلاش درخور شان صورت نگرفته است، خصوصاً به شکل مقایسوی آن به ندرت به چشم می خورد و در قسمت مقایسه آن با قانون اساسی افغانستان تا الحال هیچ تحقیق صورت نگرفته است.

سوالات اصلی تحقیق:

1. حیات سیاسی پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه بوده است؟
2. تاریخچه پیمان مدینه چیست؟ و چگونه توثیق گردیده است؟
3. محتویات پیمان مدینه در بر گیرنده کدام موارد است؟
4. قانون اساسی چیست؟ و آیا پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی مطرح گردیده می تواند؟

5. نتایج اساسی قانون اساسی مدینه کدام ها اند؟

پیشینه تحقیق: این پیمان در کتب سیر پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ذکر گردیده است، اما به استخراج جوانب مرتبط با حقوق عمومی از آن تلاش صورت نگرفته است، خصوصا به شکل مقایسوی آن به ندرت به چشم می خورد و در قسمت مقایسه آن با قانون اساسی افغانستان تا الحال هیچ تحقیق صورت نگرفته است.

البته در رابطه به این موضوع تحقیقاتی وجود دارد که به نظر من کافی نبوده است چون یا به سطح یک مقاله و یا هم در ضمن یک موضوع دیگری به شکل ضمنی و کلی بحث شده است که لازم است تا این موضوع به شکل رساله تحقیقی تقدیم شود.

• از آنجا که می خواهم این موضوع را در مقایسه با قانون اساسی افغانستان و میثاق های بین المللی بحث کنم؛ بنا وجود تحقیقات خارجی در رابطه منتفی است. در کتبی که به این مبحث به صورت ضمنی پرداخته شده است غالبا کتب سیر و تاریخ است که می توان به عنوان مثال اشاره کرد به: الرحیق المختوم از صفی الرحمن مبارکپوری، نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از محمد حمید الله، تاریخ الرسل و الملوک از محمد بن جریر طبری.....

• در میان عناوین رساله های ماستری نگاشته شده در پوهنهی های شرعیات و حقوق چنین عنوانی به ثبت نرسیده است.

آنچه من می خواهم در این زمینه بنویسم عبارت از یک تحقیق کامل و مستقل به گونه مقایسوی بین با قانون اساسی افغانستان و میثاق های بین المللی است. تا باشد که بالوسيله باور عمومی را بر مشروعیت داشتن قانون اساسی درپرتو شریعت اسلامی جلب نموده تا بالوسيله حاکمیت قانون نیز در کشور ما پایدار گردد.

مواد و روش تحقیق: پژوهش حاضر در پی آن است که در یک مطالعه کتابخانه ای با بررسی آثار سیاسی حقوقی این سند در زمینه انعقاد قرارداد، مفاد قرارداد و به رسمیت شناختن ساختارهای سیاسی عرفی پیش از اسلام و عضویت جمعیت های مذهبی یهود در دولت مدینه، ماهیت سیاسی و روادارانه دولت نبوی را باز نماید و جلوه ای دیگر از سنت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم را که قرابتی بس عمیق با اصول عقلی بشر مدرن دارد، نمایان کند.

در قسمتی از این تحقیق روش تحقیق مبتنی بر روش کتابخانه ئی محض است و در قسمت دیگر آن غالبا جنبه تحلیلی و مقایسوی بین قانون اساسی مدینه و قوانین اساسی معاصر را خواهد داشت.

اهداف تحقیق:

1. دریافت نمونه از اسناد تقنینی در رابطه به حقوق عمومی در تاریخ با شکوه اسلامی مان.
 2. مقایسه آن با قوانین اساسی معاصر به منظور فهم درست این متن با ارزش و کشف نقاط قوت آن.
 3. اثبات مشروعیت داشتن قانون اساسی و حفاظت حقوق اساسی شهروندان در ضمن آن، در نظام حقوقی اسلام.
 4. جلب باور عمومی بر موارد متذکره و بالوسیله سعی در راستای تامین حاکمیت قانون در کشور.
- مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق): نبود کتابخانه های جامع در کشور و بالتبع آن نبود منابع کافی در این زمینه، از مشکلات اساسی تحقیق بود.
- خطه و پلان تحقیق:** این اثر تحقیقی شامل مقدمه، سه فصل، نتیجه گیری، پیشنهادات و فهرست منابع میباشد.

فصل اول: کلیات

این فصل، متشکل از دو مبحث می باشد:

مبحث اول: حیات سیاسی پیامبر صلی الله علیه و سلم در مراحل قبل از بعثت و بعد از آن

مبحث دوم: مفهوم معاهده و پیمان و معرفی پیمان مدینه

فصل دوم: معرفت کلی با پیمان مدینه

این فصل، متشکل از دو مبحث می باشد:

مبحث اول به توثیق پیمان مدینه

مبحث دوم: تحلیل، تشریح و تخریج اصول پیمان مدینه

فصل سوم: استنباطات حقوق اساسی از پیمان مدینه

مبحث نخست: تعریف قانون اساسی از دید ماهوی و شکلی و سیر تاریخی آن در جهان و کشورهای اسلامی.

مبحث دوم: بررسی عناصر شکل دهنده دولت در پیمان مدینه و قوانین اساسی معاصر

مبحث سوم: اصول عمومی حکومتداری در پیمان مدینه و قوانین اساسی معاصر

مبحث چهارم: ممیزات پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی و اثر آن در حل اختلافات.

فصل اول

کلیات

این فصل، متشکل از دو مبحث می باشد:

1. مبحث اول به کند و کاوی پیرامون حیات سیاسی پیامبر صلی الله علیه و سلم در مراحل قبل از بعثت و بعد از آن پرداخته، تا از حیات ایشان به عنوان مشعل راه در اجراءات جاری خویش استفاده بریم؛
2. مبحث دوم به مفهوم معاهده و پیمان پرداخته و به عنوان درآمدی به موضوع اصلی خویش پیمان مدینه را به معرفی می گیریم:

مبحث اول: بررسی حیات سیاسی پیامبر صلی الله علیه و سلم

این مبحث مشتمل بر بررسی بعد سیاسی حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم در مراحل بعد از بعثت الی هجرت و بعد از هجرت است، که ضمناً شامل مطالب مهم در مورد این مراحل مهم از تاریخ اسلام و رویکرد های مدیرانه رسول الله صلی الله علیه و سلم ، می گردد.

مطلب اول: بررسی بعد سیاسی حیات پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از بعثت الی هجرت

این قسمت زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم آغاز يك انقلاب بزرگ دینی، سیاسی و اقتصادی بود که نقشه آن را به شکل ماهرانه و مدیرانه طرح و تطبیق کرد و بالتبع مسیر تاریخ بشریت را مواجه با دگرگونی عظیمی ساخت که هر قدم و هر حرکت معجزانه آن دارای شگفتی بی شماری است. در این مطلب تلاش صورت گرفته است تا تصویر کلی از سیاست رسول الله صلی الله علیه و سلم در دعوت سری و جهری، روابط سیاسی رسول الله صلی الله علیه و سلم با حبشه و بیعت های قبل از هجرت ارائه گردد.

دعوت نبی صلی الله علیه و سلم قبل از هجرت به مدینه منوره شامل مراحل دعوت سری و دعوت آشکار میگردد که در تحت عناوین ذیل به بررسی آن می پردازیم:

الف: سیاست ایشان در دعوت سری

بعد از نازل شدن آیه های سوره مدثر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به صورت مخفیانه دعوت خود را شروع نمود، طبیعی بود که باید از خانواده و دوستان و خویشاوندانش آغاز می کرد. بناء نخستین فردی که به دعوت ایشان لبیک گفت و به ایشان ایمان آورد، خدیجه* رضی الله عنها خانم رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. او اولین کسی بود که وحی الهی را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شنید و اولین کسی بود که قرآن را تلاوت کرد و نیز اولین کسی بود که نماز را از پیامبر اکرم یاد گرفت، در نتیجه خانه خدیجه رضی الله عنها بعد از غار حرا نخستین مکانی

* خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها اولین خانم رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. وی اولین کسی بود که به پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان آورد.

است که جبرئیل (علیه سلام) بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آیه های الهی را تلاوت نمود. بعد از خدیجه (رضی الله عنها)، علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه)، از میان کودکان، نخستین کسی بود که ایمان آورد. او در آن وقت ده سال سن داشت. اولین کسی که از میان بردگان ایمان آورد، برده آزاد شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و پسر خوانده او، زید بن حارثه کلبی¹، بود.² دختران پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز بی درنگ اسلام را پذیرفتند. و با گرویدن دختران پیامبر اکرم به اسلام، خانه ایشان، اولین خانه بود که قلوب همه شان با ایمان به الله متعال منور گشت. ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) از میان مردان آزاد و اشراف، نخستین کسی بود که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ایمان آورد. او از صمیمی ترین یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم قبل از بعثت بود که در مورد او رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرمود: «هیچ کس را به اسلام فرا نخوانده ام مگر اینکه متردد می شدند و فکر می کردند؛ به جز ابوبکر که چون او را به اسلام دعوت دادم، بی درنگ پذیرفت».³

اسلام آوردن ابوبکر (رضی الله عنه) اسلام آوردن یک نفر نبود؛ بلکه مسلمان شدن او به منزله مسلمان شدن یک ملت بود؛ چرا که وی در میان قریش از جایگاه مهمی برخوردار بود؛ او مردی دوست داشتنی و نرم خو و مورد پسند قریش بود. به انساب قریش بیش از همه آگاهی داشت و خوب و بد آن را می دانست. پیشه اش تجارت بود و به اخلاق خوب و نیکوکاری شهرت داشت. مردان قومش نزد او می آمدند و به خاطر آگاهی و تجارب تجارتش و همچنان مجالست خوش و نیکویش او را دوست می داشتند.⁴

بنابراین اوصاف نیکو در مکه اثر و نفوذ زیادی داشت و بزرگان شهر در هر امری با وی مشورت می کردند. راویان سیره اظهار می دارند: از بزرگان صحابه (حضرت عثمان، حضرت زبیر، حضرت عبدالرحمن بن عوف، حضرت سعد بن ابی وقاص (فاتح ایران) و حضرت طلحه با تشویق و دعوت حضرت

* نام مکمل وی زید بن حارثه بن شراحیل الکلبی می باشد، وی صحابی جلیل القدر مشهور است. وی از جمله اولین کسانی بود که مسلمان شد. در غزوه بدر و غزوات ما بعد آن اشتراک ورزید، و بالأخره در غزوة مؤتة در سال هشتم هجری به سن پنجاه و پنج ساله گی شهید شد.
2. الریحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری. ترجمه: عبدالله خاموش هروی، چاپ اول، تهران: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۲ هـ. ص 98.

³ السیرة النبویة. محمد بن محمد بن سویلم ابو شهبة، چاپ دوم، دمشق: دار القلم، 1427 هـ. ج ۱، ص ۲۸۴.

⁴ الریحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 98.

ابوبکر اسلام را پذیرفتند) به واسطه او آوازه دعوت اسلام به طور مخفیانه به گوش دیگران می رسید و روز به روز به تعداد مسلمانان افزوده می شد.¹ تا این هنگام فعالیت و دعوت به اسلام به طور مخفیانه انجام می گرفت، بسیار احتیاط می شد تا جز محرمان خاص کسی دیگر از جریان نبوت پیامبر صلی الله علیه و سلم آگاه نشود، چون وقت نماز فرا می رسید، رسول الله به دره ای می رفت و همانجا نماز می گزارد. بعد از اسلام آوردن مسلمانان صدر اسلام، بلال بن رباح حبشی، صهیب رومی، ابوذر غفاری و برادرش انس و مادرش از جمله پیشگامان اسلام بودند. سپس زنان و مردان، یکی پس از دیگری به اسلام گرویدند تا اینکه خیر اسلام همه جای مکه را فرا گرفت و از آن سخن گفته می شد.

با بررسی موقعیت اجتماعی نخستین کسانی که به اسلام گرویدند، به این نتیجه می رسیم که آنان، از منتخبان قبایل خود بوده اند و آن گونه که دشمنان اسلام وانمود می کنند که پیشتازان اسلام، از عقب ماندگان و بردگان بوده اند که می خواستند با پذیرفتن اسلام، آزادی خود را باز یابند، امری نادرست است.

پژوهش دقیق ثابت می نماید که مجموعه فقرا و مستضعفان و بردگان آزاد شده و بردگان در قید بردگی و تعدادی از عجمها چند نفر محدود بودند و این تعداد شمار کلی کسانی را که اسلام آورده اند، تشکیل نمی داد. آنهایی که ایمان آوردند هیچ کدام انگیزه دنیوی نداشتند؛ چراکه پذیرفتن اسلام برای آنها به معنی از دست دادن منافع مادی به شمار می رفت. بناء دلیل اصلی این بود که آنها اسلام را حق مطلق می پنداشتند و درصدد خشنودی الله (عَزَّ وَ جَلَّ) و یاری رساندن پیامبرش صلی الله علیه و سلم بودند و می دانستند که در پذیرفتن این حق، برده و فقیر و ثروتمند با هم فرقی ندارند و ابوبکر و بلال و عثمان و صهیب در کنار هم و با هم قرار دارند. و این موضوع بیانگر قوت دعوت اسلام است که عده ای از اشراف قوم به آن گرویدند و در راه آن، مصائب و هتک حرمت‌های بی شماری را متحمل شدند؛ چیزی که قبلاً برای آنها اصلاً اتفاق نیفتاده بود.

سه سال به همین منوال گذشت و دعوت، همچنان مخفیانه و فردی بود. در این مدت جماعتی از مؤمنان، فراهم آمده که قرآن آنها را به نام سابقین اولین یاد می

¹. الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 98.

کند. و بیشتر آنها از قریش بودند. که ابن هشام، تعداد آنها را تا بیش از چهل تن بر شمرده است. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمان یافت که دعوتش را علنی نماید و آشکارا با عفايد باطل و بت پرستی، مبارزه کند.¹

ب: سیاست ایشان در دعوت جهری

پیامبر صلی الله علیه و سلم مدت سه سال به طور محرمانه کسانی را که به آنان اطمینان داشت به دین اسلام دعوت کرد تا جمعی از مردان و زنان صاحب عقل و خرد مسلمان شدند. بعد از آن، الله (عَزَّ وَ جَلَّ) به پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور فرمود تا آشکارا مردم را به دین اسلام دعوت نماید، و بعد از نزول این آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)² ترجمه: و خویشاوندان نزدیک خود را بترسان. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خاندانش را جمع کرد و آشکارا آنها را به ایمان آوردن به خدای یکتا (عَزَّ وَ جَلَّ) فرا خواند و از عذاب سخت و آتش جهنم آنان را ترساند و از آنان خواست تا با انجام اعمال نیک، خود را از آتش جهنم برهانند.

از ابن عباس روایت است که وقتی آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بر کوه صفا بالا رفت و فریاد زد: «ای بنی قمر! ای بنو عدی! و تمام تیره های قریش را صدا زد تا اینکه جمع شدند و حتی اگر کسی نمی توانست بیاید، فرستاده ای را می فرستاد تا دلیل عدم حضورشان را جویا شود. و بعد از آنکه مردمان زیادی از قریش آمدند؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود:

- اگر به شما خبر دهم که لشکری از آن طرف دره قصد یورش به شما را دارد، سخن مرا باور می کنید؟

- همه گفتند: می پذیریم؛ چون از شما سخن دروغی نشنیده ایم!

- گفت: عذابی سخت پیش رو دارید!

¹ سیره ابن اسحاق. محمد بن اسحاق بن یسار المطابی بالولاء، تحقیق: سهیل زکار، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر. 1398 هـ. ج1، ص 145.
² سورة الشعراء، 214/26.

در این هنگام ابولهب گفت: هلاک شوی، آیا به خاطر این، ما را در اینجا گرد آورده ای؟!¹ در جواب ابولهب این سوره نازل شد: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ)². ترجمه: «خشکیده باد دو دست ابولهب و خشکیده شد».

در روایتی دیگر آمده است که سایر طوایف قریش را قبیلۀ بقیلۀ خطاب کرد و گفت: خودتان را از آتش نجات دهید و در آخر گفت: ای فاطمه! خودت را از آتش نجات بده؛ زیرا من در برابر الله هیچگونه حمایتی از تو نمی توانم بکنم! تنها حقی که شما بر من دارید، حق خویشاوندی است که من آن را نیز رعایت میکنم. بعد از اینکه دعوت علنی گردید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در صدد دعوت هر کس و هر قبیلۀ و شهری بر آمد و در انجمن ها و مجالس آنها می آمد و در موسم و مواقف حج نیز دعوت می داد و با هر غلام و آزاد و قوی و ضعیف و ثروتمند و فقیری که روبرو می شد، او را دعوت می داد و شروع این مرحله با نازل شدن این آیه آغاز گردید: (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ)³. ترجمه: «پس آشکارا بیان کن آنچه را که بدان دستور داده می شوی...».

فرستادن مسلمین به حبشه

در اواسط یا اواخر چهارمین سال نبوت پیامبر صلی الله علیه و سلم ، اندک اندک تعرض به مسلمین آغاز شد و روز به روز و ماه به ماه بر شدت آن افزوده شد تا این که در اواسط سال پنجم به وخامت گرائید و چنان شد که دیگر اقامت مسلمین در مکه میسر نبود و در پی چاره ای بودند که آنان را از این عذاب جانکاه رهایی بخشد. در این موقعیت تنگ و تیره بود که سوره کَهِف در پاسخ پرسشهایی که مشرکین طرح میکردند بر پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل شد و در عین حال شامل سه داستان بود که در آن اشاراتی رسا از سوی خداوند متعال برای بندگان مؤمن وجود داشت⁴:

1. ماجرای «اصحاب کَهِف» به مسأله هجرت از مراکز کفر و ستم، در زمانی که بیم از دست رفتن ایمان هست و نیز به مسأله توکل بر خدا رهنمون می شود: (وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ

1. السيرة النبوية. محمد بن محمد بن سويلم ابو شهبة، ج 1، ص 219.

2. سورة المسد، 1/111.

3. سورة الحجر، 94/15.

4. الرحيق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 137.

رَحْمَتِهِ وَيَهْدِي لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا).¹ ترجمه: و چون از آنان و آنچه جز خدا می پرستند، کناره بسته آید پس به غار پناه جوئید تا پروردگارتان از رحمت خویش بر شما بگستراند و در کارتان گشایشی فراهم سازد».

2. ماجرای «خضر و موسی علیهما السلام» بیانگر آن است که شرایط همواره چنانکه در ظاهر به نظر می آید، به نتیجه نمی رسد و چه بسا کاملاً برخلاف آنچه ظاهر است، نتیجه می دهد. در این ماجرا اشاراتی لطیف به چشم می آید. که این ستیز کنونی که بر ضد مسلمین در جریان است، نتیجه معکوس خواهد داشت و اگر مشرکین ستمگر ایمان نیاورند، به زودی در برابر همین مسلمانان مستضعف زانوی شکست بر زمین می نهند.

3. داستان «ذی القرنین» بیانگر آن است که زمین از آن خداست و آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد، می سپارد و رستگاری در سایه ایمان به دست می آید نه کفر، و نیز خداوند گاه به گاه بندگانی را بر می انگیزد که مردم مستضعف را از چنگال ستم یاجوج و ماجوج زمانشان رهایی بخشد و بندگان نیک کردارند که شایسته به ارث بردن زمین اند.² در همین آوان سوره «زمر» نیز نزول یافت که به مسأله هجرت رهنمون شده و اعلام میکرد که زمین پروردگار تنگ و کوچک نیست: (قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)³. ترجمه: «بگو ای بندگان من که ایمان آورده آید، از پروردگارتان پروا بدارید، آنان را که در این دنیا نیکی کرده اند، پاداشی نیکوست و زمین خدا فراخ است. همانا پاداش شکیبایان بی حساب و فراوان عطا شود».

بعد از نزول آیات فوق رسول خدا صلی الله علیه وسلم می دانست که پادشاه حبشه «أصحمة نجاشی»⁴ فرمانروایی دادگر است که در حکومتش به کس ستم نمی شود، از این رو به مسلمانان فرمان داد که برای حفظ و نجات دینشان به «حبشه» مهاجرت کنند.⁵ در «رجب» سال پنجم بعثت، اولین گروه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم مرکب از دوازده مرد و چهار زن راهی «حبشه» شدند. رئیس این گروه

¹ سورة الكهف، 16/18.

² السيرة النبوية. محمد بن محمد بن سويلم ابو شهية، ج 2، ص 342.

³ سورة الزمر، آیه 10.

* النجاشي رضي الله عنه: ملك الحبشة المسلم، ت 8 هـ.

⁵ السنن الكبرى. البيهقي. مكة المكرمة، المملكة السعودية العربية: مكتبة دار الباز، 1414 هـ. ج 9، ص 9.

«عثمان بن عفان» بود که همسرش حضرت «رقيه» دخت پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همراه وی بود. رسول خدا صلی الله علیه و سلم دربارهٔ شان فرمود: «آن دو نخستین خانواده اند که پس از ابراهیم و لوط در راه خدا هجرت گزیده اند». هجرت این گروه در تاریکی شب صورت گرفت تا قریش آگاه نشود. آنان به قصد بندر «شعبیه» راه دریا را در پیش گرفتند. تقدیر الهی چنان بود که دو کشتی بازرگانی، مهاجرین را با خود به «حبشه» برد، و چون قریش از این واقعه آگاه شد، به تعقیب شان برخاست، اما پیش از رسیدنشان به ساحل، مهاجران به سلامت رسته بودند. آنان در حبشه به بهترین شیوه مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفتند و با کمال آرامش زیستند.¹

ج- سفیران اسلام در مدینه

سفارت پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه به موجب دو پیمان عقبه اول و عقبه دوم افتتاح شد. به سبب این دو پیمان سفیران پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه اعزام شدند که هر یک را مورد بحث قرار می‌دهم:

1. پیمان اول عقبه

سال دوازدهم بعثت، در موسم حج دوازده نفر از مردم یثرب به مکه رفتند و نزدیک عقبه با پیامبر ملاقات کردند و با او پیمان بستند.² این پیمان را «پیمان اول عقبه» نام داده اند. عبادة بن صامت گوید: من در پیمان اول عقبه حضور داشتم. ما دوازده نفر بودیم و با پیامبر پیمان بستیم که چیزی را با خدا انباز نکنیم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم و فرزندان خود را نکشیم و به کسی افترا نزنیم و فرمانبردار رسول باشیم. اگر به پیمان خویش وفا کردیم، پاداش ما بهشت باشد و اگر آن را نقض کردیم کارمان با خدا باشد، که اگر خواهد ما را بیامرزد و اگر بخواهد عذاب دهد.³

پس از آن، محمد صلی الله علیه و سلم، مصعب بن عمیر را به سوی مردم یثرب فرستاد که قرآن و مبادی اسلام را بدانها تعلیم دهد و به هنگام نماز،

¹ الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 138.

² السیرة النبویة. عبد الملک ابن هشام. به تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417

هـ/ 1997 م. ص 431.

³ الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 214.

پیشوایشان باشد. چیزی نگذشت که مصعب در مدینه (یثرب) بر طایفه اوس و خزرج ریاست یافت و گروهی بسیار از یثربیان اسلام آوردند، چنانکه در یثرب خانه ای نماند که یک یا چند مسلمان در آن نباشد. پس از این بیعت و بعد از سپری شدن موسم حج پیامبر صلی الله علیه و سلم نخستین سفر خویش را همراه بیعت کننده گان به مدینه فرستاد. تا در آنجا احکام و تعالیم اسلام را به مسلمانان یاد بدهد. برای این سفارت پیامبر صلی الله علیه و سلم حضرت مصعب ابن عمیر جوانمردی از جوانان اسلام را انتخاب نمودند. وی در مدت کمی توانست تا دست آوردهای چشمگیری در راستای پخش و نشر دین مبین اسلام داشته باشد.¹

2. پیمان دوم عقبه

در سال سیزدهم بعثت، پس از مراسم حج، هفتاد و سه مرد و دوزن از مردم اوس و خزرج نزدیک عقبه به نزد رسول گرد آمدند. عباس، کاکای پیامبر صلی الله علیه و سلم که هنوز اسلام نیاورده بود همراه محمد صلی الله علیه و سلم بود و پیش از دیگران رشته سخن را آغاز کرد و گفت: «منزلت محمد صلی الله علیه و سلم به نزد ما معلوم است، ما وی را از تجاوز کسانی که با آنها هم عقیده ایم حفظ کرده ایم. او در شهر خود به نزد افراد خویش عزیز و مصون است، اکنون می خواهد به سوی شما بیاید و با شما پیوند گیرد. اگر به پیمان خویش وفا می کنید و او را از تجاوز مخالفان محفوظ می دارید، خود دانیید با مسئولیتی که به عهده می گیرید. اما اگر او را خوار می دارید و به دشمن تسلیم می کنید، هم اکنون از او دست بردارید که او در شهر خود و به نزد افراد خویش عزیز و مصون است.» یثربیان به عباس گفتند: سخنان را شنیدیم.² سپس به محمد صلی الله علیه و سلم گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم، آنچه را می خواهی تعهد کنیم بگو. محمد صلی الله علیه و سلم لب به سخن گشود، قسمتی از قرآن را قرائت کرد و آنها را به سوی خدا خواند و به اسلام ترغیب کرد. سپس گفت: «با شما پیمان میکنم که مرا مانند زنان و فرزندان خود حمایت کنید.» براء بن معرور دست محمد صلی الله علیه و سلم را گرفت و گفت: به خدایی که ترا به حق فرستاده از

¹ الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 215.

² السیرة النبویة. عبد الملک ابن هشام. به تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417

هـ/ 1997 م. ص 438.

تو مانند کسان خود حمایت میکنیم و بر این قضیه پیمان می بندیم. به خدا ما اهل رزم و میدان هستیم و این صفت را از گذشتگان خود به ارث برده ایم. بانوا و لا لا ابوالهیثم تیهان سخن او را بریید و گفت: ای پیامبر خدا، ما با دیگران روابطی داریم که آنها را قطع میکنیم، تواند شد که وقتی کار تو بالا گرفت به سوی قوم خویش بازگردی و ما را رها کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم لبخند زد و گفت: «خون در مقابل خون و ویرانی در مقابل ویرانی. من از شما می و شما از منید با هر که به جنگ باشید به جنگم و با هر که به صلح باشید به صلحم».¹

مطلب دوم: بررسی بعد سیاسی حیات پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از هجرت

این مرحله از حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم زمان توانا شدن مسلمین است. که با اقدامات بجا و مدبرانه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم بنیاد اولین دولت اسلامی گذاشته شده و اسلام در تمام جزیره العرب و مناطق همجوار انتشار یافت. در این محث بنیانگذاری اولین دولت اسلامی و برنامه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رسول الله صلی الله علیه و سلم را اعم از منطقی و فرامنطقی تحت پوشش قرار دادیم:

الف: بنیانگذاری اولین دولت اسلامی

هجرت به معنای تعاون و همیاری برای برپایی یک جامعه نوین در یک شهر امن و امان بود. به همین جهت، برای هر فرد مسلمانی که توان هجرت داشت، فرض گردید تا فرارا لدینهم هجرت کند، و برای زمینه سازی به این مامول در سازندگی میهن جدید سهیم شود، و درحد توان و امکان درجهت حفاظت از آن و بالا بردن مقام و موقعیت آن بکوشد. بی شک، رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیشوا و رهبر و راهنمای مردم در سازندگی این جامعه نوپای اسلام بودند، و زمام همه امور، بدون چون و چرا، در دست رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. مردمان و اقوامی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مدینه به آنان رویاروی شدند، سه دسته بودند که اوضاع و احوال هر دسته از آنان نسبت به آن دو دسته دیگر تفاوت آشکار داشت. رسول الله نیز

¹ السیرة النبویة. عبد الملک ابن هشام. به تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417 هـ/ 1997 م. ص 442.

در ارتباط با هر یک از این سه دسته از مردم مدینه مسائل متعددی داشتند که با مسائل و مشکلاتی که با دو دسته دیگر داشتند، کاملاً متفاوت بود. این سه دسته عبارت بودند از:

1. اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم: مسائلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در ارتباط با یارانشان داشتند عبارت از این بود که شرایط و اوضاع در مدینه کاملاً با اوضاع و شرایطی که مسلمانان در مکه داشتند، متفاوت بود. در مکه، هر چند مسلمانان با یکدیگر وحدت کلمه داشتند و برای رسیدن به یک هدف واحد تشریک مساعی صرف می کردند؛ اما در میان خاندانهای مختلف، مقهور و مطرود و خوار و ذلیل می زیستند، و زمام امور هیچیک از امور زندگی خودشان را در دست نداشتند، و همه کاره، دشمنان دین و آئین آنان بودند. بنابراین، مسلمانان هرگز نمی توانستند یک جامعه اسلامی نوین، با پایه ها و مایه هایی که هیچ جامعه انسانی در جهان از آن بی نیاز نیست، برای خودشان تأسیس کنند. از این رو، می بینیم که سوره های مکی قرآن کریم به توضیح مبانی اسلامی، و تعلیمات دینی که هر فرد به تنهایی می تواند عمل کند، و نیز تشویق به نیکوکاری و مکارم اخلاق و برحذر داشتن از رذائل اخلاق بسنده می کنند. اما در مدینه از روز نخست، زمام امور مسلمانان در دست خودشان بود، و هیچکس، از هیچ قوم و قبیله ای، بر آنان سلطه نداشت. این به معنای آن بود که وقت آن رسیده است که مسلمانان با مسائل مربوط به تمدن و عمران، کسب و کار و اقتصاد، سیاست و حکومت، صلح و جنگ، بطور جدی روبرو شوند؛ و مسائل حلال و حرام و جزئیات و عبادات و اخلاق اسلامی، و دیگر شئون زندگی برایشان به تفصیل بیان شود.¹

2. مشرکان مدینه: اینان در میان قبائل ساکن مدینه می زیستند؛ هیچ سیطره و سلطه ای بر مسلمانان نداشتند؛ بعضی از آنان دچار شک و تردید بودند، و نمی توانستند یکسره ره دین آباء و اجدادشان را ترک گویند؛ اما در عین حال، دشمنی و نیرنگی نیز بر علیه اسلام و مسلمین نداشتند؛ دیری هم

¹ السیرة النبویة. عبد الملک ابن هشام. به تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417 هـ/ 1997 م. ص 504-507.

نپایید که همه آنان مسلمان شدند، و در مقام تدین به دین خدا (عَزَّ وَ جَلَّ) به اخلاص تمام زیستند.¹

3. یهودیان مدینه: یهودیان ساکن مدینه، در واقع مهاجرانی بودند که بر اثر فشار آشوریان و رومیان بسوی حجاز روی آورده بودند، ایشان در حقیقت عبرانی بودند، اما، پس از راه یافتن به حجاز، به زبان و تمدن قوم عرب درآمده بودند، تا آنجا که نام‌های افراد و قبائلشان را نیز از نام‌های عربی انتخاب می‌کردند، و با مردم عرب نژاد حجاز وصلت کرده بودند و خویشاوند شده بودند. با وجود این، همچنان تعصب نژادی خود را کماکان محفوظ نگاه داشته، و به طور کامل با عرب نژادان درنیامیخته بودند. از این رو، به نژاد اسرائیلی - یهودی خودشان افتخار می‌کردند، و عرب نژادان را بسیار تحقیر می‌کردند، و اموال قوم عرب را برای خودشان مباح می‌دانستند معتقد بودند که حق دارند هرگونه که بخواهند اموال آنان را چپاول کنند؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: (وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطْعَةٍ يُوَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُوَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَانِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ)² ترجمه: و برخی از اهل کتاب چنین اند که اگر قنطاری (مال زیاد) را به دست آنان بسپاری به تو بازگردانند؛ اما، بعضی دیگر چنان اند که اگر دیناری را به دست آنان بسپاری، به تو بازگردانند؛ مگر که همواره باشی بر سر او ایستاده. این بدان جهت است که ایشان قائل بوده اند به اینکه بر ما را نیست در (گرفتن حق) امیان راهی...

یهودیان شور و نشاطی در جهت نشر و ترویج دین و آئین شان نداشتند؛ دستمایه دینی ایشان نیز چیزی فراتر از فالگیری و جادوگری و دمیدن و طلسم کردن و امثال آن نبود؛ مع الوصف، خودشان را دانشمند و اهل فضل و سزاوار رهبری روحانی می‌دانستند. در یثرب، سه قبیله مشهور یهودی ساکن بودند:

۱- بنی قینقاع، که هم پیمانان خزرج بودند، و خانه هایشان در داخل مدینه بود؛

¹ طبقات الکبری، محمد ابن سعد، بیروت: دار صادر، بی تا، ج 1، 173-170.

² سورة آل عمران، 75/3.

۲- بنی نضیر، که هم پیمانان خزرج بودند، و خانه هایشان در حومه مدینه بود؛

۳- بنی قریظه که هم پیمانان اوس بودند، و آتش عداوت را میان دو طایفه اوس و خزرج شعله ور نگاه داشته بودند؛

یعنی همین قبائل یهودی بودند که از دیرباز آتش جنگ قبیلوی را در میان هم پیمانان شان مشتعل نگه داشته بودند.¹

نخستین گامی که پیامبر اکرم اسلام در مدینه برداشتند، بناء مسجدالنبی بود. برای ساختن این مسجد همان قطعه زمینی را که ناقه ایشان در آن بر زمین نشسته بود، در نظر گرفتند، و آن قطعه زمین را از مالکانش که دو پسر بچه یتیم بودند، خریداری کردند، و در کار ساختن مسجد شخصاً سهیم شدند، و خشت و سنگ می آوردند و با خود زمزمه می کردند و می گفتند: اللهم لا عیش إلا عیش الآخرة فاغفر للأنصار والمهاجرة «خداوندا، زندگی جز زندگی آخرت نیست؛ پس آمرزش خود را بر انصار و مهاجرین ارزانی فرما».²

رسول خدا صلی الله علیه و سلم، در پرتو توفیق و تأیید الهی، به بهترین وجه به حل و فصل این مسائل و مشکلات پرداختند، و با هر دسته از مردمان در داخل و خارج مدینه با شیوه ای که سزاوارشان بود، اعم از رأفت و مهربانی یا سختگیری و ناسازگاری، رفتار کردند، و اینها همه فرع بر تزکیه مردم و تعلیم کتاب و حکمت به آنان، به عنوان اصل برنامه کاری رسول الله بود؛ و بی شک، جنبه تزکیه و تعلیم رأفت و رحمت بر جنبه شدت و خشونت غالب بود؛ تا آنکه سرانجام، طی چند سال، زمام امور به دست اسلام و مسلمین افتاد، و برای این منظور اقداماتی داشتند که به شرح آن می پردازیم.

ب: اقدامات منطقی و فرمانطقی پیامبر صلی الله علیه و سلم

پیامبر صلی الله علیه و سلم تلاش های خود را در مدینه برای ایجاد یک جامعه مستحکم با بستن پیمان های میان مهاجرین و انصار، و میان مسلمانان و یهود آغاز کرده و

¹ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. الدكتور جواد علی. چاپ چهارم، ط: دار الساقی، 1422هـ. ج 7، ص 13.
² الریح المخبوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 265.

به بستن تعهدات و دعوت قبایل دیگر پرداختند. بعد از بنای دولت مدینه، آغاز به اقدامات فرا منطوقی برای نشر اسلام نمودند که در ذیل به شرح آن طی عناوین اقدامات منطوقی و فرا منطوقی ذیلا به آن میپردازیم:

1- اقدامات منطوقی

تحت این عنوان به بیان سه پیمان مهم پیامبر ص به عنوان اقدامات منطوقی ایشان در راستای اهداف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می پردازیم:

1. پیمان های همبستگی مهاجرین و انصار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تلاش های خود را در مدینه با ایجاد پیوندهایی ناگسستنی میان مسلمانان آغاز کرد و آنان را به یکدیگر چنان پیوند داد تا از جامعه ای که از قبایل و تیره ها و نژادهای مختلف ترکیب یافته بود جامعه ای متحد و هماهنگ در احساس ها و اندیشه ها به وجود آورد. ابن اسحاق می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم بین یاران خود از مهاجرین و انصار پیمان برادری بست.¹

این پیمان، تنها حکمی برای یک حادثه خاص و راه حلی مقطعی برای وضعیت موجود میان مهاجران و انصار نبود، بلکه اقدامی بود برای نزدیک تر ساختن مسلمانان به یکدیگر که از جمله اهداف رسول الله صلی الله علیه و سلم برای جامعه نو تشکیل مدینه بود. که به شرح آن در مبحث به بعدی به طور تفصیلی می پردازیم.

II. منشور مدینه یا پیمان عمومی مدینه

پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه، گرچه در پرتو تمهیدات قبلی، انصار به یاری مهاجرین پرداختند و مسأله استقرار آنان حل و فصل شد، اما زندگی آرام تمام مسلمانان مدینه، اعم از مهاجر و انصار و نیز برقراری تعامل سیاسی و اجتماعی میان تمام اعضای جامعه مدینه؛ یعنی مسلمانان، مشرکان و یهودیان، نیازمند تدابیری جدی تر بود که سرانجام به انعقاد یک پیمان سیاسی و نظامی و حتی اجتماعی انجامید. متن این پیمان نامه طولانی بوده که بحث اصلی مان را در این رساله تشکیل می دهد که در فصول بعدی به صورت مشرح به آن خواهیم پرداخت.

¹ السیرة النبویة. عبد الملک ابن هشام. به تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417 هـ/ 1997 م. ج1، 507-504.

۱۱۱. صلح حدیبیه

صلح حدیبیه یا پیمان حدیبیه، پیمان صلحی بود که در سال ششم هجری بین حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و مشرکان مکه امضا شد. و در سوره فتح به این صلح اشاره شده است.^۱

صلح حدیبیه، به شهادت تاریخ و طبق پیش‌بینی‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم و وعده‌های قرآنی، برکات زیادی برای مسلمانان در پی داشت. به گفته مؤرخان، در صدر اسلام فتحی عظیم‌تر از فتح حدیبیه صورت نگرفت. که تفصیلات آن را در مبحث دوم تحت عنوان معلومات کلی در رابطه به معاهدات رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان خواهیم کرد.

2- اقدامات فرا منطوقی

تحت این عنوان به بیان اقدامات فرا منطوقی ایشان در خارج از مرزهای جزیره العرب می پردازیم:

۱. تعامل با فارس و روم

در روابط خارجی، پیامبر صلی الله علیه و سلم در اواخر عمر خویش از سطح قبایل و دولت های کوچک منطقه فراتر رفت و تا مرکز قدرت های بزرگ آن روز، ایران و روم بسط یافت. این دو قدرت همیشه در سرزمین های عربی به جنگ های توسعه طلبانه دست می زدند. قدرت های محلی برای حفظ موقعیت و امنیت خود و جلوگیری از تهاجم یکی از این دو امپراتوری؛ می بایست همپیمانی یکی از آن دو را پذیرفته و حمایت های نظامی آن را در برابر پرداخت مالیات جلب می کردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم با توجه به روابط حاکم بر دولت های منطقه، در نظر گرفت پیام الهی - سیاسی خود را به اطلاع قدرت های بزرگ نیز رسانده و بدین طریق روابط جنگجویانه و توسعه طلبانه حاکم بر دولت ها را از اساس دگرگون سازد. پیامبر صلی الله علیه و سلم به منظور ابلاغ دعوت الهی و تغییر در روابط سیاسی ممالک بزرگ، نامه ای به وسیله دحیه بن خلیفه کلبی به دربار قیصر روانه کرد. هرقل که از عالمان برجسته مسیحی بود و از بشارت مسیح به ظهور پیامبر اسلام

^۱. نور جاویدان. محمد فتح الله گولن. جلد دوم، ترجمه: فیض محمد عثمانی، چاپ اول کابل، انتشارات: باران، 1388 هـ. ج 2، ص 147.

آگاهی داشت، با خواندن نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم به شدت متأثر شد¹. او درباره اسلام و پیامبر تحقیق کرد و مجلس اعیان را برای بررسی و پاسخ مثبت به دین اسلام تشکیل داد، اما اعیان و بزرگان با آن مخالفت کردند.

پیامبر عبدالله بن حذافه سهمی را به همراه نامه ای به دربار کسری فرستاد². وی در آن جا پس از دریافت اجازه ورود، با جمعی از اعیان فارس وارد دربار شد و شخصاً نامه را به دست خسرو پرویز تحویل داد. در نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم به کسری چنین آمده بود: بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله، رسول خدا به خسرو پرویز، بزرگ پارس: سلام و ایمنی عذاب بر کسی که پیرو هدایت گردد، به خدا و فرستاده وی ایمان آورد و گواهی دهد که آفریدگاری جز خدای یگانه بی انباز نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. من تو را به سوی خدا فرا می خوانم، زیرا که من پیامبر خدا بر همه مردمانم تا زنده دلان را هشدار دهم و «عذاب بر کافران مسلم گردد»؛ از این رو اسلام آور تا ایمن بمانی، زیرا اگر اسلام نیاوری، بی گمان، گناه همه مجوسان بر گردن تو خواهد بود³.

این نامه برای خسرو پرویز که خود را پادشاهی مقتدر و بی رقیب می دید از ناحیه مردی عرب که فاقد هر گونه پیشینه سیاسی درخشان و قدرت و دولت بود، بسیار گران آمد. به خصوص منطق شفاف و قاطع پیامبر صلی الله علیه و سلم در نامه که با تهدید پایان یافته بود برای خسرو پرویز که آمادگی ذهنی برای ظهور پیامبر جدید را نداشت و این جریان را صرفاً از موضع سیاسی تحلیل می کرد، قابل تحمل نبود؛ از این رو خسرو پرویز پس از شنیدن متن نامه، نامه را پاره کرد. پادشاه ایران برای تنبیه فرستنده نامه، به کارگزار خود در یمن دستور داد که دو مرد از دلاوران خود به سراغ این مرد در حجاز بفرست تا او را به حضور من آورند. در مجموع از بررسی دیپلماسی پیامبر صلی الله علیه و سلم در سه سطح قبایل، دولت های کوچک و دولت های بزرگ، به دست می آید که سطوح موفقیت پیامبر به ترتیب متفاوت بوده است دیپلماسی پیامبر صلی الله علیه و سلم در میان قبایل بسیار موفق بوده است، زیرا این دیپلماسی از پشتوانه نظامی نیرومندی برخوردار بود: به ویژه در

¹ السيرة النبوية، ابن هشام، ص 607.

² الرحيق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 509.

³ فروغ ابدیت (زندگینامه حضرت محمد (ص)). آیت الله جعفر سبحانی تبریزی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1351 هـ. ج 1، ص 352.

مواردی که روابط پیامبر صلی الله علیه و سلم با دولت‌ها بیشتر بوده و امنیت دولت‌ها در معرض تهاجم نیروهای مسلمان قرار داشت، دیپلماسی پیامبر صلی الله علیه و سلم از موفقیت بالایی برخوردار بود؛ و آنچه در دراز مدت بر این دیپلماسی مترتب شد، نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

ii. فرستادن سفیران و دعوت سران کشورها

در ماه ذی الحجه سال ششم هجرت (اپریل سال ۶۲۸ م) پیامبر نامه‌ها و سفیرهای خود را به سوی هشت تن از این پادشاهان و امرا فرستاد، و اینان «قیصر روم» در قسطنطنیه، «کیروس» حکمران رومی مصر، «حارث بن ابی شمر غسانی» فرمانروای سوریه از جانب قیصر، «خسرو پرویز» پادشاه ایران، «نجاشی» پادشاه حبشه، و سه نفر دیگر از امرای محلی جزیره العرب، یعنی حکمران یمامه، و حکمران بحرین و حکمران عمان بودند.¹

این پادشاهان عرب و عجم آن روز؛ یا در جزیره العرب حکومت می‌کردند یا با آنها بهترین روابط را داشتند. بدون شک مهمترین و بزرگترین ایشان قیصر روم و پادشاه ایران بود. این دو نفر قلمرو عالم قدیم را در آن روز میان خود تقسیم کرده بودند. قیصر دایره حکومت خود را بر شام و نواحی جنوبی آن تا شمال حجاز گسترش داده بود، و شاه ایران تا شمال شرقی جزیره العرب را تحت فرمان داشت، و بسیاری از امرای عرب از وی اطاعت می‌نمودند. قیصر زعیم ملل نصارا، و خسرو زعیم اقوام مشرک بود.

این سفارت‌ها تنظیم شد و به انحاء مختلف ارسال گردید، برای هر پادشاهی هیئتی رفت یا نماینده‌ای اعزام گردید. همراه هر کدام نیز نامه‌ای از پیامبر صلی الله علیه و سلم بود. برنامه کار همه نیز یک چیز بود. تواریخ اسلامی نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم را عیناً نقل کرده اند، و همگی نیز یکسان یا هماهنگ است. در این نامه‌ها پیامبر صلی الله علیه و سلم پادشاهان عصر خود را دعوت می‌کند که رسالت ایشان را بپذیرند.

¹. الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 502-519.

سفیری که پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی هرقل (هیراکلیوس) قیصر دولت روم شرقی فرستاد، دحیه بن خلیفه کلبی بود¹. عین نامه ای که پیامبر صلی الله علیه و سلم به قیصر نوشت مطابق تواریخ و صحیح بخاری² اینست: «از پیامبر خدا به هرقل بزرگ روم، سلام بر آنکس که پیرو هدایت حق باشد. اما بعد؛ من تو را دعوت به اسلام می کنم. اسلام بیاور تا در امان باشی. اسلام بیاور که خداوند دو پاداش به تو می دهد، و اگر روی برتافتی گناه مردم کشورت به گردن تست. ای اهل کتاب! بیائید اعتراف کنیم به سخنی که میان ما و شما یکسان است و آن اینکه جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را در خدائی با او شریک نگردانیم، و برخی از ما برخی دیگر را جز خداوند یگانه، خدا ندانیم. اگر از این معنی روی گردانیدند پس گواه باشید ما مسلمان هستیم»³. هرقل اول هیجده سال بود که بر تخت امپراطوری روم جلوس کرده بود، و بیشتر این مدت را در جنگهای سخت با ایرانیان گذرانده بود، و پس از کوششهای پیگیر توانست آنها را از اراضی متصرفه روم شرقی عقب براند، و در سال ۶۲۷ م ایشان را به کلی در هم بشکند. در خزان سال بعد قیصر به زیارت بیت المقدس رفت، در آنجا هیئت اعزامی حکمران بصری (بوسترا) که دحیه کلبی نیز با آنها بود، به حضور او رسید. دحیه کلبی نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم را به وی تسلیم نمود، و مضمون سفارت خود را اعلام داشت. تواریخ اسلامی می گوید: هرقل سفیر پیامبر را با ادب و احترام پذیرفت، و از احوال رسول الله و رسالتش جويا شد.

وقتی هرقل به پایتختش بازگشت، نامه دیگری از پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی رسید. حکمران او در شام منذر بن حارث غسانی آن را از دست سفیر پیامبر گرفت، و برای قیصر فرستاد. در این نامه نیز پیامبر صلی الله علیه و سلم، قیصر را دعوت به اسلام کرده، و از عواقب سوء مخالفت بر حذر داشته بود. منذر نامه را برای هرقل ارسال داشت و از وی خواست که خود را برای جنگ با پیامبر مهیا سازد. ولی هرقل با نظر وی موافقت ننمود، و فرستاده پیامبر صلی الله علیه و سلم را مانند دحیه کلبی با همان وضع مرموز بازگردانید.

¹ السيرة النبوية، ابن هشام، ص 607.

² صحیح البخاری. محمد بن اسماعیل البخاری. بیروت، لبنان + دمشق، شام: دار القلم، ۱۴۰۱ هـ. ج 1، ص 4 و 5.

³ الرحيق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 510.

در همان اوقات سفیر دیگر پیامبر صلی الله علیه و سلم حاطب بن بلتعنه حامل نامه به سوی مصر رهسپار شد و آن را به مقوقس بزرگ مصر تسلیم کرد. این نامه به این مضمون بود: «بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد رسول خدا به مقوقس بزرگ قبطیان»¹. با همان عبارت و مضمون که در نامه هرقل بود، با اندکی تغییر بر حسب روایات. در این نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم، مقوقس را مانند هرقل دعوت کرده بود تا به اسلام بگردد. در اینجا لازم است اندکی با شخصیت «مقوقس» که تواریخ اسلامی همیشه او را «بزرگ قبطیان» می دانند، آشنا شویم. مصر در آن روز یک ایالت رومی بود که از قیصر قسطنطنیه اطاعت می نمود، و مردم آن هیچگونه استقلالی نداشتند. این حقیقت هم در شهر ناشناخته نبود؛ زیرا نامه‌ها و مراسلات پیامبر صلی الله علیه و سلم دلالت دارد که حوادث و اوضاع سیاسی که در جزیره العرب و ممالک مجاور آن حکم فرما بود، بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب رسول الله پوشیده نبود.² حکمران رومی مصر در آن موقع که از آن سخن می گوئیم یک نفر روحانی به نام (کیروس) بود که حکمران مصر و پترک بزرگ آن مملکت نیز بود. قول راجح در تحقیقات جدید اینست که این «مقوقس» در تواریخ اسلامی همان (کیروس) حاکم رومی مصر بود. چیزی که این حقیقت را تأیید می کند اینست که سفیر پیامبر صلی الله علیه و سلم برای اداء رسالت خود، آهنگ اسکندریه نمود. اسکندریه نیز در آن روز مقر حکمران رومی بود.

حاطب بن ابی بلتعنه لخمی، مصر را از شرق تا غرب پیمود، و روی به اسکندریه نهاد تا سفارت پیامبر صلی الله علیه و سلم و رسالت اش را ادا کند. کیروس که در قصر خود مشرف به دریا بود، سفیر پیامبر صلی الله علیه و سلم را خوش آمد گفت و با تجلیل پذیرفت. سپس نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و سلم را از او گرفت، و راجع به مضمون آن با وی گفتگو نمود، و از پیامبر صلی الله علیه و سلم و موضوع دعوتش پرسش کرد. آنگاه حاطب با نامه‌ای از وی و هدایایی که در نامه نام برده شده بود، به سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم بازگشت. این نامه به نقل ابن عبدالحکم، قدیمی ترین مورخ مصر در دوران اسلامی، چنین است «به محمد بن عبدالله از مقوقس بزرگ قبط سلام، نامه ات را

¹. الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 506.

². صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، محمد عبدالله عنان. ترجمه علی دوانی، ص ۳۱۶.

خواندم و آنچه را نوشته ای و دعوتی را که نموده ای فهمیدم. میدانستم پیامبری باقی است که باید بیاید، و گمان می کردم که وی از شام ظهور می کند. فرستاده را گرامی داشتم و دو دختر را که مقامی بس بزرگ در میان مصریان دارند، با لباس برای شما فرستادم. اشتری نیز هدیه کردم تا بر آن سوار شوی؛ والسلام».

این دو دختر «ماریه» و خواهرش «شیرین» بود، هر دو را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم آوردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم، ماریه را برای خود تزویج نمود، و از وی صاحب پسری به نام ابراهیم شد که در کودکی درگذشت، و شیرین را به یکی از اصحاب نزدیکش بخشید. اینگونه بود نتایج سفارت و نامه‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به قیصر و حکمران وی در مصر و شام ارسال داشت. این نامه‌ها بدون شک اثر معنوی عمیقی در دربار روم و کلیسا به جای گذاشت.

نامه‌ها و سفارتهای پیامبر صلی الله علیه و سلم به ناحیه شرقی جزیره العرب با وضع دیگری مواجه شد. مهمترین آنها اعزام سفیر به ایران بود. سفیر پیامبر به سوی پادشاه ایران، عبدالله بن حذافه سهمی بود. متن نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم مطابق نقل تواریخ اسلامی چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد پیامبر خدا به کسری بزرگ ایران، درود بر آن کس که پیرو هدایت باشد و به خدا و پیامبرش ایمان بیاورد، و گواهی دهد که خدایی جز خدای یگانه بی شریک نیست، و اینکه محمد بنده و رسول او است. من تو را به آنچه آورده‌ام می خوانم؛ زیرا من پیامبر خدا به سوی همه مردم هستم تا زندگان را بیم دهم و حق بر کافران روشن گردد. پس اسلام بیاور تا سلامتی یابی، و اگر سرباز زدی، گناه مجوسیان بر توست.»

پادشاه آن روز ایران کسرای دوم (خسرو پرویز) بود. وقتی نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و سلم را برای او خواندند، آن را از هم درید، و سفیر پیامبر صلی الله علیه و سلم را مورد اهانت قرار داد و از دربار راند، آنگاه به حکمران خود در یمن نوشت تا کسی را بفرستد در باره محمد صلی الله علیه و سلم تحقیق کند یا خودش را به نزد من بیاورد، و بدین گونه از پذیرفتن دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم سر باز زد.

در سال هشتم هجرت (۶۳۰ م) سفیر دیگری از جانب پیامبر صلی الله علیه و سلم رو به بحرین آورد که به وی علاء حضرمی می گفتند. وی حامل نامه رسول الله صلی الله علیه و سلم برای حکمران بحرین منذر بن ساوی بود.¹

عمرو بن عاص نیز به سفارت به عمان رفت و نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم را به «جیفر» و «عباد» دو نفر از زعمای قبیلۀ «ازد» تسلیم نمود. پیامبر صلی الله علیه و سلم در نامه خود به اینان، خواسته بود که اسلام را بپذیرند و جزیه بپردازند. این معنی در نامه‌های دیگر پیامبر نبود.²

این دو سفارت نتایج خوبی داشت؛ زیرا امیر بحرین و امرای عمان به رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان آوردند و اسلام را پذیرفتند، و جزیه رعایای غیر مسلمان خود را پرداختند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم سفیر دیگری به سوی حکمران نصرانی یمامه فرستاد. وی جواب پیامبر صلی الله علیه و سلم را به درشتی داد و در آن خواسته بود که او را در امر نبوت و قدرتش شریک گرداند تا به این شرط، دعوت او را بپذیرد.

میان حبشه و پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران اش قبل از آن روابط محکمی برقرار بود؛ زیرا بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم که از مظالم قریش گریختند، به حبشه هجرت نمودند و در آنجا تحت حمایت نجاشی و مراقبت وی قرار گرفتند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم ترتیب اعزام سفرای خود را به سوی پادشاهان عرب و غیر عرب داد، سفیری هم به نزد پادشاه حبشه (نجاشی) فرستاد. این سفیر عمرو بن امیه ضمری بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم دو نامه برای نجاشی فرستاد. در نامه نخست او را به اسلام دعوت کرده بود، و در نامه دوم از وی خواسته بود مسلمانان و مهاجر را به مدینه روانه سازد. دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم از نجاشی با اسلوب خاصی انجام گرفته بود. روح و الفاظ آن با آنچه در نامه‌های دیگر بود فرق داشت؛ زیرا گذشته از اینکه او را دعوت به پذیرش اسلام کرده بود، نظر اسلام را نسبت به

¹. الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 514.

². الرحیق المختوم. صفی الرحمن مبارکپوری، ص 516-517.

نصرانیت شرح داده خلقت حضرت عیسی را بدین‌گونه بیان کرده بود که «عیسی بن مریم، روح خدا و کلمه اوست که به مریم دوشیزه پاکسرشت پاکدامن القا کرد و مریم باردار به عیسی شد.»

این تنها سفیری بود که به ماوراء دریا اعزام شد، این سفارت در پایان سال ششم هجرت یا آغاز سال هفتم بر نجاشی نصرانی بود. نصرانیت از قرن چهارم میلادی در سراسر حبشه گسترش یافته بود. علاوه بر این پیامبر صلی الله علیه و سلم طی نامه‌ای از نجاشی خواسته بود که «ام حبیبیه» دختر ابوسفیان را (که شوهرش عبیدالله بن جحش مسیحی و مرتد شده و او را رها کرده بود) و از مسلمانان مهاجر بود، به نیابت از طرف پیامبر صلی الله علیه و سلم برای او عقد ببندد.²

پیامبر صلی الله علیه و سلم در اعزام هیئت‌ها و سفرها به سوی پادشاهان و امرای نامبرده اکتفا نکرد، بل در فرصت‌های مختلف هیئت‌ها و نامه‌های دیگری هم به سوی عده‌ای از زعماء محلی جزیره به همان منظور گسیل داشت. بعضی از آنها با نتایج خوبی برگشته و زعماء آن مناطق هم به اسلام گرویدند.

این سفارت‌ها و نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم نه تنها از کارهای تازه و ابتکارهای دیپلماتیک وی بود، بل نخستین عملی است که اسلام در این میدان دست به آن زد. این سفارت‌ها خود دال بر میزان عظیم ایمان و شجاعت پیامبر صلی الله علیه و سلم است. پیامبری که هنوز از ناراحتی که قومش برای او پدید آورده بودند، نجات نیافته بود، و هنوز نیروی قابل ملاحظه‌ای نداشت، و چندان قوی نبود که از وی حساب برند. با این وصف با اعتماد و شجاعت اقدام به دعوت امپراتور روم و پادشاه ایران و سایر پادشاهان و امراء معاصر می‌کند، با وجودیکه این دعوت هنوز در کانون خود تکامل نیافته بود.³

این دیپلماسی ماهرانه که پیامبر صلی الله علیه و سلم به وسیله آن، پادشاهان عصرش را طرف خطاب قرار داد، چنان که دیدیم به هدر نرفت. شکی نیست پیامبر صلی الله علیه و سلم

* نام وی رمله بنت اُبی سفیان است، و مشهور به کنیه خویش اُم حبیبیه می‌باشد. وی زوجه پیامبر صلی الله علیه و سلم بود. سال وفات وی 42 یا 44 هـ می‌باشد.

² السیره النبویه، ابن هشام، ص 259.

³ صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، محمد عبدالله عنان، ترجمه علی دوانی، ص ۳۱۹.

که سرگرم مبارزه برای نشر دعوت خویش در میان قوم و عشیره‌اش بود، انتظار نداشت پادشاهان نیرومند مزبور دعوتش را بپذیرند. و هم با توجه به اینکه اعزام هیئت‌های یادشده خود متمم رسالت نبوی بود، و عالم قدیم که پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و سلم با دعوت خویش در برابر آن قرار گرفت، بر پایه‌های متزلزلی قرار داشت و در حال سقوط و نابودی بود. ادیان قدیمی دچار انحلال و تزلزل شده بود، و دعوت اسلامی با تازگی و مایه قوتش آمادگی برای بحث و مطالعه داشت. برای دوراندیشان مشکل نبود که پیش بینی کنند در پشت این دعوت جدید، نیروی بس بزرگی نهفته است که تفوق آن به طور جدی نزدیک است.

مبحث دوم: معلومات کلی در رابطه به معاهدات رسول الله صلی الله علیه و سلم

این مبحث مشتمل بر دو مطلب است که طی مطلب اول به بیان معنی و تعریف پیمان می پردازیم و در مطلب دوم به عنوان درآمدی به موضوع اصلی خویش پیمانها و معاهدات رسول الله صلی الله علیه و سلم را به معرفی می گیریم:

مطلب اول: معاهده یا پیمان

معاهده از عهد، مصدر و جمع آن عهود و آن را به وصیت، میثاق¹، حفظ و نگهداری چیزی و مراعات آن در همه احوال² و یا میثاق و پیمانهای میان مردم معنا کرده اند³.

برخی نیز عهد را التزام و عقد قلبی بر چیزی⁴ و یا نوعی پایبندی خاص نسبت به مسأله‌های میان فرد و سایرین و عقد، قسم و وصیت را از اسباب این پایبندی دانسته اند⁵.

در فارسی این واژه به معنای پیمان بستن، میثاق و همچنین به معنای روزگار و دوره⁶ یا قراردادی که بر سر امری بین دو یا چند طرف بسته میشود⁷، آمده است.

مطلب دوم: معاهدات رسول الله صلی الله علیه و سلم

پیامبر صلی الله علیه و سلم در طول حیات شان پیمان های زیادی با جوانب مختلف عقد کردند که ذکر همه از حوصله بحث ما بدور است، بناء در این مطلب طی دو عنوان صرف به بررسی پیمان های همبستگی مهاجرین و انصار و پیمان عمومی مدینه به شمول چگونه گی عقد، تاریخ عقد و نتایج آنها می پردازیم. اما قبل از آن این نکته لازم به ذکر است، که گرچه عده را عقیده بر این است که نوشتن پیمان بین

1. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج1 و6، قم: هجرت، 1410 ق. ج 1، ص 102 .
2. المفردات فی غریب القرآن. حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالعلم دارالشامیه، 1412 ق. ص 591.
3. لسان العرب. ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دار صادر، 1414 ق. ج 3، ص 311.
4. میزان فی تفسیر القرآن. سیدمحمدحسین طباطبایی، ج9 و19، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق. ج 1، ص 429.
5. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. حسن مصطفوی، ج7 و8، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، 1360. ج 8، ص 246.
6. لغت نامه دهخدا. علی اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، 1377. ج 11، ص 16450.
7. و معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج1، 2، 3، تهران: امیرکبیر، 1380، ج 2، ص 236
7. فرهنگ بزرگ سخن. حسن انوری، تهران: انتشارات سخن، 1381. ج 5، ص 5120.

مهاجرین و انصار و معاهده با یهودیان همه یکجا صورت گرفته است، اما راجح اینست که پیمان یکی نه، بلکه دو دانه بوده است، یکی در رابطه با مهاجرین و انصار و دیگری با یهود؛ که در ذیل به عنوان مقدمه به آن اشاره می‌کنیم و در فصول بعدی به طور تفصیلی بدان می‌پردازیم:

1. پیمان های همبستگی مهاجرین و انصار

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم تلاش های خود را در مدینه با ایجاد پیوندهایی ناگسستنی میان مسلمانان آغاز کرد و آنان را به یکدیگر چنان پیوند داد تا از جامعه ای که از قبایل و تیره ها و نژادهای مختلف ترکیب یافته بود؛ جامعه متحد و هماهنگ در احساس ها و اندیشه ها به وجود آورد. ابن اسحاق می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بین یاران خود از مهاجرین و انصار پیمان برادری بست و بنا بر روایتی که به ما رسیده است فرمود: - پناه بر خدا اگر به او سخنی را نسبت داده باشیم که نفرموده باشد: «تأخوا فی الله أخوین اخوین؛ در راه خدا، دو نفر، دو نفر با همدیگر برادر باشید». آنگاه دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: «هذا أخی؛ این هم برادر من است.» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم، سرور رسولان و پیشوای پرهیزگاران و فرستاده پروردگار جهانیان؛ کسی که همانند و نظیری از بندگان ندارد با علی بن ابی طالب برادر شدند.¹

انعقاد پیمان برادری میان مهاجران و انصار؛ افزون بر دادن دلگرمی به مؤمنان و بنیاد نهادن هسته آغازین جامعه اسلامی، به اهداف دیگر هم نظر داشت که از آن جمله اینها است:

- برقراری آشنایی و انس میان قوی و ضعیف و به وجود آوردن زمینه دوستی و همراهی میان مؤمنان و جلوگیری از این که مسلمانان خود را از مسلمان دیگر برتر بدانند.
- این که مهاجران از قبایل مختلفی بودند و در این میان مسلمانان قریشی هر کدام از خاندانی رقیب خاندان دیگر بودند و به همین دلیل می‌بایست به

¹. السیرة النبویة، ابن هشام، ص ۵۷.

طریقی آثار تعصب های جاهلی از میان آنان رخت بر بندد و همه به مقتضای اخوت اسلامی یکپارچه شوند.

• این که انصار در داخل خود مجموعه ای به هم پیوسته نبودند؛ چه در میان هدایت یافتگی آنان به دین اسلام، هنوز شعله کینه های گذشته اوس و خزرج زبانه میکشید و ناگزیر می بایست برای به فراموشی سپردن آن کینه ها تلاشی انجام پذیرد. این تلاش همان پیمان برادری بود.

• این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با انعقاد پیمان برادری چنین نظامی را برای وحدت بخشیدن به مسلمانان برای دوران پس از خویش نیز تشریح کرد.

پیمان که بسته شد تنها حکمی برای یک حادثه خاص و راه حلی مقطعی برای وضعیت موجود میان مهاجران و انصار نبود، بلکه اقدامی بود برای نزدیک تر ساختن مسلمانان به یکدیگر که از جمله اهداف رسول الله صلی الله علیه و سلم برای جامعه نو تشکیل مدینه بود.

یعنی در واقع پیمان برادری میان مهاجران و انصار از اقدامات بسیار مهم رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای تأسیس حکومت و جامعه منسجم اسلامی، بود. از منظر قرآن کریم، همه مؤمنان با یکدیگر برادرند،¹ اما به جز برادری عمومی مؤمنان، بر ایجاد عقد برادری به صورت دو به دو نیز پرداخته شد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم در دوره حضورشان در مکه، برادری را میان مسلمانان ایجاد کردند و پس از هجرت به مدینه نیز با دستور رسول الله صلی الله علیه و سلم، پیمان برادری مهاجران و انصار برقرار شد.² مهم ترین اهداف این اقدام عبارت بود از:

- تأکید بر برادری ناشی از ایمان؛
- ایجاد روحیه تعاون و همکاری و تأکید بر الفت و همبستگی همگانی؛
- آماده سازی مسیر وحدت جامعه؛
- تغییر فرهنگ جاهلی مبتنی بر پیمان های قبیلوی به پیمان مبتنی بر روح ایمان و اسلام.

¹ « أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ » (سوره حجرات، آیه ۱۰)
² السیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۱۵۰. آن حضرت به مسلمانان فرمودند: « تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ أَخَوَاتَيْنِ » ترجمه: در راه خدا دو به دو با یکدیگر برادر شوید.

2. پیمان عمومی مدینه

مدتی بعد از آشکار شدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم به دین جدید، شرایط شهر مکه برای حضور مسلمین و ادامه دعوت نامساعد شد و این امر باعث پدید آمدن فکر مهاجرت از مکه و سکونت در جایی که مسلمان آزادانه در آن به دین و نشر عقاید خود بپردازند، شد. در نزدیکی مکه، شهر مدینه واقع بود که پیش از اسلام، یثرب خوانده می شد. مسلمانان بعد از حبشه عزم آنجا نمودند. ساکنان آن قبایل مختلفی اعم از عرب، یهودی و اقلیت کوچکی از مسیحیان بودند. در اوایل قرن 7 م / 1 ه. ق جمعیت یثرب، ده هزار نفر برآورد شده است¹. ساکنان عرب آن، مشرکانی بودند که بت می پرستیدند. یهودیان یثرب در قرن 8 م / 2 ه. ق پس از آن که آدریان، امپراتور روم بیشتر یهودیان را از یهودیه اخراج کرد از فلسطین گریختند. ایشان به ده قبیله رقیب تقسیم شده بودند که برجسته ترین آنها بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بودند. و تعدادی از یهودیان تحت حمایت برخی از قبایل عرب قرار داشتند. یهودیان قریب به نیمی از ساکنان یثرب را تشکیل می دادند. اعراب مدینه هم به دوازده قبیله تقسیم می شدند که شاخص ترین آنها اوس و خزرج بودند.²

خصومت میان این قبایل، چندین نسل ادامه داشت. آنان صرف نظر از مسائل دینی از طریق سلطه نظامی بر دیگران در جست و جوی کسب قدرت بودند. تاریخ حاکی از تاریخچه طولانی تعدی و تجاوز آنها علیه هم است. که بالتبع موجب ادعاهای بحث بر انگیزی در باره خون بها شده و خصومت های وسیعی را در پی داشت.

همچنان چندین نسل جنگ در مدینه به بسیاری از اعضای صلح دوست قبایل، خسارت فراوانی وارد کرده بود. تعدادی از این افراد در جست و جوی کمک نظامی از خارج بودند که فقط کشمکش ها را تشدید می کرد. بسیاری دیگر آماده شده بودند تا «عبدالله ابن ابی بن سلول» را به حکومت برگزینند. با این حال، احتمال می رفت، که رهبران مستقل هر قبیله نمی توانستند رهبری یک حاکم را

¹ M,Hamidullah (1994) the first written constitution in the world: An important Document of the time of the Holy prophet, Lahore, Ashraf printing press, pp 28.

² .Hamidullah, 1994, pp 28.

بپذیرند. به علاوه، مشخص نبود که چنین حاکمی می تواند سازمان سیاسی داشته باشد و نیرویی نظامی برای دفاع از شهر ایجاد کند، خصومت های قبیله ای را فیصله دهد، حقوق و الزامات محلی را تعیین نماید و به مسائل ناشی از جمعیت فزاینده مهاجران پناهنده از مکه پردازد.¹ به رهبری رسیدن حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در یثرب هم دقیق همزمان با این چنین کشمکش ها و اختلافات روی داد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از نخستین وحی، خیلی زود پیروان زیادی پیدا کرد و به تدریج، تعداد مسلمانان در مکه افزایش می یافت. در سال پنجم بعثت، مشرکان بر شدت آزار مسلمانان در مکه افزودند. احتمالاً به این دلیل که آنان می ترسیدند پیامبر صلی الله علیه و سلم، مسلمانان را برای قیام و در دست گرفتن رهبری شهر سازمان دهی کند، بناء کوشیدند تا پیامبر صلی الله علیه و سلم را قبل از این کار به قتل برسانند. این انگیزه مخاطره انگیز پیامبر صلی الله علیه و سلم را مجبور کرد که در خارج مکه پناه جوید و خود و همراهان خود را نجات دهد.² از این رو پیامبر صلی الله علیه و سلم به یثرب مهاجرت کرد. سفری که مسلمانان آن را هجرت نام نهادند.

پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه، گرچه در پرتو تمهیدات قبلی، انصار به یاری مهاجرین پرداختند و مسأله استقرار آنان حل و فصل شد، اما زندگی آرام تمام مسلمانان مدینه، اعم از مهاجر و انصار و نیز برقراری تعامل سیاسی و اجتماعی میان تمام اعضای جامعه مدینه؛ یعنی مسلمانان، مشرکان و یهودیان، نیازمند تدابیری جدی تر بود که سرانجام به انعقاد یک پیمان سیاسی و نظامی و حتی اجتماعی انجامید و گویا قانون اساسی خاصی را نیز متولد کرد که آنرا می توان نخستین قانون اساسی مدون جهان از حیث محتوی قلمداد کرد، که تنها به مشرکین و یهودیان منحصر نبود. مبانی عقیدتی، عدم امنیت کافی مسلمین در مدینه، علایق جدی رسول خدا صلی الله علیه و سلم به همزیستی و ایجاد زمینه های اجتماعی برای توسعه طبیعی دیانت اسلام، خطرات جدی و تهدیدات حتمی بدویان حجاز

¹ Hamidullah, 1994 pp 28.

² ابن کثیر در البداية و النهایة می نویسد: هنگامی که ابوطالب از تصمیم مشرکان قریش درباره قتل پیامبر (آگاه شد به فرزندان عبدالمطلب فرمان داد که از پیامبر) در شعب ابي طالب حفاظت کنند و این تنها به دلیل گریختن از مرگ نبود. بلکه هدف ایجاد پایگاهی برای مسلمانان و راهبردی برای گسترش اسلام بود. (البداية و النهایة فی التاريخ، ابو الفداء اسماعیل ابن کثیر. قاهره: مطبعة السعادة، 1351 هـ / 1932م. ج 3، ص 187).

و اشراف قریش، مهمترین عواملی بودند که از همان آغاز هجرت، پیامبر صلی الله علیه و سلم و مسلمانان را به سوی ایجاد یک اتحادیه سیاسی در قالب جامعه مدینه و تحت حکومت حضرت رسول صلی الله علیه و سلم سوق می داد.¹

سرانجام در سال 622 م / 1 ه. ق، پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم پس از تشکیل حکومت در مدینه، اولین کاری را که انجام داد، تنظیم وثیقه های بود که به عنوان یک قانون اساسی برای تنظیم حیات سیاسی و اجتماعی مردم آن سرزمین، به شمول مسلمین، یهود و همه اقوام و قبایل، مورد تصویب قرار گرفت و قبایل یثرب با هم توافق کردند که به پیامبر صلی الله علیه و سلم اجازه دهند به عنوان میانجی در منطقه عمل نماید و پیمان نامه مدینه حاصل سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و سلم بر این شهر بود.

این پیمان به صورت رسمی روابط بین مسلمانان و قبایل مهم یثرب که شامل یهودیان و بت پرستان می شد را مشخص می کرد. هدف اصلی این سند پایان دادن به جنگ های خونریز بود که بین اوس و خزرج و قبایل متحد با آنها در جریان بود.

یعنی جامعه نبوی که متشکل از اجتماع مؤمنین بودند با ظهور اسلام در مکه، به خداوند و آرمانهای معرفی شده توسط پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان آورده و با ورود به مدینه، بر مبنای عهد و میثاق با خدا و پیامبر و پذیرش قوانین الهی، رسماً تشکیل حکومت دادند.

مطابق روایت ها، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم با پیروان خود و غیر مسلمانان مشورت کرد. همگی آنان در خانه انس ابن مالک جمع شدند و توافق کردند که جامعه خود را به صورت «دولت-شهر» سازمان دهی کنند. بدین ترتیب، پیمان نامه مدینه به صورت یک پیمان عدم تعرضی (دفاعی) تنظیم شد. بیست و سه ماده آن، مهاجران مکه و مومنان یثربی را مورد خطاب قرار می داد، در حالی که قسمت دوم این سند خطاب به جامعه یهود بود. واضح است که این پیمان نامه به گونه ای طراحی شده بود که آرا و منافع تمامی گروه هایی را که در آن زمان با هم درگیر بودند، در برداشته باشد تا بدین وسیله صالحی ماندگاری را به ارمغان آورد.

¹. نور جاویدان، محمد فتح الله گولن، ج 2، ص 129.

این سند برای نخستین بار، این منطقه را به صورت «دولت-شهر» معرفی کرد و حقوق و وظایف شهروندان آن را تعیین نمود و برای نخستین بار ابزاری برای عدالت خواهی از طریق دولت و قانون (در مقابله با درگیری های قبیله ای) ایجاد کرد.¹ به این ترتیب، پیمان نامه مدینه ابزاری برای حل اختلاف شد. پیامبر صلی الله علیه و سلم می توانست گروه های درگیر را گردآورد، درباره خواسته ها و نیازهای هر یک از آنها بحث نماید و طرحی را اجرا کند که همه گروه های درگیر بپذیرند و به این ترتیب به اختلافی که مدت ها میان آنها وجود داشت، خاتمه دهد.

بررسی پیمان نامه مدینه به عنوان سندی تاریخی، تقریباً صد سال پس از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم با کوشش نخستین مؤرخان مسلمان؛ یعنی ابن اسحاق، ابو عبید و ابن ابی خيثمه آغاز شد. این تاریخ نگاران اصل پیمان نامه مدینه را کلمه به کلمه نسخه برداری کرده و نسخه های صحیح و دقیقی جهت بررسی و تفسیر عالمان امروزی فراهم نموده اند.²

قاسم احمد (2007) در مقاله خود با عنوان «یادداشتی کوتاه بر پیمان نامه مدینه» توضیح می دهد که این پیمان، جامعه ای ایجاد کرد که وظایف و حقوقی برابر به شهروندان دولت-شهر، صرف نظر از پیشینه اجتماعی و مذهبی متفاوت آنها، اعطا می کرد. بنا به گفته او، این پیمان نامه، نشان گر تأسیس نخستین دولت مدرن امروزی در جهان بود به این سبب که نظام شهروندی متحدی را به عنوان مردمی مستقل و متمایز از سایر مردم جهان مطرح نمود. بعدها این پیمان نامه در طول تاریخ اسلام از سوی بسیاری از جوامع، مانند عثمانیان به عنوان نمونه ای برای حل اختلاف استفاده شد.³ بنابراین، می توان آن را آغاز میانجی گری و سنت حل اختلاف مطمح نظر اسلام دانست که قرن ها در جوامع اسلامی وجود داشته است.

در واقع پیمان نامه مدینه به عنوان نمونه بارزی از میانجی گری و حل اختلاف در اسلام، به گونه مدنی و مسالمت آمیز آن می باشد. پیمان نامه مدینه

¹ .Hamidullah, 1994 pp28.

² . Hamidullah, 1994 pp28.

³ .H. M, Senturk (1992), osmali Develetinde Bulgar Mesele, Ankara: Turk Tarih kurumu publication, pp28.

که اساس دولت شهر مدینه - که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم آن را تأسیس کرد - بود، نخستین قانون اساسی مدون و مکتوب در اسلام و قدیمی ترین قانون اساسی مستند در جهان است.

در این پیمان نامه، حقوق و مکلفیت های همه ساکنان مدینه به طور کلی بیان شده است. همه شهروندان مسلمان و غیر مسلمان مدینه در آن تحت حفاظت و حمایت قرار گرفته اند و برای نخستین بار، عدالت خواهی از طریق قانون و دولت صورت گرفته است نه از طریق فعالیت های نظامی قبیلوی. به علاوه، این پیمان نامه، همسو با کوشش برای تنظیم و تعدیل ائتلاف های قبیله ای که چندین نسل بر منطقه حاکم بود؛ در جامعه مدینه به موارد مدنی نیز پرداخته است.

یعنی در حقیقت این پیمان اقدام مهم و زمینه ساز دیگر برای تأسیس حکومت و جامعه اسلامی، رسول الله صلی الله علیه و سلم بود که ایشان صلی الله علیه و سلم با در نظر گرفتن ترکیب قبیلوی مدینه، پیمانی عمومی مبتنی بر اصول مترقی اسلام، میان آنان برقرار ساخت. این پیمان را می توان به منزله اولین قانون اساسی در اسلام قلمداد کرد که رسول خدا به منظور ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت و قوانین الهی در جامعه مدینه وضع کرد؛ مهم ترین محورهای این پیمان بدین قرار است:

- امت واحده بودن مسلمانان و یهودیان مدینه؛
- آزادی مسلمانان و یهودیان مدینه در پیروی و عمل بر اساس دین خود؛
- حاکمیت عدالت، در برخورد با تجاوز افراد نسبت به هم؛
- دفاع مشترک مسلمانان و یهودیان از مدینه؛
- مقدس بودن شهر مدینه و حرمت خونریزی در آن؛
- مرجعیت پیامبر صلی الله علیه و سلم برای داوری و رفع هرگونه اختلاف در مدینه.

به جز این پیمان عمومی، رسول خدا صلی الله علیه و سلم با هر یک از قبایل سه گانه یهودی ساکن در مدینه و نیز با سایر عرب ها هم پیمان جداگانه ای منعقد کرد که بر اساس آن، یهودیان نباید با دشمنان مسلمانان همکاری کنند و گامی بر ضرر مسلمانان بردارند. در غیر این صورت، حق مجازات ایشان برای پیامبر صلی الله علیه و سلم محفوظ بود. چون پس از این، دشمنان مکی به عنوان مانعی در برابر حکومت

او بر یثرب آشکار می شدند؛ بناء لازم بود تا تدابیری در این راستا اتخاذ شود که این پیمان در ذات خود گویای از چنین تدبیر بود.

پیمان نامه های رسول الله صلی الله علیه و سلم را می توان به عنوان نمونه ای از رویکرد اسلامی در حل اختلافات تلقی کرد که بسیاری از روش های میانجی گری امروزه، در آن به کار رفته است.

این پیمان نامه ها دستاوردهای کاربردی و مفیدی را برای امروز جامعه اسلامی در حوزه رفتارسازی فردی و جمعی مؤمنین ارائه مینماید. در نمایی کلی، بررسی این معاهده به ما مینمایاند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در پرتو وحی و مدیریت الهی چگونه این حرکت گسترده و اثرگذار اجتماعی را در قلب يك مجموعه قبیله‌وی و بدوی که اعتقادات جاهلی، پایبندی به نظام قبیله‌ای، بیدولتی و فقدان جامعه‌های متحد بر مدار آرمان ها و باورهای مشترك، مهمترین شاخصه آن ها به شمار میرفت، شکل داده که در پرتو آن امت اسلامی تا عصر حاضر، بخشی مهم و تأثیرگذار از جامعه، تاریخ و فرهنگ بشریت را به خود اختصاص داده است. همچنان است که بازخوانی سنت در برخورد با دستاوردهای عقلی بشر مدرن برای حل تضادهای پیش آمده بین «عقلانیت سنتی» و «عقلانیت مدرن» ضروری است. لذا بر آن شدیم تا این پیمان را به بررسی گرفته و در پرتو حقوق اساسی معاصر استنباطاتی متناسب با عصر و زمان از آن داشته باشیم که در فصول بعدی به همین مأمول پرداخته ایم.

فصل دوم

معرفت کلی با پیمان مدینه

در مدینه منوره رسول خدا صلی الله علیه و سلم اصولی را به عنوان مظهر فلسفه اسلام در روابط مسلمانان و اهل ادیان دیگر؛ اعم از یهود و نصارا و مجوس و امثال آن، بنا نهاد. این اصول نبوی که بیانگر این فلسفه اسلامی است، که در اسناد و وثایق متعدد تنظیم شده است که دولت نبوت آن را به کار گرفته و پس از رسول الله صلی الله علیه و سلم؛ دولت خلفاء راشدین رضی الله عنهم آنرا رعایت نموده و کشورهای جهان اسلام نیز از آن پیروی کرده اند.

مبحث اول: توثیق پیمان مدینه

در این مبحث به غرض توثیق و مستند سازی پیمان مدینه طی چهار مطلب به بیان مراحل نگارش پیمان، رواة و روایات متن پیمان، متن کامل پیمان و ترجمه آن و سرانجام توجه مؤرخان و محققین به این پیمان می پردازیم:

مطلب اول: مراحل نگارش پیمان

چنان که بسیاری از سیره نویسان - اگرچه نگوییم که همه آنها - اشاره کرده اند که (رسول خدا کتابی بین مهاجرین و انصار نوشت، که در ضمن آن با یهودیان نیز عهد و پیمان بست و آنها را بر دین و اموال شان حاکم نمود، و بر آنها شروطی مقرر داشت و همچنان برای ایشان شروطی را منعهد شد...)¹. بیشتر این روایات دلالت دارد که نوشتن این پیمان بین مهاجرین و انصار و معاهده با یهودیان همه یکجا صورت گرفته است .

ولی با مطالعه احوال پیامبر صلی الله علیه و سلم روشن می شود که این پیمان مراحل مختلفی را طی کرده است، لذا ابتدا با کتابی آغاز شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم میان مهاجران قریش و اهل یثرب و کسانی که از آنان پیروی می کردند، و کسانی که به آنان می پیوستند و در صف آنان یکجا می جنگیدند، نوشت و این کتاب 23 ماده یی² مشتمل بر حقوق و تکالیفی بود که تنظیم روابط مسلمانان و دیگران از اهل یثرب را بدوش داشت.

و از آنجا که این سند یک سند الزام آور بر همه اطراف پیمان بود، چون مجازات و دیه و قراردادهای صلح و جنگ را در برداشت. همچنان در ضمن آن، موضع قاطعانه خویش را در مورد قریش اعلام کرد، که اصل بیست و پنجم آن چنین تصریح می دارد: «وَأِنَّهُ لَا يَجِيرُ مُشْرِكٌ مَّالًا لِقُرَيْشٍ وَلَا نَفْسَهَا وَلَا يَحُولُ دُونَهُ عَلَى مُؤْمِنٍ»³ ترجمه: «هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش

¹ ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت، لبنان، دار ابن كثير 1423هـ (2/270)؛ حميد بن زنجويه كتاب الأموال، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، (ص/200).

² حميد الله، الوثائق السياسية، دار الإرشاد للطباعة والنشر والتوزيع ص 61 - 90.

³ أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/183)؛ وحميد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص/206)؛ والبيهقي السنن الكبرى مكة المكرمة، المملكة السعودية العربية، مكتبة دار الباز، 1414هـ (8/106)؛

را در پناه خود گیرد و از دست یابی مؤمنی به آن ها جلوگیری کند.» و از این ظاهر می شود که مشرکان اهل مدینه یک طرف از پیمان بوده اند.

در اصل بیستم: « وَإِنَّهُ مَنْ تَبِعَنَا مِنْ يَهُودٍ فَإِنَّ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَسْوَةَ غَيْرَ مَظْلُومِينَ وَلَا مُتَنَاصِرِينَ عَلَيْهِمْ¹ ». (هرکس از یهود، از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض از یاری و برابری برخوردار خواهد شد.) این اصل هم نشان دهنده دعوتی است به یهودیان، تا وارد پیمان شوند.

و اما اصل بیست و هشتم: « وَأَنْتُمْ مَهْمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ² » (هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون] آن را به خدا و محمد صلی الله علیه و سلم بازگردانید.) این اصل تاکید بر آن دارد که اگر اختلافی بین طرفین پیمان به میان آید مرجع حل آن الله و رسولش صلی الله علیه و سلم می باشد.

در اینجا ظاهر می شود که برای اولین بار در تاریخ عرب یک مرجع مرکزی پدید می آید که اگر اختلافی بین طرفین شرکت کننده در پیمان ایجاد می شود نباید از آن منحرف شوند.

پیمان نامه مدینه، اساس دولت شهر مدینه³ را که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم آن را تأسیس کرده بود، می گذارد و در واقع نخستین قانون اساسی مدون و مکتوب در اسلام و قدیمی ترین قانون اساسی مستند در جهان است. با این اوصاف پیمان نامه مدینه، سنتی قدیمی در بهره گیری از روش های اسلامی در حل اختلافات است. در این پیمان نامه، حقوق و وظایف همه ساکنان مدینه به طور کلی بیان شده است. همه شهروندان مسلمان و غیر مسلمان مدینه در آن تحت حفاظت و حمایت قرار گرفته اند و برای نخستین بار، عدالت خواهی از طریق قانون و دولت صورت گرفته است؛ نه از طریق فعالیت های نظامی قبیله ای. به علاوه این پیمان نامه، همسو با کوشش برای تنظیم و تعدیل اختلاف های قبیله ای که

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (١/١٨٣)، وحميد بن زنجويه كتاب الأموال (ص / ٢٠٦)، والبيهقي: السنن الكبرى (٨/١٠٦)، وابن هشام السيرة النبوية (٢/٢٧١).

². أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (١/١٨٣)، وحميد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / ٢٠٦)، والبيهقي: السنن الكبرى (٨/١٠٦)، وابن هشام السيرة النبوية (٢/٢٧١).

³. این نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا] تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و [مردم] یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان ببیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند [به اجرا درآید].

طی چندین نسل بر منطقه حاکم بود، به موارد اجتماعی در جامعه مدینه پرداخته است. که به عنوان نمونه این پیمان حاکی از تغییر مثبت در موضع اوس و خزرج در مقابل هم است.

مورد دیگر آن، اعتراف به مقام معظم رهبری پیامبر صلی الله علیه و سلم به عنوان مرجع تعیین خط مشی مدینه می باشد. چنانکه برخی از مؤرخان از جمله ابو عبید القاسم بن سلام و بلاذری به آن اشاره کرده اند¹ و بلاذری توضیح می دهد، که سند معاهده با یهودیان قبل از اعزام اولین سریه نوشته شده است و از نظر تاریخی سریه حمزه (رض) در رمضان سال اول هجری قمری؛ یعنی یک سال و چند روز قبل از جنگ بدر بوده است² و بلاذری در ضمن جنگ بنی قینقاع سخن خود را تصریح می کند و می گوید: (علت آن این بود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون اصحاب بدر را در هم کوفت و به سلامت و با غنایم فراوان به مدینه آمد، یهودیان بغاوت کردند و پیمان شکستند.)³

أبو جعفر الطبری در این ارتباط چنین می گوید: (رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس از خلاصی از بدر در مدینه ماند، و قبلاً با یهودیان آن معاهده کرده بود، به این شرط که کسی را بر ضد او یاری نکنند و اگر دشمنی به او حمله کرد او را یاری کنند و چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم با مشرکان قریش در بدر پیکار کرد، یهود به او حسد ورزیده و بغاوت کردند و گفتند: محمد صلی الله علیه و سلم با کسی که اهل جنگ بود رویارویی نکرده و اگر با او رویارویی می کردیم، چنان رویارویی می

¹. أبو عبید القاسم ، الأموال (۱/۲۶۶): (هذا الكتاب فيما نرى حدثان مقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة قبل أن يظهر الإسلام ويقوى وقبل أن يؤمر بأخذ الجزية من أهل الكتاب وكانوا ثلاث فرق: بنو القينقاع والنضير وقريظة، فأول فرقة عدوت ونقضت الموادة بنو القينقاع، وكانوا حلفاء عبد الله ابن أبي أجداهم رسول الله صلى الله عليه وسلم عن المدينة، ثم بنو النضير ثم قريظة). ترجمه: این کتاب، همانطور که می بینیم، توسط رسول الله صلى الله عليه وسلم ارائه شده است، قبل از اینکه اسلام چیره و تقویت شود و قبل از اینکه دستور داده شود تا جزیه را از اهل کتاب بگیرند، و آنها سه گروه بودند: بنی القینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه، بنابراین اولین گروه خیانت کردند و پیمان بنی قینقاع را نقض کردند، آنها همپیمانان عبدالله بن ابی بودند، بنابراین رسول الله صلى الله عليه وسلم آنها را از مدینه بیرون کرد، سپس بنی نضیر و سپس بنی قریظه.

أنساب الأشراف (۱/۱۲۴): (وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم عند قدومه المدينة وادع يهودها، وكتب بينه وبينهم كتاباً، واشترط عليهم أن لا يمالئوا عدوه وأن ينصروه على من دهمه، وأن لا يقاتل عنهم كما يقاتل عن أهل النمة . فلم يحارب أحدا ، ولم يهجه، ولم يبعث سرية حتى أنزل الله عز وجل عليه: وَأَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ). هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وسلم به مدینه آمد، با یهودیان پیمان بست و بین او و آنها کتابی نوشت و تصریح کرد که نباید دشمنش را یاری کنند و او را بر کسانی که به او حمله می کنند، حمایت کنند و او نباید در کنار آنها بجنگد، چنانکه او به نمایندگی از دمی ها می جنگد. او با هیچ ننگید و حمله نکرد و سریه را نفرستاد تا زمانی که خداوند به او وحی کرد: به مبارزان اجازه داده شد چون به آنها ستم شد و خداوند بر پیروزی آنها تواناست.

². انظر الطبري: تاريخ الأمم والملوك (۲/۴۰۲).

³. البلاذري، انساب الأشراف، مصر، دارالمعارف، 1959م (134/1) .

کردیم که بی مانند می بود، به این ترتیب عهد شکنی شان را نشان دادند)¹ و اینکه تولد حکومت اسلامی و ضعف موقعیت سیاسی مردم مکه در ضعف مقاومت یهود در مقابل دولت جوان اسلامی تأثیر داشت؛ پس لازم بود تا یهودیان به صلح تن دهند و مرجعیت سیاسی محمد صلی الله علیه و سلم را در مدینه به رسمیت بشناسند. و در روایتی دیگر از ابن کعب القرظی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس از خلاصی از بدر در مدینه ماند و با یهودیان آن معاهده کرد، نامه ای بین او شان نوشته شد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر قومی را به یاران شان وصل کرد و میان او و آنان امنیت برقرار کرد و برای آنان شرایطی قرار داد که از جمله عدم همکاری دشمن بود.²

و آنچه از این قول بر می آید این است که ابن کعب تاریخ عهدنامه را مشخص نکرده است، که آیا به محض ورود رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه بوده است یا بعد از روز بدر؟ اما با در نظر داشت تسلسل تاریخی راجح این است که معاهده بعد از جنگ بدر تکمیل شده است. و رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر قومی را به یاران شان ملحق کرد تا رعایت عهدنامه با بقیه طرفین را هر چه بیشتر تضمین کند و این دلیل آخر دلالت بر این دارد که عهدنامه جامع با یهودیان در ماه ربیع الاول سال سوم هجرت پس از کشته شدن کعب بن الاشرف و پس از گذشت نیم سال از جنگ بدر بوده است چنانکه حدیثی در سنن ابی داود نقل شده است:

دَعَاهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَنْ يَكْتُبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ كِتَابًا يَنْتَهُونَ إِلَيْهِ مَا فِيهِ، فَكَتَبَ النَّبِيُّ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً صَاحِفَةً³

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را فراخواند تا نامه ای بین او و آنان بنویسند آنچه را که باعث اختلاف می شوند در آن، از این رو پیامبر صلی الله علیه و سلم بین خویش و آنان و عموم مسلمانان نامه نوشت.

¹. الطبري، تاريخ الأمم والملوك (٢/٤٨) .

². الواقدي: المغازي، (١/٦٥) ، بيروت، لبنان، نشر دانش اسلامي، ١٤٠٥ هـ.

³. أبو داود: السنن، (٣/١١٤) ، بيروت، لبنان، دار الفكر ، ١٤١٤ هـ ، والطبراني: المعجم الكبير ، (١٩/٧٦) ، ، موصل عراق، مطبعة الزهراء، ١٤٠٤ هـ : فدعاهم رسول الله صلى اله عليه وسلم أن يكتب بينه وبينهم وبين المسلمين عامة صحيفة فيها جامع أمر الناس، فكتبها رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . ترجمه: بنابراین رسول الله صلى الله عليه وسلم از آنها دعوت کرد تا پیمانی را که در آن امور مردم را جمع آوری می کرد، بین خود و بین شان و بین مسلمانان بنویسند و رسول الله صلى الله عليه وسلم ان را نوشت.

بيهقي عین روایت را به غیر از طریق ابي داود روایت کرده و در آن زیادتی است: قال: دَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَنْ يَكْتُبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْمُسْلِمِينَ كِتَابًا يَنْتَهُوْا إِلَى مَا فِيهِ، فَكَتَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْمُسْلِمِينَ عَامًّا صَحِيفَةً كَتَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ تَحْتَ الْعَذْقِ الَّذِي فِي دَارِ بِنْتِ الْحَارِثِ، فَكَانَتْ تِلْكَ الصَّحِيفَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ¹.

پس از خلال این مباحث واضح شد که پیمان یکی نه، بلکه دو دانه بوده است، یکی در رابطه با مهاجرین و انصار و دیگری با یهود.

¹. البیهقي: السنن الكبرى، (۱۸۳/۹).

مطلب دوم : راویان و روایات متن پیمان

اکنون متن کامل پیمان المدینه المنوره را که به طرق مختلف نقل شده است معروف ترین راویان آن را در نزد بزرگان حدیث و ائمه الجرح و التعديل، برگزیده ایم. که روایات آن در ذکر اصول پیمان به طور کامل اتفاق نظر داشته اند، و این روایات عبارتند از:

1. روایت ابن إسحاق

عن طريق محمد بن إسحاق عن عثمان بن محمد بن المغيرة بن الأحنس بن شريق عن آل عمر بن الخطاب¹ وقال: كتب رسول الله صلى الله عليه وسلم بين المؤمنين والمسلمين من فريشٍ ويثرب، ومن تبعهم، فلحق بهم، وجاهد معهم....

معرفی راویان:

- 1) محمد بن إسحاق: نام وی محمد بن إسحاق بن يسار المدنی القرشی المطلبی مولا هم است. وی از حیث طبقه از صغار تابعین به شمار می رود. تاریخ وفات وی 150 هـ است. از وی البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی و ابن ماجه حدیث روایت کرده است. الذهبی حدیث وی را حسن دانسته است اگر چه گروه دیگری وی را صحیح شمرده اند.²
- 2) عثمان بن محمد بن المغيرة بن الأحنس بن شريق: نام وی عثمان بن محمد بن المغيرة بن الأحنس بن شريق الثقفی الأحنسی الحجازی می باشد. وی هم عصر صغار التابعین بود. از وی أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه حدیث روایت کرده اند. الذهبی وی را وثقه است.³

2. رواية أبي عبيد عن يحيى

عن طريق أبي عبيد القاسم بن سلام⁴ عن يحيى بن عبد الله بن بكير و عبدالله بن صالح قالاً: حدثنا الليث بن سعد قال: حدثني عقيل بن خالد عن ابن شهاب أنه قال: بلغني أن رسول الله صل الله عليه وسلم بهذا الكتاب من محمد النبي رسول الله بين

1. ابن هشام السيرة النبوية ، (٢/٢٧٠) ، وابن تيمية: الصارم المسلول على شاتم الرسول (ص/٥٤) ، وابن قيم الجوزية : أحكام أهل الذمة (ص/٥٤٣).

2 . تهذيب الكمال في أسماء الرجال. يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف القضاعي الكلبي المزني (المتوفى: 742هـ). المحقق: د. بشار عواد معروف. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، 1400 - 1980. (495/2)

3 . تهذيب الكمال في أسماء الرجال. يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف القضاعي الكلبي المزني. (488/19).

4. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/260)

المؤمنين والمسلمين قریش وأهل یثرب ومن تبعهم فأحق بهم فحل معهم و جاهد معهم.....

معرفی راویان:

(1) أبی عبید القاسم بن سلام: نام وی القاسم بن سلام البغدادی الهروی می باشد. وی متولد ولایت هرات و متوفی سال 224 مکه می باشد. وی از جمله بزرگان نقل کننده گان حدیث از تبع تابعین می باشد. از وی البخاری تعاقبا - أبو داود - الترمذی حدیث نقل کرده است. وی نزد ابن حجر ثقة است.¹

(2) یحیی بن عبد الله بن بکیر: نام وی یحیی بن عبد الله بن بکیر القرشی المخزومی می باشد. وی متولد سال 154 هـ و متوفی سال 231 هـ می باشد. از جمله بزرگان نقل کننده گان حدیث از تبع تابعین می باشد. از وی البخاری - مسلم - ابن ماجه حدیث نقل کرده است. وی نزد ابن حجر ثقة در روایت از اللیث است. و متکلم از سماع از مالک است.²

(3) عبدالله بن صالح: نام وی عبدالله بن صالح بن محمد بن مسلم الجهنی می باشد. از وی بخاری، ابو داود، الترمذی، ابن ماجه... حدیث نقل کرده اند. ابو حاتم الرازی می گوید که از عبدالمالک بن شعیب بن اللیث شنیدم که می گفت: ابو صالح ثقة است.³

(4) اللیث بن سعد: نام وی اللیث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمی می باشد. وی متولد سال 94 هـ یا 93 هـ قرقشندة و متوفی 175 هـ می باشد. وی از کبار تبع التابعین می باشد. از وی البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه حدیث نقل کرده اند. نزد ابن حجر وی ثقة می باشد.⁴

(5) عقیل بن خالد: نام وی عقیل بن خالد بن عقیل الأیلی الأموی می باشد. وی از همعصران صغار التابعین می باشد. تاریخ وفات اش 144 هـ/ مصر است. از وی البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه حدیث روایت نموده اند. نزد ابن حجر وی ثقة می باشد.⁵

1 . المزی: تهذیب الکیمال، لوجه 1110.

2 . المزی: تهذیب الکیمال (401/31).

3 . المزی: تهذیب الکیمال (98 /15) رقم الترجمه (3336).

4 . المزی: تهذیب الکیمال، رقم الترجمه 1152.

5 . المزی: تهذیب الکیمال (242/20).

6) ابن شهاب: نام وی محمد بن مسلم بن عبید الله الزهري المدني می باشد. وی متوفی سال 123 هـ است. وی از تابعین بود.¹

3. روایة ابن زنجويه

عن طریق ابن زنجويه²، و هی: حدثني يحيى بن عبد الله بن بكير وعبد الله بن صالح قالوا: حدثنا الليث بن سعد قال: حدثني عقيل بن خالد عن ابن شهاب أنه قال: بلغني أن رسول الله كتب بهذا الكتاب: «هذا الكتاب من محمد النبي رسول الله بين المؤمنين والمسلمين قریش وأهل يثرب ومن تبعهم فلحق بهم فحل معهم وجاهد معهم ...

1) ابن زنجويه: نام وی حمید بن مخلد بن قتیبة بن عبد الله الأزدي می باشد. وی از جمله اوساط نقل کننده گان حدیث از تبع تابعین می باشد. وی متوفی 248 هـ می باشد. از وی أبو داود - النسائي حدیث روایت کرده اند. نزد ابن حجر وی ثقة است.³

2) يحيى بن عبد الله بن بكير: نام وی يحيى بن عبد الله بن بكير القرشي المخزومي می باشد. وی متولد سال 154 هـ و متوفی سال 231 هـ می باشد. از جمله بزرگان نقل کننده گان حدیث از تبع تابعین می باشد. از وی البخاري - مسلم - ابن ماجه حدیث نقل کرده است. وی نزد ابن حجر ثقة در روایت از الليث است. و متکلم از سماع از مالک است.⁴

3) عبدالله بن صالح: نام وی عبدالله بن صالح بن محمد بن مسلم الجهني می باشد. از وی بخاری، ابو داود، الترمذی، ابن ماجه... حدیث نقل کرده اند. ابو حاتم الرازی می گوید که از عبدالملک بن شعيب بن الليث شنیدم که می گفت: ابو صالح ثقة است.⁵

4) الليث بن سعد: نام وی الليث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمی می باشد. وی متولد سال 94 هـ یا 93 هـ قرقشندة و متوفی 175 هـ می باشد. وی از

1 . المزی: تهذيب الكمال 1268
2. حمید بن زنجويه: كتاب الأموال (ص/ ۲۰۰)
3 . المزی: تهذيب الكمال(392/7).
4 . المزی: تهذيب الكمال (245/31).
5 . المزی: تهذيب الكمال(98 /15) رقم الترجمة(3336).

- کبار تبع التابعین می باشد. از وی البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه حدیث نقل کرده اند. نزد ابن حجر وی ثقة می باشد.¹
- (5) عقیل بن خالد: نام وی عقیل بن خالد بن عقیل الأیلی الأموی می باشد. وی از همعصران صغار التابعین می باشد. تاریخ وفات اش 144 هـ/ مصر است. از وی البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه حدیث روایت نموده اند. نزد ابن حجر وی ثقة می باشد.²
- (6) ابن شهاب: نام وی محمد بن مسلم بن عبید الله الزهري المدني می باشد. وی متوفی سال 123 هـ است. وی از تابعین بود.³

4. روایة أبي عبید عن حجاج

عن طریق أبي عبید القاسم بن سلام⁴، و هي: حدثنا أبو عبید قال: حدثني حجاج، أن ابن جریج قال: في كتاب النبي صلى الله عليه وسلم بين المسلمين والمؤمنين من قریش وأهل يثرب ومن تبعهم فلق بهم، وجاهد معهم....

معرفی راویان:

- (1) أبي عبید القاسم بن سلام: نام وی القاسم بن سلام البغدادي الهروي می باشد. وی متولد ولایت هرات و متوفی سال 224 مکه می باشد. وی از جمله بزرگان نقل کننده گان حدیث از تبع تابعین می باشد. از وی البخاری تعلیقا - أبو داود - الترمذی حدیث نقل کرده است. وی نزد ابن حجر ثقة است.⁵
- (2) حجاج: نام وی حجاج بن محمد المصیصی بوده و ترمذی الأصل می باشد. وی از صغار تبع التابعین به شمار رفته و متوفی 206 هـ بغداد می باشد. از وی البخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه حدیث نقل کرده اند. نزد ابن حجر وی ثقة است.⁶
- (3) ابن جریج: نام وی عبد الملك بن عبد العزيز بن جریج القرشي الأموی می باشد. وی از صغار التابعین بوده و متوفی 150 هـ می باشد. از وی البخاری

1. المزی: تهذیب الکمال، رقم الترجمه 1152.
 2. المزی: تهذیب الکمال، (242/20).
 3. المزی: تهذیب الکمال 1268.
 4. أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (260/1)
 5. المزی: تهذیب الکمال، لوحة 1110.
 6. المزی: تهذیب الکمال، لوحة 237

- مسلم - أبو داود - الترمذي - النسائي - ابن ماجه حديث نقل کرده اند. نزد
ابن حجر وی ثقة بوده اما احاديث مدلس و مرسل از وی نقل شده است.¹

¹ . المزى: تهذيب الكمال، رقم الترجمة 857 - 858

مطلب سوم : متن کامل پیمان و ترجمه آن

حال، متن پیمان المدینه را به طور کامل تقدیم می کنیم که در تمام مستندات به همین شکل وارد گردیده مگر اختلاف ساده که تناقض پنداشته نمی شود که همانا ورود کلمه (رسول الله صلی الله علیه وسلم) به جای النبی¹. و ثانیاً: عبارت (علی² رباعتهم³) است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (رسول الله) بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَيَثْرِبَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ فَأَحِقَّ بِهِمْ وَجَاهَدَ مَعَهُمْ. إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ، الْمُهَاجِرُونَ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ بَيْنَهُمْ وَهُمْ يَفْدُونَ عَانِيَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَنُو عَوْفٍ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَنُو سَاعِدَةَ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَنُو الْحَارِثِ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَنُو جُشَمٍ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَنُو النَّجَارِ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَنُو عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَنُو الْأَوْسِ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَنْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَنْزُكُونَ مُفْرَحًا بَيْنَهُمْ أَنْ يُعْطَوْهُ بِالْمَعْرُوفِ فِي فِدَاءٍ أَوْ عَقْلٍ. وَ أَنْ لَا يَحَالِفَ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا وَلَا يَفْتُلُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا فِي كَافِرٍ وَلَا يَنْصُرُ كَافِرًا عَلَى مُؤْمِنٍ، وَ أَنْ يَنْتَعَى دَسِيعَةً ظُلْمٍ أَوْ إِثْمٍ عُذْوَانٍ، أَوْ فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنْ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا، وَلَوْ كَانَ وَلَدٌ أَحَدِهِمْ وَلَا يَقْتُلُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا فِي كَافِرٍ وَلَا يَنْصُرُ كَافِرًا عَلَى مُؤْمِنٍ، وَ أَنْ نِزْمَةَ اللَّهِ وَاحِدَةٌ يُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَ أَنْ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مَوَالِي بَعْضٍ دُونَ

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (٣٠٧/١)

². سقوط (على) من بعض المخطوطات، المصدر السابق، (ص/٣٠٨)

³. وردت رباعتهم بدون ألف ثم بالتقديم وبالتأخير، المصدر السابق، (ص/٣٠٨)

النَّاسِ وَ إِنَّهُ مَنْ تَبِعَنَا مِنْ يَهُودٍ فَلَانَ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَسْوَةَ غَيْرَ مَظْلُومِينَ وَ لَا مُتَنَاصِرِينَ عَلَيْهِمْ، وَ إِن سَلَّمَ الْمُؤْمِنِينَ وَاحِدَةً لَا يُسَالِّمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى سَوَاءٍ وَ عَدْلٍ بَيْنَهُمْ، وَ إِن كُلاًّ غَارِيَةً غَرَزَتْ مَعَنَا يُعْتَقَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ إِن الْمُؤْمِنِينَ يُبِيءُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا نَالَ دِمَاءَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ إِن الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى أَحْسَنِ هَدْيٍ وَأَقْوَمِهِ وَ إِنَّهُ لَا يُجِيرُ مُشْرِكٌ مَالًا لِقُرَيْشٍ وَ لَا نَفْسًا، وَ لَا يَحُولُ دُونَهُ عَلَى مُؤْمِنٍ وَ إِنَّهُ مَنْ اعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَنْ بَيِّنَةٍ فَإِنَّهُ قُودَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَرْضَى وَلِيِّ الْمَقْتُولِ، وَ إِن الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ كَافَّةٌ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ إِلَّا قِيَامٌ عَلَيْهِ، وَ إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَقْرَبُ بِمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَنْصُرَ مُخَدِّثًا، وَ لَا يُؤْوِيَهُ وَ أَنَّهُ مَنْ نَصَرَهُ أَوْ آوَاهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يُؤَخِّذُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ، وَ إِنَّكُمْ مَهْمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ إِن الْيَهُودَ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ، وَ إِن يَهُودَ بَنِي عَوْفٍ أُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَثِمَ فَإِنَّهُ لَا يُوتَعُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَ إِن لِيَهُودَ بَنِي النَّجَارِ مِثْلَ مَا لِيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ، وَ إِن لِيَهُودَ بَنِي الْحَارِثِ مِثْلَ مَا لِيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ، وَ إِن لِيَهُودَ بَنِي سَاعِدَةَ مِثْلَ مَا لِيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ، وَ إِن لِيَهُودَ بَنِي جُشَمِ مِثْلَ مَا لِيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ، وَ إِن لِيَهُودَ بَنِي الْأَوْسِ مِثْلَ مَا لِيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ، وَ إِن لِيَهُودَ بَنِي ثَعْلَبَةَ مِثْلَ مَا لِيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَثِمَ فَإِنَّهُ لَا يُوتَعُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَ إِن جَفَنَةَ بَطْنٍ مِنْ ثَعْلَبَةَ كَانَتْ لَهُمْ، وَ إِن لِبَنِي الشَّطِيبَةِ مِثْلَ مَا لِيَهُودَ بَنِي عَوْفٍ، وَ إِن الْبُرِّ دُونَ الْإِثْمِ، وَ إِن مَوَالِيَ ثَعْلَبَةَ كَانَتْ لَهُمْ، وَ إِن بَطَانَةَ يَهُودَ كَانَتْ لَهُمْ، وَ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ إِنَّهُ لَا يَنْحِزُ عَلَى ثَارِ جُرْحٍ، وَ إِنَّهُ مَنْ فَتَكَ فَبِنَفْسِهِ فَتَكَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى أَبْرٍ هَدَا، وَ إِنَّ عَلَى الْيَهُودِ نَفَقَتُهُمْ وَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ نَفَقَتُهُمْ وَ إِن بَيْنَهُمُ النَّصْرَ عَلَى مَنْ حَارَبَ أَهْلَ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ إِن بَيْنَهُمُ النَّصْحَ وَ النَّصِيحَةَ وَ الْبُرِّ دُونَ الْإِثْمِ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَأْتُمْ أَمْرِيءُ بِحَلِيفِهِ، وَ إِن النَّصْرَ لِلْمَظْلُومِ، وَ إِنَّ الْيَهُودَ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ وَ إِن يَثْرِبَ حَرَامٌ جَوْفُهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، وَ إِن الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُضَارٍ وَ لَا أَثِمٌ، وَ إِنَّهُ لَا يُجَارُ حُرْمَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّهُ مَا كَانَ بَيْنَ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنْ حَدَثٍ أَوْ اشْتِجَارٍ يُخَافُ فَسَادَهُ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى أَنْقَى مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ أَبْرِهِ، وَ إِنَّهُ لَا تُجَارُ قُرَيْشٌ وَ لَا مَنْ نَصَرَهَا، وَ إِن بَيْنَهُمُ النَّصْرَ عَلَى مَنْ دَهَمَ يَثْرِبَ، وَ إِذَا دُعُوا إِلَى

صُلِحَ يُصَالِحُونَهُ وَ يُبْسُونَهُ فَإِنَّهُمْ يُصَالِحُونَهُ وَ يُبْسُونَهُ، وَ إِنَّهُمْ إِذَا دُعُوا إِلَىٰ مِثْلِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَهُمْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مَنْ حَارَبَ فِي الدِّينِ عَلَىٰ كُلِّ أَنَسٍ حَصَّتْهُمْ مِنْ جَانِبِهِمُ الَّذِي قَبْلَهُمْ، وَ إِنْ يَهُودَ الْأَوْسِ مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ عَلَىٰ مِثْلِ مَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مَعَ الْبِرِّ الْمَخْضِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ.

قَالَ ابْنُ هِشَامٍ: وَيُقَالُ: «مَعَ الْبِرِّ الْمُحْسَنِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ». قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَ إِنَّ الْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ لَا يَكْسِبُ كَاسِبٌ إِلَّا عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ أَصْدَقِ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ أَبْرَهُ، وَ إِنَّهُ لَا يَحُولَ هَذَا الْكِتَابُ دُونَ ظَالِمٍ وَ آثِمٍ، وَ إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ آمِنٌ وَ مَنْ قَعَدَ آمِنٌ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ آثَمَ وَ إِنْ اللَّهُ جَارٌ لِمَنْ بَرَّ وَ اتَّقَى، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ).

ترجمه:

این نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا]. تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و [مردم] یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان بپیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند [به اجرا درآید]. آنان در برابر دیگر مردمان یک امت اند. مهاجران قریش، همانند پیش از اسلام، خونبها می پردازند و با رعایت نیکی و دادگری در میان مؤمنان، اسیر خود را رها می سازند. قبیله بنی عوف همانند گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی بر پایه روش مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خویش را آزاد می سازد. بنی حارث [بن خزرج] هم چون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی بر پایه روش مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد. بنی ساعده چون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد. بنی جشم هم چون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد. بنی نجر به شیوه گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد. بنی عمرو بن عوف همچون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد. بنی نبیت به شیوه پیش از اسلام خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد. بنی اوس همچون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد

می سازد. پیروان اسلام نباید مسلمانی را در پرداخت خونبها یا فدیة سنگین تنها گذارند.

هیچ مؤمنی نباید با وابسته مؤمنی دیگر بر ضدّ وی هم پیمان شود. همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بپروراند، هم داستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد. هیچ مؤمنی نباید مؤمنی دیگر را به قصاص کافر بکشد یا به کفری در برابر مؤمن، یاری دهد. پناه خدا برای همگان یکسان است و فرودست ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد. مؤمنان در برابر دیگران یاور یکدیگرند. هرکس از یهود، از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض از یاری و برابری برخوردار خواهد شد. آشتی همه مؤمنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه برابری و دادگری [مرسوم] در میان مؤمنان، با دشمن از آشتی درآید. پیکارگرانی که همراه ما نبرد می کنند، باید به نوبت به پیکار پردازند. مؤمنان، فرد مسلمانی را که مسلمانی دیگر را کشته است، در راه خدا می کشند. بی شک مؤمنان از بهترین و استوارترین راستی و راهیابی برخوردارند. هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دست یابی مؤمنی به آن ها جلوگیری کند. هرگاه از روی دلیل ثابت گردد که کسی مؤمنی را بی گناه کشته است، باید او را به قصاص کشت مگر آنکه صاحب خون به ستاندن خونبها راضی شود و همه مؤمنان باید ضدّ قاتل باشند و باید بر علیه او بپاخیزند. هر مؤمنی که محتوای این نوشته را پذیرفته است و به خدا و روز بازپسین باور دارد، روا نیست که آدمکشی را یاری یا پناه دهد و هر کس که او را یاری یا پناه دهد، بی گمان در روز رستاخیز گرفتار نفرین و خشم خدا خواهد گشت و توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد. هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون] آن را به خدا و محمد صلی الله علیه و سلم بازگردانید. تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند. یهود بنی عوف، خود و بستگانشان امتی همراه با مسلمانان هستند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش

گیرد، که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباه نخواهد ساخت. یهود بنی نَجّار دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند. یهود بنی حارث نیز دارای حقوقی برابر با حقوق یهود بنی عوف هستند. یهود بنی ساعده نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند. یهود بنی جُشم نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند. یهود بنی الاوس نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند. یهود بنی ثعلبه نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند؛ مگر کسی که [با پیمان شکنی] ستم کند و گناه ورزد، که چنین کسی جز خود و خانواده خود را تباه نخواهد ساخت. همانا جَفْنَه همچون مردم ثعلبه، تیره ای از ثعلبه هستند. بی گمان بنی شَطِیبه دارای حقوقی همسان با قبیله بنی عوف اند. روشن است که راستی و استواری بر پیمان، با پیمان شکنی یکسان نیست. وابستگان قبیله بنی ثعلبه، همچون خود آن قبیله اند. نزدیکان و رازداران یهودان، چون خود ایشان اند. هیچ یک از آنان جز به اجازه محمد صلی الله علیه و سلم نباید بیرون رود. نیز هیچ یک از کیفر زخمی که بر کسی وارد آورده است، برکنار نمی ماند. هرکس به ناگاه کسی را بکشد، بی گمان زیان آن جنایت به خود وی و خاندانش باز خواهد گشت، مگر آن که مقتول ستم کرده باشد که در این صورت خداوند آن را (چون قصاصی می پذیرد. در پیکار با دشمنان، هزینه یهود بر عهده خود آنان خواهد بود. و بر هر دو گروه است که در برابر کسی که با شرکت کنندگان در این پیمان نامه به ستیز برخیزد، با همیاری یکدیگر پیکار کنند. نیز باید راستی و نیک خواهی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد. هیچ مردی نباید نسبت به همپیمان خویش، پیمان شکنی کند. پیداست که یاری از آن ستم دیده است. تا آن گاه که مؤمنان سرگرم پیکار با دشمن هستند، یهودان نیز باید همراه مسلمانان هزینه جنگ را بپردازند. درون مدینه برای پذیرندگان این پیماننامه، حَرَم است. پناهنده یا همپیمان، در صورتی که زیان نرساند و پیمان نشکند، همچون خود پناهدهنده و پیماندار است. به هیچ یک از افراد خانواده [که دارای سرپرستی است] بی اجازه کسان او، نباید پناه داد. هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار - که خطر تباهی همراه داشته باشد- روی دهد، بی گمان برای رهایی از آن باید به خدا و

پیامبرِ وی «محمد» صلی الله علیه و سلم روی آورند؛ [مشیت] خداوند بر نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است. هیچ کس نباید به قریش و یاران ایشان پناه دهد. همپیمانان باید علیه کسی که به شهر یثرب بتازد، به یاری هم بشتابند. هرگاه همپیمانان مؤمنان، ایشان را به صلحی فراخواندند، بر مؤمنان است که بدان تن در دهند. مگر صلح و آشتی با کسی که با دین در پیکار است. هزینه هر گروه، [یا هزینه رزمی هر گروه] بر عهده خود آن گروه است. یهود اوس، خود و وابستگانش، با نیکی محض و استواری بر این پیمان نامه، همان پیمانی را پذیرفته اند که دارندگان این پیمان نامه، بر آن گردن نهاده اند. پایداری بر پیمان، آسان تر از پیمان شکنی است. این پیمان شکن است که خود زیان پیمان شکنی را خواهد دید. خداوند [گواه] راستینی بر این پیمان نامه است و آن را می پذیرد. پیداست که این نوشته، ستمگر یا پیمان شکنی را از کیفر، باز نخواهد داشت. نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرن رود و هر کس که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان شکند. خداوند پناهگاه پرهیزگاران و استواران بر پیمان اند و محمد صلی الله علیه و سلم پیامبرش است.

مطلب چهارم : توجه مؤرخان و محققین به این پیمان

قبل از پرداختن به تقسیم پیمان به اصول و مواد جداگانه لازم است تا بیاناتی پیرامون نشأت پیمان – چنانکه قبلاً بیان داشتیم- و چگونه گی نقل آن از منابع کهن به نوشته های امروزی و نیز روشن ساختن تلاش هایی که از طریق قطعه قطعه کردن متن اصلی و تحقیق مصادر آن انجام شده است، داشته باشیم .

تعداد زیادی از خاورشناسان غربی در تلاش برای تجزیه کردن و راستی آزمایی متن سند صرف مساعی کرده اند، از جمله: شرق شناس آلمانی (ولهاوسن، Wellhausen)،¹ و خاورشناس انگلیسی سارجنت²، مونت گومری وات³، و جورجیو⁴، و شرق شناس ایم گل (MGil)⁵ که این سند را می شناختند و آن را به جامعه علمی عصر جدید ارائه کردند و متن اصلی را که ابو عبید القاسم بن سلام⁶، حمید بن زنگویه⁷، ابن هشام⁸، البیهقی⁹، السهیلی¹⁰، ابن سید الناس¹¹، الناس¹¹، ابن تیمیه¹²، ابن کثیر¹³، ابن قیم جوزیه¹⁴ و الصالحی¹ نقل کرده بودند،

¹ Wellhausen, J. "Muhammad's Constitution of Madina" in Muhammad and the Jews of Madina by A.J. Wensinck, pp. 128-138.

² Sergeant, R.B., The sunnah Jamiah, Pacts with the Yathrib Jews and the Tahrim of yathrib: analysis and translation of the documents comprised in so called Constitution of Madina" BSOAS, Vol:41 (1978) part, 1, pp. 1-42.

³ W. Montgomery Watt, Islamic Political Thought, pp. 130-134.

⁴ کونستانس جیورجیو: نظرة جديدة في سيرة رسول الله، تعريب: محمد التونجي، د. م: الدار العربية للموسوعات، الطبعة الأولى، ۱۹۸۳ م. (ص / ۵۰).

⁵ University, 1974), pp. 44-65 Gil, M. "The Constitution of Madina: A- reconsideration" IOS (4) (Tel Aviv).

⁶ أبو عبید القاسم بن سلام: كتاب الأموال (307/1-309).

⁷ حمید بن زنجویه: كتاب الأموال (ص / ۲۰۵ - ۲۰۷).

⁸ ابن هشام السيرة النبوية (270 / 2 - 272).

⁹ البیهقی: السنن الكبرى (8 / 106).

¹⁰ السهیلی: الروض الأنف، دار الفكر، الطبعة ۲۰۰۸ م (2 / 346).

¹¹ ابن سید الناس: عيون الأثر (1 / 227).

¹² ابن تیمیه: الصارم المسلول، (ص / ۵۴ - ۵۵).

¹³ ابن کثیر: البداية والنهاية (3 / 234 - 237).

¹⁴ ابن قیم جوزیه: أحكام أهل النمة (ص / ۵۴۳ - ۵۴۴).

بودند، تجزیه و تقسیم کرده و آن متن را به 47 اصل یا ماده تقسیم کردند، سپس دکتر محمد حمیدالله² - یکی از متفکران مسلمان در عصر جدید - برخی از این اصول را دوباره تقسیم بندی کرده و به 52 اصل رساند. پس از این تلاش ها، شیخ اسلام دکتر محمد طاهر القادری³ با تقسیم بندی و تجزیه بیشتر اصول آن برای تکمیل کارهایی که محققین و شارحین قبلی انجام داده بودند، تعداد آن ها را به 63 اصل رساند.

علاوه بر تلاش های قبلی، تحلیل متن سند و تخریح اصول آن از نصوص قرآن کریم و کتب حدیث و سنت برای محقق بسیار مهم است که در مبحث بعدی به آن می پردازیم.

¹. أ. د. محمد حمید الله : مجموعة الوثائق السياسية (ص / ٤٠)

². همان اثر، (ص / ٤٠)

³. میثاق المدینة. شیخ الإسلام أ. د. محمد طاهر القادری، منشورات منهاج القرآن، ط ٢٠٠٤ م (ص / ١١٥ - ١٨٠) .

شیخ الاسلام در 19 فبروری 1951 میلادی در شهر تاریخی جهانج پاکستان به دنیا آمد. او مستقیماً بر بهترین و درستترین روش ها رشد کرد. با تصوف و روش سلف صالح تربیت شد و علوم شرعی و جدید را همزمان فرا گرفت و تمام عمر خویش را به رنسانس اسلام اختصاص داد و مدرک فوق لیسانس و دکترا را با درجات عالی از دانشگاه پنجاب گرفت. شیخ الاسلام انواع علوم و هنرها و معارف منقول و عقلانی را اعم از حدیث و اصول آن، تفسیر و اصول آن، فقه و اصول آن، عقیده، تصوف، معارف، سیره پیامبر، تاریخ، زبان عربی و ادبیات، صرف و نحو، بلاغت و سایر علوم جدید فرا گرفت.

مبحث دوم: تحلیل، تشریح و اصول پیمان مدینه

در این مبحث، حسب تقسیم بندی دکتر محمد طاهر القادری¹ که با تقسیم بندی و تجزیه بیشتر اصول پیمان مدینه به عنوان تکمیل کارهایی محققین و شارحین قبلی تعداد اصول² آن را به 63 اصل رساند؛ ما هم طی 63 مطلب به تحلیل و تشریح اصول پیمان مدینه می پردازیم:

الاصِلُ الْأَوَّلُ: هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ³.

ترجمه: این نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا].

شرح: این اصل با عبارت (هَذَا كِتَابٌ) دال بر مدون بودن این پیمان است، که از ویژه گی های بارز در امر تقنین معاصر پنداشته می شود و هر روزی نسبت به روز قبلی در حال کسب محبوبیت و گسترش بیشتر است و در میان حقوق دانان معاصر از اهمیت بسزای برخوردار است.

مورد دیگری که در این اصل با عبارت (مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ) به آن اشاره شده است، مصدر این پیمان است، که همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم در پرتو دستورات الله متعال آنرا عقد کرده است، و از آنجا که نسبت آنرا به خویش کرده بنا این نکته مبین سلطه برتر و جایگاه عظیم ایشان می باشد، که در واقع حاکمیت سیاسی رسول الله صلی الله علیه و سلم را بازتاب می دهد که حاکمیت در ذات خود دلالت بر عدم وجود قدرت سیاسی برتر نسبت به ایشان می کند، که در واقع مفهوم درست حاکمیت سیاسی هم همین است.

همچنان از این اصل بر می آید که ضرورت عقد اجتماعی از بهر تنظیم حیات اجتماعی یک اصل انکار ناپذیر است، که در اسلام عزیز از همان ابتداء

¹. شیخ الإسلام أ. د. محمد طاهر القادری، میثاق المدینة، منشورات منهاج القرآن، ط ۲۰۰۴ م (ص / ۱۱۵ - ۱۸۰).

². دلیل اینکه هر جزء از پیمان مدینه به اصل تعبیر شد، این است که طی فصل سوم ما این پیمان را به عنوان اولین قانون اساسی مدون جهان اثبات می نمایم، و در حقوق اساسی، متعارف این است که هر جزء از قانون اساسی از حیث اینکه پایه سایر قواعد ما بعد خود است، اصل نامیده می شود تا احترامی آن از قوانین عادی شود. یعنی هر جزء قانون عادی را ماده گویند، در حالیکه هر جزء قانون اساسی را اصل گویند. این روش در قانون اساسی ایران، سوریه رعایت گردیده است.

³. ابن قیم الجوزیه: زاد المعاد فی هدی خیر العباد، الکویت: مکتبة المنار الإسلامیة، ۱۹۸۶م، (71/2).

ظهورش وجود داشته است، گرچه این مورد در عقول فلاسفه غرب در قرون وسطی طلوع کرده است.

الاصِل الثَّانِي: بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ (أَهْلِ) يَثْرِبَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ فَلَجِقَ بِهِمْ وَجَاهَدَ مَعَهُمْ.

ترجمه: تا در میان مؤمنان و مسلمانانِ قبیلهٔ قریش و مردمِ یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان بپیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند [به اجرا درآید].

شرح: این اصل در ابتدا اطراف این پیمان را مشخص می‌سازد، که یک طرف آن عبارت است از مسلمانان و مومنان اعم از قریش و یثرب؛ و طرف دیگر آنرا همپیمانان اعم از کفار، مشرکین و یهودان یثرب و ما حول آن تشکیل می‌دهد.

و در آن از اهل یثرب نام برده شده است، بدلیل اینکه این پیمان شامل حال همه اهالی یثرب یا مدینه شود، و این مورد در واقع به ذهن ما ایجاد یک دولت-شهر را تداعی می‌کند. بدین گونه که این اصل، حق شهروندی را برای تمام اشخاصی که به این پیمان می‌پیوندند و در دفاع از آن سهم می‌شود حتی صرف نظر از اینکه دین شان و قوم شان چیست، به رسمیت می‌شناسد و از حقوق و تکالیف مساوی موجود در این پیمان برخوردار می‌داند. و بالتبع زمینه ورود قانون واحد را در میان کتله های غیر متجانس، میسر می‌سازد.

این اصل، چنانکه اشاره کردیم با در نظر داشت اصل اول، یک عقد اجتماعی را بین سلطه حاکم و شهروندان به تصویر می‌کشد، و این موردی است که حقوقدانان معاصر حوزه حقوق اساسی آنرا قانون اساسی یا میثاق شهروندی که لازمهٔ انکار ناپذیر جوامع معاصر است، می‌دانند.

در این مورد حدیثی هم قرار ذیل وارد است: عاصم قال: قلت لأبي عبد الله: أبلغك أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لا حلف في الإسلام). فقال: قد حالف النبي صلى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ قَرِيْشٍ وَ الْأَنْصَارِ فِي دَارِي. ¹ ترجمه: عاصم گفت: من به انس گفتم: به شما اطلاع می دهم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: در اسلام پیمان نیست. فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه من میان قریش و انصار پیمانی برقرار کرد.

الاصل الثالث : إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ.

ترجمه: آنان در برابر دیگر مردمان یک امت اند.

شرح: این اصل همه اطراف پیمان را با جمع کردن حول یک سلسله ارزش های قانونی واحد، امت واحد خطاب می کند و برای همه هویت مشترک بین هم و مستقل از دیگران را اعطاء می کند که در اصطلاحات معاصر از آن به عنوان ملت تعبیر می شود.

و بدینگونه رسول الله صلی الله علیه وسلم با استناد به اصل اول و در نظر داشت این اصل یک جامعه اسلامی را شکل داد که در آن ارزش های همزیستی مسالمت آمیز و تسامح دینی به شکل بسیار آشکار آن برجسته می گردد، که دینای معاصر ما از نبود این چنین ارزش های رنج های فراوانی را تحمل می کند. در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان قدوه حسنه این رویه را در نخستین روزهای تلاش شان از بهر اقامه دولت اسلامی بنیان نهاده است.

در این مورد حدیثی این چنین وارد است: عن إبراهيم التيمي عن أبيه عن علي قال: (ما كتبنا عن النبي صلى الله عليه وسلم إلا القرآن وما في هذه الصحيفة)، قال النبي صلى الله عليه وسلم: المدينة حرام ما بين عائر إلى كذا فمن أحدث حدثاً أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل منه عدل و لا صرف، و ذمة المسلمین واحدة يسعى بها أدناهم فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل منه صرف و لا عدل، و من والى قوماً بغير إذن مواليه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل منه صرف و لا عدل.²

ترجمه: ابراهیم تیمی از پدرش نقل می کند که علی می گوید: ما از پیامبر صلی

¹ البخاري: الصحيح، كتاب الأدب، باب الإخاء و الحلف، و كتاب الكفالة، باب: ٦٧، رقم: ٦٨٠٣، بيروت، لبنان + دمشق، شام: دار القلم، ١٤٠١ هـ.

² البخاري الصحيح (١١٦٠/٣) برقم (٣٠٠٨).

الله علیه وسلم ننوشته ایم جز قرآن و آنچه در این پیمان است. پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرموده: مدینه بین عائر الی آنجا حرام است، روا نیست که آدمکشی کند یا او ا پناه دهد، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کرده است، که هیچ فدیة ای از آنها پذیرفته نمی شود، و ذمه مسلمانان یکی است اگر چه توسط پایین ترین آنها باشد. هر که با مسلمانی پیمان شکنی کند، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کند، و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد، و کسی که به قومی بدون اجازه اولیاء او پناه دهد، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او است و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

الاصل الرابع: الْمَهْاجِرُونَ مِنْ قَرَيْشٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاْفُونَ بَيْنَهُمْ وَهُمْ يَفْدُونَ عَائِيَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَالْفِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.

ترجمه: مهاجران قریش، همانند پیش از اسلام، خونبها می پردازند و با رعایت نیکی و دادگری در میان مؤمنان، اسیر خود را رها می سازند.

شرح: نظام پرداخت دیه یا خونبها در جامعه قبایلی آن روز که درگیر قتل و کشتار فراوان بود، از اهمیت بسزای برخوردار بود. در متن پیمان پیوسته تأکید شده است که نظام پرداخت دیه و نحوه جبران خسارتهای ناشی از قتل یا جرح میان قبایل و گروههای گوناگون و همچنان چگونه گی آزاد سازی اسراء به همان گونه باقی خواهد ماند که افراد خود پیشتر بر آن توافق کرده بودند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد نظام پرداخت فدیة و آزادسازی اسیران نیز همین سیاست را پیشه کرده و با عبارت (عَلَى رِبْعَتِهِمْ) قوانین تعاملی آن زمان را به رسمیت شناخته است و در جای جای پیمان تصریح شده که قبایل گوناگون بر مبنای قسط و عرف فدیة اسیران خود را خواهند پرداخت.

این امر از منظر دیگر، بیانگر این اصل خردمندانه است که نباید سنتهای پیشین را که با گذر زمان شکل گرفته اند به طور ناگهانی دگرگون ساخت. و باید در برابر فرهنگها و سنتهای گوناگون در جامعه مدارا نشان داد؛ به سنتها و رویه های فرهنگی اقوام و دسته های گوناگون احترام نهاد و از روحیة همسانسازی همگان و همه چیز پرهیز کرد. بلکه عمل کرد اسلام در این زمینه به عنوان تکمیل کننده تمدن بشری واقع گردیده است نه هدم کننده آن؛ البته تا آنجا که این

اعراف در تضاد با اساسات عدالت و مقاصد شریعت نبوده باشد. که این نقش تکمیلی با در نظر داشت چگونه گی اعراف به اشکال تاییدی، تعدیلی و یا اصلاحی تبارز کرده است، تا زنده گی جاری بشری را دوچار رکود و سقوط نکرده باشد.

نکته دیگری را که این اصل به تبیین آن پرداخته است؛ اینست که حق حیات آحاد شهروندان را با پیش بینی کردن مؤیدات و ضمانت های اجرایی لازم در صورت نقض آن، مورد حمایت قرار داده است. که این خود چنانکه نا گفته هویداست یکی از مقاصد شریعت غرای محمدی صلی الله علیه و سلم را تشکیل می دهد.

همچنان این اصل مشتمل بر مفهوم تکافل یا همکاری اجتماعی بین افراد اجتماع با قرار دادن دیه به عنوان مکلفیت جمعی طایفه ها، است. و اینکه پیمان هذا هر قبیله را به طور جداگانه مورد خطاب قرار داده و امر پرداخت دیه افراد هر قبیله را مربوط خود همان قبیله دانسته و همچنان در اصول بعدی آزادی عقیده را برای هر یک از طرف های پیمان اعم از مسلمان و یهود و مشرکین برسمیت شناخته (ایالت های خود مختار) و در کنار آن پیامبر صلی الله علیه و سلم را زعمیم همه قرار داده است (حکومت مرکزی یا فدرال)، بناء بیانگر نوع دولتی شبه فدرالی است.

مورد دیگر که در این اصل و اصول بعدی برجسته می نمایاند عبارت از ویژه گی تعمیمی احکام آن است، که دلالت بر صفت تعمیم قوانین می کند. چون احکام متعلق به حقوق و تکالیف را متوجه همه طرفهای معاهده به صورت مساویانه می کند.

در این مورد حدیثی این چنین وارد است: (عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَتَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى كُلِّ بَطْنٍ عُقُولَهُ ثُمَّ كَتَبَ: أَنَّهُ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَوَالَى مَوْلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بغيرِ إِذْنِهِ». ثُمَّ أُخْبِرْتُ أَنَّهُ لَعَنَ فِي صَحِيفَتِهِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ)¹. جابر بن عبدالله گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نوشت که بر هر شکمی توانی است. و سپس نوشت: برای یک مسلمان جایز نیست که بدون اجازه او مولای مسلمانی

¹. مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷).

را پناه دهد. سپس به من گفتند که او در صحیفه خود نفرین کرد که چه کسی این کار را انجام داده است.

الاصِلُ الْخَامِسُ: وَبَنُو عَوْفٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى كُلَّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.¹

ترجمه: قبیله بنی عوف همانند گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی بر پایه روش مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خویش را آزاد می سازد.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

الاصِلُ السَّادِسُ: وَبَنُو الْحَارِثِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى وَكُلَّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.

ترجمه: بنی حارث [بن خزر] هم چون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی بر پایه روش مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

در این مورد حدیثی وارد است: (عن ابن شعیب عن أبيه عن جده أن النبي صلى الله عليه وسلم كتب كتابا بين المهاجرين والأنصار أن يعقلوا معاقلهم وأن يقدوا عائيتهم بالمعروف والإصلاح بين المسلمين).² ابن شعیب از پدر خود از پدر بزرگش نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مهاجران و انصار کتابی نوشته است تا خونبها پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد سازند.

¹. مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷).

². مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد: المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹).

الاصِل السابِع: وَبُنُو سَاعِدَةَ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمْ الْأُولَى وَكُل طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.¹

ترجمه: بنی ساعده چون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

الاصِل الثامن: وَبُنُو جُشَمٍ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمْ الْأُولَى وَكُل طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.²

ترجمه: بنی جُشَم هم چون گذشته خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

الاصِل التاسع: وَبُنُو النَّجَارِ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاقَلُونَ مَعَاقِلَهُمْ الْأُولَى وَكُل طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.³

ترجمه: بنی نَجَّار به شیوه گذشته خون بها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

¹. مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد : المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

². مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد : المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

³. مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد : المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

الاصل العاشر: وَبَنُو عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى وَ كُلِّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.¹

ترجمه: بنی عمرو بن عوف همچون گذشته خونبها می پردازند و هرگروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

الاصل الحادي عشر: وَبَنُو النَّبِيتِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى وَ كُلِّ طَائِفَةٍ تَفْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.²

ترجمه: بنی نبیت به شیوه پیش از اسلام خونبها می پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

الاصل الثاني عشر: وَ بَنُو الْأَوْسِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى.³

ترجمه: بنی اوس همچون گذشته خونبها می پردازند.

شرح: از اینکه محتوای آن مشابه اصل چهارم است بنا همان شرح قبلی در قبال این اصل نیز صدق می کند.

در مجموع اصول چهارم الی دوازدهم در واقع بیان گر اعضاء متشکله دولت شهر مدینه است. و اینکه این قبایل و طوائف را جداگانه یک به یک مورد خطاب قرار داده است، مبین تحدید مسولیت های فردی و اجتماعی آنها است.

¹ مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد : المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

² مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد : المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

³ مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد : المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

الاصِل الثالث عشر: وَ كُلَّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَ الْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ¹.

ترجمه: و هر گروهی به شیوه مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

شرح: نقطه که از این اصل مستفاد است، اینست که این اصل با عبارت (كُلَّ طَائِفَةٍ) خطاب خود را به طائفه به طور کل مبذول داشته و مسولیت های اقتصادی و اجتماعی را جمعی تلقی نموده که خود مبین نوع همکاری میان اعضاء جامعه است. و از اینکه خطاب فوق را به همه بلا استثناء راجع ساخته است، بناء بیانگر حاکمیت قانون در جامعه نوین مدینه است.

الاصِل الرابع عشر: وَ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَتْرُكُونَ مُفْرَحًا بَيْنَهُمْ أَنْ يُعْطَوْهُ بِالْمَعْرُوفِ فِي فِدَاءٍ أَوْ عَقْلِ².

ترجمه: پیروان اسلام نباید مسلمانی را در پرداخت خونبها یا فدیة سنگین تنها گذارند.

شرح: این اصل نیز با عبارت (لَا يَتْرُكُونَ مُفْرَحًا بَيْنَهُمْ) مانند چند اصل قبلی تاکید بر تکافل و همکاری اجماعی دارد، اما با این تفاوت که موضوع اصلی این اصل را مسلمانان و مومنان را به طور کلی تشکیل می دهد، که این خود – با عدم تنها گذاشتن برادر مسلمان در امر پرداخت فدیة آزاد سازی و یا پرداخت دیت اش- باعث تقویه کیان نو ظهور امت اسلامی می گردید.

و از آنجا که پرداخت فدیة و دیة را الزامی قلمداد کرده است، و حتی در حالتی که شخصی قادر به پرداخت آن نباشد، باز هم پرداخت آنرا لازمی دانسته و بقیة افراد را ملزم به همکاری وی در این راستا نموده است بناء این خود معنی حاکمیت قانون را در تعابیر معاصر با خود حمل می کند.

¹ .مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد: المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

² .مسلم: الصحيح، برقم (۱۵۰۷)، و الإمام أحمد: المسند (271/1) برقم (۲۴۳۹)

همچنان از این اصل، با در نظر داشت حتمی بودن پرداخت دیه به عنوان مؤیده جزایی در مقابل جنایت علیه نفس؛ حرمت خون و حمایت حق حیات استنباط می گردد. که در عصر حاضر از جمله حقوق اساسی بشری قلمداد گردیده و در ضمن کنوانسیون های بین المللی وقوانین کشورها این اصل به طور بسیار جدی مورد حمایت قرار گرفته است.

و ضمناً این اصل با اینکه جزای را متناسب با شأن انسانی پیش بینی کرده و خون افراد را هدر ندانسته و آنرا مورد حمایت قرار داده است؛ بناء تاکید بر کرامت انسانی دارد.

الاصل الخامس عشر: وَ أَنْ لَا يُحَالِفَ مُؤْمِنٌ مُؤَلَىٰ مُؤْمِنٍ دُونَهُ.

ترجمه: هیچ مؤمنی نباید با وابسته مؤمنی دیگر بر ضدّ وی هم پیمان شود.

شرح: این اصل تاکید بر احترام معاهدات و قراردادهای منعقد شده بین مؤمنین دارد، و بالتبع آن نبی صلی الله علیه و سلم جلو از هم پائنده شدن معاهدات را گرفته و از ایجاد هر نوع خصومات و دشمنی ها بین مسلمانان جلو گیری کرده است. و با این راهکار پیامبر صلی الله علیه و سلم مسلمانان را به عنوان قذوه برای سایرین نمایانده است تا آنها هم از مسلمانان الگو برداری کنند.

و این سیاست بسا بجا از بهر حل اختلافات موجود بین قبایل و طوایف موجود در مدینه بوده است؛ تا آنها را به عنوان یک مشیت واحد در مقابل دشمنان خارجی در بیارد.

در این مورد حدیثی این چنین وارد است: عن إبراهيم التيمي عن أبيه عن علي قال: (ما كتبنا عن النبي صلى الله عليه وسلم إلا القرآن و ما فى هذه الصحيفة)، قال النبي صلى الله عليه وسلم: المدينة حرام ما بين عائر إلى كذا فمن أحدث حدثاً أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل منه عدل و لا صرف، و ذمة المسلمين واحدة يسعى بها أدناهم فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل منه صرف و لا عدل، و من والى قوماً بغير إذن

موالیه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل منه صرف و لا عدل.¹

ترجمه: ابراهیم تیمی از پدرش نقل می کند که علی می گوید: ما از پیامبر صلی الله علیه وسلم ننوشته ایم جز قرآن و آنچه در این پیمان است. پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرموده: مدینه بین عائر الی آنجا حرام است، روا نیست که آدمکشی کند یا او ا پناه دهد، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کرده است، که هیچ فدیة ای از آنها پذیرفته نمی شود، و ذمه مسلمانان یکی است اگر چه توسط پایین ترین آنها باشد. هر که با مسلمانی پیمان شکنی کند، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کند، و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد، و کسی که به قومی بدون اجازه اولیاء او پناه دهد، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او است و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

الاصل السادس عشر: وَ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى مَنْ بَغَى مِنْهُمْ أَوْ ابْتَغَى دَسِيعَةً ظَلَمَ أَوْ إِثْمَ أَوْ عُذْوَانَ أَوْ فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ إِنْ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا وَلَوْ كَانَ وَلَدًا أَحَدِهِمْ.²

ترجمه: همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بپروراند، هم داستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.

شرح: از اصل فوق اصل حاکمیت قانون استنباط می گردد، چون تعمیل احکام فوق را اگر چه مجرم پسر شخص باشد -که نزدیک ترین فرد به انسان است-، بالای اش ضروری دانسته و تاکید بر تطبیق مساویانه احکام بالای همه دارد.

و همچنان این اصل به بسیج عمومی علیه انواع جرایم و تعدیات پرداخته، و همه را مکلف به ایستاده گی علیه آن نموده است، که حاکی از یک سیاست بسا موثر علیه جرم و ترور و وحشت محسوب می شود.

¹ البخاري الصحيح (۱۱۶۰/۳) برقم (۳۰۰۸).

² أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (۱/۱۸۳)، وابن هشام السيرة النبوية، (۲/۲۷۱)

و در کنار آن با اینکه همه مومنان را مکلف به کوتاهی دست ستم پیشه گانی می کند که به ظلم و ستم از مردم چیزی می ستانند، در واقع به مبارزه جدی علیه انواع فساد اداری اعم از رشوت و... تاکید می کند که یک گام برجسته در راستای حفظ نظام و تحکیم حکومت داری خوب به حساب می آید.

الاصِل السَّابِعُ عَشْرُ: وَ لَا يَقْتُلُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا فِي كَافِرٍ وَ لَا يَنْصُرُ كَافِرًا عَلَيَّ مُؤْمِنًا.

ترجمه: هیچ مؤمنی نباید مؤمنی دیگر را به قصاص کافر بکشد یا به کافری در برابر مؤمن، یاری دهد.

شرح: این اصل تاکید بر تحکیم روابط و علاقات بین مومنین دارد تا برادری شان در مقابل کفار قوی تر شود، و اینکه قصاص مومن در مقابل کافر را منع کرده است، از این جهت است که کافران در آن آوان در حالت مخاصمه با مومنین بودند و به پیمان نپیوسته بودند. و واژه کافر در این اصل بسیار دقیق به کار برده شده است، تا فرقی بین آنها و غیر مسلمین شامل در پیمان که اهل نمه محسوب می شوند- قایل شده باشد.

در این مورد چندی چنین صراحت دارد: عن الشعبي عن أبي جحيفة قال: قلت لعلي: هل عندكم كتاب؟ قال: لا إلا كتاب الله أو فهم أعطيه رجل مسلم أو ما في هذه الصحيفة. قال: قلت: فما في هذه الصحيفة؟ قال: العقل و فكاك الأسير و لا يقتل مسلم بكافر.¹ از الشعبي نقل شده است که ابو جعفره گفت: من به علی گفتم: آیا کتابی داری؟ او گفت: "هیچ چیز جز کتاب خدا یا درک به یک مرد مسلمان یا چیزی در این صحیفه وجود ندارد." گفت: من گفتم: در این صحیفه چیست؟ فرمود: دیه و آزاد کردن اسیر و اینکه مسلمانی در برابر کافر کشته نمی شود.

الاصِل الثَّامِنُ عَشْرُ: ذِمَّةُ اللَّهِ وَاحِدَةٌ يُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ.

ترجمه: پناه خدا برای همگان یکسان است و فرودست ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد.

¹ البخاري: الصحيح (٥٣/١)، (١١١)

شرح: اینکه این اصل ذمه الله متعال را واحد دانسته دلالت به اتحاد همه شهروندان مدینه می کند. و حفظ جان و مال و ناموس همه شهروندان به صورت مساویانه تحت ذمه الله متعال قرار گرفته است و با نسبت دادن به الله متعال تضمین آنرا از جهت الله متعال دانسته است.

ذمه عبارت از معاهده و پیمان بسیار محکم است که حمایتی به سطح بسیار عالی را به ارمغان می آورد. و این اصل مروج در جزیره العرب آنروز بود؛ اما همه به صورت مساویانه از این حق برخوردار نبودند بلکه چگونه گی آن وابسته به موقف و نسب اشخاص می شد. و این اصل با تذکر مساوی بودن توانایی پناه و امان دادن ضعیف ترین مسلمان، مبین گره زدن این اصل به حق شهروندی نه به مناصب و جایگاه ها است. که بالتبع از آن حق مساوات شهروندان استنباط می گردد. و همچنان از کلمه (ادناهم) حق مساویانه برده گان در ابعاد سیاسی و اجتماعی استنباط می گردد که در ذات خود چیزی جدید در آن عصر بود. و این قول حضرت عمر رض مؤید این مورد است: العبد المسلم يعتبر من المسلمين حيث عليهم حفظه التامين عليه. العبد المسلم رجل من المسلمين، ذمته ذمتهم.¹

و همچنان این اصل با عبارت (يُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ) به برسمیت شناسی حق پناهنده گی سیاسی که از موارد مورد بحث داغ روز در دنیای مدرن محسوب می شود، دلالت دارد.

در این مورد حدیثی هم مروی است: إبراهيم التيمي حدثني أبي قال: خطبنا علي بن أبي طالب من أجرة و عليه سيف فيه صحيفة معلقة فقال: والله، ما عندنا من كتاب يقرأ إلا كتاب الله و ما في هذه الصحيفة فنشرها فإذا أسنان الإبل و إذا فيها: (المدينة حرم من غير إلى كذا فمن أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً). و إذا فيه (ذمة المسلمين واحدة يسعى بها أدناهم فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً). و إذا فيها من والى قوماً بغير إذن مواليه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً.² ابراهيم تيمي به من گفت: پدرم به من گفت: ما را علی بر روی یک منبر اجری با شمشیر با

¹. ابن قدامة: عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسی (541-620ه). المغنی (397/8)، بیروت، لبنان: 1405ه.
². البخاری: الصحيح (2662/6)، (6870ه).

روزنامه آویزان بر روی آن موعظه کرد و او گفت: به خدا سوگند، ما کتابی نداریم که بخوانیم جز کتاب خدا و آنچه در این روزنامه است، بنابر این او آن را منتشر کرد، شامل دندان شتر (دیه) بود، و همچنان شامل می شد: مدینه بین عائر الی آنجا حرام است، روا نیست که آدمکشی کند یا او ا پناه دهد، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کرده است، که هیچ فدیة ای از آنها پذیرفته نمی شود، و ذمه مسلمانان یکی است اگر چه توسط پایین ترین آنها باشد. هر که با مسلمانی پیمان شکنی کند، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کند، و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد، و کسی که به قومی بدون اجازه اولیاء او پناه دهد، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او است و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

الاصل التاسع عشر : وَ إِنِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مَوَالِي بَعْضٍ دُونَ النَّاسِ¹

ترجمه: مؤمنان در برابر دیگران یاور یکدیگرند.

شرح: در این اصل پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان را به عنوان رابطه حقیقی میان مومنین معرفی کرده و به اساس همین رابطه ایمانی است که بالتبع آن نصرت و کمک متقابل بین آنها جنبه الزامی را به خود می گیرد. چنانچه در این زمینه قرآن کریم نیز این چنین صراحت دارد: و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض².

بر طبق این اصل کوشش صورت گرفته که ایمان به عنوان قویترین رابطه بین مومنین قلمداد شود، چنانچه در اصل های 30 و 39 در رابطه ذات البینی یهود نیز عین رابطه مورد تمرکز قرار داده شده است و موالی آنها چو خودشان قلمداد گردیده است.

اینکه مومنین را موالی یک دیگر و یهودیان را موالی یک دیگر شان خوانده است، این امر دلالت بر سیستم دولتی شبیه فدرال دارد. چون این رابطه با در

¹. أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (۱/۱۸۳)، وحمید بن زنجویه: کتاب الأموال (ص / ۲۰۶)، والبیهقی: السنن الكبرى (۸/۱۰۶)، وابن هشام السیرة النبویة (۲/۲۷۱).

². توبه: 71.

نظر داشت سایر اصول پیمان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و دینی نیز مصداق دارد.

الاصِل العَشْرُونَ: وَ إِنَّهُ مَنْ تَبِعَنَا مِنْ يَهُودٍ فَإِنَّ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَسْوَةَ غَيْرَ مَظْلُومِينَ
وَ لَا مُتَنَاصِرِينَ عَلَيْهِمْ.¹

ترجمه: هرکس از یهود، از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض از یاری و برابری برخوردار خواهد شد.

شرح: این اصل مبین این امر است، که اگر شخصی غیر مسلمانی از احکام ما پیروی کند و قانون ما را مورد پذیرش قرار دهد، وی در حقیقت تبع ما قلمداد شده و قانون ما در حقه او به شکل مساویانه مورد تطبیق قرار می گیرد. یعنی همه را از حقوق و جایب برابر در برابر قانون بر خوردار می سازد و اساس آنرا صرف شهروندی قلمداد می کند. این اصل در واقع مساوات را برای مسلمانان، غیر مسلمانان و تمام اقلیت ها رقم می زند.

همچنان از ماده فوق، التزام به جایب مومنین در رابطه به همپیمانان شان استنباط می گردد. که در همه قرار دادهای التزام به جایب یک امر انکار ناپذیر است.

الاصِل الحَادِي وَالْعَشْرُونَ: وَ إِنْ سَلِمَ الْمُؤْمِنِينَ وَاجِدَةً لَا يُسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ
فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى سَوَاءٍ وَ عَدْلٍ بَيْنَهُمْ.²

ترجمه: آشتی همه مؤمنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه برابری و دادگری [مرسوم] در میان مؤمنان، با دشمن از آشتی درآید.

شرح: از آنجا که پیمان هذا در اصل اول همه را ملت و امت واحد خواند، بناء در این اصل سیاست خارجی همه مومنین را توحید می کند، تا با همنوایی کامل به نمایندگی از همه این سیاست تمثیل گردد، که اینجا به عنوان نمونه از صلح - که

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (١٨٣/١)، وحميد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / ٢٠٦)، والبيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/٨)، وابن هشام السيرة النبوية (٢٧١/٢)

². البخاري: الصحيح (٢٦٦٢/٦).

یکی از وظایف دستگاه دیپلماتی دولت ها است- یاد آوری شده که آنرا صلح همه مؤمنین دانسته است. و همچنان این اصل نیز متمثل نظام فدرالی در ضمن این پیمان است، چون امور داخلی را بر وفق اصول دیگر پیمان به خود قبائل واگذار کرده؛ اما امور خارجی را به صورت یک دست در اختیار دولت مرکزی، که به عنوان ممثل اراده همه تبارز کرده است، قرار می دهد.

مورد دیگری که از این اصل استنباط می گردد، این است که این اصل تاکید بر حاکمیت دولت شهر دارد، چنانکه هویدا است که حاکمیت یک از عناصر متشکله دولت ها بوده و به عنوان قدرت و اراده برتر فوق هر قدرت و اراده در یک سرزمین تعریف می گردد، که یکی از ویژه گی های بارز آن عدم قبول تجزیه به سطح هر فرد از افراد و عدم انفکاک آن از بدنه حکومت به عنوان دستگاه اداره کننده یک سرزمین به نمایندگی از قاطبه شهروندان، است.

که این دو مورد فوق از مصداق های برجسته در امر دولت- ملت سازی در عصر کنونی به شمار می رود. در ضمن این اصل از اینکه صلاحیت صلح را صلاحیت جمعی دانسته؛ در واقع به عنوان تضمین کننده مصالح جمعی تبارز کرده است، تا در ضمن صلح مصلحت همه تامین گردد.

این اصل با اینکه صلح را به همه مؤمنین منتسب ساخته است، مبین استحکام پیمان های منعقد شده با مؤمنین است، چون ابرام و انحلال آن مربوط به اراده همه دانسته شده و ملوکیت طوایفی را در این امر منتفی دانسته است. و در قبال وفا به عهد احادیثی بسیار وارد است که بقا و استحکام آنرا تضمین می کند.

در این مورد حدیثی هم مروی است: إِبْرَاهِيمُ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: خَطَبْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِهِ وَكَانَ فِي حَيْضَةِ الْبَيْتِ وَكَانَ فِي يَدَيْهِ سَيْفٌ فِيهِ صَحِيفَةٌ مَعْلُوقَةٌ فَقَالَ: وَاللَّهِ، مَا عَدْنَا مِنْ كِتَابٍ يَقْرَأُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ فَنَشْرُهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبْلِ وَ إِذَا فِيهَا: (الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مِنْ عَيْرِ إِلَى كَذَا فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا). وَ إِذَا فِيهِ (ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةً يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ فَمَنْ أَخْفَرُ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا). وَ إِذَا فِيهَا مِنْ وَالِيٍّ قَوْمًا بَغِيرَ إِذْنِ مَوْلِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ

و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا.¹ ابراهیم تیمی به من گفت: پدرم به من گفت: ما را علی بر روی یک منبر اجری با شمشیر با روزنامه آویزان بر روی آن موعظه کرد و او گفت: به خدا سوگند، ما کتابی نداریم که بخوانیم جز کتاب خدا و آنچه در این روزنامه است، بنابر این او ان را منتشر کرد، شامل دندان شتر (دیه) بود، و همچنان شامل می شد: مدینه بین عائر الی آنجا حرام است، روا نیست که آدمکشی کند یا او ا پناه دهد، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کرده است، که هیچ فدیة ای از آنها پذیرفته نمی شود، و ذمه مسلمانان یکی است اگر چه توسط پایین ترین آنها باشد. هر که با مسلمانی پیمان شکنی کند، خدا، فرشتگان و همه مردم او را لعنت کند، و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد، و کسی که به قومی بدون اجازه اولیاء او پناه دهد، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او است و از توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

الاصل الثاني و العشرون: وَ إِن كُلَّ غَازِيَةٍ غَزَتْ مَعَنَا يَعْقُبُ بَعْضُهَا بَعْضًا.²

ترجمه: پیکارگرانی که همراه ما نبرد می کنند، باید به نوبت به پیکار بپردازند.

شرح: این اصل تاکید بر سهم گیری قاطبه شهروندان در امر دفاع از دولت-شهر مدینه دارد، تا بلا استثناء همه در این امر تشریک مساعی نمایند.

همچنان از این اصل حسب قوانین نظامی و عسکری حق رخصتی های مستحقه عساکر و نظامی ها را نیز می توان استنباط کرد.

الاصل الثالث و العشرون: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يُبِيءُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا نَالُوا دِمَاءَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.³

ترجمه: مؤمنان، فرد مسلمانی را که مسلمانی دیگر را کشته است، در راه خدا می کشند.

¹ البخاري : الصحيح (٢٦٦٢/٦)، (٤٨٧٠).

² أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (١٨٣/١) ؛ وابن قيم الجوزية أحكام أهل الذمة (ص/٥٤٣).

³ . وأبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (١٨٣/١)، وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/٥٤).

شرح: این اصل در واقع بر عدالت جنائی - که عبارت از اینست که هیچ مجرمی بدون مجازات نماند و هیچ بی گناهی بدون موجب مجازات نشود- تأکید دارد، که قاتل اگرچه مؤمن هم باشد، نباید از مجازات معاف دانسته شود.

همچنان این اصل با اینکه مجازات قاتل را قصاص دانسته، بناء قتل را جرم انگاری کرده و همچنان قصاص را به عنوان مجازات پذیرفته است.

و نیز با اینکه بین قاتلین تمییزی قائل نشده است، بناء اصل مساوات همه شهروندان را در مقابل قانون تثبیت کرده است.

همچنان این اصل با جرم انگاری قتل، حق حیات شهروندان را که به عنوان حقوق بنیادین شان در ضمن قوانین اساسی معاصر مورد حمایت قرار گرفته است، تضمین می کند، تا بدون موجب قانونی سلب نگردد.

الاصل الرابع و العشرون: وَ إِنِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى أَحْسَنِ هُدًى وَ أَقْوَمَةٍ¹

ترجمه: بی شک مؤمنان پرهیزگار از بهترین و استوارترین راستی و راهیابی برخوردارند.

شرح: اگرچه این اصل به توصیف و تمجید مؤمنان پرهیزگار پرداخته است، و ایشام را بر بهترین راه دانسته است، اما نکته مورد تمرکز اصلی این اصل، معرفی اسلام به عنوان بهترین قانون و راه در تمان عرصه های زنده گی است.

همچنان این اصل با جا دادن کلمه (المتقین و أحسن) در خود، مسلمانان را ملتفت به ارزش های اخلاقی بالای می کند؛ به گونه که به عادلانه بودن رعایت احکام این پیمان بسنده نکرده است، بلکه در این امر احسان را - بیشتر از آنچه سزاوار است- از ایشان مطالبه کرده است، آنهم از مومنانی که می خواهند تا با لباس تقوی متحلی شوند.

¹. أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (1/183)؛ وابن هشام: السیرة النبویة (2/271).

الاصل الخامس و العشرون: وَ إِنَّهُ لَا يُجِيرُ مُشْرِكٌ مَالًا لِقَرِيْشٍ وَ لَا نَفْسَهَا وَ لَا يَحُولُ دُونَهُ عَلَى مُؤْمِنٍ.¹

ترجمه: هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دست یابی مؤمنی به آن ها جلوگیری نکند.

شرح: این اصل تاکید بر عدم حمایت دشمنان و توحید سیاست خارجی دارد، تا نشود که با حمایت آنها حق هیچ مسلمانی که مثل وی شهروند دولت-شهر مدینه است، پامال گردد. این در حالی است که دشمنی اصلی قریش با مؤمنین بود نه با مشرکین، اما با اتخاذ این سیاست قریش را به عنوان دشمن مشترک همه شهروندان معرفی می دارد، تا مؤمنان در امان باشند.

همچنان این اصل تاکید بر برتری مصالحت دولت نسبت به مصالح گروهی و شخصی دارد، تا هیچ عضو جامعه حسب اقتضاء منافع و مصالح خودش به دوستی و تحالف با دشمنان نپرداخته و مصالح جمعی را زمین گیر نکند.

الاصل السادس و العشرون: وَ إِنَّهُ مَنِ اعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَن بَيِّنَةٍ فَإِنَّهُ قَوْدٌ بِهِ إِلَّا أَنْ يَرْضَىٰ وَ لِي الْمَقْتُولِ وَ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ كَافَةٌ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ إِلَّا قِيَامٌ عَلَيْهِ.

ترجمه: هرگاه از روی دلیل ثابت گردد که کسی مؤمنی را بی گناه کشته است، باید او را به قصاص کشت؛ مگر آنکه صاحب خون به ستاندن خونبها راضی شود و همه مؤمنان باید ضد قاتل باشند و باید بر علیه او بپاخیزند.

شرح: این اصل بار دیگر حق حیات را مورد توجه قرار داده و قتل را به عنوان تعدی علیه این حق، جرم انگاری می کند و قصاص را به عنوان جزاء متناسب به آن پیش بینی می کند؛ مگر اینکه رضایت ولی اش به گونه دیگری حاصل گردد، که اشاره بر دیت دارد. و نیز وجود برهان و بینة را برای اثبات این جرم به عنوان وسیله معقولی معرفی می کند، که بالتبع آن وسایل اثبات خرافاتی از قبیل کهنانت و غیب گویی.... را منتفی قلمداد کرده و از اعتبار ساقط می داند.

¹ . وابن تیمیة الصارم المسلول (ص/۵۴)؛ وابن قیم الجوزیة: أحكام أهل الذمة (ص/۵۴۳)

و در ادامه همه مؤمنان را به مشارکت جمعی در اقامه عدل در جامعه و ایستاده گی در مقابل وحشت و ترور فرا می خواند.

در این رابطه حدیثی هم مروی است: عن معمر عن الزهري قال: كتب النبي صلى الله عليه و سلم من اعتبط مؤمناً قتلاً فإنه قود إلا أن يرضى¹. از معمر نقل شده است که زهري گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه از روی دلیل ثابت گردد که کسی مؤمنی را بی گناه کشته است، باید او را به قصاص کشت؛ مگر آنکه صاحب خون به ستاندن خونبها راضی شود.

الاصل السابع والعشرون: وَ إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أقرَّ بِمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ آمَنَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَنْصُرَ مُحَدِّثًا وَ لَا يُؤْوِيَهُ وَ أَنَّهُ مَنْ نَصَرَهُ أَوْ آوَاهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ لَعْنَةَ اللهِ وَ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ.²

ترجمه: هر مؤمنی که محتوای این نوشته را پذیرفته است و به خدا و روز بازپسین باور دارد، روا نیست که آدمکشی را یاری یا پناه دهد و هر کس که او را یاری یا پناه دهد، بی گمان در روز رستاخیز گرفتار نفرین و خشم خدا خواهد گشت و توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

شرح: این اصل جمیع اطراف معاهده را از هر گونه تعامل با دشمنان و از هر نوع حمایت آنانیکه دست به جنایت یازدیده اند و مرتکب سوء چون حمایت دشمنان گردیده اند، به طور قاطع منع نموده است. و در مورد وی پذیرش هر نوع فدیة و دیه را منتفی دانسته و وی را سزاوار طرد از رحمت الله متعال و دعا مؤمنین مبنی بر اطراد وی قلمداد کرده است. یعنی آنچه از نص این اصل استنباط می گردد؛ جرم انگاری جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی؛ چون خیانت ملی و تروریزم است؛ چون کلمه محدث به معنی مرتکب منکر استفاده شده است که شامل هر ظالم، باغی، تروریست و آدمکش و متمریدی می گردد.

¹ . البخاري : الصحيح (6/2549)، وعبد الرزاق المصنف (9/273، 276).
² . البخاري الصحيح (3/1160) برقم (3008). قبلا در صفحه 65 گذشت.

الاصِل الثامن و العشرون: وَ إِنكُمْ مَهَمَّا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ¹.

ترجمه: هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون] آن را به خدا و محمد صلی الله علیه و سلم بازگردانید.

شرح: این اصل با بیان کردن الله و رسولش به عنوان مرجع حل اختلاف یگانه در واقع با ذکر الله متعال قانون مداری و حاکمیت تشریحی را- شریعت را به عنوان قانون برتر معرفی می کند- و با ذکر محمد صلی الله علیه و سلم بلندترین مرجع قضایی دولت-شهر مدینه را مشخص کرده است. و از تثبیت به هر نوع روش غیر مسالمت آمیز حل اختلاف اتباع را بر حذر داشته و کمال مدنیت را به ارمغان آورده است.

و از اینکه در این اصل مانند اصول قبلی نوعیت اختلاف مشخص نگردیده است، بناء شامل همه گونه های از اختلاف اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... می گردد.

همچنان این اصل برای ما مقام رسول الله صلی الله علیه و سلم را به عنوان مرجع نهایی حل اختلافات، وضع کننده پیمان و رئیس اتحادیه شبه فدرال دولت- شهر مدینه ثابت می کند، نه فقط به عنوان یکی از طرفین معاهده.

الاصِل التاسع و العشرون: وَ إِن الْيَهُودَ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ².

ترجمه: تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.

شرح: این اصل تاکید بر تشریک مساعی جمیع شهروندان در امور جمعی دولت- شهر مدینه دارد، علی الخصوص در زمان محاربه و مقاتله با دشمنان که شهروندان نسبت به هر زمان دیگر نیاز به همدلی و همکاری باهم دارند.

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (1/183)؛ وابن هشام السيرة النبوية (2/271)
². عبد الرزاق: المصنف (5/188)، و أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (1/183)

حتی می شود که این مورد را به عنوان مالیات در مقابل متمتع شدن از مزایای دولت- شهر اسلامی مدینه تلقی کرد، که این مورد در عصر حاضر یک امر متداول پنداشته می شود. که مصداق مساویانه آن در قبال مسلمانان زکات و سایر صدقاتی است، که برای دولت اسلامی می پرداختند.

اما این مورد در ابتدا بود که یهودیان فقط در پرداخت، نفقات جنگ سهم می گرفتند نه در جنگ. اما روایت دیگر که گویا بعد از انعقاد این پیمان است، آنها در جنگ ها هم سهم می گرفتند و از غنایم هم سهمی داشتند: عن جابر من حدیث الزهري قال: كان يهود يغزون مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فیسهم لهم.¹

الاصل الثلاثون: وَ إِنْ يَهُودَ بَنِي عَوْفٍ أُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَثِمَ فَإِنَّهُ لَا يُوتَعُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ.²

ترجمه: یهود بنی عوف، خود و بستگانشان امتی همراه با مسلمانان هستند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد، که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباه نخواهد ساخت.

شرح: در این اصل با یکجا دانستن یهود بنی عوف با مسلمانان یک بار دیگر تاکید بر ملت واحد بودن مشترکین این پیمان صورت گرفته است. و اینکه در این اصل تنها از یهود بنی عوف نامبرده شده است، بدین دلیل است، که یهود بنی عوف به عنوان نمونه ذکر گردیده است، در اصول بعدی برای بقیه قبایل نیز عین حقوق به رسمیت شناخته شده است.

و با این که دین یهود را از آن خودشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان دانسته است، در واقع آزادی عقیده را برای قاطبه شهروندان دولت - شهر مدینه به رسمیت شناخته و در ضمن این پیمان این آزادی را تضمین کرده است.

¹ قال الزيلعي في نصب الراية: إسناده ضعيف و منقطع (422/3).

² ابن هشام: السيرة النبوية (ص/٤٩٧).

و در پایان این اصل اشاره به مؤیده پیمان شکنی می شود، که طبیعتاً هر سند تقنینی باید از ضمانت اجراء مناسب برخوردار باشد؛ تا هدف و مرام آن بر آورده شود.

الاصل الحادي و الثلاثون: وَ إِنْ لِيَهُودِ بَنِي النَّجَارِ مِثْلَ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ.¹

ترجمه: یهود بنی نجار دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

الاصل الثاني و الثلاثون: وَ إِنْ لِيَهُودِ بَنِي الْحَارِثِ مِثْلَ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ.²

ترجمه: یهود بنی حارث نیز دارای حقوقی برابر با حقوق یهود بنی عوف هستند.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

الاصل الثالث و الثلاثون: وَ إِنْ لِيَهُودِ بَنِي سَاعِدَةَ مِثْلَ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ.³

ترجمه: یهود بنی ساعده نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

الاصل الرابع و الثلاثون: وَ إِنْ لِيَهُودِ بَنِي جُشْمِ مِثْلَ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ.⁴

ترجمه: یهود بنی جُشم نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

1. وابن هشام: السيرة النبوية (ص/٤٩٧)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/٦٣)

2. وأبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (١/١٨٣)

3. وابن هشام: السيرة النبوية (٢/٢٧١)

4. ابن هشام: السيرة النبوية (٢/٢٧١)

الاصل الخامس و الثلاثون: وَ إِن لِّيَهُودِ بَنِي الْأَوْسِ مِثْلَ مَا لِّيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ¹.

ترجمه: یهود بنی الاوس نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

الاصل السادس و الثلاثون: وَ إِن لِّيَهُودِ بَنِي ثَعْلَبَةَ مِثْلَ مَا لِّيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَنْتُمْ قَائِلَةٌ لَا يُوتَعُ² إِلَّا نَفْسُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ³.

ترجمه: یهود بنی ثعلبه نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند؛ مگر کسی که [با پیمان شکنی] ستم کند و گناه ورزد، که چنین کسی جز خود و خانواده خود را تباه نخواهد ساخت.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

الاصل السابع و الثلاثون: وَ إِن جَفَنَةَ بَطْنٌ مِنْ ثَعْلَبَةَ كَأَنْفُسِهِمْ⁴.

ترجمه: همانا جَفَنَه همچون مردم ثعلبه، تیره ای از ثعلبه هستند.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

¹ البيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/٨).

² يوتع: يهلك. لسان العرب (٤٥٨/٨).

³ ابن هشام السيرة النبوية (٢٧١/٢).

⁴ البيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/٨).

الاصل الثامن و الثلاثون: وَ إِن لِّبَنِي الشُّطَيْبَةِ مِثْلَ مَا لِيَهُودِ بَنِي عَوْفٍ وَ إِن
البرُدُونَ الْإِثْمُ.¹

ترجمه: بی گمان بنی شطیبه دارای حقوقی همسان با قبیله بنی عوف اند.
روشن است که راستی و استواری بر پیمان، با پیمان شکنی یکسان نیست. و
هچنان صلح نسبت به عهد شکنی برتر توصیف شده است.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام
هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

الاصل التاسع و الثلاثون: وَ إِن مَوَالِي تَغَلَبَةَ كَأَنْفُسِهِمْ.²

ترجمه: وابستگان قبیله بنی ثعلبه، همچون خود آن قبیله اند.

شرح: این اصل در واقع مشتمل بر حقوق و وجایب اصل 30 است، و ذکر نام
هر قبیله به منظور تاکید و مشخص شدن اطراف قرارداد صورت گرفته است.

الاصل الأربعون: وَ إِن بَطَانَةَ يَهُودَ كَأَنْفُسِهِمْ.³

ترجمه: نزدیکان و رازداران یهودان، چون خود ایشان اند.

شرح: اصول 30 الی 40 همه به منظور تضمین حقوق اقلیات دینی وضع
گردیده است، و همچنان به شکل ضمنی با نسبت دادن همپیمانان هر گروه به هم
دیگر شان بر استحکام روابطی ما بینهم توجه صورت گرفته و تلاشی در
راستای توسعه و گسترش دادن دامنه پیمان به همه مرتبطین و متعلقین جوانب
نیدخل در پیمان صورت گرفته است.

الاصل الحادي و الأربعون: وَ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ.⁴

ترجمه: هیچ یک از آنان جز به اجازه محمد صلی الله علیه و سلم نباید به جنگ برود.

1. البيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/٨)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (٢٧١/٢)

2. البيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/٨)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (٢٧١/٢)

3. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (١٨٣/١)؛ والبيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/٨)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (٢٧١/٢)

4. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (١٨٣/١)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (٢٧١/٢)

شرح: این اصل بر تمرکز و توحید اقدامات نظامی و عسکری دولت-شهر مدینه دلالت دارد، و آنرا از صلاحیت پیامبر صلی الله علیه و سلم (حکومت مرکزی) دانسته، چنانکه در حکومت های فدرالی مروج است، که صلاحیت دفاع از سرزمین صرف در حیطه دولت مرکزی قرار دارد. چنانچه مطابق قوانین اساسی کشور های عصر حاضر صلاحیت اعلام حرب و متارکه از صلاحیت های فرد نخست کشور دانسته می شود. که این تمرکز و توحید صلاحیت و اقتدار در این عرصه از اقدامات پراکنده و متشتت جلوگیری کرده و سبب تامین امن و استقرار در جامعه می گردد.

همچنان این اصل با موقوف ساختن هر اقدام نظامی بر اجازه رسول الله صلی الله علیه و سلم تثبیت کننده موقف ایشان به عنوان بلند پایه ترین مقام امور نظامی و عسکری است.

الاصل الثاني و الأربعون : وَ إِنَّهُ لَا يُنَحِّزُ عَلَى تَارٍ جُرْحٌ¹

ترجمه: نیز هیچ یک از کیفر زخمی که بر کسی وارد آورده است، برکنار نمی ماند.

شرح: این اصل تاکید بر تطبیق مساویانه قانون و تامین عدالت جنائی دارد، که از ممیزات بارز دولت های متمدن و مدنی به حساب می آید و همچنان از جمله شاخص های حکومت داری خوب است، که در محراق توجه دول پیشرفته عصر کنونی قرار دارد.

الاصل الثالث و الأربعون: وَ إِنَّهُ مَنْ قَتَلَ فَبَنَفْسِهِ فَتَكَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ إِلَّا مِنْ ظَلَمٍ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ أَعْيُنِنَا هَذَا²

ترجمه: هرکس به ناگاه کسی را بکشد، بی گمان زیان آن جنایت به خود وی و خاندانش بازخواهد گشت، مگر آن که مقتول ستم کرده باشد که در این صورت خداوند آن را (چون قصاصی) می پذیرد.

¹ البيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/٨)، وابن هشام: السيرة النبوية (٢٧١/٢)

² ابن هشام: السيرة النبوية (٢٧١/٢)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/٥٤)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/٥٤٣)

شرح: این اصل در ابتدا قتل را به عنوان جرم بیان کرده و جزاء آنرا هم قصاص و دیه تعیین نموده است. مبرهن است که جرم عمل شخصی است و مسؤلیت آن به دیگری سرایت نمی کند، و در معنی این جمله (بی گمان زیان آن جنایت به خود وی و خاندانش بازخواهد گشت) در این اصل؛ با در نظر داشت سایر اصول پیمان می توان گفت که با عبارت (جنایت به خود وی بازخواهد گشت) قصاص را به عنوان مسؤلیت شخصی مرتکب بیان داشته و با عبارت (جنایت به و خاندانش بازخواهد گشت) دیه را به عنوان مسؤلیت گروهی تعیین نموده است.

و همچنان حالت دفاع مشروع را به عنوان یکی از اسباب اباحت جرم با بیان اینکه - مگر آن که مقتول ستم کرده باشد که در این صورت خداوند آن را (چون قصاصی) می پذیرد- به رسمیت شناخته است و به تشریح آن پرداخته است.

الاصل الرابع و الأربعون: وَ إِنْ عَلَى الْيَهُودِ نَفَقَتُهُمْ وَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ نَفَقَتُهُمْ.¹

ترجمه: در پیکار با دشمنان، هزینه یهود بر عهده خود آنان خواهد بود.

شرح: این اصل به بیان استقلال مالی ایالت های دولت- شهر شبه فدرال مدینه پرداخته است. چنانکه با مطالعه کتب حقوق اساسی پیرامون نظام فدرال در میابیم که هر ایالت قوانین مالی و استقلال مالی منحصر به فرد خویش را دارد، اما در تمویل امور عمومی که مربوط به دولت فدرال یا مرکزی می شود، با سهم گرفتن در آن به عنوان شهروندان دولت واحد تشریک مساعی می کنند، که این مورد نیز در ماده 28 پیمان هذا این چنین تذکر داده شده است: وَ إِنْ الْيَهُودُ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا حَارِبِينَ.² ترجمه: تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.

¹ البيهقي: السنن الكبرى (106/8)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (236/3)
² عبد الرزاق: المصنف (188/5) برقم (9328)؛ و أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (183/1)

الاصل الخامس و الأربعون: وَ إِن بَيَّنَّهُمُ النَّصْرَ عَلَى مَنْ حَارَبَ أَهْلَ هَذِهِ
الصَّحِيفَةِ¹

ترجمه: و بر هر دو گروه است که در برابر کسی که با شرکت کنندگان در این پیمان نامه به ستیز برخیزد، با همیاری یکدیگر پیکار کنند.

شرح: این اصل در واقع ادامه اصل قبلی است، که در آن به بیان استقلال مالی ایالت های دولت- شهر شبه فدرال مدینه پرداخته بود. اما این اصل تاکید بر تمویل امور عمومی و نصرت در محاربه که مربوط به دولت فدرال یا مرکزی می شود، دارد، که باید این حمایت و نصرت هم در بعد جانی و هم مالی صورت گیرد.

که این موارد از جمله تلاش های پیامبر گرامی مان صلی الله علیه و سلم در راستای دولت- ملت سازی به شمار می رود؛ تا همه به عنوان یک ملت واحد در سطح بین الملل و در مقابل دشمنان تبارز کنند.

الاصل السادس و الأربعون: وَ إِن بَيَّنَّهُمُ النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ وَالْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ²

ترجمه: نیز باید راستی و نیک خواهی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد.

شرح: این اصل با عبارات (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) و (الْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ) مبین نظام شورائی و آزادی بیان است. چون این (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) تنها بین مسلمین نیست که به سبب اسلام شان باشد، بلکه به سبب انعقاد پیمان در مدار حقوق اساسی است، که شهروندی را بین مسلمین، مؤمنین، یهودیان و مشرکین به بار آورده است. که معنی (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) در امور عمومی بوده، که مقتضی مشورت و شوری بین شان است.

و این که این صلاحیت (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) برای جمیع اطراف پیمان، صرف نظر از مقام و موقف و نسب و داری اشخاص در نظر گرفته شده است، که بالتبع آزادی بیان را به بار می آورد و آنرا برای کافه شهروندان تضمین می کند.

¹ ابن هشام: السيرة النبوية (2/271)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)
² ابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (3/236)

و همچنان با عبارت (وَأَلْبِرُّ دُونَ الْإِثْمِ) در واقع حدود آزادی بیان را مشخص می‌کند، چنانچه در قوانین معاصر حدود این آزادی را در عرصه عمومی حفظ نظم و امن عامه و در عرصه خصوصی عدم تعرض و تضرر به اشخاص تشکیل می‌دهد.

الاصِل السَّابِعُ وَ الْأَرْبَعُونَ: وَ إِنَّهُ لَمْ يَأْتُمْ امْرُؤٌ بِحَالِفِهِ وَ إِنْ النَّصْرَ لِلْمَظْلُومِ.¹

ترجمه: هیچ مردی نباید نسبت به همپیمان خویش، پیمان شکنی کند. پیداست که یاری از آن ستم دیده است.

شرح: این اصل دلالت به این دارد که هیچ گناهی وارد نمی‌شود به سبب پیمان های دیگری که اطراف این معاهده بسته اند، اما در هر حالت همپیمان صرف در صورتی مستحق نصرت است، که مظلوم واقع شده باشد، که بالتبع هر نوع یاری ظالم را ممنوع قرار داده است. و این خود برای ما می‌رساند که پیمان ها صرف در صورتی که مبتنی بر معروف و نیکی باشد قابل تعمیم است، نه پیمان ها مبتنی بر منکر و ظلم.

الاصِل الثَّامِنُ وَ الْأَرْبَعُونَ: وَ إِنْ الْيَهُودَ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ.²

ترجمه: تا آن گاه که مؤمنان سرگرم پیکار با دشمن هستند، یهودان نیز باید همراه مسلمانان هزینه جنگ را بپردازند.

شرح: این اصل تاکید بر تشریک مساعی جمیع شهروندان در امور جمعی دولت- شهر مدینه دارد، علی الخصوص در زمان محاربه و مقاتله با دشمنان که شهروندان نسبت به هر زمان دیگر نیاز به همدلی و همکاری باهم دارند.

حتی می‌شود که این مورد را به عنوان مالیات در مقابل متمتع شدن از مزایای دولت- شهر اسلامی مدینه تلقی کرد، که این مورد در عصر حاضر یک امر متداول پنداشته می‌شود، که مصداق مساویانه آن در قبایل مسلمانان زکات و سایر صدقاتی است، که برای دولت اسلامی می‌پرداختند.

¹ البيهقي: السنن الكبرى (106/8)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (271/2)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (3/236)
² ابن هشام: السيرة النبوية (271/2)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (3/236)

اما این مورد در ابتدا بود که یهودیان فقط در پرداخت، نفقات جنگ سهم می گرفتند نه در جنگ. اما روایت دیگر که گویا بعد از انعقاد این پیمان است، آنها در جنگ ها هم سهم می گرفتند و از غنایم هم بی بهره نمی ماندند: عن جابر من حدیث الزهري قال: كان يهود يغزون مع رسول الله ﷺ فيسهم لهم.¹

الاصل التاسع و الأربعون: وَ إِن يَثْرِبَ حَرَامٌ جَوْفُهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ.

ترجمه: درون مدینه برای پذیرندگان این پیماننامه، حَرَم است.

شرح: این اصل در ابتداء حدود جغرافیای سیاسی یا قلمرو دولت-شهر مدینه را تعیین می کند، که عبارت از حدود مسمی به یثرب می باشد.

و با اینکه یثرب را حرم دانسته است در واقع آنرا مکان امن و مطمئن از بهر حفظ جان و مال و عرض همه دانسته و ارتکاب هر نوع جنایت را در حدود این سرزمین حرام قرار داده است. یعنی در واقع تمام جرایم علیه امنیت داخلی را جرم انگاری کرده است.

در این مورد حدیثی چنین صراحت دارد: عن أنس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «المدينة حرم من كذا إلى كذا. لا يقطع شجرها ولا يحدث فيها حدث من أحدث فيها حدثا فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين.² از انس نقل شده است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: مدینه از اینجا تا آنجا حرم است. درختان آن بریده نمی شود و هیچ آدمکشیی در آن رخ نمی دهد؛ و هر که در آن آدمکشیی ایجاد کند، از طرف خدا و فرشتگان و همه مردم لعنت می شوند.

الاصل الخمسون: وَ إِن الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَ لَا آئِمٍّ.³

ترجمه: پناهنده یا همپیمان، در صورتی که نرساند و پیمان نشکند، همچون خود پناهنده و پیماندار است.

شرح: کلمه (جار) به این معانی استفاده می شود: همسایه، پناهنده و همپیمان¹

¹ قال الزيلعي في نصب الراية: إسناده ضعيف و منقطع (422/3).

² البخاري: الصحيح (ح ٧٣٠٦)، و (١١٥٧/3).

³ البيهقي: السنن الكبرى (١٠٦/8)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (٢٧١/2)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/٥٤)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/٥٤٣)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (٢٣٦/3).

که اگر به معنی همسایه بگیریم؛ معنی آن چنین می شود: تمام همسایه های مدینه چون خود اهل مدینه تلقی می شود، مادامیکه زیان نرساند و پیمان نشکند. که به این ترتیب حقوق سیاسی دول مجاور را به رسمیت شماخته است.

و اگر به معنی پناهنده و همپیمان بگیریم؛ دلالت به حقوق پناهنده گان می کند، و مادامیکه زیان نرساند و پیمان نشکند، چون خود اهل مدینه تلقی می شود.

الاصل الحادي و الخمسون: وَ إِنَّهُ لَا تُجَارُ حُرْمَةٌ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا.²

ترجمه: به هیچ یک از افراد خانواده [که دارای سرپرستی است] بی اجازه کسان او، نباید پناه داد.

شرح: حرمة شخص عبارت از زن شخص است. این اصل با منع پناه دادن زن شخص دیگر بدون اجازه وی، در واقع به قداست زن و پیوند زوجیت صحت می گذارد. و با این ممنوعیت در حقیقت جلو جنگ های را که احتمال اغلبی آن در این چنین مواقع وجود دارد، گرفته و امن و امان جامعه را تضمین و تامین نموده است.

و همچنان این اصل را اگر از زاویه دیگری مورد مطالعه قرار دهیم، به این نتیجه می رسیم که این اصل قیودی را در سر راه آزادی زن در امر ازدواج اش با مردی از میان قبایل دیگر می گذارد، اما به طور مطلق منع نمی کند. دلیل این امر در حقیقت عبارت از جمع نمودن بین سنت های حاکم جامعه - منع مطلق ازدواج اش با مردی از میان قبایل دیگر - و مبادی اسلامی در قسمت حق انتخاب مستقلانه شریک زنده گی زن است، که آنرا مشروط به اجازه اهل اش ساخته است.

¹ ابن منظور: لسان العرب (143/4): ماده جور.
² أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (1/183)؛ والبیهقی: السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)؛ وابن تیمیة: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قیم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)

الاصل الثاني و الخمسون: وَ إِنَّهُ مَا كَانَ بَيْنَ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنْ حَدَثٍ أَوْ
اشْتِجَارٍ يُخَافُ فَسَادَهُ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَ إِنَّ اللَّهَ
عَلَى اتَّقَى مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ أَبْرَهُ.¹

ترجمه: هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا
ناسازگار -که خطر تباهی همراه داشته باشد- روی دهد، بی گمان برای رهایی از
آن باید به خدا و پیامبر وی «محمد» صلی الله علیه و سلم روی آورند؛ [مشیت] خداوند بر
نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است.

شرح: این اصل با بیان کردن الله و رسولش به عنوان مرجع حل اختلاف یگانه
در واقع با ذکر الله متعال قانون مداری و حاکمیت تشریحی را- شریعت را به
عنوان قانون برتر معرفی می کند- و با ذکر محمد صلی الله علیه و سلم بلندترین مرجع قضایی
دولت-شهر مدینه را مشخص کرده است. و از تثبیت به هر نوع روش غیر
مسالمت آمیز حل اختلاف اتباع را بر حذر داشته و کمال مدنیت را به ارمغان
آورده است.

همچنان این اصل برای ما مقام رسول الله صلی الله علیه و سلم را به عنوان مرجع نهایی
حل اختلافات، وضع کننده پیمان و رئیس اتحادیه شبه فدرال دولت- شهر مدینه
ثابت می کند، نه فقط به عنوان یکی از طرفین معاهده.

و همچنان عبارت (يُخَافُ فَسَادَهُ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ
اللَّهِ) در ذهن ما تداعی کننده تضمین پایداری و استمرار پیمان را حتی در حالات
حاد، نیز است.

الاصل الثالث و الخمسون: وَ إِنَّهُ لَا تُجَارُ قُرَيْشٌ وَ لَا مَنْ نَصَرَهَا.²

ترجمه: هیچ کس نباید به قریش و یاران ایشان پناه دهد.

شرح: این اصل تاکید بر عدم حمایت دشمنان و توحید سیاست خارجی دارد، تا
نشود که با حمایت آنها حق هیچ مسلمانی که مثل وی شهروند دولت-شهر مدینه

¹ أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (ص/ ۳۶۳)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (۳/۳۵، ۳۴)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (۳/۱۴۰۷)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (۳/۲۲۵).
² ابن هشام: السيرة النبوية (۳/۳۵)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (۳/۲۲۵).

است، پامال گردد. این در حالی است که دشمنی اصلی قریش با مؤمنین بود نه با مشرکین، اما با اتخاذ این سیاست، قریش را به عنوان دشمن مشترک همه شهروندان معرفی می دارد، تا مؤمنان در امان باشند.

همچنان این اصل تاکید بر برتری مصلحت دولت نسبت به مصالح گروهی و شخصی دارد، تا هیچ عضو جامعه حسب اقتضاء منافع و مصالح خودش به دوستی و تحالف با دشمنان نپرداخته و مصالح جمعی را زمین گیر نکند.

الاصل الرابع و الخمسون: وَ إِنْ بَيَّنَّهُمُ النَّصْرَ عَلَى مَنْ دَهَمَ يَثْرِبَ.¹

ترجمه: همپیمانان باید علیه کسی که به شهر یثرب بتازد، به یاری هم بشتابند.

شرح: این اصل تاکید بر سهم گیری قاطبه شهروندان در امر دفاع از دولت-شهر مدینه دارد، تا بلا استثناء همه در این امر تشریک مساعی نمایند.

که این مورد از جمله تلاش های پیامبر گرامی مان صلی الله علیه و سلم در راستای دولت-ملت سازی به شمار می رود؛ تا همه به عنوان یک ملت واحد در سطح بین الملل و در مقابل دشمنان تبارز کنند.

الاصل الخامس و الخمسون: وَ إِذَا دُعُوا إِلَىٰ صُلْحٍ يُصَالِحُونَهُ وَ يَأْبَسُونَهُ فَإِنَّهُمْ يَصَالِحُونَهُ وَ يَأْبَسُونَهُ وَ إِنَّهُمْ إِذَا دُعُوا إِلَىٰ مِثْلِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَهُمْ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.²

ترجمه: اگر یهودیها به صلحی دعوت شوند تا در آن همکاری کنند و آن صلح را عملی سازند میتوانند به این کار اقدام کنند؛ در آن صورت مؤمنان نیز باید آن صلح را بپذیرند.

شرح: این اصل تاکید بر واجب الاحترام بودن قرارداد های منعقد شده در رابطه به صلح از طرف یکی از طرفهای این پیمان، برای جمیع اطراف آن، دارد. تا صلح در مدینه به شکل فراگیر آن حکم فرما شود. به تعبیر دیگر می توان گفت که این اصل همه شهروندان مدینه را به قبول و شامل شدن در پیمان های صلح مکلف و ملزم می داند.

¹ . أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (ص/۳۶۳)؛ وابن هشام: السیرة النبویة (۳۵/۳)؛ وابن کثیر: البدایة و النهایة (۲۲۶/۳)
² . أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (۱۸۳/۱)؛ و البیهقی: السنن الکبری (۱۰۶/۸)؛ وابن هشام: السیرة النبویة (۲۷۱/۲)؛ وابن تیمیة: الصارم المسلول (ص/۵۴)؛ وابن قیم الجوزیة: أحكام أهل الذمة (ص/۵۴۳)

در واقع این اصل تمام شهروندان را به هم گره می زند و سیاست خارجی دولت-شهر مدینه را همناخت و یکدست می کند، تا همه به عنوان یک ملت واحد در امور خارجی مطرح شوند.

الاصل السادس و الخمسون: (فإن لهم ما على المؤمنين) إلا من حارب في الدين.¹

ترجمه: مگر در رابطه با صلح و آشتی همراه کسی که با دین در پیکار است.

شرح: این اصل، حیثیت استثناء بر اصل قبلی را دارد، که از اصل قبلی -که الزاماتی را در رابطه به پیوستن به پیمان ها را - جنگ های متعلق به دین را مستثنی قرار می دهد و پیوستن به پیمان های از این قبیل را الزامی نمی پندارد.

از سوی دیگر این اصل دلالت به آزادی دین و عقیده دارد، چون در اصول قبلی نیز بیان نمودیم که این پیمان در واقع به عنوان سنگ بنای دولت اسلامی عقد گردیده است، علی الخصوص در اصل اول که پیامبر صلی الله علیه وسلم این پیمان را تحت نام خود صادر نموده و دولت اسلامی را اقامه نمود، اما علی الرغم آن هیچ غیر مسلمانی را مکلف به جنگ در خصوص حمایت از دین اسلام ننموده است و حفظ ادیان را به پیروان خود ادیان واگذار کرده است.

الاصل السابع و الخمسون: عَلَى كُلِّ أَنَسِ حِصَّتُهُمْ مِنْ جَانِبِهِمُ الَّذِي قَبَلَهُمْ.²

ترجمه: هزینه هر گروه، بر عهده خود آن گروه است.

شرح: این اصل دلالت به مشخص ساختن وجایب اقتصادی، نظامی و عسکری هر ایالت خودمختار دولت-شهر شبه فدرالی مدینه دارد تا همه اعضاء جامعه را در امور اساسی دولت دخیل بسازد.

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/183)؛ والبيهقي: السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)

². أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/183)؛ والبيهقي: السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)

الأصل الثامن و الخمسون: (وَإِنْ يَهُودَ الْأَوْسِ مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ عَلَىٰ مِثْلِ مَا لَأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مَعَ الْبَرِّ الْمَحْضِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ).¹

ترجمه: یهود اوس، خود و وابستگانش، با نیکی محض و استواری بر این پیمان نامه، همان پیمانی را پذیرفته اند که دارندگان این پیمان نامه، بر آن گردن نهاده اند.

شرح: گرچه اوس به عنوان یک قبیله ساکن در مدینه یک اقلیت است؛ اما این اصل همه شهروندان مدینه را از حقوق مساوی با هم بر خوردار می داند؛ تا همه بدون هیچ تبعیضی صاحب حقوق کامل شهروندی به سان همدیگر شوند. که بالتبع حقوق اقلیت ها هم مانند سایرین قلمداد شده و تضمین گردیده است.

همچنان از آنجا که این اصول تضمین کننده حقوق بشر به مفهوم معاصر آن است، در واقع بازگو کننده مبارزه بسیار شدیدی علیه رسم و رواجها و اعراف غیر انسانی حاکم در عصر جاهلیه می باشد، که در نوع خود یک انقلاب عظیم در تاریخ بشریت به حساب می آید.

الأصل التاسع و الخمسون: (وَإِنَّ الْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ لَا يُكْسَبُ كَأْسِبِ إِلَّا عَلَىٰ نَفْسِهِ).²

ترجمه: پایداری بر پیمان، آسان تر از پیمان شکنی است. این پیمان شکن است که خود زیان پیمان شکنی را خواهد دید.

شرح: این اصل مؤیده و ضمانت اجراء این پیمان به شمار می رود؛ چون در مقابل نقض پیمان عقاب را بیان میدارد.

و همچنان عقاب را فردی قلمداد داد نموده و آنرا ساری به سایر افراد متعلق به شخص نمی داند و به این ترتیب مسؤلیت فردی جنائی را به رسمیت می شناسد.

¹ أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/183)؛ والبيهقي: السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)
² أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/183)؛ وحמיד بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / 206)؛ والبيهقي: السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)

الاصل الستون: (وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ أَصْدَقِ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ أْبْرَهُ).¹

ترجمه: خداوند [گواه] راستینی بر این پیمان نامه است و آن را می پذیرد.

شرح: این اصل به منظور تضمین هر چه بیشتر این پیمان، الله متعال را که همه مؤمنان و در رأس پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی معتقد اند و وی را در هر حال و کار حاضر و ناظر بر اعمال خویش می دانند و مقام برتر از وی را به رسمیت نمی شناسند، به عنوان گواه بر این پیمان معرفی می دارد.

الاصل الحادي و الستون: (وَ إِنَّهُ لَا يَحُولُ هَذَا الْكِتَابُ دُونَ ظَالِمٍ وَ آئِمٍ).²

ترجمه: پیداست که این نوشته، ستمگر یا پیمان شکنی را از کیفر، باز نخواهد داشت.

شرح: این اصل بیان می دارد این مورد را، که هیچ مانعی در برابر تطبیق عقوبات در قبال پیمان شکن وجود ندارد و در صورت پیمان شکنی به صورت قاطع و حتمی متخلف مورد عقاب قرار خواهد گرفت، که این مورد الزامی بودن معاهدات را برجسته می سازد.

الاصل الثاني و الستون: (وَ إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ آمِنٌ وَ مَنْ قَعَدَ آمِنٌ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ آتَمَّ).³

ترجمه: نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرون رود و هر کس که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان شکند.

شرح: این اصل با عبارت (مَنْ خَرَجَ آمِنٌ وَ مَنْ قَعَدَ آمِنٌ بِالْمَدِينَةِ) ساحه تطبیق قانون را از حیث اشخاص مشخص می کند.

¹ . أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/182)؛ وحميد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / 206)؛ والبيهقي : السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)
² . أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/182)؛ وحميد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / 206)؛ والبيهقي : السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)
³ . أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/182)؛ وحميد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / 206)؛ والبيهقي : السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)؛ وابن تيمية الصارم المسلول (ص / 54)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543).

و در ضمن همین عبارت فوق در بعد خارجی حریت سفر و عودت شهروندان را به/از مدینه به رسمیت می شناسد. و در بعد داخلی مژده دهنده امن و امان برای همه شهروندان است.

و با عبارت (مَنْ خَرَجَ آمِنًا) به تبیین حمایت سیاسی اتباع در خارج از مرزهای مدینه می پردازد.

الاصْل الثالْث و الستون: وَ إِنْ لَمْ يَجْرُ إِمْناً وَ أَنْقَى وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ¹

ترجمه: خداوند پناهگاه پرهیزگاران و استواران بر پیمان اند و محمد صلی الله علیه و سلم پیامبرش است.

شرح: این اصل در واقع حیثیت تائید و تضمین پیمان از جانب الله متعال و مهر نهادن از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم - به عنوان خلیفه الله متعال و تطبیق کننده حکم وی بر روی زمین- را دارد.

¹. أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (1/183)؛ و حمید بن زنجویه: کتاب الأموال (ص / 206)؛ و البیهقی: السنن الكبرى (8/106)؛ و ابن هشام: السیرة النبویة (2/271)؛ و ابن تیمیة الصارم المسلول (ص / 54)؛ و ابن قیم الجوزیة أحكام أهل الذمة (ص/543)؛ و ابن کثیر: البدایة و النهایة (3/236).

فصل سوم

استنباطات حقوق اساسی از پیمان مدینه

چنانچه در فصل قبلی با تجزیه و تحلیل اصول پیمان مدینه در یافتیم که موارد بسیار زیادی در رابطه به دولت و حکومت و همچنان در رابطه به حقوق و آزادی های بنیادین شهروندان وجود دارد؛ که این همه موارد در واقع مباحث حقوق اساسی را تشکیل می دهد، و در دنیای معاصر همین موارد در چهارچوب قوانین اساسی دولت ها انعکاس یافته است.

طی این فصل به بررسی پیمان از دید حقوق اساسی پرداخته و اصول مندرجه این پیمان را با قانون اساسی افغانستان و میثاق های بین الملل مورد مقارنه و مقایسه قرار می دهیم؛ تا باشد که پیمان مدینه را به شکل ساختارمند آن از دید حقوق اساسی مورد مطالعه قرار داده باشیم.

در مبحث نخست این فصل به تعریف قانون اساسی اعم از دید ماهوی و شکلی آن پرداخته و سیر تاریخی آن را در جهان و کشورهای اسلامی به بحث می گیریم.

در مبحث دوم این فصل، به بررسی عناصر شکل دهنده دولت در پیمان مدینه و قوانین اساسی معاصر به شکل مقایسوی می پردازیم.

در مبحث سوم این فصل، اصول عمومی حکومتداری را در پیمان مدینه و قوانین اساسی معاصر به بحث می گیریم.

و بلاخره در مبحث چهارم این فصل، به تحلیل ممیزات پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی و اثر آن در حل اختلافات خواهیم پرداخت.

مبحث اول: تعریف قانون اساسی (Constitution)

قانون اساسی عبارت از میثاق ملی یک ملت است. قانون اساسی مدون یا نامدون، عبارت از قرارداد جمعی یا قرار داد اجتماعی در یک جامعه است که مبنای اساسی تنظیم و کنترل روابط بین سازمانهای دولتی با همدیگر، روابط دولت با مردم و مردم با یکدیگر در چارچوب فرهنگ سیاسی مبتنی بر قرارداد و رضایت جمعی میباشد. هدف قانون اساسی تعیین عالی ترین قواعد و مقررات برای نظام سیاسی است. در واقع اینها قواعدی اند که اقدامات حکومت را با ثبات، پیش بینی پذیر و منظم می سازد.

مطلب اول: مفهوم قانون اساسی

قانون اساسی ترجمه واژه constitution، است که از کلمه لاتینی کانستیتوسیو Constitutio اشتقاق شده و به معنای منشور و اساس نامه یک کشور میباشد کانستیتوسیون در زبان فرانسوی و کانستیتوشن در زبان انگلیسی به معنای ساختار اساسی استخوان بندی، بنیان، تشکیل، تأسیس آمده است. در عربی قانون اساسی به دستور تعبیر میشود. واژه دستور ریشه عربی ندارد و یک کلمه فارسی است که به معنای اساس یا قاعده و اذن و اجازه می آید.¹

برای تعریف قانون اساسی، دو معیار وجود دارد و هر کس به تبعیت از یکی از این دو معیار به تعریف قانون اساسی پرداخته است. این دو معیار یکی معیار شکلی و صوری است و دیگری معیار ماهوی و مادی.²

تعریف قانون اساسی را مطابق هر یک از این دو معیار، به طور جداگانه، مورد بررسی قرار میدهیم:

1- تعریف قانون اساسی بر اساس معیار شکلی و صوری

قانون اساسی با توجه به شکل و قواره معین، اصطلاح و مفهومی از قواعد عالی حقوقی است که به سال ۱۷۸۷ میلادی و تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و سال ۱۷۹۱ میلادی و تصویب قانون اساسی فرانسه بر می گردد. بنابراین، قانون اساسی به مفهوم سند مکتوبی است که از تشکیلات سیاسی کشور صلاحیتها و روابط قوای عمومی با همدیگر و با مردم و اصول مهم حقوق

¹. قانون اساسی. عبدالعزیز شیخا، ترجمه سرور دانش، ص 20.

². حقوق اساسی عمومی افغانستان. عبدالوحد نیاز، کابل: انتشارات لاجورد، 1394 هـ، 43.

عمومی یک کشور صحبت مینماید. این تعبیر از قانون اساسی جدیدتر و عام تر از مفهوم مادی قانون اساسی است.¹

برخی از حقوقدانان قانون اساسی را بر اساس معیار شکلی چنین تعریف کرده اند. قانون اساسی به یک سلسله اصول و قواعد مدون و مرتبی گفته میشود که زیر لوای یک متن رسمی و تشریفاتی، به وسیله مقامات صلاحیتدار به تصویب رسیده باشد و بر افراد و تشکیلات سیاسی و متصدیان امور حکم براند.²

حقوقدان دیگری نیز چنین گفته است: مجموعه قواعدی که در سندی به نام قانون اساسی گرد آمده و تصویب و بازنگری آن با تشریفات و آیین ویژه و متفاوت با آیین وضع و بازنگری قوانین عادی صورت میگیرد.³

همانطور که پیشتر اشاره شد، طبق این تعریفها هر قاعده و اصلی که در متن سند قانون اساسی گنجانیده شده باشد، جزء قانون اساسی تلقی میشود و برعکس هر قاعده که در این متن نیامده باشد، هر چند که در ماهیت و جوهر خود قاعده اساسی باشد، خارج از قانون اساسی خواهد بود.

2- تعریف قانون اساسی بر اساس معیار مادی و ماهوی

این معیار صرفاً بر جوهر و ماهیت قاعده توجه دارد و به شکل و صورت قاعده یا منشاء وضع آن نگاه نمیکند. لذا قانون اساسی بر اساس این معیار عبارت است از: اصول و قواعدی که در ذات و طبیعت خود اساسی هستند. چه در متن سند قانون اساسی ذکر شده باشد یا اینکه مقتضای عرف حقوق اساسی باشد. یا اصلاً در قوانین عادی کشور و یا سایر متون تصویب شده باشد.

برخی از حقوقدانان با توجه به همین معیار، قانون اساسی را چنین تعریف کرده اند: قانون اساسی مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر قوای دولتی و صلاحیتهای آنها و حقوق و آزادیهای فردی است.⁴

¹. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحید نیاز، 58.

². حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. دکتر ابوالفضل قاضی. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1370 هـ. ص 91.

³. کلیاتی درباره قانون اساسی. دکتر ابراهیم عبدالعزیز شیحبا، ترجمه سرور دانش، چاپ ایران، زمستان 1380 ص 21

⁴. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحید نیاز، 56.

این قواعد، ممکن است در قالب آداب و رسوم و عرف های پراکنده، فرامین شاهان و حکام و یا هر شکل و سیما دیگری باشد؛ چون آنچه در اینجا موضوعیت دارد، صرف ماهیت قواعد و ضوابط است، نه شکل و سیما آن.¹

البته لازم به گفتن دارد که این مفهوم از قانون اساسی در برخی از کشورها چون پادشاهی متحده بریتانیا و نزد اکثر نویسندگان و حقوقدانان جاری است و اعتبار خود را حفظ نموده است.²

این معیار در تعریف قانون اساسی میتواند یک معیار جامع و مانع باشد، و انتقادات وارد بر معیار اول را هم ندارد.

بنا بر آنچه تا به اینجا گفته شد، آن قاعده های طبیعت و ماهیت اساسی دارد و جزء قانون اساسی است که یا به طور مستقیم مربوط به سازماندهی دولت و قوای حاکم باشد یا در مقام بیان وظایف، تکالیف و قلمرو سلطه و اختیارات دولت باشد. در حالت دوم اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی و آزادیهای عمومی افراد و همچنین اصول مربوط به خط مشی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت را نیز شامل میشود. اگر از نگاه دیگر، چنانکه در مبحث اول گفته شد، این موضوع را بررسی کنیم، باید بگوییم که اصولاً قانون اساسی تنظیم کننده زندگی انسان در دو بعد فردی و اجتماعی است. در بعد فردی (حقوق اساسی و آزادیهای عمومی افراد) و در بعد اجتماعی (سازماندهی دولت و قوای دولتی و تبیین حدود و ثغور مسئولیتها و صلاحیتهای آنها) مطرح است و بهترین قانون اساسی آن قانون اساسی است که بین این دو بعد، تعادل و توازن منطقی برقرار کند. چون تنها در این صورت است که در جامعه حق و عدالت و انصاف تأمین میگردد و هیچگونه تعارض و تصادمی بین حکومت و افراد پدید نیآید.³

بنا بر آنچه گفته آمدیم، پیمان مدینه چنانچه در مباحث بعدی بحث خواهیم، محتوی بسیاری از عناصر و ارزش های حقوق اساسی است، که طبق تعریف ماهوی قانون اساسی، هر سندی صرف نظر از نام و عنوان آن که محتوی این عناصر و ارزش ها باشد، قانون اساسی قلمداد می شود، بناء پیمان مذکور قانون اساسی است.

¹. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحید نیاز، 56.

². حقوق اساسی عمومی. عبدالوحید نیاز، 46.

³. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحید نیاز، 46.

مطلب دوم: ظهور قانون اساسی در عصر جدید

1- دستورگرایی در کشورهای غربی

برای سهولت مطالعه، تحولات دستورگرایی در کشورهای غربی را طی سه مرحله جداگانه ذیل مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

الف - آغاز دستورگرایی با استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه؛

ب - تداوم دستورگرایی پس از جنگ جهانی اول؛

ج - دستورگرایی پس از فروپاشی شوروی سوسیالیستی.

الف - آغاز دستورگرایی با استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه

به لحاظ تاریخی عصر قانون اساسی با استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و تصویب نخستین قانونهای اساسی (نوشته شده) -قانون اساسی ۱۷۸۷ آمریکا و ۱۷۹۱ فرانسه- آغاز شد؛ اما انقلاب فرانسه پیامی همراه با تکانه و تحرک را به همراه داشت که به زودی آثار خود را ظاهر ساخت. این نمونه ها نه تنها در شکل و محتوا الگویی برای نویسندگان دیگر قانونهای اساسی بوجود آوردند؛ بلکه چرایی و چگونه گی تدوین قانون اساسی را نیز روشن کردند.¹

با آنکه اسناد انگلیسی چون منشور کبیر ۱۲۱۵ یا اعلامیه حقوق 1689 با بخشهای مهم قوانین اساسی نوشته جدید تطابق دارد؛ اما سندی که به طور عملی به دنبال تعیین نقش و رابطه میان ارگانهای دولت باشد، یا حتی قصد بنیانگذاری یک دولت را داشته باشد به مقوله بی جدا تعلق دارد. در این زمینه نخستین نمونه را سویدن ارایه داد. گوستاو پادشاه سویدن در سال ۱۷۷۲ نوعی کودتا را علیه اشراف سازمان داد و پارلمان را مجبور به پذیرش قانون اساسی در شکل یک سند واحد و جامع کرد. واقعه مذکور ممکن است به دلیل موقعیت حاشیه بی کل کشورهای اسکندنیایی نسبت به سرزمین اصلی اروپا، مغفول باقی مانده باشد.²

1. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحد نیاز ، 63.

2. تاریخ مختصر حقوقی در غرب. جان کلی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، ص ۴۱۱

ب - تداوم دستورگرایی بعد از جنگ اول جهانی

به دنبال جنگ جهانی اول امپراتوریهای بزرگی که در قلمرو خود چندین ملیت را گردهم آورده بودند، منقرض گردید و در نتیجه از بطن این امپراتوریها چندین دولت کوچک مثل یونان، رومانی و بلغاریا سر برآوردند و هر یک به دنبال تصویب قانون اساسی که سند موجودیت آنها شناخته می شد، برآمدند.

باید گفت که تا جنگ جهانی دوم، قوانین اساسی کشورهای اروپایی و کشورهای همجوار با تداومی ایدیولوژیک در جهت مشابهی تحول یافتند. زیرا شرایط پایه یی آنها در چارچوب دموکراسی و آزادیهای اساسی یکی بود، اگر اندک اختلافی در جزئیات مشاهده می گردد بیشتر معلول عوامل ترکیب کننده بورژوازی بود که نهایتاً به قدرت رسیده و در این کشورها جای پای خود را محکم کرده بود. لکن این وحدت ایدیولوژیک به علت انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه که ثمره آن ایجاد نمونه جدیدی از قانون اساسی سوسیالیستی بود، قطع گردید.

اولین قانون اساسی این کشور (جمهوری فدرال روسیه) که پس از انقلاب و پیروزی بلشویک ها در دهم جولای ۱۹۱۸ زیر عنوان (اعلامیه خلقهای کارگری و استثمار شده) بوسیله لنین نگاشته شده بود، به تصویب رسید. این قانون اساسی حاوی اصولی بود که آنده کشورهایایی را که به اردوگاه سوسیالیزم میبوستند، تحت تأثیر قرار داد. به دنبال آن نخستین متن قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۴ و سپس قانون اساسی دیگری در زمان زمامداری استالین در سال ۱۹۳۶ به تصویب رسید. این قانون اساسی در سال ۱۹۷۷ و در زمان حکومت برژنف با تغییراتی چند تا ایجاد حوادث جدید و آغاز عصر پرپرستاریکا و گلاسنوست اجرا شده است.

بعد از جنگ جهانی دوم، در هر کشوری بنا به مقتضیات سیاسی و ژئوپولتیکی راهی ویژه اتخاذ شد. کشورهای اروپای غربی در رده غالب و مغلوب به الگوی کلاسیک دموکراسی البته با قبول برخی گرایشهای اجتماع گرایانه وفادار باقی ماندند. قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه (جمهوری چهارم) و قوانین اساسی ایتالیا و آلمان غرب ۱۹۴۷، در زمره مثالهای بارز این دوره شمرده شده میتواند.

ج - دستورگرایی از فروپاشی اتحاد شوروی به بعد

مطالعه تحولات دستورگرایی را با تحولاتی که در سالهای پایانی دهه ۸۰ قرن بیستم در شوروی سابق اتفاق افتاد، و تأثیرات آن بالای کشورهای خانواده سوسیالیستی به پایان می بریم.

با روی کار آمدن میخائیل گورباچف، برنامه های اصلاحی وی با عنوان «پروستاریکا یا بازسازی» در دستور کار قرار گرفت. نخست در دسامبر ۱۹۸۸ تجدید نظر رسمی در قانون اساسی اتحاد شوروی قرار گرفت که بر اساس آن سیستم پارلمانی، انتخابات رقابتی، استقلال سیستم قضایی و دگرگونی های دیگری ایجاد شد، که در راستای توسعه دموکراسی و بازسازی جامعه شوروی بود. اصلاحاتی هم در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ به وجود آمد... و نتیجه این اصلاحات همان بود که اتحاد شوروی رسماً به ۱۵ جمهوری تقسیم گردید که هر یک قوانین اساسی و نهادهای حکومتی خود را داشتند^۱.

یکی از مثالهای غیراروپایی این تحولات، قانون اساسی افریقای جنوبی است که بعد از رهایی نلسن ماندلا در سال ۱۹۹۰ از زندان رژیم نژاد پرست آن کشور، و در فضای بیزاری از آپارتاید و اعلام تساوی افراد در جامعه به تصویب رسید.

2- دستور گرایی در کشورهای اسلامی

در جهان اسلام، نهضت قانون خواهی و تکیه بر حقوق اساسی یک قرن بعد از غرب و تحت تأثیر آن آغاز شد و ترکیه نخستین محل تلاقی این دو گرایش گردید. قرن نهم برای دولت عثمانی قرن اصلاحات نامیده میشود؛ چنانکه تنی چند از سلاطین عثمانی برای رهایی مملکت خود از عقب مانده گی کوشیدند و از اواخر قرن هجدهم به اصلاحات مهمی در زمینه های سیاسی و اجتماعی دست زدند. این اصلاحات دوره پادشاهی سه سلطان یعنی سلیم سوم (۱۷۹۸) - (۱۸۰۷) و محمود دوم (۱۸۰۸) - (۱۸۳۹) و عبدالحمید (۱۸۳۹) - (۱۸۶۱) را در بر گرفت. مهمترین آنها که در تاریخ عثمانی به «تنظیمات» معروف شده است، اعلامیه های یک طرفه سلطانی اند که به دست خط تنظیمات مورخ ۱۸۳۹ و دست خط اصلاحات مورخ ۱۸۵۹ معروف اند.^۲ ولی مهمتر از هر دوی آنها فرمان سلطان عبدالحمید در سال ۱۸۷۶ در اعلان قانون اساسی عثمانی بود. اصطلاح «قانون اساسی» در فرهنگ معاصر اسلامی، نخستین بار در همین فرمان بکار رفت و شاید از آن راه بود که نزد برخی ملل مسلمان از جمله ایرانیان رواج یافت.

به هر حال سلطان در اثر فشار گروههای مختلف و ادار گردید تا قانون اساسی را که مشتمل بر آزادیهای مدنی بود و نیز حکومت پارلمانی همانند کشورهای اروپای غربی را که حاوی مسؤولیت

^۱ اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، الاهی کولایی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹.

^۲ قوانین اساسی کشورهای جهان (بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور)، رابرت ال مدکس، ترجمه سید مقداد ترابی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲.

وزرا در مقابل پارلمان بود، اعلام نماید. هیأت مقننه که به آن «مجلس عمومی» می گفتند، دارای دو مجلس: بود یکی مجلس نماینده گان و دیگری مجلس شیوخ و اعیان.¹

قانون اساسی، قوای موجود را به لحاظ صورت و نه محتوا از یکدیگر تفکیک کرده بود. قانون اساسی به صراحت سلطان را غیر قابل انتقاد دانسته او را در برابر هیچ کس مسؤول نمی شناخت. سلطان قادر به نصب و عزل وزرا بود؛ همان طور در بستن قراردادها و اعلان جنگ و صلح اختیار تام داشت. وی حق داشت قوانینی را بدون ارجاع به پارلمان صادر کند.

قانون اساسی آزادی طرح افکار و اعلام آنها را به اعضای پارلمان داده بود. مطابق احکام قانون تا وقتی اعضای پارلمان از قوانین مجلس عدول نکرده اند حق محاکمه آنان وجود ندارد، مجلس کار تنظیم بودجه را بدون دخالت سلطان تعیین میکرد در حالی که نسبت به قوانین عادی چنین قدرتی نداشت.

درباره حقوق مردم، اصل تساوی حقوق افراد را در محدوده قانون تنظیمات پذیرفته بود. قانون اساسی همه رعایای دولت را با صفت عثمانی میشناخت؛ اعم از این که مسلمان باشند یا غیر مسلمان. اینان همه از آزادیها و حقوق شخصی برخوردار بوده و در اصل تمام عثمانی ها در برابر قانون مساوی بودند، درست همانطور که از حقوق برابر برخوردار بودند، میبایست همه آنان قوانین و الزامات موجود را بپذیرند. هم چنان قانون اساسی، استقلال قوه قضائیه را پذیرفته و با حفظ محاکم شرع؛ محاکم ملل را نیز برای غیر مسلمانان پذیرفته بود تا در امور دینی خاص خود به آن رجوع نمایند.² هرچه بود، اعلامیه های تنظیمات و اصلاحات و قانون اساسی مفاهیمی چون پارلمانتاریزم، آزادی مذهب و مطبوعات، قانون وضعی و حرمت شخصیت انسانی را به طور بارزی در میان مسلمانان رواج داد.

در ایران همچو اکثر کشورهای شرقی، مردم نه تنها در دولت جایی نداشتند؛ بلکه حق دخالت در امور عمومی را نیز محروم بودند. همه قوای عمومی در دستان شاه متمرکز بود. شاه آزادانه و به طور همزمان در قوه قانونگذاری، اجرایی و قضایی فعالیت میکرد. درباره اقدام در هر امری،

¹. همان اثر، مدکس، ص ۲۲۲.

و سیستمهای حقوقی کشورهای اسلامی، محمد رضا ظفری و فخرالدین اصغری، جلد اول، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قوم، ۱۳۷۴، ۷۸.

². دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، اسماعیل احمد باقی، مترجم رسول جعفریان، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، صص ۱۵۱-۱۵۲.

قدرتی بی قید و شرط و آزادی کامل داشت. شاه می توانست حقوقی به رعایای خود اعطا یا آن حقوق را محدود کند. همچنین می توانست یک نهاد عمومی را ایجاد و آن را حذف یا اصلاح کند.

ایران با تصویب قانون اساسی در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در زمان مظفرالدین شاه قاجار به جنبش دستور گرایی پیوست. متن این قانون اساسی که در ۵۱ اصل تدوین شد، تنها ناظر به قوه مقننه بود و در این قانون اشاره‌ای به قوه مجریه و قضائیه و همچنین توجهی به حقوق ملت نشده بود. به این ترتیب نقایض و اشکالات این قانون بسیار بارز بود و خیلی زود در عرصه عمل نیز این اشکالات به ظهور رسید. این وضع سبب شد که به فاصله یک سال موضوع تنظیم قانون اساسی و الحاق موادی به آن مطرح شود. نهایت آن که در سال ۱۲۸۶ متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۷ اصل به تصویب رسید و این دو متن که مجموعاً ۱۵۸ اصل را شامل می شد، نخستین قانون اساسی ایران را شکل داد.^۱

در امتداد داستان دستورگرایی از یکتعداد کشورهای اسلامی و غیر اسلامی میتوان نام برد که پس از کسب استقلال، قانون اساسی مربوط به خود را تصویب کردند. از این جمله باید از قانون اساسی سوریه ۱۹۲۰، مصر ۱۹۲۳، ایتوپیا ۱۹۵۵، گانا و تونس ۱۹۵۹ یادآوری نماییم.

البته شرایط و اوضاع بین المللی مخصوصاً بعد از جنگ جهانی اول، طوری بود که به این حرکت، سرعت بخشید. زیرا از یکسو کشورهایی که در جنگ شکست خورده بودند، مجبور بودند برای نظام جدید حکومتی خود، قانون جدید وضع کنند. که قبلاً به آن پرداختیم.

مباحث قانون اساسی را حکومت، دولت، حقوق و آزادی های بنیادین شهروندان تشکیل می دهد، که طی مباحث بعدی به آن می پردازیم.

^۱. سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و امریکا، محمد زرنگ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲.

مبحث دوم: عناصر شکل دهنده دولت در قانون اساسی مدینه و قوانین اساسی

معاصر

طی این مبحث در ابتداء به تعریف دولت پرداخته، متعاقباً به بیان ویژه گی های دولت می پردازیم. و در مطلب اخیر این مبحث به بیان عناصر شکل دهنده دولت در قانون اساسی مدینه و قوانین اساسی معاصر می پردازیم، تا واضح گردد که پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از هجرت به مدینه منوره به معنی واقعی آن دولتی را شکل داد:

مطلب اول: تعریف دولت

برای دریافت تعریف حقوقی دولت از آدرس حقوقدانان، پروفیسور ژان ژیکل مینگارد که: دولت عبارت از یک گروه انسانی مستقر در سرزمین معین است که بر آن یک قدرت عالی انحصاری تطبیق میگردد.

دکتر طباطبایی دولت را چنین تعریف مینماید: دولت به گروهی از افراد انسانی اطلاق می شود که در سرزمین معین سکونت داشته و تابع یک قدرت عالی میباشند.¹

دکتر زهیر شکر استاد حقوق در دانشگاه لبنان میگوید: دولت عبارت از شخصیت حقوقی است که به مجموع ملت مستقر در یک اقلیم یا سرزمین معینی با برخورداری از قدرت سیاسی دارای حاکمیت اشاره دارد.²

شخصیت حقوقی جمعیتی است که در یک سرزمین به طور دایم ساکن بوده و دارای تشکیلات منسجمی به نام حکومت و برخوردار از حاکمیت و استقلال است.³

این تعریف نه تنها در حقوق اساسی که یکی از شاخه های حقوق عمومی داخلی است، ذکر شده؛ بلکه در حقوق عمومی خارجی یا حقوق بین الملل عمومی نیز همین خصوصیت برای دولت بیان شده است. حال طی مطلب بعدی به بیان شرح همین عناصر پرداخته و همچنان وجود آنرا در دولت شهر مدینه به بررسی می گیریم.

¹ العروة الوثقی. سید محمدکاظم یزدی، طباطبایی، تهران: المطبعة الحیدری، 1378 هـ، ص ۲۶.

² الوسیط فی القانون الدستوری، دکتر زهیر شکر، ج 1، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، لبنان، چاپ سوم، 1994، ص 18.

³ حقوق اساسی افغانستان، سرور دانش، 120.

مطلب دوم: عناصر تشکیل دهنده دولت

به هر حال، علیرغم انتقادهای مطرح پیرامون تعریف دولت، چنین بر می آید که جوامع انسانی به تشکیل دولت دست نیافته اند؛ مگر آن که اجتماع سه عنصر ذیل وجود داشته باشد:

- 1- عنصر مادی: سرزمین یا قلمرو؛
- 2- عنصر انسانی: جمعیت یا ملت؛
- 3- عنصر شکلی: قدرت سیاسی.¹

پس به لحاظ حقوقی دولت از سه عنصر جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی تشکیل یافته است، و حقوق اساسی به عنوان حقوقی سازمانده، مقررات مربوط به آنها را تنظیم می کند.

با توجه به آنچه گفته شد، سه عنصر تشکیل دهنده دولت را به طور جداگانه، اما فشرده، مورد بحث قرار میدهیم:

1- عنصر مادی: سرزمین یا قلمرو

یکی از عناصر لازم برای تشکیل یک دولت، سرزمین است که از آن به مثابه عامل مادی تشکیل دولت نیز یاد مینمایند. همان طور که میگویند بدون جمعیت دولت نیست، نیز می توان گفت که بدون سرزمین دولت وجود ندارد. جمعیت در قلمروی مستقر میشود که یک فضای محدود شده بوسیله مرز است؛ بدون قلمرو، امکان اعمال قدرت دولت و صلاحیتهای آن متصور نیست. یک دولت که با از دست دادن کامل سرزمین خود از میان میرود.²

اما علاوه بر آنچه یاد شد، رابطه سرزمین با قدرت سیاسی از همه مهمتر است. سرزمین محدوده قدرت سیاسی کشور را مشخص میکند و در این محدوده است که کشور میتواند قدرتهای خویش را در جهت اجرای وظایف خود اعمال کند. بنابراین اصولاً دولت خارج از سرزمین خود، قادر به اعمال قدرت نیست. از نقطه نظر داخلی، معین بودن قلمرو، باعث تقویت اقتدار و مشخص شدن حدود و حیطة قدرت دولت است. سرشماری، مراقبت، اجبار افراد به تبعیت و اطاعت، منع خروج از کشور، اخراج از کشور و... اموری هستند که در صورت مشخص بودن قلمرو به آسانی صورت میپذیرد. از نقطه نظر خارجی، جلوگیری از تهاجمات خارجی فقط در وضعیتی ممکن است

¹. حقوق اساسی عمومی، عبدالوحید نیاز، 127.

². حقوق اساسی عمومی، عبدالوحید نیاز، 132.

که حدود سرزمین تحت قدرت دولت مشخص باشد. قاعده کلی این است که اقتدار کشور در داخل و استقلالش در خارج بستگی به در اختیار داشتن سرزمین است و نتیجه این قاعده این است که دولت تنها در قلمرو خود از حق واقعی برخوردار است.¹

عصر مادی: قلمرو در قانون اساسی مدینه

هنگامیکه مسلمانان در مرحله مکی بودند، الله متعال با نازل کردن تعداد از آیات مکی مسلمانان را به اقامه دولت اسلامی برانگیخت. و مبرهن است که لازمه اقامه دولت وجود مکان مناسب است. از آنجمله یکی این آیت است: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.**²

به این معنی که الله متعال زمین را به امت محمد صلی الله علیه و سلم به میراث سپرده است.³

بعد از هجرت مسلمانان به مدینه و میسر شدن مکان مناسب جهت اقامه دولت اسلامی، الله متعال آنها را به ایجاد این دولت طی این آیت دستور داد: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.**⁴

یعنی مسلمانان از جانب الله متعال به جمع بین ایمان و عمل صالح از بهر استخلاف زمین و قیادت در آن دستور یافتند.⁵

چنانچه در فصل اول بیان داشتیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم مدینه را برای اقامه دولت اسلامی برگزید چون از هر لحاظ اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی مناسب بود. در حالیکه این شرایط در مکه برای این امر مهیاء نبود، چون بزرگان قریش در مکه نفوذ سیاسی فوق العاده بالای قبائل دور و نزدیک داشتند، و از لحاظ دینی نیز خود برای دیگران قدوه بودند و ترک دین شان به عنوان اولین کسان برای شان سختی می نمود، همچنان مناسبات گسترده اقتصادی با یمن و شام داشتند. که

¹ ، حقوق بین الملل عمومی، دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، چاپ سی و ششم 1388، تهران، ص 203 تا 208.

² الانبیاء 105/21.

³ الطبری: تفسیر الطبری (550/18)

⁴ .النور، 55/24.

⁵ .الطبری: تفسیر الطبری (209/19)

این موارد همه در همسویی با هم اقامه دولت اسلامی را برای مؤمنان مشکل ساخته بود، بناء برای اقامه این مأمول راهی هجرت به سوی مدینه شدند.

مدینه شهری در 420 کیلومتری مکه در شمال غربی جزیره العرب واقع بود، اقتصاد آن به دلیل خاک حاصلخیز و آب فراوان آن، تا حد زیادی متکی بر زراعت بود، همچنان مدینه دارای یک موقعیت جیوپولیتیکی خاصی بود، چون از یک طرف در میان کوه ها که خود حصار طبیعی به شمار می رفت- واقع بود و از طرف دیگر به عنوان ایستگاه در مسیر کاروان ها تجارتي شام و یمن اخذ موقع کرده بود.

در رابطه به قلمرو دولت شهر مدینه اصول ذیل قانون اساسی مدینه دلالت دارد:

الاصل التاسع و الأربعون: وَ إِن يَثْرَبَ حَرَامٌ جَوْفُهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. ترجمه: درون مدینه برای پذیرنده گان این پیماننامه، حَرَم است.

شرح: این اصل در حدود جغرافیای سیاسی یا قلمرو دولت-شهر مدینه را تعیین می کند، که عبارت از حدود مسمی به یثرب می باشد.

در این رابطه ابن حذیفه از سندی نام می برد که نزد علی (کرم الله وجهه) بوده در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم، محمد فرستاده خدا گفت: «هر پیامبری را حرمی است و مدینه، حرم من است»¹. از کعب بن مالک نیز روایت شده است که گفت: «پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) مرا فرستاد تا بر بلندی های مخیض، الحیفاء، ذو العشیره، و تیم، که کوههای مدینه اند، نشانه گذاری کنم». محمد حمید الله به نقل از المطری در تاریخ مدینه می نویسد: «پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) شماری از یاران خود را فرستاد تا حدود حرم مدینه را از هر سو، نشانه گذاری کنند. المطری نامهای این نشانه ها را به تفصیل یاد کرده است. حدود مدینه دو بازوی آن از خاور و باختر، و میان کوه ثور در شمال و کوه عیر در جنوب قرار داشته و وادی العتیق درون حرم مدینه بوده است»².

حرم که دلالت به مرزبندی جغرافیایی دارد، محدودیت ها و احکام ویژه ای دارد: ممنوعیت جنگ و خونریزی (به غیر از وضعیت دفاعی)، منع قطع درختان حرم، عدم تعدی به کسانی که

¹. نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص). محمد حمید الله. ترجمه: سید اول، تهران: سروش، ۱۳۷۵ هـ. ص 112.

². همان، ص 659.

پناهنده حرم شده اند، حرمت مسافران، منع قصاص غیر قاتل، منع ضرب غیر ضارب و... از جمله احکام ویژه تعریف شده است که موجبات امنیت درون حرم را تدارک می کرده است.

الاصل الرابع و الخمسون: وَ إِن بَيْنَهُمُ النَّصْرَ عَلَى مَنْ دَهَمَ يَثْرِبَ.¹ ترجمه: همپیمانان باید علیه کسی که به شهر یثرب بتازد، به یاری هم بشتابند.

شرح: این اصل تاکید بر سهم گیری قاطبه شهروندان در امر دفاع از دولت-شهر مدینه دارد، تا بلا استثناء همه در این امر تشریک مساعی نمایند. که از این اصل می توان اراضی دولت شهر را استنباط کرد؛ که اتباع آن متعهد به دفاع از آن شده اند.

الاصل الثانی و الستون: (وَ إِنَّهُ مِنْ خَرَجِ آمِنٍ وَ مَنْ قَعَدَ آمِنٌ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ أَنْتَمَ).² ترجمه: نیز روشن است که هر کس از مدینه بپرس رود و هر کس که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان شکند.

شرح: این اصل با عبارت (مَنْ خَرَجَ آمِنٌ وَ مَنْ قَعَدَ آمِنٌ بِالْمَدِينَةِ) ساحه اصلی دولت را مشخص کرده، و آزادی رفت و آمد را در آن به تضمین کرده است.

قانون اساسی افغانستان سال 1382 ه ش حدود سرزمین افغانستان را مشخص نکرده است، که ممکن دلیل آن اختلافات مرزی موجود میان افغانستان و دول مجاور باشد.

2- عنصر انسانی: جمعیت یا ملت

جمعیت گروهی از افراد بشری است که آنها را پیوندی معنوی، حقوقی و سیاسی به نام «تابعیت» به کشور خاصی مربوط کرده است. وجود جمعیت یا ملت عنصری ضروری برای وجود دولت یا جامعه سیاسی سازمان یافته است. چون سرزمینی خالی از سکنه، هر چه مساحت وسیعی را هم احتوا کند، نمیتواند دولت نامیده شود.³

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (ص/۳۶۳)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (۳۵/۳)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (۲۲۶/۳)

² أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (۱۸۳/۱)؛ وحيد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / ۲۰۶)؛ والبيهقي: السنن الكبرى (۱۰۶/۸)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (۲۷۱/۲)؛ وابن تيمية الصارم المسلول (ص / ۵۴)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/۵۴۳)

³. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحيد نیاز، ص 134.

وقتی می‌گوییم جمعیت یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت است، مقصد تنها یک جمعیت ساده و پراکنده با یک ترکیب میکائیکی نیست؛ بلکه یک جمعیت به هم پیوسته و ارگانیک است. جمعیتی که در اصطلاح به نام یک «ملت» نامیده میشود و نه صرفاً انبوهی از مردم.

اما این به هم پیوستگی از کجا ناشی میشود؟ آیا یک دولت باید از یک ملت متجانس و واحد تشکیل شود یا اینکه ممکن است از مجموعه‌ها و گروه‌های غیرمتجانس نژادی، قومی، زبانی و دینی فراهم آمده باشد؟ در این مورد از قرن نوزدهم به بعد بینش‌های مختلفی وجود داشته است، که در رأس، دو تئوری به نام تئوری آلمانی و تئوری فرانسوی معروف است.

الف تئوری آلمانی: این تئوری چون در آلمان بیشتر مورد تبلیغ قرار داشت به نام آلمانی معروف شده است، و گرنه ممکن است در جاهای دیگر کسان دیگری نیز طرفداران این تئوری باشند. بر اساس این تئوری در میان تمام عواملی که سازندهی ملت است، عامل نژاد و خون نقش اول را دارد. طرفداران این نظریه به این اعتقاد بودند که نژاد سفید آریایی و در رأس آن نژاد آلمانی برترین نژادها است. شاید همین اعتقاد باعث تشکیل حزب نازی توسط هیتلر و جنگ جهانی دوم شد.

ب تئوری فرانسوی: مطابق تئوری فرانسوی عواملی مانند نژاد، زبان و دین بدون شک در تشکیل و تکوین ملتها مؤثر است. اما عامل اصلی که نقش محوری دارد «روح مشترك ملی» یا «اراده زیست دسته جمعی» است. اشتراك منافع اقتصادی، همجواری و همسرنوشتی در یک قلمرو جغرافیایی، جنگها، صلحها، موفقیتها، ناکامیها و نظامهای ارزشی و اخلاقی مشترك، یک مجموعه را طوری به هم پیوند میزند که روح و اراده جمعی واحدی پیدا کنند و در برابر حوادث عکس العمل مشترك نشان دهند.

در میان این دو تئوری، تئوری آلمانی نه تنها هیچ منطق و مبنای علمی ندارد و انسانها از نظر خونی و نژادی هیچ نوع برتری طبیعی بر همدیگر ندارند، بلکه با واقعیت‌های عینی و تاریخی نیز سازگاری ندارد. امروز شاید هیچ ملتی پیدا نشود یا کمتر پیدا شود که به طور کلی از نظر خونی و نژادی خالص باقی مانده باشد، یا اینکه کشوری بر مبنای تک قومی یا تک‌زبانی تشکیل شده باشد. آیا امروزه همه سفید پوستان یک ملت هستند؟ یا همه سیاه پوستان یا همه زردپوستان؟ آیا همه عرب زبانها یک ملت هستند و در یک کشور بسر می‌برند؟ یا همه مسیحیان یا همه مسلمانان؟ قطعاً چنین نیست و از طرف دیگر نیز می‌بینیم که مثلاً ملت آمریکا مشتمل بر سفید و سیاه و سرخ است یا هندوستان یا.....

از طرف دیگر این تئوری در عمل به یک نوع نژادگرایی یا ناسیونالیزم افراطی منجر میشود که ممکن است حوادثی مانند جنگ جهانی را به وجود آورد و نه تنها ملتها بلکه انسانیت را تباه سازد. به همین جهت از نظر اسلام به عنوان یک دین انسانی و جهانی نیز این تئوری مردود شناخته شده است. از نظر اسلام عامل اصلی در ایجاد پیوندهای عمیق، اهداف مشترك و ایمان و باور مشترك است و همین مشتركات است که میتواند روح مشترك ملی را ایجاد کند.

با بررسی اصل سوم پیمان مدینه که چنین صراحت دارد: **إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ**. ترجمه: آنان در برابر دیگر مردمان یک امت اند. در میابیم که با تیوری فرانسوی که مورد قبول دول متمدن معاصر است؛ مطابقت دارد. اگرچه این تئوری زاده تفکر دانشمندان معاصر است، اما در اسلام این مورد از ابتداء ظهور مورد توجه قرار داشته است.

عصر انسانی یا نفوس در قانون اساسی مدینه

قبل از هجرت مسلمانان به مدینه، ساکنان آن کسانی بودند که به صورت بالقوه آماده پذیرفتن اقامه دولت بودند، از آن جمله یهودیان که اصحاب کتاب و رساله بودند، و اوس و خزرج که از جمله اهل یمین بوده و افراد متمدنی به حساب می رفتند.¹

در قانون اساسی مدینه نفوس دولت شهر مدینه در اصول متعدد آن تصریح یافته است، که عبارت اند از مؤمنین، مسلمین، یهود و مشرکین. از جمله اصل دوم قانون اساسی مدینه چنین تصریح می دارد: **بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ (أهل) يَثْرِبَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ فَلَاحِقَ بِهِمْ وَجَاهَدَ مَعَهُمْ**.

ترجمه: تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و مردم یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان بپیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند [به اجرا درآید].

و هر کدام از آنها به نوبه خود به شاخه ها و فروعات دیگری تقسیم می شدند، مسلمین به مهاجرین و انصار، انصار به اوس و خزرج، یهودیان به بنی نجار²، بنی حارث³، بنی ساعده⁴....

¹. الطبري، تاريخ الطبري(197/2)

². وَبَنُو النَّجَارِ عَلَى رُبْعَتِهِمْ يَتَعَاوَنُونَ مَعَاوِلَهُمْ الْأُولَى وَ كُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْوَسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.

³. الاصل السادس : وَبَنُو الْحَارِثِ عَلَى رُبْعَتِهِمْ يَتَعَاوَنُونَ مَعَاوِلَهُمْ الْأُولَى وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَقْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْوَسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.

⁴. وَبَنُو سَاعِدَةَ عَلَى رُبْعَتِهِمْ يَتَعَاوَنُونَ مَعَاوِلَهُمْ الْأُولَى وَ كُلُّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ تَقْدِي عَائِنَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْوَسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.

که در مجموع به 14 طائفه منقسم بودند. که همه امت واحد پنداشته شده و بر وفق قانون اساسی مدینه از حقوق و تکالیف مندرج آن برخوردار بودند.

و اصل سوم پیمان مدینه که چنین صراحت دارد: *إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ*. ترجمه: آنان در برابر دیگر مردمان یک امت اند. همه را شهروندان دولت واحد دانسته است.

مفهوم «امت» در قانون اساسی مدینه، مفهومی «سیاسی» است؛ زیرا فراتر از اشتراکات و تعلقات اعتقادی مسلمانان، از این حیث که بر بنیاد «قراردادی اجتماعی» استوار است، «قبایل یهودی» و همپیمانان آنها، و نیز «مشرکان» مشمول صحیفه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را نیز شامل می شود. در اصل 30 صحیفه تأکید شده است: «و انّ یهود بنی عوف امّة مع المؤمنین؛ لليهود دینهم و للمسلمین دینهم موالیهم و انفسهم الا من ظلم و اثم فانه لا یوتغ الا نفسه و اهل بیته؛ یهود بنی عوف، خود و هم پیمانان (موالی) آنها، با مؤمنین یک «امت» هستند؛ و باید کارزار می کردند، آنان نیز از دست آوردهای جنگی، بهره ای می بردند.¹

برای یهود دین خود و برای مسلمانان دین خودشان: مگر کسی که [با پیمان شکنی] ستم بکند و گناه نماید، و چنین کسی جز خود و خاندانش را دچار زحمت نخواهد کرد.»

اصولهای بعدی «صحیفه»، دیگر قبایل و تیره های یهود و موالی (هم پیمانان) آنها را همانند حقوق سیاسی و مدنی یهود بنی عوف لحاظ می کند. بدین سان، آنان نیز به اعتبار قراردادی که در این صحیفه لحاظ شده است، داخل در مفهوم «امت» می باشند. بخش های دیگر «پیمان مدینه» حاکی از آن است که مشرکان مشمول این صحیفه نیز، به رغم تضاد اعتقادی با مسلمانان، جزئی از «امت» تلقی شده اند. قسمت دوم اصل 25 پیمان به نکته بسیار مهمی اشاره دارد: «هیچ مشرکی نباید مال و جان کسی از قریش را حمایت کند و پناه دهد و از دستیابی مؤمنی بر او حایل شود». این اشاره نشان می دهد که: اولاً، مشرکانی به رغم عدم ایمان اسلامی، داخل در معاهده پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و بنابراین مفهوم «امت» در این مقطع از تاریخ سیاسی اسلام بوده اند؛ ثانیاً، آنان به جز مورد استثنایی قریش، می توانستند به دیگر مشرکان غیر قریش امان مالی و جانی دهند. اقدامی که همانند تک تک مسلمانان، حق آحاد مشرکان شامل پیمان بوده و مسلمانان-بنا به الزام پیمان-ملتزم به رعایت تعهدات آنان بودند.

¹. ابو عبید، ص 297؛ ابن هشام 150/2.

به هر حال، مفهوم «امت» در «پیمان مدینه» بی آنکه منحصر در مسلمانان باشد، یهود و مشرکان مشمول پیمان را نیز شامل می شده است. شمار مسلمانان در نخستین سال هجرت و در آستانه تشکیل دولت-شهر مدینه النبی (صلی الله علیه و سلم) متفاوت گزارش شده است. وجود سه گزارش از حدیثه، اعمش و ابو معاویه، بر تأکید پیامبر اسلام در سرشماری مسلمانان اشاره دارد؛ حدیثه و اعمش هرکدام شمار مسلمانان را یکهزار و پانصد مرد [مسلح] ذکر کرده اند. اما در گزارش ابو معاویه بین ششصد تا هفتصد تن تخمین زده شده است.¹ گفته شده است که این تفاوت، یا برای این است که سرشماری ابو معاویه در اوائل سال اول هجرت بوده، یا نتیجه دقت بیشتر دو راوی دیگر است.²

در قانون اساسی افغانستان نیز مانند قانون اساسی مدینه از بهر تأکید، شاخه های اصلی اقوام مشمول در نفوس و جمعیت افغانستان بدین گونه ذکر گردیده است: ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند.

ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام میباشند. بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود.³

3- عنصر شکلی: قدرت سیاسی

قدرت همراه با تشکیل جامعه از خلال روابط اجتماعی چهره می نمایاند و همراه با تحول جامعه به صورت سازمان یافته تری اعمال میشود. قدرت برای اعمال باید مبتنی و متکی بر سازمان بندی سیاسی باشد. یعنی از راه سازمان حکومتی و به وسیله فرمان روایان اعمال می شود. به عبارت بهتر قدرت در یک جامعه سیاسی زمانی شکل میگیرد که توسط هیأت یا شخص مجسم شود و از این طریق به منصفه ظهور برسد. لکن نحوه بروز و اعمال آن صور مختلفی دارد.

آندره هوریو و لوسین سفر در تعریف قدرت عالی میگویند که: همان نیروی اراده یی است که نزد مسؤولان فرمانروایی بر یک گروه انسانی وجود دارد و زمامداران حکومت به برکت آن میتوانند از رهگذر صلاحیت بر کلیه قدرتهای موجود در جامعه تحمیل شوند.¹

¹. حمید الله، نامه ها...، ص 113.

². زرگری نژاد، ص 353.

³. قانون اساسی افغانستان، وزارت عدلیه، سال 1382، اصل 4.

باید گفت که دولت قدرتی است انحصارگر، هنجارگر، اجبارگر: دولت قدرت انحصارگر است؛ یعنی فعالیت‌هایی که فقط دولت میتواند آنرا انجام دهد و منابعی در اختیار دولت است که هیچ گروه دیگری در جامعه درباره آنها چون و چرا کرده نمی‌تواند دولت، نحصار وضع قوانین و مقررات، اخذ مالیات، نشر پول، صلاحیت برپایی عدالت از مجرای حل و فصل دعاوی و انحصار نماینده گی ملت را بر عهده دارد.

دولت، قدرت هنجارگر است؛ زیرا دولت در واقع واضع بعضی از قاعده های زنده گی اجتماعی و هنجارهای لازمی آن شمرده میشود. این قواعد به مثابه اجبار دولت قابل بررسی اند. با آن هم، دولت تنها عامل ایجاد قاعده های حقوقی نیست. صلاحیت قاعده گذاری همچنان طورخاص در قراردادها و سایر تجمعات انسانی: چون جوامع، اجتماعات، سندیکاها که الزاماتی را بر اعضا و هم پیمانهای خود تحمیل مینمایند نیز به مشاهده میرسد.

دولت قدرت اجبارگر است زیرا این صرف دولت است که بر مردم صلاحیت تحمیل اطاعت از قواعد رفتاری را داراست. این وصف دولت، در تعبیر رایج ماکس وبر جامعه شناس و حقوقدان آلمانی قرن ۱۹ چنین وضاحت یافته است: دولت اجتماع انسانی است، که ادعای انحصاری در استفاده مشروع از زور مشروع در قلمروی خاص را داراست.² این صرف دولت ها اند که در صورت لزوم از توانایی اعمال زور برخوردارند و احترام به قاعده های وضع شده را نیز خواسته میتوانند.

از گفته های بالا مستفاد میگردد که قدرت سیاسی در اثر روابط اجتماعی بوجود می آید؛ اما برای این که از آن به مثابه عنصر اساسی دولت یاد شود باید حایز دو ویژه گی: یکم، برتری نسبت به سایر قدرتهای موجود جامعه که از آن به (حاکمیت) تعبیر میشود. و دوم، از (سازمان اعمال کننده قدرت) که از آن به حکومت تعبیر می شود، برخوردار باشد.³

۱. حاکمیت

حاکمیت اصطلاحی است که در برابر واژه فرانسوی «souveraineté» و انگلیسی Sovereignty وضع گردیده و هر دو اصطلاح اخیرالذکر، شکل تغییر یافته واژه لاتینی

¹ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، قاضی، ص 217.

² مبانی علم سیاست، استفان، دی، تنسی. ترجمه: حمید رضا ملک محمدی، تهران: نشر داد گستر، ۱۳۷۹، ص ۴۲.

³ حقوق اساسی عمومی، عبدالوحید نیاز، ص 138.

Superanus میباشند. حاکمیت واژه یی است عربی، اما در مصطلحات فقهای اسلام و ادبیات فقهی نشانه یی از آن به نظر نمی رسد. معمولاً در زبان عربی کلماتی چون السیاده، السلطه و الملک برای اشاره به مفهوم حاکمیت بکار میروند و دارای معانی مختلفی از جمله؛ شخص بلند مرتبه و سرور است.¹

برخی از حقوقدانان بر این اعتقادند که در میان عناصر تشکیل دهنده دولت، حاکمیت عنصر اصلی و تعیین کننده است. زیرا عناصر دیگر حتی در اجتماعهای ساده و ابتدایی قبیله نیز کم و بیش دیده میشود؛ اما اجتماع قبایل را دولت نمی نامند و لذا تنها عنصری که فقط در دولت وجود دارد و نه در سایر اجتماعات، عنصر حاکمیت است.²

در قوانین اساسی اکثر کشورها، حاکمیت به عنوان یک قدرت برتر و تجزیه ناپذیر، حق انکارناپذیر ملتها تلقی شده است. دانشمندان حقوق در تعریف حاکمیت گفته اند:

که حاکمیت یعنی ویژگی برتر قدرت، برتر از این جهت که چنین قدرتی هیچگونه قدرت دیگری را برتر از خود یا در رقابت با خود نمی پذیرد. از مجموع تعریف های متعدد، میتوان چنین نتیجه گرفت که حاکمیت عبارت از قدرت برتر فرماندهی با امکان اعمال اراده فوق اراده های دیگر است.³

2. حکومت

حکومت یکی از عناصر اصلی دولت و بلکه مهمترین آنها است. حکومت یک تشکیلات و سازمان وسیعی است که قدرت سیاسی را در اختیار داشته و به نمایندگی از دولت بر مردم حکمروایی میکند. در واقع هیچ دولتی بدون حکومت وجود ندارد و یک جمعیت بدون حکومت مانند توده های از اجزا و اعضای است که به همدیگر پیوستگی و ارتباط نداشته باشد. حکومت قدرتی است که مردم را برای رسیدن به اهداف مشترک، سازمان میدهد و متشکل میکند.

در نظام های قانونی جدید که در آنها تفکیک قوا و اصل حکومت قانون به رسمیت شناخته شده است حکومت به معنای قوه اجرایی به کار میرود؛ یعنی مجموع دستگاه اداری سیاسی، پولیس و

¹. حقوق اساسی عمومی، عبدالوحد نیاز، ص 138.

². حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دکتر ابوالفضل قاضی، ص 179 و 180.

³. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحد نیاز، 143..

نظامی کشور که در رأس آن هیأتی به نام کابینه یا هیأت وزیران قرار دارد و کشور را بر طبق قانونهای وضع شده در قوه قانونگذار و زیر نظارت آن، اداره میکند.¹

عنصر شکلی (قدرت سیاسی) در قانون اساسی مدینه

از آنچه در مبحث عنصر شکلی بیان داشتیم، واضح شد که حاکمیت و حکومت در واقع دو روی یک سکه می باشد، بناء در این عنوان هر دو را به صورت یک کل به بحث می گیریم.

در صحیفه مدینه، حد اقل در پنج مورد به مسئله حاکمیت خداوند اشاره شده و در دو مورد، داوری نهایی را به عهده خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) گذاشته است. در اصل 28 خطاب به مؤمنان آمده است: «و اَنْكُمْ مَهْمَا اَخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، فَاَنْ مَرَدَّهُ اِلَى اللّٰهِ و اِلَى مُحَمَّدٍ؛ و هرگاه شما مسلمانان در کاری دچار اختلاف شدید، [داوری درباره] آن را به خدا و محمد (صلی الله علیه و سلم) باز گردانید.»

فقره فوق به حاکمیت خدا و رسول (صلی الله علیه و سلم) در میان مسلمانان اشاره دارد. اما اصل 52 صحیفه که در ذیل مواد مربوط به تعهدات متقابل یهود و مسلمانان آمده است، دامنه حاکمیت خداوند و رسول (صلی الله علیه و سلم) را به تمام اهل صحیفه، اعم از یهود و مشرکان مشمول عهدنامه سرایت می دهد؛ «هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد، روی دهد، بی گمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد (صلی الله علیه و سلم) روی آورند (فان مرده الی الله و الی محمد رسول الله)؛ [مشیت] خداوند بر نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است.»

بدین سان، حاکمیت و قدرت قضایی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در حوزه حقوق عمومی تنها به مسلمانان محدود نمی شد، بلکه شامل یهود و مشرکین از اهل یترب و هر آن کس که با آنان و همراه آنان پیکار کرده نیز، می شده است. احتمالاً مقصود از عبارت: «من تبعهم فالحق بهم و جاهد معهم»، قبایلی از اهل مدینه اند که بر دین اسلام نگروده بودند و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بدون آنکه اجباری در پذیرش اسلام داشته باشند، آنان را وارد پیمان صحیفه نموده و «امت» شمار نموده است. پیامبر اسلام مرجع و داور همه این گروهها در اختلافاتی بود که ممکن بود موجب اخلال در امنیت و نظم عمومی دولت-شهر مدینه شود.

¹. حقوق اساسی عمومی. عبدالوحید نیاز، 130.

همچنان با دلالت اصول ذیل، این موضوع هویدا می شود.

بر وفق اصل 41: وَ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ترجمه: هیچ یک از آنان جز به اجازه محمد صلی الله علیه و سلم نباید به جنگ برود.

در کنار آن در مطابقت بر اصل 1: هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ. ترجمه: این نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا].

و نیز بر اساس اصل 63: وَ إِنْ لَمْ يَجْرُ لِمَنْ بَرَّ وَ اتَّقَى وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ .

ترجمه: خداوند پناهگاه پرهیزگاران و استواران بر پیمان اند و محمد صلی الله علیه و سلم پیامبرش است.

به همین ترتیب اکثر اصول وثیقه مدینه اساس حاکمیت سیاسی، قضائی و تنفیذی پیامبر صلی الله علیه و سلم به حساب می آید، که از خلال این اصول چنین بر آید که نقش پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه تنها به نبوت و رسالت خلاصه نمی شد بلکه در آن واحد هم نبی و پیامبر بود و هم حاکم. که این موارد خود مشیر بر حاکمیت و سلطه رسول الله صلی الله علیه و سلم بر دولت اسلامی و قلمرو آن، است.

در قانون اساسی افغانستان در اصول دوم، سوم و چهارم به این مورد پرداخته شده، که طی آن حاکمیت تشریحی به الله متعال اختصاص داده شده و حاکمیت سیاسی در چهارچوب قوانین اسلامی به ملت مسلمان متعلق دانسته شده، که چنین صراحت دارد:

اصل دوم: دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان ، دین مقدس اسلام است.

پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام آزاد می باشند.

اصل سوم: در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.

اصل چهارم: حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آنرا اعمال می کند.

همچنان بر وفق سایر اصول قانون اساسی مدنی حقوق و واجبات رسول الله صلی الله علیه و سلم به عنوان حاکم واضح می گردد:

گرچه این وجایب به عنوان وجایب همه شهروندان ذکر گردیده است، اما با توجه به اصل اول که چنین مشعر است: هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ. ترجمه: این نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا].

با عبارت (مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ) اشاره به مصدر این پیمان شده است، که همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم در پرتو دستورات الله متعال آنرا عقد کرده است، و از آنجا که نسبت آنرا به خویش کرده بنا این نکته مبین سلطه برتر و جایگاه عظیم ایشان می باشد، که در واقع حاکمیت سیاسی رسول الله صلی الله علیه و سلم را بازتاب می دهد که حاکمیت در ذات خود دلالت بر عدم وجود قدرت سیاسی برتر نسبت به ایشان می کند، و مفهوم درست حاکمیت سیاسی هم همین است.

و همچنان اصل شصت و سوم، که اینچنین مشعر است: وَ إِنْ اللَّهُ جَارٌ لِمَنْ بَرَّ وَ اتَّقَى وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. ترجمه: خداوند پناهگاه پرهیزگاران و استواران بر پیمان اند و محمد صلی الله علیه و سلم پیامبرش است.

این اصل که آخرین اصل قانون اساسی بوده و حیثیت توشیح و مهرنهادن از جانب پیامبر صلی الله علیه و سلم را به عنوان خلیفه الله متعال و تطبیق کننده حکم وی بر روی زمین، دارد، لذا وجایب متذکره در آن به پیامبر صلی الله علیه و سلم به عنوان رئیس دولت شهر مدینه بر می گردد.

1- حفظ تمامیت ارضی مدینه و دفاع از آن:

در زمینه قانون اساسی مدینه چنین مشعر است:

اصل چهل و نهم: وَ إِنْ يَثْرِبَ حَرَامٌ جَوْفُهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ . ترجمه: درون مدینه برای پذیرندگان این پیماننامه، حَرَم است.

شرح: این اصل در ابتداء حدود جغرافیای سیاسی یا قلمرو دولت-شهر مدینه را تعیین می کند، که عبارت از حدود مسمی به یثرب می باشد.

و با اینکه یثرب را حرم دانسته است در واقع آنرا مکان امن و مطمئن از بهر حفظ جان و مال و عرض همه دانسته و دفع هر نوع تعرض از آن، وجبیه جمعی تلقی می شود. و به منظور هماهنگی

درست در زمینه وفق اصل 41 این وجبیه به حاکم- پیامبر صلی الله علیه و سلم- بر می گردد، که این چنین صراحت دارد: وَ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ترجمه: هیچ یک از آنان جز به اجازه محمد صلی الله علیه و سلم نباید به جنگ برود.

2- رفع انواع مظالم و حفظ اموال:

در زمینه قانون اساسی مدینه چنین مشعر است:

اصل شانزدهم: وَ إِنِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى مَنْ بَغَى مِنْهُمْ أَوْ ابْتَغَى دَسِيعَةً ظَلَمَ أَوْ إِثْمَ أَوْ عُذْوَانَ أَوْ فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ إِنِ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا وَلَوْ كَانَ وَلَدًا أَحَدِهِمْ . ترجمه: همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بپروراند، هم داستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.

شرح: با عبارت (أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا) این اصل به بسیج عمومی علیه انواع جرایم و تعدیات پرداخته، و همه را مکلف به ایستاده گی علیه آن نموده است، که حاکی از یک سیاست بسا موثر علیه جرم و ترور و وحشت محسوب می شود.

و در کنار آن با اینکه همه مومنان را مکلف به کوتاهی دست ستم پیشه گانی می کند که به ظلم و ستم از مردم چیزی می ستانند، در واقع به مبارزه جدی علیه انواع فساد اداری اعم از رشوت و.... تاکید می کند که یک گام برجسته در راستای حفظ نظام و تحکیم حکومت داری خوب به حساب می آید.

3- اقامه عدل:

در زمینه قانون اساسی مدینه چنین مشعر است:

اصل شانزدهم: وَ إِنِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى مَنْ بَغَى مِنْهُمْ أَوْ ابْتَغَى دَسِيعَةً ظَلَمَ أَوْ إِثْمَ أَوْ عُذْوَانَ أَوْ فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ إِنِ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا وَلَوْ كَانَ وَلَدًا أَحَدِهِمْ . ترجمه: همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بپروراند، هم داستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.

اصل بیستم: وَ إِنَّهُ مَنْ تَبِعَنَا مِنْ يَهُودٍ فَإِنَّ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَسْوَةَ غَيْرَ مَظْلُومِينَ وَ لَا مُتَنَاصِرِينَ عَلَيْهِمْ .
ترجمه: هرکس از یهود، از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض از یاری و برابری برخوردار خواهد شد.

اصل چهل و هفتم: وَ إِنَّهُ لَمْ يَأْتُمْ أَمْرُؤُ بِحَلِيفِهِ وَ إِنَّ النَّصْرَ لِلْمَظْلُومِ . ترجمه: هیچ مردی نباید نسبت به همپیمان خویش، پیمان شکنی کند. پیداست که یاری از آن ستم دیده است.

4- حفظ حق حیات شهروندان:

در زمینه قانون اساسی مدینه چنین مشعر است:

اصول چهارم الی دوازدهم، حق حیات آحاد شهروندان را با پیش بینی کردن مؤیدات و ضمانت های اجرایی لازم در صورت نقض آن، مورد حمایت قرار داده است.

اصل شصت و دوم: وَ إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ آمِنٌ وَ مَنْ قَعَدَ آمِنٌ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ أَثَمَ. ترجمه: نیز روشن است که هر کس از مدینه بپوش رود و هر کس که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان شکند.

5- حمایت آزادی بیان:

در زمینه قانون اساسی مدینه چنین مشعر است:

اصل چهل و ششم: وَ إِنْ بَيَّنَّهُمُ النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ وَالْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ . ترجمه: نیز باید راستی و نیک خواهی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد.

این اصل با عبارات (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) و (الْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ) مبین نظام شورائی و آزادی بیان است. چون این (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) تنها بین مسلمین نیست که به سبب اسلام شان باشد، بلکه به سبب انعقاد پیمان در مدار حقوق اساسی است، که شهروندی را بین مسلمین، مؤمنین، یهودیان و مشرکین به بار آورده است. که معنی (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) در امور عمومی بوده، که مقتضی مشورت و شوری بین شان است.

6- حمایت پناهنده گی سیاسی:

در زمینه قانون اساسی مدینه چنین مشعر است:

اصل پنجاهم: **وَإِنِ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَارًّا وَلَا آثِمًا**. ترجمه: پناهنده یا همپیمان، در صورتی که ضرر نرساند و پیمان نشکند، همچون خود پناهدهنده و پیماندار است.

اصل هجدهم: **ذِمَّةُ اللَّهِ وَاحِدَةٌ يَجْبِرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ**. ترجمه: پناه خدا برای همگان یکسان است و فرودست ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد.

7- نماینده گی سیاسی از دولت شهر مدینه (اعلان حرب و عقد صلح و ابرام معاهدات):

در زمینه قانون اساسی مدینه چنین مشعر است:

اصل بیست و یکم: **وَإِن سَلَّمَ الْمُؤْمِنِينَ وَاحِدَةً لَا يَسْأَلُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى سَوَاءٍ وَعَدْلٍ بَيْنَهُمْ**. ترجمه: آشتی همه مؤمنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه برابری و دادگری [مرسوم] در میان مؤمنان، با دشمن از آشتی درآید.

شرح: از آنجا که پیمان هذا در اصل اول همه را ملت و امت واحد خواند، بناء در این اصل سیاست خارجی همه مومین را توحید می کند، تا با همنوایی کامل به نماینده گی از همه این سیاست تمثیل گردد، که اینجا به عنوان نمونه از صلح -که یکی از وظایف دستگاه دپلوماسی دولت ها است- یاد آوری شده که آنرا صلح همه مؤمنین دانسته است.

و همچنان بر وفق اصل 41: **وَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ**. ترجمه: هیچ یک از آنان جز به اجازه محمد صلی الله علیه و سلم نباید به جنگ برود.

حقوق حاکم در قانون اساسی مدینه:

با مطالعه کتب مربوط به فقه سیاسی در میابیم که به حقوق حاکم در این سه مورد خلاصه می شود:

1-حق اطاعت و عدم مخالفت،

2-حق نصرت و یاری

3-حق نصیحت و مشاورت.

که اینک به بررسی آن در قانون اساسی مدینه می پردازیم:

1- حق اطاعت و عدم مخالفت:

در این مورد اصول ذیل قانون اساسی مدینه این چنین بیان می دارد:

اصل بیست و هشتم: « وَ إِنَّا لَنُحِبُّكُمْ مَهْمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنْ مَرَدَهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ¹ » ترجمه: (هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون] آن را به خدا و محمد صلی الله علیه و سلم بازگردانید.) این اصل تاکید بر آن دارد که اگر اختلافی بین طرفین پیمان به میان آید مرجع حل آن الله و رسولش صلی الله علیه و سلم می باشد، با این توضیح که همه باید در مقابل حکم الله و رسولش صلی الله علیه و سلم باید گردن طوع نهاده و آنرا بپذیرند.

الاصل چهل و یکم: وَ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ². ترجمه: هیچ یک از آنان جز به اجازه محمد صلی الله علیه و سلم نباید به جنگ برود.

شرح: این اصل بر تمرکز و توحید اقدامات نظامی و عسکری دولت-شهر مدینه دلالت دارد، و آنرا از صلاحیت پیامبر صلی الله علیه و سلم (حکومت مرکزی) دانسته، همچنان این اصل با موقوف ساختن هر اقدام نظامی بر اجازه رسول الله صلی الله علیه و سلم تثبیت کننده موقف ایشان به عنوان بلند پایه ترین مقام امور نظامی و عسکری است؛ که لازمه این اجازه و استئذان اطاعت و فرمانبرداری است.

اصل پنجاه دوم: وَ إِنَّهُ مَا كَانَ بَيْنَ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنْ حَدَثٍ أَوْ اشْتِجَارٍ يَخَافُ فَسَادَهُ فَإِنْ مَرَدَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَ إِنْ اللَّهُ عَلَى أَتَقَى مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ أَبْرَه³. ترجمه: هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار -که خطر تباهی همراه داشته باشد- روی دهد، بی گمان برای رهایی از آن باید به خدا و پیامبر وی «محمد» صلی الله علیه و سلم روی آورند؛ [مشیت] خداوند بر نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است.

شرح: این اصل با بیان کردن الله و رسولش به عنوان مرجع حل اختلاف یگانه در واقع با ذکر الله متعال قانون مداری و حاکمیت تشریحی را- شریعت را به عنوان قانون برتر معرفی می کند- و با

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/183)، وحميد بن زنجويه: كتاب الأموال (ص / 206)، والبيهقي: السنن الكبرى (8/106)، وابن هشام السيرة النبوية (2/271).

². أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (1/183)، والبيهقي: السنن الكبرى (8/106)، وابن هشام السيرة النبوية (2/271).

³. أبو عبيد القاسم بن سلام: كتاب الأموال (ص / 363)، وابن هشام: السيرة النبوية (3/35، 34/3)، وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (3/1407)، وابن كثير: البداية والنهاية (3/225).

ذکر محمد صلی الله علیه وسلم بلندترین مرجع قضایی دولت-شهر مدینه را مشخص کرده است، که بالتبع اقتضای این حاکمیت تشریحی و قضائی اطاعت و فرمانبرداری است.

2- حق نصرت و یاری:

در این مورد اصول ذیل قانون اساسی مدینه این چنین بیان می دارد:

اصل پنجاه و چهارم: **وَ إِنْ بَيْنَهُمُ النَّصْرَ عَلَى مَنْ حَارَبَ أَهْلَ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ**.¹ ترجمه: و بر هر دو گروه است که در برابر کسی که با شرکت کنندگان در این پیمان نامه به ستیز برخیزد، با همیاری یکدیگر پیکار کنند.

شرح: این اصل تاکید بر تمویل امور عمومی و نصرت در محاربه دارد، که از صلاحیت های دولت فدرال یا مرکزی -که در رأس آن پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان حاکم قرار دارد- می شود، و این حمایت و نصرت هم در بعد جانی و هم مالی صورت گیرد.

اصل بیست و نهم: **وَ إِنْ الْيَهُودَ يَنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ**.² ترجمه: تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.

شرح: این اصل تاکید بر نصرت و همکاری مالی یهودیان در کنار سایر شهروندان در امور جمعی دولت- شهر مدینه دارد، علی الخصوص در زمان محاربه و مقاتله با دشمنان که شهروندان نسبت به هر زمان دیگر نیاز به همدلی و همکاری باهم دارند.

3- حق نصیحت و مشاورت:

در این مورد، اصول ذیل قانون اساسی مدینه این چنین بیان می دارد:

اصل چهل و ششم: **وَ إِنْ بَيْنَهُمُ النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ وَالْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ**.³ ترجمه: نیز باید راستی و نیک خواهی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد.

¹ البيهقي: السنن الكبرى (106/8)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (271/2)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)، وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)، وابن كثير: البداية والنهاية (3/236)

² عبد الرزاق: المصنف (5/188) برقم (9328). و أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (1/183)

³ البيهقي: السنن الكبرى (106/8)، وابن هشام: السيرة النبوية (271/2)، وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)، وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)، وابن كثير: البداية والنهاية (3/236)

شرح: این اصل با عبارات (التَّصَحُّحُ وَالتَّصِيحَةُ) و (الْبِرُّ دُونَ الْإِثْمِ) مبین نظام شورائی و آزادی بیان است. چون این (التَّصَحُّحُ وَالتَّصِيحَةُ) تنها بین مسلمین نیست که به سبب اسلام شان باشد، بلکه به سبب انعقاد پیمان در مدار حقوق اساسی است، که شهروندی را بین مسلمین، مؤمنین، یهودیان و مشرکین به بار آورده است. که معنی (التَّصَحُّحُ وَالتَّصِيحَةُ) در امور عمومی بوده، که مقتضی مشورت و شوری بین شان است.

و این که این صلاحیت (التَّصَحُّحُ وَالتَّصِيحَةُ) برای جمیع اطراف پیمان، صرف نظر از مقام و موقف و نسب و داری اشخاص در نظر گرفته شده است، که بالتبع آزادی بیان را به بار می آورد و آنرا برای کافه شهروندان تضمین می کند.

و همچنان با عبارت (وَالْبِرُّ دُونَ الْإِثْمِ) در واقع حدود آزادی بیان را مشخص می کند، چنانچه در قوانین معاصر حدود این آزادی را در عرصه عمومی حفظ نظم و امن عامه و در عرصه خصوصی عدم تعرض و تضرر به اشخاص تشکیل می دهد.

که این مورد در واقع فرصت و مجالی اجتهاد برای عقل بشری در چهارچوب مصالح مرسله و رعایت ضرورت و مسایل مستجده اعطاء می کند. که این خود دلالت به توسعه و انکشاف نظام حکومتی با در نظر داشت توسعه و ترقی شرایط زنده گی و تغییرات زمانی دارد، از اینجاست که مرونیت شریعت اسلامی و قابلیت آن برای استقبال و همراهی انکشافات جوامع بشری و صلاحیت تطبیق آن در هر زمان و مکان واضح می گردد.

همچنان این حق نصیحت و نصرت حاکم وفق ضرورت اش تداعی کننده نفی هر نوع صفات الوهیت از وی است، که درک و فهم درست این موضوع را در سخنان یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم و سلف صالح می توان به وضوح دید.¹ از این سخنان چنین بر می آید که رهبر و زعیم در نظر اسلام مقبید به شرع و قانون است، و از عصمت و مصونیت و قداست برخوردار نیست، چنانکه در نزد نصاری و شیعه است.

حتی در اسلام دوگانه گی مسئولیت چه به طور فردی و چه گروهی مطرح است، بناء بر همه آنها است تا یکدیگر را به تنفید قانون تشویق، ترعیب و حتی اجبار نمایند، چنانچه در این رابطه الله متعال چنین می فرماید: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ**

¹. الطبري، تاريخ الطبري 237/2

حَكِيمٌ¹ ترجمه: مردان مؤمن و زنان مؤمن بعض شان دوست بعض دیگر اند، به نیکویی ها فرا می خوانند و از منکرات نهی می دارند و نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و و الله و رسولش را اطاعت می کنند و الله رحمت خویش را شامل حال آنها می کند و به تحقیق الله غالب و با حکمت است.

پس همه بدون استثنای تابع قانون و مقید به آن اند.

¹ التوبه، 71/9.

مبحث سوم : اصول عمومی برای حکومتداری در پیمان مدینه و قوانین اساسی معاصر

برای حکومت داری یک سلسله اصولی لازم است، تا آنرا در اجرای وظایف اش کمک کرده و در زمره دول متمدن جهان قرار دهیم، که از این اصول در قاموس اصطلاحات معاصر به اصول حکومتداری خوب تعبیر می شود، که طی همین مبحث به همین موارد می پردازیم:

مطلب اول : اصل حاکمیت قانون

پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه حاکمیت قانون را به معنی واقعی آن بالای تمامی شهروندان صرف نظر از کیستی آنها، تحکیم کرد. که بالتبع معاملات آنها را تنظیم کرد، عدالت جنائی را تامین کرد، ارزش های اخلاقی را بر پا داشت، اقامه شعائر دینی را تضمین کرد، همه امور آنها را قانونمند ساخت؛ بدون در نظر داشت اکثریت ها و اقلیت ها، طائفه ها و قبیله ها، حق را می داد ولو که صاحب حق غیر مسلمان می بود، و حق را می ستاند ولو که در دست مسلمان می بود.

به همین ترتیب در قانون اساسی مدینه نیز در اصول متعدد آن به حاکمیت قانون بذل توجه نموده و تاکید بر التزام به آن و عدم نقض آن نموده است. چنانچه در اصل 59 چنین تصریح شده است: (وَ إِنْ الْبِرُّ دُونَ الْإِثْمِ لَا يَكْسِبُ كَاسِبٌ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ) ترجمه: پایداری بر پیمان، آسان تر از پیمان شکنی است. این پیمان شکن است که خود زیان پیمان شکنی را خواهد دید.

که طی آن از (بر) به التزام و از (اثم) به نقض آن تعبیر شده است و برای ناقض آن مؤیدات در نظر گرفته است.

به همین ترتیب در اصل 60 نیز این چنین صراحت دارد: (وَ إِنْ اللَّهُ عَلَى أَصْدَقِ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ أَبْرَهُ). ترجمه: خداوند [گواه] راستینی بر این پیمان نامه است و آن را می پذیرد.

همچنان در اصل 63 آمده است: وَ إِنْ اللَّهُ جَارٌ لِمَنْ بَرَّ وَ اتَّقَى وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ . ترجمه: خداوند پناهگاه پرهیزگاران و استواران بر پیمان اند و محمد صلی الله علیه و سلم پیامبرش است.

و نیز در اصل 61 این گونه بیان شده است: (وَ إِنَّهُ لَا يَحُولُ هَذَا الْكِتَابُ دُونَ ظَالِمٍ وَ آثِمٍ .) ترجمه: پیداست که این نوشته، ستمگر یا پیمان شکنی را از کیفر، باز نخواهد داشت.

چنانچه در این اصول ملاحظه می گردد، پیامبر صلی الله علیه و سلم با بسیار تاکید همه را ملزم به قانون دانسته و در صورت نقض آن ناقض را سزاوار عقوبت می دانسته و هر نوع حمایت، امان و طرفداری از وی را منتفی قلمداد می کند. و در مطابقت با اصل 27 به مؤیدات دنیوی بسنده نکرده و برای حامیان و طرفداران ناقضین قانون مؤیدات اخروی نیز بیان نموده است: **وَ إِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَقْرَبَ بِمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَنْصُرَ مُحَدِّثًا وَ لَا يُؤْوِيَهُ وَ أَنَّهُ مَنْ نَصَرَهُ أَوْ آوَاهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ.** ترجمه: هر مؤمنی که محتوای این نوشته را پذیرفته است و به خدا و روز بازپسین باوردارد، روا نیست که آدمکشی را یاری یا پناه دهد و هر کس که او را یاری یا پناه دهد، بی گمان در روز رستاخیز گرفتار نفرین و خشم خدا خواهد گشت و توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

و بر وفق اصل 16 چشم پوشی از تطبیق عدالت و قانون را حسب موقف و موقعیت اشخاص مردود دانسته است: **وَ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى مَنْ بَغَى مِنْهُمْ أَوْ ابْتَغَى دَسِيعَةً ظَلَمَ أَوْ إِثْمَ أَوْ عُدْوَانَ أَوْ فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ إِنْ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا وَلَوْ كَانَ وَ لَدَّ أَحَدِهِمْ.** ترجمه: همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بیوراند، هم داستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.

از اصل فوق اصل حاکمیت قانون به وضوح استنباط می گردد، چون تعمیم احکام فوق را اگرچه مجرم پسر شخص باشد -که نزدیک ترین فرد به انسان است-، بالای اش ضروری دانسته و تاکید بر تطبیق مساویانه احکام بالای همه دارد.

در این رابطه حدیث مشهور راجع به شفاعت در سرقت را همه به یاد داریم:

عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالَ: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حَبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا، إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ؛ وَإِئِمَّ اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهَا»¹.

¹ . متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۴۷۵ و مسلم حدیث شماره ۱۶۸۸ با لفظ بخاری

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: ماجرای زنی از «بنی‌مخزوم» که سرقت کرده بود، باعث نگرانی قریش شد؛ گفتند: چه کسی در این باره با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم صحبت کند؟

و به این نتیجه رسیدند که کسی جز اسامه بن زید س که محبوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم است، جرأت میانجی‌گری و شفاعت ندارد. لذا اسامه رض با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم صحبت کرد- و از او درخواست نمود که دست این زن را قطع نکند- رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

«آیا درباره حکم و قانون خدا، شفاعت می‌کنی؟» آن گاه برخاست و سخنرانی نمود؛ فرمود: «امت‌های پیش از شما (بنی‌اسرائیل)، از آن جهت به هلاکت رسیدند که وقتی فرد مشهور و نامداری در میان آن‌ها دزدی می‌کرد. او را رها می‌کردند و هرگاه، فرد ضعیفی مرتکب سرقت می‌شد، حد را بر او جاری می‌نمودند. به الله سوگند، اگر دخترم فاطمه دزدی کند، دستش را حتماً قطع می‌کنم.»

و یا اولین خطبه حضرت ابوبکر صدیق رض پس از انتخاب شدن که در این بحث شایان ذکر است: حضرت ابوبکر پس از این بیعت که کمی قبل از وقت ظهر خاتمه یافت، روی منبر رسول الله به پا ایستاد و پس از اینکه خدا را سپاس کرد و پیغمبرش را ستود، چنین گفت:

(إني قد وليت عليكم ولست بخيركم فإن أحسنت فأعينوني وإن أسأت فقوموني. الصدق أمانة والكذب خيانة والضعيف فيكم قوي حتى ارتجع عليه حقه إن شاء الله والقوي فيكم ضعيف حتى أخذ الحق منه إن شاء الله. لا يدع قوم الجهاد في سبيل الله إلا ضربهم الله بالذل ولا أشيحت الفاحشة في قوم قط إلا عمهم الله بالبلاء، أطيعوني ما أطعت الله ورسوله فإذا عصيت الله ورسوله فلا طاعة لي عليكم. فقوموا إلى صلاتكم رحمكم الله.)¹

ای مردم! همانا من اکنون حکمفرمای شما شدم، ولی نمی‌خواهم از این جهت که حکمفرما هستم خود را بهتر از شما بدانم، پس هرگاه در انجام امورتان خوب کار کردم، مرا یاری کنید و هر گاه بد کار کردم، مرا به راه راست راهنمایی کنید، راستی امانت است (باید رعایت کرد) دروغ خیانت است. (باید از آن پرهیز کرد) هر ضعیف و ناتوانی از شما نزد من قوی و توانا است تا آنگاه که ان شاء الله حقش را از ستمکار گرفته به او بازگردانم و بالعکس هر شخص قوی از شما نزد من ضعیف و ناتوان بود تا آن که ان شاء الله حق ستمدیدگان را از او باز ستانم هر قومی که سستی نمایند و از جهاد در راه خدا دست بکشند، قطعاً خدا آنها را خوار و ذلیل خواهد فرمود. هر گاه فحشاء و معصیت در قومی شیوع یابد خداوند قطعاً آنها را به بلای عام خود گرفتار خواهد ساخت. مرا فرمان برید

¹. ابن کثیر، البداية و النهاية (301/6).

مادام که خدا و رسول خدا را فرمان برم و هر گاه بر خلاف حکم خدا یا مخالف امر رسولش عمل نمایم، حق ندارم مرا فرمان برید.

چون در این هنگام وقت ظهر رسیده بود، در آخر خطبه‌اش فرمود: برخیزید برای نمازتان، خدا شما را به رحمت خود گیرد.

اکنون با در نظر داشت اصول متذکره پیمان مدینه و سایر نصوص شرعی به بررسی حاکمیت اسلامی می پردازیم.

نقطه آغازین هر نظامی را، تعیین کردن و مشخص کردن مصدر حاکمیت آن نظام تشکیل می دهد. و همین مصدر حاکمیت ماده اصلی و جوهر هر رژیم سیاسی را رقم می زند.

تیوری اسلامی حاکمیت به گونه بنیادی از مفهوم غربی آن متفاوت است. حاکمیت، مفهوم مشتق شده از قرآن و سنت به مثابه منابع اصلی احکام اسلامی است. عناصر پایه‌ی تیوری حاکمیت در تفکر اسلامی قرار ذیل است:

1- حاکمیت از آن الله است؛

2- انسان خلیفه الهی است؛

3- امیر یا قانونگذار از صلاحیت محدود قانونگذاری برخوردار است.

یک: حاکمیت الله

مهم ترین پیام اسلام، حاکمیت الهی است. اسلام آموزش میدهد که حاکمیت یا قدرت عالی بگونه انحصاری به خداوند متعال تعلق دارد. هیچ انسان خداوندگار یا رب کسی نیست حاکمیت الهی واجد اوصاف زیر است:

- حاکمیت الهی فراگیر است:

بدین معنی که تمام امور هستی و کاینات از الله اند و همه هستی ها آفریده خدا - الله - است. اراده خدا بر این قرار گرفت که هستی یابند و هست شدند و پروردگار که از هر عیب منزّه است قوانین خود را که هرگونه تحرک و پویایی مربوط بدان است به امانت نهاده است. بنا به مدلول آیه مبارکه «
إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»¹ ترجمه: سخن ما در مورد هر چیزی آنست که

¹. النحل: 40/16.

چون آن را اراده کنیم درباره اش خواهیم گفت: شو و میشود. (وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا).¹
ترجمه: هر چیزی را بیافرید و بر آن اندازه یی را در خورش تعیین کرد.²

به بیان دیگر، خداوند آفریدگار جهان و جانداران و بیجانهای آن و کارگردان هر جنبش، جوشش و هر گردش و کنش، و تنها با یک اراده است. اوست که در آغاز هستی را سرانداخت و سپس با خواست خود هر تغییری و هر جوششی نو را روا دانست، به پا کرد.³

- حاکمیت الهی مطلق است:

حاکمیت الهی نامحدود است و بنا به مدلول آیه مبارکه: «ان الله على كل شيء قدير. قدرت خداوند بالای همه عالم مستولی است. یعنی، قادر مطلق است.

- حاکمیت الهی ازلی است:

حاکمیت الهی، از ازل تا ابد وجود دارد. حاکمیت خداوند فناپذیر و گذرا نیست؛ بلکه همیشگی و ابدی است. بنا به مدلول آیه مبارکه: «کل نفس ذائقة الموت» هر صاحب نفس مرگ را می چشد. در حالی که، حاکمیت الهی جاودانی و نامیرا است.

دو: خلافت انسان

خلافتی که تصویر آن در قرآن بیان شده است، این است که نیروهایی که در زمین برای انسان حاصل اند، موهبت و بخشش خداوند است. پروردگار، خود انسان را به حیثیتی نگهداشته که نیروهای بخشیده شده او تعالی را بر اساس صلاحیتهای اعطاشده او، در زمین استعمال کنند. از این رو در اینجا مالک و خود مختار نبوده؛ بلکه خلیفه یا جانشین مالک حقیقی است.⁴

بناء گفته میتوانیم که خداوند متعال، خلافت را به شخص، گروه یا طایفه خاص تخصیص نداده است. همه مسلمانان طور عام خلیفه خداوند ج هستند و از طرف او بر این مقام خلق و منصوب شده اند. پس باید گفت خلافت معطوف به تمام مسلمانان است و همه لیاقت و شایستگی دریافت آن را دارند. خلافت حق تمامی افرادی است که به حاکمیت الهی گردن نهاده؛ ربوبیت و الوهیت او را پذیرفته، در زمین به دستورها و فرمان های او عمل کرده اند و قدرت سیاسی را به منظور تحقق آن

¹. فرقان، 2/25.

². چراغی بر فراز راه، سید قطب، (ترجمه حسن اکبری)، تهران: حر، بی تا، ص ۱۷۹.

³. ویژه گیهای ایدئولوژی اسلامی، سید قطب، (ترجمه سید محمد خامنه ای)، تهران: کیهان، ۱۳۶۹، ص ۱۶۶.

⁴. خلافت و ملوکیت، مودودی، کابل: میوند، ۱۳۸۵، ص ۳۰.

بکار میبرند. در این میان همه مسلمانان حقی برابر، همسان و مساوی دارند و برتری از آن هیچ فرد و طایفه نیست. هر فرد مسلمان در جامعه اسلامی، خود یک خلیفه و نماینده خدا است. این حق را باید تمام افراد به رسمیت بشناسند و همه باید حرمت و احترام آن را پاس دارند. هیچ کس و یا هیچ گروهی، به هیچ بهانه و مصلحتی قادر به محروم کردن افراد از این حق نیست و هیچ گروهی حق انحصاری کردن آن را ندارد و هرگونه تعرض و دست اندازی به آن امری خلاف و غیر شرعی است.¹

این امر خلافت اسلامی را از ملوکیت حکومت طبقاتی و حکومت پیشوایان مذهبی جدا ساخته و آن را به سوی جمهوریت سوق میدهد. اما تمیز و فرق اساسی بین آن و اصل جمهوریت غربی این است که اساس جمهوریت غربی بر اصول حاکمیت توده‌ی استوار گردیده، اما برعکس در خلافت و جمهوری اسلامی توده حاکمیت خدا را بر رسمیت شناخته و کلیه صلاحیت هایشان را به رضا و خوشنودی در مرزهای قانون خداوندی منحصر می‌کنند.²

سه: صلاحیت محدود قانونگذاری

از بحث‌های قبلی دریافتیم که حاکمیت مطلق از آن خداوند ج است؛ از این سبب گفته می‌توانیم که اسلام حاکمیت قانونی را از آن پروردگار میداند و این مطلب با بیانی واضح در آیات مکرر قرآن کریم بیان شده است. البته این انبیا و پیامبران الهی اند که ... وسیله اطلاع بشر از قوانین موضوعه پروردگار می‌باشند.³

بدین ترتیب، از ارکان جامعه اسلامی حد و حدود قوانینی است که بر مبنای شریعت تهیه گردد و براساس آن قضاوت صورت گیرد. لذا، این صلاحیت به خلیفه یا امیر مسلمین داده شده تا بنا به مقتضیات زمان و مکان در چارچوب شریعت اسلامی قانون گذاری نماید این نوع قانون گذاری، به نوبه خود نوعی قانون گذاری نماینده گی و محدود است؛ نه مطلق.

در مورد حاکمیت قانون نصوصی زیادی است که دلالت بر آن دارد، به عنوان مثال الله متعال می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنَّ**

¹. تفکر سیاسی در صدر اسلام از دیدگاه اهل تسنن، مودودی، ترجمه نصرالله پورجوادی، کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» به کوشش میا محمد شریف، جلد دوم، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص 101.

². خلافت و ملوکیت، مودودی، صص ۳۲-۳۳.

³. قانون اساسی در اسلام، مودودی، ترجمه محمد علی گرامی، کابل میوند، ۱۳۸۸، ص ۴۳.

يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَإِنَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.¹

و یا چنانکه از ابن عباس رض -به عنوان شاگرد دست اول مکتب اسلام- روایت است: امرُوا أَنْ يَقُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ.² ترجمه: امر شده اند تا حق را گویند اگر چه به ضرر شان باشد.

مطلب دوم: اساس شهروندی در قانون اساسی مدینه

در مشرق زمین عموماً و کشور ما هم به سهم خود شماری از اندیشمندان برآنند که پدیده هایی مانند حقوق بشر و حقوق شهروندی، ریشه و رد پایی در سنت و تمدنهای پیشین ندارد؛ به نظر اینان حقوق بشر و حقوق شهروندی یکسره محصول عصر مدرن و دوره عقلانیت و انسانگرایی زمانه جدید است. در مغرب زمین البته بیشتر اندیشمندان این دیدگاه را بر نمی-تابند. بسیاری میکوشند تا ریشه های حقوق بشر و شهروندی را در آتن و رم جستجو کنند و تکامل و بلوغ آن را در دوران مدرن تبیین کنند.³ در مشرق زمین اما برای ردیابی این مفاهیم در فرهنگ ها و تمدن های شرقی کمتر تلاش شده است. بویژه برای دستیابی به بنمایه های مفاهیمی مانند حقوق بشر، حقوق شهروندی، حکومت قانون و مردم سالاری در سنت اسلامی تلاشهای کمی صورت گرفته است؛ هرچند کوشش های نواندیشان مسلمان را که گاه نتایج آن فرخنده و اثرگذار بوده است نمیتوان قدر نهاد.

از جمله اسناد اسلامی که به نظر میرسد از بنمایه های ژرفی در زمینه حقوق شهروندی برخوردار است، میثاق مدینه است که میان پیامبر(صلی الله علیه و سلم) و قبایل و گروههای موجود در مدینه منعقد شد.

اگرچه مفهوم این حقوق و امتیازات در عصر حاضر زاده انقلاب کبیر فرانسه در اواخر قرن 18 می باشد، که بعد از عصر تاریکی غرب که مشتمل بر تعصبات مذهبی بین فرق مختلف عیسویت، در گیری های خونین بر اساس قوم و نژاد، تبعیض جنسیتی بر ضد زنان بود؛ آغاز شد. اما در تمدن اسلامی این حقوق با ظهور اسلام و برپایی اولین دولت اسلامی به قیادت پیامبر(صلی الله علیه و سلم) در 622م در وثیقه گنجانیده شد و تضمین گردید.

¹. النساء، 135/4.

². القرطبي، الجامع لأحكام القرآن(413/5).

³. See Faulks, Keith, *Citizenship*, Routledge, USA & Canada, 2000, pp. 14-28.

اساس شهروندی در قانون اساسی مدینه را تعصبات قومی، زبانی، نژادی و دینی تشکیل نمی داد، بلکه اساس آنرا صرف خود شهروندی رقم می زد. چنانچه اصل سوم در این زمینه چنین صراحت دارد: **إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ**. ترجمه: آنان در برابر دیگر مردمان یک امت اند.

این اصل همه اطراف پیمان (اعم از مسلمین، مؤمنین، مشرکین و یهودیان) را با جمع کردن حول یک سلسله ارزش های قانونی واحد، امت واحد -نه به مفهوم دینی بلکه به مفهوم سیاسی آن- خطاب می کند و برای همه هویت مشترک بین هم و مستقل از دیگران را اعطاء می کند، که در اصطلاحات معاصر از آن به عنوان ملت تعبیر می شود .

و بدین گونه رسول الله صلی الله علیه و سلم با استناد به اصل اول و با در نظر داشت اصل سوم، یک جامعه اسلامی را شکل داد که در آن ارزش های همزیستی مسالمت آمیز و تسامح دینی به شکل بسیار آشکار آن برجسته می گردید، که دینای معاصر ما از نبود این چنین ارزش ها رنج های فراوانی را تحمل می کند. در حالیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم به عنوان قده حسنه این رویه را در نخستین روزهای تلاش شان از بهر اقامه دولت اسلامی بنیان نهاده است.

در کنار این مورد، پیامبر گرامی مان صلی الله علیه و سلم در راستای دولت-ملت سازی تدابیر ذیل را اتخاذ نمود، تا همه به عنوان یک ملت واحد و شهروندان واحد در سطح بین الملل و در مقابل دشمنان تبارز کنند:

ابتداء حدود جغرافیای سیاسی یا قلمرو دولت-شهر مدینه را تعیین می کند، که عبارت از حدود مسمی به یثرب می باشد¹. تاکید بر سهم گیری قاطبه شهروندان در امر دفاع از دولت-شهر مدینه نمود، تا بلا استثناء همه در این امر تشریک مساعی نمایند². آنها را در تمویل امور عمومی و نصرت در محاربه که مربوط به دولت فدرال یا مرکزی می شود، سهم ساخت و به پرداخت آن مکلف گرداند³. بناء تشریک مساعی جمیع شهروندان در امور جمعی دولت- شهر مدینه را یک اصل قرار داد، علی الخصوص در زمان محاربه و مقاتله با دشمنان که شهروندان نسبت به هر زمان دیگر نیاز به همدلی و همکاری باهم دارند. اما این مورد در ابتدا بود که یهودیان فقط در پرداخت نفقات

¹ الاصل التاسع و الأربعون: **وَ إِنْ يَثْرِبَ حَرَامٌ جَوْفَهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ**. ترجمه: درون مدینه برای پذیرندگان این پیماننامه، حَرَم است.

² الاصل الرابع و الخمسون: **وَ إِنْ يَبْتَغِيهِمُ النَّصْرَ عَلَى مَنْ دَهَمَ يَثْرِبَ**. ترجمه: همپیمانان باید علیه کسی که به شهر یثرب بتازد، به یاری هم بشتابند .

³ الاصل التاسع و العشرون: **وَ إِنْ الْيَهُودُ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ**. ترجمه: تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.

جنگ، سهم می گرفتند نه در جنگ. اما روایت دیگری هم موجود است، که گویا بعد از انعقاد این پیمان بوده، آنها در جنگ ها هم سهم می گرفتند و از غنائم هم سهمی داشتند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم همه معاهدات و قراردادهای منعقدہ بین مؤمنین محترم شمرد، و بالتبع آن نبی صلی الله علیه و سلم جلو از هم پاشده شدن معاهدات را گرفته و از ایجاد هر نوع خصومات و دشمنی ها بین مسلمانان جلو گیری کرد. و با این راهکار پیامبر صلی الله علیه و سلم مسلمانان را به عنوان قنوه برای سایرین نمایانده است تا آنها هم از مسلمانان الگو برداری کنند¹. این سیاست بسا بجا از بهر حل اختلافات موجود بین قبایل و طوایف موجود در مدینه بود؛ تا آنها را به عنوان یک مشت واحد در مقابل دشمنان خارجی در بیارد.

با عبارت ذمه الله متعال، شخصیت حقوقی واحدی برای دولت شهر مدینه ترسیم نمود که سبب اتحاد همه شهروندان مدینه گردید. و حفظ جان و مال و ناموس همه شهروندان به صورت مساویانه تحت ذمه الله متعال قرار گرفته است و با نسبت دادن به الله متعال تضمین آنرا از جهت الله متعال دانست.² گرچه ذمه³ یا امان یا پناه دادن از اصول مروج در جزیره العرب آنروز بود؛ اما همه به صورت مساویانه از این حق برخوردار نبودند بلکه چگونه گی آن وابسته به موقف و نسب اشخاص می شد. و پیامبر صلی الله علیه و سلم با تذکر مساوی بودن توانایی پناه و امان دادن ضعیف ترین مسلمان، مبین گره زدن این اصل به حق شهروندی، نه به مناصب و جایگاه ها است. که بالتبع از آن حق مساوات شهروندان در ابعاد سیاسی و اجتماعی استنباط می گردد. اما از این پناه و امان، مشرکان قریش را محروم ساخته و آنها را به عنوان دشمن مشترک همه شهروندان معرفی داشت⁴، تا مؤمنان در امان باشند. این در حالی است که دشمنی اصلی قریش با مؤمنین بود نه با مشرکین. اما با اتخاذ این سیاست، سیاست خارجی دولت شهر را توحید کرد و تاکید بر برتری مصلحت دولت نسبت به مصالح گروهی و شخصی نمود، تا هیچ عضو جامعه حسب اقتضاء منافع و مصالح خودش به دوستی و تحالف با دشمنان نپرداخته و مصالح جمعی را زمین گیر نکند.

1. الاصل الخامس عشر: وَ اَنْ لَا يُحَالِفَ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا دُونَهُ . ترجمه: هیچ مؤمنی نباید با وابسته مؤمنی دیگر بر ضد وی هم پیمان شود.

2. الاصل الثامن عشر: ذِمَّةُ اللَّهِ وَاحِدَةٌ يُجْبَرُ عَلَيْهِمْ اَذْنَاهُمْ . ترجمه: پناه خدا برای همگان یکسان است و فرودست ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد.

3. ذمه: عبارت از معاهده و پیمان بسیار محکم است که حمایتی به سطح بسیار عالی را به ارمغان می آورد.

4. الاصل الخامس و العشرون: وَ اِنَّهُ لَا يُجْبَرُ مُشْرِكًا مَالًا لِقُرَيْشٍ وَ لَا نَفْسَهَا وَ لَا يَحُولُ دُونَهُ عَلَى مُؤْمِنٍ . ترجمه: هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دست یابی مؤمنی به آن ها جلوگیری کند.

بلندترین مرجع تقنینی، قضایی و تنفیذی دولت-شهر مدینه را مشخص کرده¹ و از تشبث به هر نوع روش غیر مسالمت آمیز حل اختلاف، اتباع را بر حذر داشته و به این ترتیب کمال مدنیت را به ارمغان آورده است.

اینها بعضی مواردی بود، که پیامبر صلی الله علیه و سلم به منظور توحید هویت اهالی مدینه به عنوان شهروندان دولت واحد اتخاذ نمود.

شهروندی در حقوق اساسی معاصر

چنانچه در مبحث نخست این فصل تذکر دادیم، که از اهداف اساسی قانون اساسی آشتی قدرت حاکم و آزادی محکوم است، یا به عبارت دیگر غرض از وضع قانون اساسی مهار کردن قدرت نامحدود حاکم و تضمین آزادی های اتباع یا شهروندان است.

شهروندی که اصطلاح معادل عربی آن مواطنة می شود، عبارت از تفاعل یا اثرپذیری و اثر گذاری متقابل میان شهروند و شهری (وطن) است² که وی در آن زنده گی دارد، که در اثر آن حقوق و وجایب متعددی به میان می آید. بناء چنانچه وطن دارای یک سلسله حقوقی است که برای جمیع شهروندان وجبیه تلقی می شود، به همین ترتیب حقوقی برای او هم بر بالای وطن، دولت، جامعه و مردم اش است که باید برایش قائل باشند، که از آن به حقوق اساسی اتباع یا آزادیهای عمومی شهروندان نیز تعبیر می شود.

حقوق اساسی اتباع یا آزادیهای عمومی، از مهمترین مباحث حقوقی معاصر است. هرچند ریشه اصلی حقوق اساسی اتباع را در مفاهیم و اصول حقوق بشر، باید جستجو کرد اما در هر جا که از حقوق اساسی اتباع یا شهروندان یاد میشود، منظور آن دسته از حقوقی است که در قانون اساسی یک کشور برای شهروندان آن کشور در نظر گرفته شده و رعایت آنها از نگاه قانون تضمین گردیده است.

علی الرغم اختلافات، برخی از حقوقدانان بین حقوق بشر و مسأله حقوق اساسی یا آزادیهای عمومی، تفاوت قایل شده و میگویند:

¹. الاصل الثامن والعشرون: وَ إِنَّكُمْ مَعَهَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ . ترجمه: هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون] آن را به خدا و محمد صلی الله علیه و سلم بازگردانید.

². المحيط في اللغة (331/2).

آزادی های عمومی را نباید با حقوق بشر اشتباه کرد، زیرا این دو مفهوم در یک افق قرار ندارند و محتوای آنها نیز با یکدیگر یکی نیستند. حقوق بشر، یکی از مفاهیم حقوق طبیعی یا فطری است. طرفداران این نظریه، بر این باورند که انسان، منحصیث انسان، دارای یک سلسله حقوقی است که این حقوق وابسته به طبیعت اوست و هیچکس نمیتواند منکر آن شود، مگر آنکه طبیعت انسان را انکار نماید. همانگونه که ملاحظه میشود، به موجب این نظریه، مفهوم حقوق بشر خارج از قلمرو حقوق موضوعه و برتر از آن قرار میگیرد، در صورتی که آزادیهای عمومی در قلمرو حقوق موضوعه بوده و در حقیقت ریشه در همان حقوق بشری دارد که بر اثر شناسایی و اعلام رسمی آن از طرف دولت، از قلمرو حقوق طبیعی خارج شده و داخل حقوق موضوعه گردیده است.¹

خلاصه اینکه، این حقوق شامل یک سلسله امتیازات مدنی و سیاسی می شود، که آحاد شهروندان یک دولت از آن به جهت عضویت در دولت بهره مند می گردند.

چنانچه در ابتداء این مطلب یاد آور شدیم که آزادی های عمومی و حقوق اساسی اتباع نمیتواند چیزی غیر از حقوق بشر باشد و امروز، معمولاً در اکثر کشورها، حقوق بشر در قالب قوانین موضوعه تنظیم گردیده است. بناء این حقوق را طی مطلب جدا گانه بعد به بحث می گیریم.

مطلب سوم: رعایت حقوق بشر در قانون اساسی مدینه

حقوق بشر، عبارت از آن نوع شرایط زندگی اجتماعی است که بدون آن بشر نمیتواند برای خود و نیز برای دیگران بهترین باشد یا به عبارت دیگر، حقوقی است که برای رشد بشر و ظهور شخصیت او در جامعه الزامی است یا آن فرصتها و امکاناتی است که فقدان آن انسان را از آنچه برایش ضروری است محروم میسازد.

یکی از اساتید حقوق، تعریف حقوقی حقوق بشر را چنین ارائه کرده است: حقوق بشر، عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد، به اعتبار انسان بودن و در روابط با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایتهای لازم، از آن برخوردار میباشند.²

¹ آزادیهای عمومی و حقوق بشر، دکتر منوچهر طباطبایی مؤتمنی، انتشارات دانشگاه تهران، 1370، ص 8.

² حقوق بشر و آزادیهای اساسی، دکتر سید محمد هاشمی، چاپ اول، 1384، نشر میزان، تهران، ص 12. این کتاب، یکی از بهترین منابعی است که در زمینه حقوق بشر از زاویهی حقوق اساسی اتباع و با نگاه به قانون اساسی نوشته شده و در این زمینه، بسیار قابل استفاده میباشد.

در ماده چهارم قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان چنین آمده است: حقوق بشر به مفهوم این قانون، عبارت است از حقوق و آزادیهای اساسی اتباع که در قانون اساسی، اعلامیه ها، میثاق ها، قراردادهای، پروتوکولها و سایر اسناد بین المللی حقوق بشر که افغانستان به رعایت و تطبیق آنها متعهد است، تسجیل گردیده باشد. دسترسی مساوی و عادلانه به بیمه ها، تأمینات و خدماتی که دولت ارائه میدارد، نیز از جمله حقوق بشری افراد محسوب میگردد¹

منشاء معاصر حقوق بشر «اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه» است، و بعد از آن در همه قوانین اساسی کشورها این موضوع انعکاس یافت و حتی «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز، بازتاب آن میباشد.

این اصول بنیادی، عبارت است از همان اصولی که در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: تمام افراد بشر، آزاد به دنیا میآیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

در این ماده، به چهار اصل عمده که در رأس تمام حقوق اساسی و آزادیهای عمومی قرار دارد اشاره شده است که عبارتند از:

- 1- اصل حیثیت یا کرامت انسانی؛
- 2- اصل آزادی؛
- 3- اصل برابری؛
- 4- اصل برادری.

اینک درباره هر یک از حقوق بشر در قانون اساسی مدینه، اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی توضیح مختصری ارائه میشود.

1- حق پناهنده گی

در این مورد اصل 18 قانون اساسی مدینه چنین صراحت دارد: **ذِمَّةُ اللَّهِ وَاحِدَةٌ يَجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ.**
ترجمه: پناه خدا برای همگان یکسان است و فرودست ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد.

¹ قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان. وزارت عدلیه، جریده رسمی، شماره 855، تاریخ نشر: 31 جوزای 1384.

این اصل با عبارت (يَجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ) به برسمیت شناسی حق پناهنده گی سیاسی که از موارد مورد بحث داغ روز در دنیای مدرن محسوب می شود، دلالت دارد.

ذمه عبارت از معاهده و پیمان بسیار محکم است که حمایتی به سطح بسیار عالی را به ارمغان می آورد. و این اصل مروج در جزیره العرب آنروز بود؛ اما همه به صورت مساویانه از این حق برخوردار نبودند بلکه چگونه گی آن وابسته به موقف و نسب اشخاص می شد. و این اصل با تذکر مساوی بودن توانایی پناه و امان دادن ضعیف ترین مسلمان، مبین گره زدن این اصل به حق شهروندی نه به مناصب و جایگاه ها است. که بالتبع از آن حق مساوات شهروندان استنباط می گردد. و همچنان از کلمه (ادناهم) حق مساویانه برده گان در ابعاد سیاسی و اجتماعی استنباط می گردد که در ذات خود چیزی جدید در آن عصر بود. و این قول حضرت عمر رض مؤید این مورد است: العبد المسلم يعتبر من المسلمين حيث حفظه التامين عليه. العبد المسلم رجل من المسلمين، ذمته ذمتهم.¹

همچنان اصل 50 این چنین صراحت دارد: وَ إِن الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَ لَا آئِمٍّ.² ترجمه: پناهنده یا همپیمان، در صورتی که نرساند و پیمان نشکند، همچون خود پناهدهنده و پیماندار است.

شرح: کلمه (جار) به این معانی استفاده می شود: همسایه، پناهنده و همپیمان³

اگر به معنی پناهنده و همپیمان بگیریم؛ دلالت به حقوق پناهنده گان می کند، و مادامیکه زیان نرساند و پیمان نشکند، چون خود اهل مدینه تلقی می شود و اگر به معنی همسایه بگیریم؛ معنی آن چنین می شود: تمام همسایه های مدینه چون خود اهل مدینه تلقی می شود، مادامیکه زیان نرساند و پیمان نشکند. که به این ترتیب حقوق سیاسی دول مجاور را به رسمیت شماخته است.

حالا این مورد را در کنوانسیون های جهانی و قوانین اساسی مورد بحث و مطالعه می کنیم.

در ماده 14 اعلامیه جهانی حقوق بشر در باره پناهندگی آمده است:

¹. ابن قدامة: عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسی (541-620ه). المغنی(397/8)، بیروت، لبنان: 1405ه.

². والبيهقي: السنن الكبرى (106/8)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (271/2)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/4)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (3/236)

³. ابن منظور: لسان العرب (143/4): ماده جور.

1. هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

2. در مواردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیرسیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمیتوان از این حق استفاده کرد.

در ماده 12 اعلامیه قاهره، راجع به حقوق بشر در اسلام آمده است: هر انسانی بر طبق شریعت، حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن، میتواند به کشور دیگری پناهنده شود بر کشور پناهدهنده واجب است با او مدارا کند تا اینکه پناهگاهی برایش فراهم شود، با این شرط که علت پناهندگی به خاطر ارتکاب جرم طبق شرع نباشد.

در ماده 9 اعلامیه اسلامی حقوق بشر (1981) آمده است: هر فرد جفا دیده و ستمدیده، حق دارد درخواست پناهندگی یا پناهجویی سیاسی بدهد.

این حق، برای هرکسی صرف نظر از نژاد، مذهب، رنگ پوست یا جنسیت او، تضمین شده است. مسجدالحرام (خانه خدا) در مکه، حرم امن برای همه مسلمانان است.

قانون اساسی افغانستان بحث پناهنده گی را طی اصل چهارم خویش به قانون خاص واگذار کرده است.

اما قانون اساسی سوریه در این رابطه چنین صراحت دارد: اصل 34: پناهندگان سیاسی به دلیل عقاید سیاسی و دفاع از آزادی به کشورشان مسترد نخواهند شد.

2- حق مساوات

اصل برابری عبارت از است از اینکه، تمام افراد دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادیهای فردی را باید در برابری انسانها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود، محال است که در جامعه ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود. اختلافات اجتماعی به هر شکلی که باشد، راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار

می‌کند و کلیه اصولی را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد، ناممکن می‌کند. به همین خاطر، برای تحقق مردم سالاری، مساوات را اصل و آزادیها را فرع میدانند.¹

در این رابطه در قانون اساسی مدینه در اصل سوم چنین بیان شده است: **إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ**.² ترجمه: آنان در برابر دیگر مردمان یک امت اند.

شرح: این اصل همه اطراف پیمان را با جمع کردن حول یک سلسله ارزش های قانونی واحد، امت واحد خطاب می‌کند و برای همه هویت مشترک بین هم و مستقل از دیگران را اعطاء می‌کند که در اصطلاحات معاصر از آن به عنوان ملت تعبیر می‌شود.

و بدینگونه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم با استناد به اصل اول و در نظر داشت این اصل یک جامعه اسلامی را شکل داد که در آن ارزش های همزیستی مسالمت آمیز و تسامح دینی به شکل بسیار آشکار آن برجسته می‌گردد، که دینای معاصر ما از نبود این چنین ارزش های رنج های فراوانی را تحمل می‌کند. در حالیکه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به عنوان قدوه حسنه این رویه را در نخستین روزهای تلاش شان از بهر اقامه دولت اسلامی بنیان نهاده است.

در این رابطه در سخنانی که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل شده است، مساوات و عدم تبعیض محوریت دارد. این محوریت با نظریاتی که حقوق شهروندی را برای تمامی ساکنین جامعه، صرف نظر از رنگ و نژاد لازم می‌دانند مطابقت دارد.

دیدگاه کلی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نسبت به افراد در این سخن او تجلی دارد که: **«النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمِشْطِ»**³؛ مردم همچون دندانه های شانه اند. نیز گفته اند: **«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى»**؛ عرب بر عجم جز در صورت پرهیزکاری برتری ندارد و نیز این که **«أَكْرَمُ النَّاسِ أَتْقَاهُمْ»**؛ برترین مردم، باتقواترین آنهاست.

بر همین اساس در حمایت از اهل ذمه احادیث متعددی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل شده است.

¹. پیشین، دکتر سید محمد هاشمی، ص 216.

². أبو عبید قاسم بن سلام: کتاب الأموال (۳۰۷/۱)، و حمید بن زنجویه: کتاب الأموال (ص / ۲۰۰)، البیهقی: السنن الكبرى (۱۰۶/۸) برقم (۱۶۱۴۷).

³. المبسوط السرخسی، 23/5.

قال رسول الله (ص): «أَلَا مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا، أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ، أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبٍ نَفْسِهِ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»¹؛ آگاه باشید کسی که به غیرمسلمانی (که با مسلمانان پیمان و معاهده بسته است و مقررات پیمان را اجرا می کند و بر ضد منافع مسلمین فعالیت نمی کند) ستم روا دارد و یا او را تکلیف مالایطاق کند یا مالی را بدون رضایت وی از او بگیرد، من در روز قیامت با او احتجاج می کنم.

این نوع برابری مشتمل بر عناصر زیر میباشد:

الف- برابری بین اقوام و قبایل: در قرآن کریم آمده است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً**....² یعنی: ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر کرد.

همچنین فرموده است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**.³ یعنی: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامیترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است.

ب- برابری منزلت زن و مرد:

علاوه بر آن دو آیه، خداوند در آیه دیگر میفرماید: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**.⁴ یعنی: هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده میداریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام میدادند خواهیم داد.

¹. ابو داود، السنن، 170/3. الرقم: 3055 .

². النساء، 1/4.

³. الحجرات، 13/49.

⁴. النحل، 97/16.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.¹ یعنی: هرکس کار شایسته ای انجام دهد، مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، آنها وارد بهشت میشوند و در آن، روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.² یعنی: مردان و زنان باایمان، ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر میکنند و نماز برپا میدارند و زکات میپردازند و از خدا و رسولش اطاعت میکنند، به زودی، خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار میدهد. خداوند توانا و حکیم است.

ج- برابری افراد در حقوق و تکالیف: این برابری شامل عرصه های ذیل میباشد:

برابری در مقابل قانون.

برابری در مقابل محاکم.

برابری در پرداخت مالیات.

برابری از لحاظ استخدام در ادارات دولتی.

اکنون این مورد را در کنوانسیون های جهانی و قوانین اساسی مورد تحقیق قرار می دهیم.

در ماده 7 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و باالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هرگونه عملی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون برخوردار باشند.

در اصلی 6 قانون اساسی افغانستان آمده است: دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور، مکلف میباشد.

¹. الغافر/40.

². التوبه، 71/9.

در ماده 22 قانون اساسی افغانستان آمده است: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان، ممنوع است. اتباع افغانستان، اعم از زن و مرد، در برابر قانون، دارای حقوق و وجایب مساوی میباشند.

در ماده 14 قانون تشکیل و صلاحیت محاکم آمده استرسیدگی و اصدار حکم توسط محاکم، براساس اصل تساوی طرفین در برابر قانون و محکمه و رعایت عدالت و بیطرفی صورت میگیرد.

اصل 25 قانون اساسی سوریه در فقره سوم و چهارم اش چنین صراحت دارد: 3 - اتباع کشور از حیث حقوق و تکالیف در برابر قانون برابرند. 4 - دولت اصل امکانات مساوی را برای کلیه اتباع کشور تضمین خواهد کرد.

3- حق حیات

حق زندگی، یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان و پایه تمام حقوق انسانی او به شمار میرود؛ چه اینکه همه حقوق استوار و بسته به وجود خود شخص است و بدون او مفهومی ندارد.

زندگی موهبتی است که خداوند آن را به بشر ارزانی داشته است، هیچ حکومتی، نمیتواند این حق را از فرد سلب کند یا آسیبی به جسم و روح او وارد آورد. بلکه هر حکومتی مکلف است که در صیانت و حمایت از جان و زندگی آنها بکوشد و این، از وظایف اصلی حکومت بوده و بقای هر جامعه و اساس امنیت ملی و بین المللی، وابسته به آن و فلسفه وضع و تصویب تمام قوانین جزایی در دنیا نیز، صیانت و حمایت از زندگی انسانها و مسایل مربوط به آن است.

قرآن کریم فرموده است: وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.¹

یعنی: و کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده است نکشید، جز به حق، و آنکس که مظلوم کشته شده، برای ولی او سلطه قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند چرا که او مورد حمایت است.

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.²

¹. الإسرائ، 33/17.

². المائده، 32/5.

یعنی: هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد بر روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

در آیه شریفه ای دیگر، ضمن اینکه قصاص را تجویز کرده، فلسفه اصلی آن را حفظ حیات انسان تلقی کرده است؛ یعنی تشریح قصاص در اسلام، از این جهت است که با آن، میتوان از قتل ناحق انسانها جلوگیری کرد.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.¹ یعنی در تشریح قصاص، حیات است برای شما ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.

در این رابطه قانون اساسی مدینه در اصل 23 چنین بیان می کند: الاصل الثالث و العشرون: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَبِئءَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا نَالَ دِمَاءَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ترجمه: مؤمنان، فرد مسلمانی را که مسلمانی دیگر را کشته است، در راه خدا می کشند.

شرح: همچنان این اصل با جرم انگاری قتل، حق حیات شهروندان را که به عنوان حقوق بنیادین شان در ضمن قوانین اساسی معاصر مورد حمایت قرار گرفته است، تضمین می کند، تا بدون موجب قانونی سلب نگردد.

همچنان این اصل با اینکه مجازات قاتل را قصاص دانسته، بناء قتل را جرم انگاری کرده و همچنان قصاص را به عنوان مجازات پذیرفته است.

و نیز با اینکه بین قاتلین تمیزی قائل نشده است، بناء اصل مساوات همه شهروندان را در مقابل قانون تثبیت کرده است.

این اصل در واقع بر عدالت جنائی - که عبارت از اینست که هیچ مجرمی بدون مجازات نماند و هیچ بی گناهی بدون موجب مجازات نشود- تأکید دارد، که قاتل اگرچه مؤمن هم باشد، نباید از مجازات معاف دانسته شود.

همچنان اصل 26 در این رابطه چنین تاکید می ورزد: وَ إِنَّهُ مَنِ اعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَنْ بَيْنَةٍ فَإِنَّهُ قَوْدٌ بِهِ إِلَّا أَنْ يَرْضَىٰ وَ لِي الْمَقْتُولِ وَ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ كَافَةٌ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ إِلَّا قِيَامٌ عَلَيْهِ. ترجمه: هرگاه از

¹. بقره، 2/ 179.

روی دلیل ثابت گردد که کسی مؤمنی را بی گناه کشته است، باید او را به قصاص کشت؛ مگر آنکه صاحب خون به ستاندنِ خونبها راضی شود و همه مؤمنان باید ضدّ قاتل باشند و باید بر علیه او بپاخیزند.

شرح: این اصل بار دیگر حق حیات را مورد توجه قرار داده و قتل را به عنوان تعدی علیه این حق، جرم انگاری می کند و قصاص را به عنوان جزاء متناسب به آن پیش بینی می کند؛ مگر اینکه رضایت ولی اش به گونه دیگری حاصل گردد، که اشاره بر دیت دارد. و نیز وجود برهان و بینه را برای اثبات این جرم به عنوان وسیله معقولی معرفی می کند، که بالتبع آن وسایل اثبات خرافاتی از قبیل کهنات و غیب گویی... را منتفی قلمداد کرده و از اعتبار ساقط می داند.

و در ادامه همه مؤمنان را به مشارکت جمعی در اقامه عدل در جامعه و ایستاده گی در مقابل وحشت و ترور فرا می خواند.

حالا در این زمینه کنوانسیون های جهانی و قوانین اساسی را مورد کند و کاو قرار می دهیم.

در ماده 23 قانون اساسی آمده است: زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص، بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمیگردد.

در ماده 3 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

4- حق حریت

آزادی از زاویه حقوقی و فلسفی در واقع اساس آزادی سیاسی است. آزادی فلسفی به معنای این است که انسان در خلقت و طبیعت خود آزاد آفریده شده و از خصوصیت مختار بودن و انتخاب کردن برخوردار بوده و در سرشت او اجبار و اکراه وجود ندارد. بنابراین، در تعریف آزادی از نگاه حقوقی گفته شده است:

آزادی، عبارت از حقی است که به موجب آن، افراد بتوانند استعدادها و توانایی های طبیعی و خدادادی خود را به کار اندازند، مشروط بر آنکه آسیب یا زیانی به دیگران وارد نسازند.¹

آزادی با این معنی که ذکر شد، این حق، فقط یک محدودیت دارد و آن عبارت است از حق دیگران درباره آزادی.

¹. دکتر سید محمد هاشمی، پیشین، ص 208

خود آزادی در پیمان مدینه تعریف نگردیده است، اما مصادیق آن به صورت واضح و برجسته به چشم می خورد که در تحت عناوین ذیل به شرح آنها پرداخته ایم.

اما ماده 24 قانون اساسی افغانستان د رمورد تعریف آزادی چنین صراحت دارد: آزادی، حق طبیعی انسان است. این حق، جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم میگردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف میباشد.

اصل 25 قانون اساسی سوریه در این مورد چنین صراحت دارد: 1 - آزادی يك حق مقدس است. دولت، آزادی فردی اتباع را تضمین و حیثیت و امنیت آنان را حفظ می نماید.

در ماده 1 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: تمام افراد بشر آزاد به دنیا میآیند.

در ماده 2 اعلامیه مذکور آمده است: هرکس میتواند بدون هیچگونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگری همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادیهایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد.

در فقره 2 ماده 29 این اعلامیه آمده است: هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط تابع محدودیتهایی است که به وسیله قانون، منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک، وضع گردیده است.

اول: آزادی عقیده

هیچکس نباید در خصوص دین خاصی مورد اکراه قرار گیرد و این چیزی است که اسلام با شعار « لا اکراه فی الدین » پیشگام آن بوده است. در این رابطه قانون اساسی مدینه در اصل 30 این چنین صراحت دارد: وَ اِنْ يَهُودَ بَنِي عَوْفٍ اُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَ اَنْفُسُهُمْ اِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ اَتَمَّ فَاِنَّهُ لَا يُوْتَعُ اِلَّا نَفْسَهُ وَ اَهْلَ بَيْتِهِ. ترجمه: یهود بنی عوف، خود و بستگانشان امتی همراه با مسلمانان هستند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد، که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباہ نخواهد ساخت.

شرح: در این اصل با یکجا دانستن یهود بنی عوف با مسلمانان یک بار دیگر تأکید بر ملت واحد بودن مشترکین این پیمان صورت گرفته است. و اینکه در این اصل تنها از یهود بنی عوف نامبرده شده است، بدین دلیل است، که یهود بنی عوف به عنوان نمونه ذکر گردیده است، در اصول بعدی برای بقیه قبایل نیز عین حقوق به رسمیت شناخته شده است.

و با این که دین یهود را از آن خودشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان دانسته است، در واقع آزادی عقیده را برای قاطبه شهروندان دولت - شهر مدینه به رسمیت شناخته و در ضمن این پیمان این آزادی را تضمین کرده است.

فعلا این مورد را اعلامیه های جهانی و قوانین اساسی مورد کنکاش قرار می دهیم.

در این رابطه ماده 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین میگوید: هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین آزادی اظهار عقیده و ایمان میباشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس میتواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

چنانچه از مفاد این ماده بر می آید، که این اعلامیه آزادی ابراز عقیده و آزادی تغییر عقیده را به رسمیت شناخته است، طبق شریعت اسلامی هم آزادی ابراز عقیده و آزادی تغییر عقیده به رسمیت شناخته شده با این تفاوت که برای فرد مسلمان آزادی تغییر عقیده را به رسمیت شناخته و آنرا تحت عنوان ارتداد جرم انگاری کرده است، دلیل آن این است که دین اسلام به عنوان کامل ترین دین و آخرین دین از جانب الله متعال بوده و برتر از آن وجود ندارد.

در قانون اساسی افغانستان در رابطه با دین روی دو نکته در اصول دوم و سوم تأکید شده است:

دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان دین مقدس اسلام است.

در افغانستان هیچ قانون نمیتواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.

با اینکه در ماده دوم قانون اساسی تصریح شده که: دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. اما در عین حال در همین اصل تصریح شده که پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون آزاد میباشند.

به نظر می‌رسد که آزادی در ابراز عقاید دینی هم ممکن است گاهی محدودیت‌هایی داشته باشد. این محدودیت‌ها عبارت از مواردی است که در قانون پیشبینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم و سلامت جامعه یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای اساسی دیگران ضرورت داشته باشد و این همان چیزی است که در فقرة دوم ماده دوم قانون اساسی با تعبیر «در حدود احکام قانون» ذکر شده است.

در این رابطه قانون اساسی سوریه چنین صراحت دارد: اصل 35:

1 - آزادی عقیده تضمین می‌گردد و تمامی مذاهب مورد احترام دولت می‌باشند. 2 - دولت آزادی انجام شعائر مذهبی را در صورتی که مخل به نظم عمومی نباشد، تضمین می‌کند.

دوم: آزادی بیان

آزادی بیان از اصول بنیادین و اساسی و یک حق غیر قابل سلب و اساس بسیاری از آزادی‌های دیگر است و امروز وجود آزادی در کشورها و نظامهای سیاسی مختلف با معیار آزادی بیان سنجیده میشود.

در اسلام، آزادی بیان از ارزش خاصی برخوردار بوده در تاریخ اسلام نیز از آزادی بیان مثال‌های قابل ستایشی نقل گردیده است. خداوند در قرآن مجید، آزادی بیان و قلم و آزادی در گفتار و پیروی از نیکوترین و بهترین اندیشه را از نعمتهای الهی برای انسان دانسته و آن را ستوده است:

الرَّحْمَنُ (1) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (2) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (3) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (4).¹ یعنی: خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.² یعنی: سوگند به قلم و آنچه مینویسند.

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (3) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (4) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (5).³ یعنی: بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. انسان را از

خون بسته ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم تعلیم کرد و به انسان آنچه را نمیدانست یاد داد.

¹. الرحمن، 55/ 4-1.

². القلم، 68/ 1.

³. العلق، 96/ 4-1.

...فَبَشِّرْ عِبَادِ (17) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو

الْأَلْبَابِ (18).¹ یعنی: پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی را که سخنان را می‌شنوند و از

نیکوترین آنها پیروی میکنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده و آنها خردمندانند.

در این رابطه قانون اساسی مدینه در اصل 46 چنین صراحت دارد: وَ إِن بَيْنَهُمُ النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ وَالْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ.² ترجمه: نیز باید راستی و نیک خواهی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد.

شرح: این اصل با عبارات (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) و (الْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ) مبین نظام شورائی و آزادی بیان است. چون این (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) تنها بین مسلمین نیست که به سبب اسلام شان باشد، بلکه به سبب انعقاد پیمان در مدار حقوق اساسی است، که شهروندی را بین مسلمین، مؤمنین، یهودیان و مشرکین به بار آورده است. که معنی (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) در امور عمومی بوده، که مقتضی مشورت و شوری بین شان است.

و این که این صلاحیت (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) برای جمیع اطراف پیمان، صرف نظر از مقام و موقف و نسب و دارئی اشخاص در نظر گرفته شده است، که بالتبع آزادی بیان را به بار می آورد و آنرا برای کافه شهروندان تضمین می کند.

و همچنان با عبارت (وَالْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ) در واقع حدود آزادی بیان را مشخص می کند، چنانچه در قوانین معاصر حدود این آزادی را در عرصه عمومی حفظ نظم و امن عامه و در عرصه خصوصی عدم تعرض و تضرر به اشخاص تشکیل می دهد.

در این زمینه اعلامیه های جهانی و قوانین اساسی معاصر چنین صراحت دارد:

ماده 34 قانون اساسی افغانستان: آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به

¹ الزمر، 17/39 و 18.

² والبیهقی: السنن الكبرى (106/8)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (271/2)؛ وابن تیمیة: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قیم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (236/3)

مقامات دولتی، بپردازد. احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می‌گردد.

اصل 38 قانون اساسی سوریه: کلیه اتباع کشور از حق آزادی بیان به وسایل مختلف و نظارت بر امور و انتقاد سازنده که موجب سلامت زندگی ملی و قومی و تحکیم نظام سوسیالیستی باشد، برخوردارند. آزادی مطبوعات و چاپ و انتشارات طبق قانون مورد حمایت دولت است.

در ماده 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

سوم: آزادی رفت و آمد و انتخاب مسکن

آزادی رفت و آمد و اختیار مسکن، نتیجه امنیت شخصی است و مفهوم آن این است که شخص، هر وقت بخواهد در داخل یک کشور رفت و آمد کند و در هر محلی که مایل باشد سکونت کند، نیز بتواند هر موقع بخواهد آن کشور را ترک کند یا به کشور خود بازگردد، هیچ مانعی نتواند او را از این آزادی باز دارد. براساس همین حق، افراد در شرایط خاصی میتوانند از حق پناهندگی نیز استفاده کنند.

در این مورد اصل 63 قانون اساسی مدینه چنین صراحت دارد: (وَ إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ آمِنًا وَ مَنْ قَعَدَ آمِنًا بِالْمَدِينَةِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ أَثَمَ).¹

ترجمه: نیز روشن است که هر کس از مدینه بپرس رود و هر کس که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان شکنند.

و در ضمن همین عبارت فوق در بعد خارجی حریت سفر و عودت شهروندان را به/از مدینه به رسمیت می‌شناسد. و در بعد داخلی مژده دهنده امن و امان برای همه شهروندان است.

در این زمینه اعلامیه های جهانی و قوانین اساسی معاصر چنین صراحت دارد:

¹ . أبو عبید القاسم بن سلام: کتاب الأموال (1/183)؛ وحمید بن زنجویه: کتاب الأموال (ص / 206) ؛ والبیهقی : السنن الكبرى (8/106)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (2/271)، وابن تیمیة الصارم المسلول (ص / 54)؛ وابن قیم الجوزیة: أحكام أهل الذمة (ص/543) .

در ماده 39 قانون اساسی افغانستان آمده است: هر افغان، حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند، مگر در مناطقی که قانون ممنوع قرار داده است. هر افغان، حق دارد مطابق به احکام قانون به خارج افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند. دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور، حمایت مینماید.

اصل 33 قانون اساسی سوریه: 1 - تبعید افراد ملت از کشور ممنوع است. 2 - همه افراد ملت حق عبور و مرور در سراسر کشور را دارند، مگر آن که به موجب احکام مقامات قضایی، یا در اجرای قوانین بهداشت و سلامت عمومی محدود شده باشند.

در ماده 13 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است:

1. هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری، آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

2. هرکس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک [کرده] یا به کشور خود بازگردد.

در ماده 12 اعلامیه قاهره، راجع به حقوق بشر در اسلام آمده است:

هر انسانی بر طبق شریعت، حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن، میتواند به کشور دیگری پناهنده شود بر کشور پناهدهنده واجب است با او مدارا کند تا اینکه پناهگاهی برایش فراهم شود، با این شرط که علت پناهندگی به خاطر ارتکاب جرم طبق شرع نباشد.

5- عدالت

بهره مندی از اصل برائت، حق دفاع، دادرسی عادلانه، حق اعتراض به تصمیمات قضایی، رسیدگی علنی و بدون تبعیض، حق دسترسی به ادله قضایی، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، حق جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی و حق انتخاب وکیل از مهم ترین حقوق قضایی شهروندی محسوب می گردد.

همه شهروندان مسلمان و غیر مسلمان مدینه در قانون اساسی مدینه، تحت حفاظت و حمایت قرار گرفته اند و برای نخستین بار، عدالت خواهی از طریق قانون و دولت صورت گرفته است؛ نه از طریق فعالیت های نظامی قبیله ای.

در این زمینه اصول ذیل قانون اساسی مدینه وارد است:

الاصل الثالث و العشرون: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَبِئء بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا نَالَ دِمَاءَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
ترجمه: مؤمنان، فرد مسلمانی را که مسلمانی دیگر را کشته است، در راه خدا می کشند.

شرح: این اصل در واقع بر عدالت جنائی - که عبارت از اینست که هیچ مجرمی بدون مجازات نماند و هیچ بی گناهی بدون موجب مجازات نشود- تأکید دارد، که قاتل اگرچه مؤمن هم باشد، نباید از مجازات معاف دانسته شود.

همچنان این اصل با اینکه مجازات قاتل را قصاص دانسته، بناء قتل را جرم انگاری کرده و همچنان قصاص را به عنوان مجازات پذیرفته است.

و نیز با اینکه بین قاتلین تمیزی قائل نشده است، بناء اصل مساوات همه شهروندان را در مقابل قانون تثبیت کرده است.

همچنان این اصل با جرم انگاری قتل، حق حیات شهروندان را که به عنوان حقوق بنیادین شان در ضمن قوانین اساسی معاصر مورد حمایت قرار گرفته است، تضمین می کند، تا بدون موجب قانونی سلب نگردد.

الاصل السادس عشر: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى مَنْ بَغَى مِنْهُمْ أَوْ ابْتَغَى دَسِيعَةَ ظُلْمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ عُذْوَانٍ أَوْ فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ إِنَّ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعًا وَلَوْ كَانَ وَ لَدَّ أَحَدِهِمْ.¹ ترجمه: همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بپروراند، هم داستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.

شرح: از اصل فوق اصل حاکمیت قانون استنباط می گردد، چون تعمیم احکام فوق را اگرچه مجرم پسر شخص باشد -که نزدیک ترین فرد به انسان است-، بالای اش ضروری دانسته و تاکید بر تطبیق مساویانه احکام بالای همه دارد.

¹. أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (١٨٣/١)؛ وابن هشام السيرة النبوية، (٢٧١/٢)

و همچنان این اصل به بسیج عمومی علیه انواع جرایم و تعدیات پرداخته، و همه را مکلف به ایستاده گی علیه آن نموده است، که حاکی از یک سیاست بسا موثر علیه جرم و ترور و وحشت محسوب می شود.

و در کنار آن با اینکه همه مومنان را مکلف به کوتاهی دست ستم پیشه گانی می کند که به ظلم و ستم از مردم چیزی می ستانند، در واقع به مبارزه جدی علیه انواع فساد اداری اعم از رشوت و... تاکید می کند که یک گام برجسته در راستای حفظ نظام و تحکیم حکومت داری خوب به حساب می آید.

6- حق امنیت

مهمترین حقی که همه و به ویژه بیگانگان و اقلیت ها باید از آن برخوردار باشند حق امنیت است. پیامبر صلی الله علیه و آله، در پیمانی که با یهود و دیگر ساکنان مدینه بستند، تأکید داشتند که در مدینه همه در امنیت کامل هستند و هیچ کس حق تعرض به کسی را ندارد. در صورت بروز جنگ با کفار، ابتدا تنها دعوت آنها به اسلام لازم است و در صورت عدم پذیرش، جنگ مجاز است، اما در مورد اقلیت ها، در صورت عدم پذیرش دعوت، در صورت امکان انعقاد پیمان همزیستی، جنگ با آنها ممنوع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خالد بن ولید را با لشکری به مقابله با دشمنان فرستاد. خالد به گروهی از اهل کتاب برخورد کرد و پس از عدم پذیرش اسلام با آنان جنگید و عده ای را کشت. پیامبر صلی الله علیه و سلم از این موضوع ناراحت شد و دستور داد که دیه کشته ها از بیت المال به خانواده هایشان پرداخت شود.

در این زمینه اصول ذیل قانون اساسی مدینه وارد است:

الاصِل السَّابِعُ وَ الْعَشْرُونَ: وَ إِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَقْرَبَ بِمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَنْصُرَ مُحَدِّثًا وَ لَا يُؤْوِيَهُ وَ أَنَّهُ مَنْ نَصَرَهُ أَوْ آوَاهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ. ترجمه: هر مؤمنی که محتوای این نوشته را پذیرفته است و به خدا و روز بازپسین باوردارد، روا نیست که آدمکشی را یاری یا پناه دهد و هر کس که او را یاری یا پناه دهد، بی گمان در روز رستاخیز گرفتار نفرین و خشم خدا خواهد گشت و توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

شرح: این اصل جمیع اطراف معاهده را از هر گونه تعامل با دشمنان و از هر نوع حمایت آنانیکه دست به جنایت یازدیده اند و مرتکب سوء چون حمایت دشمنان گردیده اند، به طور قاطع منع نموده است. و در مورد وی پذیرش هر نوع فدیة و دیة را منتفی دانسته و وی را سزاوار طرد از رحمت الله متعال و دعا مؤمنین مبنی بر اطراد وی قلمداد کرده است. یعنی آنچه از نص این اصل استنباط می گردد؛ جرم انگاری جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی؛ چون خیانت ملی و تروریزم است؛ چون کلمه محدث به معنی مرتکب منکر استفاده شده است که شامل هر ظالم، باغی، تروریست و آدمکش و متمرودی می گردد. این مورد سیاست بسا مؤثر در تامین امنیت در داخل قلمرو مدینه به شمار می رفت.

الاصول التاسع و الأربعةون: وَ إِن يَثْرِبَ حَرَامٌ جَوْفُهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. ترجمه: درون مدینه برای پذیرندگان این پیماننامه، حَرَم است.

شرح: این اصل در ابتداء حدود جغرافیای سیاسی یا قلمرو دولت-شهر مدینه را تعیین می کند، که عبارت از حدود مسمی به یثرب می باشد.

و با اینکه یثرب را حرم دانسته است در واقع آنرا مکان امن و مطمئن از بهر حفظ جان و مال و عرض همه دانسته و ارتکاب هر نوع جنایت را در حدود این سرزمین حرام قرار داده است. یعنی در واقع تمام جرایم علیه امنیت داخلی را جرم انگاری کرده است.

قانون اساسی افغانستان در اصل هفتاد و پنجم در این مورد چنین صراحت دارد: حکومت دارای وظایف ذیل می باشد: 3 - تأمین نظم و امن عامه و ازببین بردن هر نوع فساد اداری؛

مطلب چهارم: قوات ثلاثه دولت

دولت فعالیت های خود را در هر دوره تاریخی از طریق سه نهاد اصلی با سه وظیفه متفاوت و متمایز زیر به پیش میبرد:

1. وظیفه قانونگذاری: این وظیفه، عبارت است از وضع قواعد الزامآور عمومی؛ یعنی قواعدی که بدون تبعیض، بر همه افراد تطبیق میگردد.

2. وظیفه اجرایی: این وظیفه، مجموعه ای از اعمال متنوع اداری، مالی، امنیتی و دیپلماسی است که به منظور تطبیق و اجرای قانون صورت میگیرد.

3. وظیفه قضایی: دولت در این وظیفه، به حل و فصل منازعات و دعاوی بین افراد یا افراد و حکومت یا دو نهاد دولتی، میپردازد و براساس تفسیر قانون، فیصله قانونی صادر میکند.

انجام این سه وظیفه از طریق سه نهاد متفاوت صورت میگیرد، که به اصطلاحات معاصر از آن به تفکیک قوا تعبیر می شود. چنانچه با تحلیلی که از پیمان مدینه ارائه داشتیم مشاهده گردید که این تفکیک قوا در پیمان مدینه به چشم نمی خورد؛ اما این مورد مربوط به آوانی بود که پیامبر ص جدیداً به مدینه منوره تشریف فرما شده بودند که ناشی از اقتضات شرایط حاکم بود. اما با مطالعه مراحل بعدی حیات پیامبر ص در کتب سیر در می یابیم که این تفکیک قوا در حیات عملی پیامبر ص به وضوح مشاهده می گردد: اینک صرف وظائف قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه را در ذیل به بررسی هر یک می پردازیم:

-وظائف قوه تقنینی

پارلمانها در مراحل اولیه پیدایش خود، بیشتر نقش مشورتی داشته اند و در مرحله دوم از صلاحیت قانونگذاری و امور مالی نیز برخوردار شدند و به تدریج در کنار دو نقش یادشده، نقش نظارت بر اعمال قوه مجریه از طریق استجواب و استیضاح و تحقیق و رأی اعتماد نیز به پارلمان سپرده شد. نقش سوم پارلمان(نظارت) در نظامهای پارلمانی، به شکل بسیار برجسته مطرح است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم با ورد به مدینه و پرداختن به اقامه دولت، روال قدیمی نزول آیات که متمرکز به ایمان و عقائد بود، به شکل هماهنگ با اوضاع تغییر خورد و متمرکز به احکام تکلیفی شد. و احکام و قوانین جامع و متینی از قرآن و سنت، به منظور حفظ جان، مال، عقل، آبرو و نسل مردم تشریح گردید و شؤون مدنی از قبیل خرید و فروش، رهن و اجاره، مزارعه و مساقات و امثال آن، همچنین امور جنایی از قبیل قتل، سرقت، هتک اعراض و امثال آن، و نیز احوال شخصیه از قبیل ازدواج و طلاق را بر پایه های محکم قوانین متقن و متین استوار ساخت.

از آنجا که قانون عبارت از دستور صریح است که از طرف سلطه علیا به هدف تنظیم امور و روابط وضع می گردد؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم با بیان **هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ**. ترجمه: این نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا.]، همان سلطه علیا را بیان داشته که عبارت از خودش می باشد، و با این که خویش را متصف به النبئی ساخته است، در واقع بیان داشته که حاکمیت تشریحی از ان الله متعال است و او به عنوان نبی و خلیفه الله متعال این وثیقه را که محتوی احکام و قواعد ناظم روابط است، وضع کرده است.

همچنان همین اصل با عبارت (هَذَا كِتَابٌ) دلالت بر مدون بودن این پیمان دارد، که از ویژه گی های بارز در امر تقنین معاصر پنداشته می شود و هر روزی نسبت به روز قبلی در حال کسب محبوبیت و گسترش بیشتر است و در میان حقوق دانان معاصر از اهمیت بسزای برخوردار است.

همچنان اصل 28 پیمان که چنین صراحت دارد: وَ إِنَّكُمْ مَهْمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنْ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ. ترجمه: هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون] آن را به خدا و محمد صلی الله علیه و سلم بازگردانید.

با بیان کردن (مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ)؛ در واقع با ذکر الله متعال قانون مداری و حاکمیت تشریحی را- شریعت را به عنوان قانون برتر معرفی می کند- و با ذکر محمد صلی الله علیه و سلم به عنوان نائب او در امر بیان احکام و قضاوت بر مبنای همین احکام را مشخص کرده است.

همچنان در مورد حق شهروندان در تقنین و قانونگذاری، قانون اساسی مدینه در اصل 46 چنین بیان می دارد: وَ إِنْ بَيْنَهُمُ النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ وَالْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ. ترجمه: نیز باید راستی و نیک خواهی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد.

این اصل با عبارات (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) و (الْبِرَّ دُونَ الْإِثْمِ) مبین نظام شورائی و آزادی بیان است. چون این (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) تنها بین مسلمین نیست که به سبب اسلام شان باشد، بلکه به سبب انعقاد پیمان در مدار حقوق اساسی است، که شهروندی را بین مسلمین، مؤمنین، یهودیان و مشرکین به بار آورده است. که معنی (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) در امور عمومی بوده، که مقتضی مشورت و شوری بین شان است.

و این که این صلاحیت (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) برای جمیع اطراف پیمان، صرف نظر از مقام و موقف و نسب و دارئی اشخاص در نظر گرفته شده است، که بالتبع این حق برای کافه شهروندان تضمین می کند.

خلاصه آنچه را که بیان داشتیم این است که (النَّصْحَ وَالنَّصِيحَةَ) به معنی مشورت و شوری بوده، و از اینکه این مشورت و شوری بین شان در امور عمومی بوده، می توان گفت که از آن در عصر حاضر به قوه مقننه تعبیر می شود.

همچنان در آن اوان دین به تنهایی خود به عنوان قانون تلقی می شد، و با بر رسمیت شناسی دین هر طائفه برای خودشان در واقع قوانین هر گروه را برای خود شان به رسمیت شناخته است، اما با بیان

این که مرجع نهایی حل اختلاف الله و رسولش است، قانون برتر را از آن الله متعال دانسته است. در این زمینه اصل قانون اساسی مدینه این چنین صراحت دارد:

الاصِلُ الثَّلَاثُونَ: وَ إِنْ يَهُودَ بَنِي عَوْفٍ أُمَّةٌ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَثِمَ فَإِنَّهُ لَا يَوْتَعُ إِلَّا نَفْسَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ. ترجمه: یهود بنی عوف، خود و بستگانشان امتی همراه با مسلمانان هستند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد، که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباہ نخواهد ساخت.

قانون اساسی افغانستان در اصل هشتاد و یکم قوه مقننه را چنین تعرف می کند: شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان بحیث عالی ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نماینده گی می کند.

هر عضو شورا در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می دهد.

-وظائف قوه قضایی-

معنای لغوی و حقوقی قضا: قضا بر معانی بسیاری اطلاق شده و گفته شده که واژه قضا در قرآن به ده معنی به کار رفته است: سفارش کردن و اندر ز دادن، آگاهانیدن، انجام دادن، پرداختن، گزاردن، جدا کردن، فرار سیدن مرگ و مرگ، واجب شدن، داوری یا دادرسی کردن، نوشتن و آفریدن.

راغب اصفهانی مینویسد: قضا انجام دادن کار است چه در گفتار و سخن، چه در رفتار و کنش و هر کدام بر دو گونه است یا خدایی، یا آدمی است. سخن خدایی مانند: وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ¹ یعنی: «دستور داد خدایت که جز او نپرستید». کنش خدایی مانند: فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ...² یعنی: «خداوند هفت آسمان را در دو روز آفرید». که اشارتی است به ایجاد آفرینشی و آفرید گاری او.³

¹. الاسراء، 23/17.

². الفصلت، 12/41.

³. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن.

اما از نظر فقهی و حقوقی قضا به معنای دادرسی و داوری و قاضی به معنای دادرس و داور است و برخی از فقهاء آن را چنین تعریف کرده اند:

دادرسی میان مردم به هنگام ستیز و برخورد و برکنار ساختن اختلاف و پایان دادن موضوع مورد اختلاف آنان.¹

مجلة الاحكام العدلیة در زمینه چنین تعریف می نماید: قضا عبارت است از حکم کردن و حکم کردن یعنی اینکه قاضی یا حاکم خصومت یا اختلاف را قطع و فیصله کند.²

در قرآن شریف که نخستین و مهمترین منبع و سرچشمه احکام اسلامی است، اصول و اساسات قضاوت بیان شده است. خداوند با بیان اینکه قضاوت منصب انبیاء الهی است، میفرماید: **يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...**³ یعنی: ای داود! ما ترا جانشین در زمین قرار دادیم، پس به حق و درستی قضاوت و دادرسی کن و از هوا پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف میگرداند.

در آیه ای دیگر آمده است: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا.**⁴ یعنی: خداوند امر میفرماید که امانتها را به اهل آن بسپارید و چون بین مردم داوری و قضاوت کنید، به عدالت و داد داوری نمایید...

در آیات زیر آمده است: **... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (44)..... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (45) ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (47).**⁵ یعنی: کسانی که مطابق آنچه خداوند نازل فرموده، قضاوت نکنند، آنان کافرانند... آنان ظالمانند... آنان فاسقانند.

¹ العروة الوثقى، سيد محمدكاظم يزدي، بحث قضا.

² مجلة الاحكام العدلیة، ماده 1786 كتاب 16 در قضا.

³ سورة ص، 26/38.

⁴ سورة النساء، 58/4.

⁵ سورة المائدة، 47، 45، 44/5.

برخی از حقوقدانان¹ که تاریخ قضاء و دادرسی در اسلام را بررسی کرده اند، به این اعتقادند که عربستان پیش از اسلام، تهی از هرگونه سازمان منظم قضایی بود ولی در عین حال، عرب جاهلی سه گونه دادرسی داشت:

1. تحکیم یا داوری:

یعقوبی بهروشنی از داوران عرب در روزگار جاهلی سخن میگوید: عرب را داورانی بود که در کارهای خود به آنان رجوع میکرد و در محاکمات و مواریث و آبها و خونهای خویش، آنان را داور میشناخت، چه عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند. پس اهل شرف و راستی و امانت و سروری و سالخوردگی و بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار میدادند²

بنابراین، حتی دعاوی مربوط به ارث، حقوق ارتفاقی، اختلافات وابسته به آب، چگونگی تقسیم و بهره برداری از آن، قتل عمد و خسارتهای ناشی از آسیب های بدنی و چگونگی پرداخت خون بها و غیره از صلاحیت های داوران بوده و داوری پیشه ای جدا از دیگر پیشه ها و جدا از سرپرستی و ریاست قبیله بوده است.

2. احتکام یا داوری کاهنان:

دومین شیوه قضایی در روزگار جاهلی « احتکام » بود. احتکام یعنی داوری یا حکمیت نزد کاهنان. کاهن به نگهبان معبد، آگاه از راز، پیشگو و درونبین گویند. کاهنان دارای نفوذ میان مردم، دادرسی میکردند و درجه اعتبار و دانایی آنان به کار دادرسی بستگی داشت به اینکه تا چه اندازه میتوانست از آزمایش، کامیاب بیرون آید و اگر کاهن میتوانست، حتی چیزی را که طرفین پنهان کرده بودند و مورد آزمایش نبود، بگوید، قدرت و توان ماورای طبیعی او بیشتر نمودار میشد.³

3. حلف و جوار (پیمان و پناهندگی):

سومین روش دادرسی در میان عرب جاهلی پیمان پناهندگی بود. « حلف » به معنای سوگند دوستی و پیمانی که میان گروهی انجام گیرد. تحالف به معنای همپیمانی به سه گونه بود:

¹ رجوع کنید به: نهاد دادرسی در اسلام، محمد حسین ساکت، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1365، ص 37 تا 52. این کتاب تاریخ قضا در اسلام در طول سیزده قرن را مورد بررسی قرار داده و مطالعه آن بسیار مفید است.

² تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، تهران، چاپ دوم، جلد اول، ص 337

³ حقوق اساسی افغانستان، سرور دانش، 474.

یکی « ولاء » بود؛ به معنای پذیرش کسی در خاندان یا ایل. کسی که اینگونه پذیرفته میشد « مولی » نام داشت و از حقوق و تعهداتی برخوردار میشد که عضو اصلی آن خاندان میداشت.

گاهی پیمانی میان خاندان های یک قبیله یا گروه بسته می شد تا کار یا هدف مشترکی انجام دهند.

سومین چهره حلف، پیمان یا سوگندی بود که میان خاندانهای مخالف با یک گروه یا میان گروه های گوناگون بسته می شد. این پیمان برای انجام کار معینی بود. برای نمونه، خونخواهی و گرفتن انتقام خون مقتول از خاندان قاتل، با گروه و قبیله مقتول بود. این پیمان با انجام آن کار، خود به خود از میان برداشته شده و فسخ میشد.

جوار به معنای پناهندگی، درست مانند حلف، خاندان یا قبیله را وادار به انجام تعهدات و مسؤولیت هایی در برابر پناهنده میکرد. این پناهنده میتواندست یک فرد، یک خاندان یا قبیله باشد.

خلاصه اینکه دادرسی یا قضاوت در جامعه جاهلی، بسیار ساده و دور از هرگونه آیین و روشی سازمان یافته انجام می شد. عناصر دادرسی را اقرار یا سوگند یا برگه ها و ادله قانونی تشکیل میداد؛ بلکه قیافه شناسی، اثرجستن، قرعه کشی، کاربرد شیوه های گوناگونی، مانند: پیشگویی و آینده گویی، فالگیری، طالع بینی و کشف جرم با بهره گیری از روشهای زیرکانه، نیز بهره گیری از نیرنگها، راه های دادخواهی و دادرسی شناخته میشد.

قضا در قانون اساسی مدینه:

در چنان محیط ستم پرور و شرایط عدالت شکن، رستاخیز اسلامی به پا خاست و برنامه دامنه دار اصلاحی این آیین آسمانی همه شؤون زندگی مردم، از جمله امور مربوط به قضا را مورد توجه و اصلاح قرار داد و برای نخستین بار حق و عدالت به معنای صحیح آن را در جهان جاری ساخت و برای هماهنگ ساختن دستگاه های قضایی و جلوگیری از هرج و مرج و تفرقه و مداخله ناصالح در شؤون حساس قضاء، استقلال قضایی را برقرار داشت.

در دو اصل از میثاق مدینه بر مرجعیت محمد (صلی الله علیه و سلم) برای رسیدگی به اختلافات احتمالی میان طرفهای پیمان تاکید شده است. در اصل 28 که ناظر به بیان حقوق و مسؤولیتهای مسلمانان است آمده است که: **وَ اِنَّكُمْ مَهْمَا اَخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَاِنْ مَرَدَّهُ اِلَى اللّٰهِ وَ اِلَى مُحَمَّدٍ**. ترجمه: هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون] آن را به خدا و محمد (صلی الله علیه و سلم) بازگردانید.

همچنان در اصل 52 که ادامه بیان نوع تعامل متقابل یهودیان و مسلمانان است، آمده است که:
الاصل الثانی و الخمسون: وَ إِنَّهُ مَا كَانَ بَيْنَ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنْ حَدَثٍ أَوْ اشْتِجَارٍ يَخَافُ فَسَادَهُ فَإِنْ
مَرَدَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ أُمَّتِي مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ أَبْرَهُ .

ترجمه: هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار -که خطر
تباهی همراه داشته باشد- روی دهد، بی گمان برای رهایی از آن باید به خدا و پیامبر وی «محمد»
صلی الله علیه و سلم روی آورند؛ [مشیت] خداوند بر نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است.

این دو اصل با بیان کردن الله و رسولش به عنوان مرجع حل اختلاف یگانه در واقع با ذکر الله
متعال قانون مداری و حاکمیت تشریعی را- شریعت را به عنوان قانون برتر معرفی می کند- و با
ذکر محمد صلی الله علیه و سلم بلندترین مرجع قضایی دولت-شهر مدینه را مشخص کرده است. و از تشبث به هر
نوع روش غیر مسالمت آمیز حل اختلاف اتباع را بر حذر داشته و کمال مدنیت را به ارمغان آورده
است.

و از اینکه در این اصل مانند اصول قبلی نوعیت اختلاف مشخص نگردیده است، بناء شامل همه
گونه های از اختلاف اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... می گردد .

همچنان این اصل برای ما مقام رسول الله صلی الله علیه و سلم را به عنوان مرجع نهایی حل اختلافات، وضع
کننده پیمان و رئیس اتحادیه شبه فدرال دولت- شهر مدینه ثابت می کند، نه فقط به عنوان یکی از
طرفین معاهده.

درباره رعایت حق شهروندی دسترسی به محکمه در میثاق مدینه این واقعیت مهم را باید در نظر
داشت که طرفهای پیمان با انتخاب و اختیار خود، محمد صلی الله علیه و سلم را داور حل و فصل اختلافهای
احتمالی قرار دادند. این پیمان در آغازین سال ورود پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه میان قبایل گوناگون
مسلمانان و یهود بسته شد. چنانکه گذشت پیامبر صلی الله علیه و سلم و مسلمانان در آن زمان اقتداری نداشتند که
یهودیان و دیگر قبایل همپیمان از سر اکراه و یا ترس به داوری محمد صلی الله علیه و سلم تن دهند. طرفهای این
پیمان خود به اختیار و انتخاب خود، نظام رسیدگی به اختلافات موجود در میان خود را سامان دادند.
این به معنای آن است که طرفهای این قرارداد خود فعالانه و کنشگرانه در ساماندهی چارچوب نظام
رسیدگی به حل و فصل اختلافها مشارکت داشتند.

نباید از یاد برد که هر چند پیامبر صلی الله علیه و سلم برابر مفاد پیمان شخصاً مسئولیت رسیدگی به اختلافها را بر عهده داشت؛ در جای جای منشور تأکید شده است که بنیاد تعامل در هر زمینه ای از جمله داوری در باره اختلافها بر پایه اصولی مانند قسط، تقوی، بر، صلح و سلم و صدق خواهد بود. بدینسان با آنکه محور داوریهها و قضاوتها برای رسیدگی به اختلافات، پیامبر صلی الله علیه و سلم بود. اما این امر میبایست کاملاً ضابطه مند و برابر معیارهای شناخته شده صورت گیرد. به تعبیری این قسط و عدالت بود، که معیار حل و فصل اختلافات میان طرفهای پیمان بود. گویی حکومت قانون و ضابطه به نوعی بر حکومت شخص، ترجیح داده شده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم به ظاهر داور بی بدیل بود که اختلافها را در چارچوب عدالت و انصاف حل و فصل میفرمود.

پیامبر ص به این که خودش در رأس نضام قضایی باشد اکتفاء نکرد، بلکه برای اینکه قضا ساختار مند شود، اقداماتی را روی دست گرفت. و چگونه گی اصدار حکم را برای اصحاب اش می آموخت. حتی فراتر از احکام قضایی عصر حاضر به ظرافت های التفات کرد، که از بهر ارتقای کیفیت قضا انکار ناپذیر است.

قانون اساسی افغانستان در اصل صد و شانزدهم قوه قضائیه را چنین تعریف می کند: قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد.

قوه قضائیه مرکب است از یک دادگاه عالی، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می گردد.

دادگاه عالی به حیث عالیترین ارگان قضایی در رأس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.

قانون اساسی افغانستان در اصل صد و بیستم در مورد صلاحیت های قوه قضائیه چنین تصریح می دارد: صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی، به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه دادگاه مطابق به احکام قانون اقامه شود.

اصل 131 قانون اساسی سوریه در این زمینه چنین صراحت دارد: قوه قضائیه مستقل است. رییس جمهور با کمک شورای عالی قضایی این استقلال را تضمین می نماید.

-وظائف قوه تنفیذی

قوه مجریه یا دستگاه کارگزاری، یکی از قوای سه‌گانه است که وظیفه اداره کشور بر اساس قوانینی را که قوه مقننه مصوب کرده، دارد. رئیس قوه مجریه رئیس‌جمهور، پادشاه یا نخست‌وزیر است. اعضای قوه مجریه وزیران هستند.

قوه مجریه دارای ارکان مختلفی است:

وزارتخانه‌ها مانند وزارت کشور (وزارت امور داخلی)، وزارت امور خارجه (وزارت امور خارجی)، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ارتباطات و وزارت دفاع و سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه.

معاونان و مشاوران ریاست‌جمهوری و سازمان‌های تابعه مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، بانک مرکزی، سازمان حفاظت از محیط زیست و سازمان تربیت بدنی.

ریاست قوه مجریه

ریاست قوه مجریه دارای انواع مختلفی است:

رئیس‌جمهور: ریاست قوه مجریه تماماً یا تقریباً بدست رئیس‌جمهور است. مانند آمریکا، فرانسه و ایران.

نخست‌وزیر: ریاست قوه مجریه تماماً یا تقریباً بدست نخست‌وزیر است. در برخی کشورها که دارای نظام پارلمانی هستند، ریاست قوه مجریه با نخست‌وزیر می‌باشد که توسط نمایندگان مجلس انتخاب می‌شود. مانند هند و انگلستان. گاه کشورهایی دارای پادشاه مانند سوئد یا رئیس‌جمهور مانند آلمان هستند که مقامی تشریفاتی محسوب می‌شود.

رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر: رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هر دو دارای قدرت هستند. مانند روسیه، ترکیه و پاکستان.

پادشاه: پادشاه ریاست قوه مجریه و امور اجرایی را بر عهده دارد. مانند عربستان سعودی و بحرین.

وظایف قوه مجریه

اداره، سیاست‌گذاری و نظارت بر امور اقتصادی کشور، آموزش و پژوهش، روابط خارجه، بهداشت و درمان، کشاورزی و صنعت، امنیت و تأمین نیازهای دفاعی و تأمین نیازها و ملزومات سایر قوا مانند قوه مقننه، قوه قضائیه، شورای نگهبان و ... بر عهده قوه مجریه است.

قانون اساسی افغانستان در اصل هفتاد و یکم قوه مجریه را چنین تعریف می‌کند: حکومت متشکل است از وزرا که تحت ریاست رئیس جمهور اجرای وظیفه می‌نمایند. تعداد وزرا و وظایف شان توسط قانون تنظیم می‌گردد.

چنانچه در فصل نخست تذکر دادیم که مسلمانان بعد از حبشه عزم مدینه نمودند. ساکنان آن قبایل مختلفی اعم از عرب، یهودی و اقلیت کوچکی از مسیحیان بودند. در اوایل قرن 7 م / 1 ه. ق جمعیت یثرب، ده هزار نفر برآورد شده است¹. ساکنان عرب آن، مشرکانی بودند که بت می‌پرستیدند. یهودیان یثرب پس از آن که آدریان، امپراتور روم بیشتر یهودیان را از یهودیه اخراج کرد از فلسطین گریختند. ایشان به ده قبیله رقیب تقسیم شده بودند که برجسته ترین آنها بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بودند. و تعدادی از یهودیان تحت حمایت برخی از قبایل عرب قرار داشتند. یهودیان قریب به نیمی از ساکنان یثرب را تشکیل می‌دادند. اعراب مدینه هم به دوازده قبیله تقسیم می‌شدند که شاخص ترین آنها اوس و خزرج بودند.²

خصومت میان این قبایل، چندین نسل ادامه داشت. آنان صرف نظر از مسائل دینی از طریق سلطه نظامی بر دیگران در جست و جوی کسب قدرت بودند. تاریخ حاکی از تاریخچه طولانی تعدی و تجاوز آنها علیه هم است. که بالتبع موجب ادعاهای بحث بر انگیزی در باره خون بها شده و خصومت های وسیعی را در پی داشت.

همچنان چندین نسل جنگ در مدینه به بسیاری از اعضای صلح دوست قبایل، خسارت فراوانی وارد کرده بود. تعدادی از این افراد در جست و جوی کمک نظامی از خارج بودند که فقط کشمکش ها را تشدید می‌کرد. بسیاری دیگر آماده شده بودند تا «عبدالله ابن اُبی بن سلول» را به حکومت برگزینند. با این حال، احتمال می‌رفت، که رهبران مستقل هر قبیله نمی‌توانستند رهبری یک حاکم را بپذیرند. به علاوه، مشخص نبود که چنین حاکمی می‌تواند سازمان سیاسی داشته باشد و نیرویی نظامی برای دفاع از شهر ایجاد کند، خصومت های قبیله ای را فیصله دهد، حقوق و الزامات محلی

¹ M,Hamidullah (1994) the first written constitution in the world: An important Document of the time of the Holy prophet, Lahore, Ashraf printing press, pp 28.

² .Hamidullah, 1994 pp 28.

را تعیین نماید و به مسائل ناشی از جمعیت فزاینده مهاجران پناهنده از مکه بپردازد.¹ به رهبری رسیدن حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در یثرب هم دقیق همزمان با این چنین کشمکش ها و اختلافات روی داد.

منشاء سیاسی این رهبری چنانکه در فصل اول یاد آور شدیم بر می گردد به پیمان عقبه اول و دوم که طی آن نماینده های اوس و خزرج با تراضی تام پیامبر ص را به عنوان رهبر و قنوه پذیرفتند و پیامبر ص و آن دو قبیله به صورت متقابل وعده حمایت و دفاع از یک دیگر را دادند. این تعهد متقابل با پیمان مدینه تقویت بیشتری یافت، و برای اولین بار در تاریخ عرب یک مرجع مرکزی پدید آمد که توانایی رهبری و اداره آنرا به صورت یکدست، داشت.

این معاهده اعتراف به مقام معظم رهبری پیامبر صلی الله علیه و سلم را به عنوان مرجع نهایی حل اختلافات، وضع کننده پیمان و رئیس اتحادیه شبه فدرال دولت- شهر مدینه ثابت می کند، نه فقط به عنوان یکی از طرفین معاهده.² چون اطراف این معاهده را تنها مسلمانان تشکیل نمی داد، که اعتراف به نبوت رسول الله ص باشد، بلکه اطراف این معاهده را مسلمانان، یهودیان و مشرکان تشکیل می داد، که دلالت بر اعتراف به جایگاه رسول الله ص به عنوان حاکم می کرد، نه به عنوان نبی. و این عقد هم مبتنی بر شهروندی بود نه دیانت. این موارد این عقد را بیشتر در مدار بحث حقوق اساسی به عنوان یک قانون اساسی قرار می دهد.

اینک با توجه به آنچه که در ابتداء این مطلب به عنوان وظائف قوه مجریه بر شمردیم، این وظائف را در قانون اساسی مدینه به بررسی می گیریم.

وظائف مربوط وزارت امور داخله

یکی از وظایف مهم حکومت ها را تامین امنیت شهروندان تشکیل می دهد، که اصل 20 بر همین وظیفه حکومت تاکید داشته، و چنین تصریح می دارد:

الاصِل العِشْرُونَ: وَ إِنَّهُ مَنْ تَبِعَنَا مِنْ يَهُودٍ فَإِنَّ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَسْوَةَ غَيْرَ مَطْلُومِينَ وَ لَا مُتَنَاصِرِينَ عَلَيْهِمْ .

ترجمه: هرکس از یهود، از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض از یاری و برابری برخوردار خواهد شد.

¹ .Hamidullah, 1994 pp 28.

² .الاصِل الثَّامِنَ وَ العِشْرُونَ: وَ إِنَّكُمْ مَهْمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ مَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مُحَمَّدٍ .

شرح: این اصل مبین این امر است، که اگر شخصی غیر مسلمانی از احکام ما پیروی کند و قانون ما را مورد پذیرش قرار دهد، وی در حقیقت تبعه ما قلمداد شده و قانون ما در حصر او به شکل مساویانه تطبیق شده و از نصرت و حمایت ما بر خوردار می شود.

الاصل الثلاثون: وَ إِنْ يَهُودَ بَنِي عَوْفٍ أُمَّةً مَعَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ أَثِمَ فَإِنَّهُ لَا يُوْتَعُ إِلَّا نَفْسُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ . ترجمه: یهود بنی عوف، خود و بستگانشان امتی همراه با مسلمانان هستند؛ دین یهود از آن ایشان و دین، موالی و جان مسلمانان، از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد، که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباہ نخواهد ساخت.

این اصل برای شهروندان دولت-شهر مدینه امنیت دین شان، همپیمانان شان و جان شان را مورد حمایت قرار داده و تامین امنیت آنرا تضمین نموده است.

و در پایان این اصل اشاره به مؤیده پیمان شکنی می شود، که طبیعتاً هر سند تقنینی باید از ضمانت اجراء مناسب برخوردار باشد؛ تا هدف و مرام آن بر آورده شود.

وظائف مربوط وزارت امور خارجه

یکی دیگر از وظایف مهم حکومت ها را توحید سیاست خارجی و اداره دستگاه دیپلماسی تشکیل می دهد، که اصل 21 بر همین وظیفه حکومت تاکید داشته، و چنین تصریح می دارد: وَ إِنْ سَلَّمَ الْمُؤْمِنِينَ وَاحِدَةً لَا يَسْأَلُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى سَوَاءٍ وَ عَدْلٍ بَيْنَهُمْ . ترجمه: آشتی همه مؤمنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه برابری و دادگری [مرسوم] در میان مؤمنان، با دشمن از آشتی درآید.

از آنجا که پیمان هذا در اصل اول همه را ملت و امت واحد خواند، بناء در این اصل سیاست خارجی همه مومنین را توحید می کند، تا با همنوایی کامل به نماینده گی از همه این سیاست تمثیل گردد، که اینجا به عنوان نمونه از صلح -که یکی از وظایف دستگاه دیپلماسی دولت ها است- یاد آوری شده که آنرا صلح همه مؤمنین دانسته است. و همچنان این اصل نیز متمثل نظام فدرالی در ضمن این پیمان است، چون امور داخلی را بر وفق اصول دیگر پیمان به خود قبائل واگذار کرده؛ اما امور خارجی را به صورت یک دست در اختیار دولت مرکزی، که به عنوان ممثل اراده همه تبارز کرده است، قرار می دهد .

در ضمن این اصل با اینکه صلاحیت صلح را صلاحیت جمعی دانسته؛ در واقع به عنوان تضمین کننده مصالح جمعی تبارز کرده است، تا در ضمن صلح مصلحت همه تامین گردد.

الاصل الخامس و الخمسون: وَ إِذَا دُعُوا إِلَىٰ صُلْحٍ يَصَالِحُونَهُ وَ يَلْبَسُونَهُ فَاتَّهُمْ يَصَالِحُونَهُ وَ يَلْبَسُونَهُ وَ إِنَّهُمْ إِذَا دَعُوا إِلَىٰ مِثْلِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَهُمْ مَا عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ . ترجمه: اگر یهودیها به صلحی دعوت شوند تا در آن همکاری کنند و آن صلح را عملی سازند میتوانند به این کار اقدام کنند؛ در آن صورت مؤمنان نیز باید آن صلح را بپذیرند.

این اصل تاکید بر واجب الاحترام بودن قرارداد های منعقد در رابطه به صلح از طرف یکی از طرفهای این پیمان، برای جمیع اطراف آن، دارد. تا صلح در مدینه به شکل فراگیر آن حکم فرما شود. به تعبیر دیگر می توان گفت که این اصل همه شهروندان مدینه را به قبول و شامل شدن در پیمان های صلح مکلف و ملزم می داند .

در واقع این اصل تمام شهروندان را به هم گره می زند و سیاست خارجی دولت-شهر مدینه را همناخت و یکدست کرده، تا همه به عنوان یک ملت واحد در امور خارجی مطرح شوند.

وظائف مربوط وزارت جنگ یا دفاع:

یکی از وظایف مهم حکومت ها را دفاع از دولت و اداره امور حربی تشکیل می دهد، که اصل 45 بر همین وظیفه حکومت تاکید داشته، و چنین تصریح می دارد: وَ إِن بَيْنَهُمُ النَّصْرَ عَلَىٰ مَنْ حَارَبَ أَهْلَ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ . ترجمه: و بر هر دو گروه است که در برابر کسی که با شرکت کنندگان در این پیمان نامه به ستیز برخیزد، با همیاری یکدیگر پیکار کنند.

شرح: این اصل در واقع ادامه اصل 44 است، که در آن به بیان استقلال مالی ایالت های دولت-شهر شبه فدرال مدینه پرداخته بود. اما این اصل تاکید بر تمویل امور عمومی و نصرت در محاربه که مربوط به دولت فدرال یا مرکزی می شود، دارد، که باید این حمایت و نصرت هم در بعد جانی و هم مالی صورت گیرد .

که این موارد از جمله تلاش های پیامبر گرامی مان صلی الله علیه و سلم در راستای دولت-ملت سازی به شمار می رود؛ تا همه به عنوان یک ملت واحد در سطح بین الملل و در مقابل دشمنان تبارز کنند.

وظائف مربوط وزارت مالیه:

یکی از وظایف مهم حکومت ها را اداره امور مالی و تنظیم امور مربوط به دخل و خرج تشکیل می دهد، که اصل 28 بر همین وظیفه حکومت تاکید داشته، و چنین تصریح می دارد: وَ إِن الْيَهُودَ

يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ. ترجمه: تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.

شرح: این اصل تاکید بر تشریک مساعی جمیع شهروندان در امور جمعی دولت- شهر مدینه دارد، علی الخصوص در زمان محاربه و مقاتله با دشمنان که شهروندان نسبت به هر زمان دیگر نیاز به همدلی و همکاری باهم دارند.

حتی می شود که این مورد را به عنوان مالیات در مقابل متمتع شدن از مزایای دولت- شهر اسلامی مدینه تلقی کرد، که این مورد در عصر حاضر یک امر متداول پنداشته می شود. که مصداق مساویانه آن در قبال مسلمانان زکات و سایر صدقاتی است، که برای دولت اسلامی می پرداختند.

اما این مورد در ابتدا بود که یهودیان فقط در پرداخت، نفقات جنگ سهم می گرفتند نه در جنگ. اما روایت دیگر که گویا بعد از انعقاد این پیمان است، آنها در جنگ ها هم سهم می گرفتند و از غنایم هم سهمی داشتند: عن جابر من حدیث الزهري قال: كان يهود يغزون مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فيسهم لهم.¹

الاصل الرابع و الأربعون: وَ إِن عَلَى الْيَهُودِ نَفَقَتُهُمْ وَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ نَفَقَتُهُمْ.² ترجمه: هزینه یهود بر عهده خود آنان خواهد بود و از مسلمانان بر عهده خودشان.

شرح: این اصل به بیان استقلال مالی ایالت های دولت- شهر شبه فدرال مدینه پرداخته است. چنانکه با مطالعه کتب حقوق اساسی پیرامون نظام فدرال در میابیم که هر ایالت قوانین مالی و استقلال مالی منحصر به فرد خویش را دارد، اما در تمویل امور عمومی که مربوط به دولت فدرال یا مرکزی می شود، با سهم گرفتن در آن به عنوان شهروندان دولت واحد تشریک مساعی می کنند، که این مورد نیز در ماده 28 پیمان هذا این چنین تذکر داده شده است: وَ إِن الْيَهُودَ يُنْفِقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ. ترجمه: تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.

قانون اساسی افغانستان در اصل هفتاد و پنجم در رابطه به وظایف حکومت یا قوه مجریه چنین تصریح می دارد: حکومت دارای وظایف ذیل می باشد.

¹. قال الزيلعي في نصب الرأية: إسناده ضعيف و منقطع (422/3).

². البيهقي: السنن الكبرى (106/8)؛ وابن هشام: السيرة النبوية (271/2)؛ وابن تيمية: الصارم المسلول (ص/54)؛ وابن قيم الجوزية: أحكام أهل الذمة (ص/543)؛ وابن كثير: البداية والنهاية (236/3).

- ۱-تعمیل احکام این قانون اساسی و سایر قوانین و فیصله های قطعی محاکم؛
- ۲-حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و صیانت منافع و حیثیت افغانستان در جامعه بین المللی؛
- ۳-تأمین نظم و امن عامه و از بین بردن هر نوع فساد اداری؛
- ۴-ترتیب بودجه ، تنظیم وضع مالی دولت و حفاظت دارایی عامه؛
- ۵-طرح و تطبیق پروگرامهای انکشافی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژیکی؛
- ۶-ارائه گزارش به شورای ملی در ختم سال مالی درباره امور انجام شده و پروگرام های عمده سال مالی جدید؛
- ۷-انجام سایر وظایفی که به موجب این قانون اساسی و قوانین دیگر از وظایف حکومت دانسته شده است.

اصل 127 قانون اساسی سوریه در این مورد چنین صراحت دارد: وظایف هیات وزیران به شرح زیر است:

- 1 - مشارکت با رییس جمهور در تهیه و تنظیم سیاست عمومی کشور و اجرای آن.
- 2 - هدایت، هماهنگی و پیگیری امور وزارتخانه ها و کلیه ادارات و سازمانهای عمومی تابع دولت
- 3 - تنظیم بودجه عمومی کشور.
- 4 - تنظیم لوایح قانونی.
- 5 - تنظیم برنامه های اقتصادی و افزایش تولید و بهره برداری از ثروتهای ملی و هرگونه فعالیتی که موجبات کمک به توسعه اقتصادی و افزایش درآمد ملی چا فراهم نماید.
- 6 - دریافت و اعطای وام بر طبق مقررات قانون اساسی.
- 7 - انعقاد موافقتنامه ها و معاهدات، طبق مقررات قانون اساسی.
- 8 - پیگیری اجرای قوانین، حفظ امنیت کشور و حمایت از حقوق اتباع کشور و مصالح ملی.
- 9 - صدور تصویبنامه های اجرایی و اداری و نظارت بر اجرای آنها.

مبحث چهار: ویژه گی های پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی و اثر آن در حل

اختلافات

این مبحث دارای دو مطلب می باشد، که در طلب اول به بررسی ویژه گی های پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی و در مطلب دوم به بیان اثر آن در حل اختلافات می پردازیم:

مطلب اول: ویژه گی های پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی

از آنچه که طی فصول و مباحث قبلی بیان داشتیم، یک سلسله ویژه گی های پیمان مدینه به عنوان قانون اساسی قابل استنباط است، که طی این مبحث به آن می پردازیم:

اول: جهانی بودن

از آنجا که مخاطبین این پیمان را ادیان مطرح به سطح جهان تشکیل داده و منحصر به کدام قوم مشخص نیست و همچنان اصول حقوق بشری مورد قبول همه ملل جهان را بیان داشته است، بناء در ذات خود جهانی و عالم شمول به حساب می آید و قابلیت تطبیق را بر هر ملتی از ملل جهان را دارا می باشد.

دوم: هویت

پیامبر صلی الله علیه و سلم در ضمن اصول این قانون اساسی شخصیت و هویت هیچ قوم و قبیله را مورد تاخت و تاز قرار نداده و از به رسمیت شناسی هیچ کدام آنها چشم پوشی نیز نکرده؛ بلکه به تمامی اقلیت ها تمام حقوق مستحقه شان را قائل گردیده است. بر خلاف پدیده جهانی شدن معاصر که در صدد الغاء هویت ملل و امم و تذویب کیان شان بر آمده است. در زمینه اصول 5 و 6 قانون اساسی مدینه قابل توجه است.

سوم: عدم تمرکز

در اصول متعدد قانون اساسی مدینه به واجبات هر قبیله به طور جداگانه از سایر قبائل اشاره گردیده است که این امر در امر حکومتداری دلالت بر عدم تمرکز حکومت دارد. به طور مثال اصل چهارم هر قبیله را به طور جداگانه مورد خطاب قرار داده و امر پرداخت دیه افراد هر قبیله را مربوط خود همان قبیله دانسته و همچنان در اصول بعدی آزادی عقیده را برای هر یک از طرف های پیمان اعم از مسلمان و یهود و مشرکین برسمیت شناخته (ایالت های خود مختار) و در کنار آن پیامبر صلی الله علیه و سلم را زعیم همه قرار داده است (حکومت مرکزی یا فدرال)، بناء بیانگر نوع دولیتی شبه فدرالی است.¹

¹. الاصل الرابع: الْمُهَاجِرُونَ مِنْ قَرَيْشٍ عَلَى رَبْعَتِهِمْ يَتَعَاوَنُونَ بَيْنَهُمْ وَهُمْ يُقَدَّرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.

یا اینکه اصل نوزدهم مومنین را موالی یک دیگر و یهودیان را موالی یک دیگر شان خوانده است، این امر دلالت بر سیستم دولتی شبیه فدرال دارد. چون این رابطه با در نظر داشت سایر اصول پیمان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و دینی نیز مصداق دارد.¹

همچنان اصل چهل و چهارم به بیان استقلال مالی ایالت های دولت-شهر شبه فدرال مدینه پرداخته است. چنانکه با مطالعه کتب حقوق اساسی پیرامون نظام فدرال در میابیم که هر ایالت قوانین مالی و استقلال مالی منحصر به فرد خویش را دارد، اما در تمویل امور عمومی که مربوط به دولت فدرال یا مرکزی می شود، با سهم گرفتن در آن به عنوان شهروندان دولت واحد تشریک مساعی می کنند، که این مورد نیز در ماده 28 پیمان هذا این چنین تذکر داده شده است: *وَإِنَّ الْيَهُودَ يَنْفُقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ*.² ترجمه: تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.³

در کنار آن اصل پنجاه و هفتم دلالت به مشخص ساختن وجایب اقتصادی، نظامی و عسکری هر ایالت خودمختار دولت-شهر شبه فدرالی مدینه دارد تا همه اعضاء جامعه را در امور اساسی دولت دخیل بسازد.⁴

چهارم: اهتمام به فرد و اجتماع

با مطالعه اغلب مکاتب فکری در میابیم که آنها در امر فرد و اجتماع گاهی مسیر افراط را و گاهی مسیر تفریط را پیموده اند. اما با تحلیل و تجزیه اصول قانون اساسی مدینه و سایر نصوص شرعی در می یابیم که اسلام عزیز در صدد جمع بین هر دو گرایش برآمده است و مانند سایر امور در این مورد نیز مسیر اعتدال متروک نگذاشته بلکه فرد و جامعه را لازم و ملزوم همدیگر قلمداد می کند. با این شرح که بر آورده شدن مصلحت هر کدام را در گرو مصلحت دیگری می داند.

پنجم: تقویت روابط میان افراد جامعه

در اغلب اصول قانون اساسی مدینه بالوضوح مشاهده می گردد که پیامبر ص در ضمن آن تاکید بسیاری بر امر تکافل اجتماعی مبذول داشته و تعاون میان افراد جامعه را یک اصل انگار ناپذیر

¹. الاصل التاسع عشر: *وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مَوَالِي بَعْضٍ ذُونَ النَّاسِ*.

². عبد الرزاق: المصنف (5/188)؛ و أبو عبيد القاسم بن سلام كتاب الأموال (1/183)

³. الاصل الرابع والأربعون: *وَإِنَّ عَلَى الْيَهُودِ نَفَقَتَهُمْ وَعَلَى الْمُسْلِمِينَ نَفَقَتَهُمْ*

⁴. الاصل السابع والخمسون: *عَلَى كُلِّ نَاسٍ حِصَّتُهُمْ مِنْ جَانِبِهِمُ الَّذِي قَبِلَهُمْ*

قلمداد نموده است. از سوی دیگر پیمان های منعقدہ میان افراد را محترم دانسته و تعدی بر آن را مردود قرار داده است. تا باشد که روابط فی مابین افراد جامعه هرچه بیشتر از پیش استحکام یابد.

قانون اساسی مدینه مانند قوانین اساسی معاصر تنها بر تنظیم روابط میان افراد جامعه بسنده نکرده است، بلکه در کنار آن به تقویت روابط میان آنها اهتمام ورزیده است.

ششم: واقعی بودن

این قانون اساسی با درنظرداشت و رعایت طبائع، احساسات و احوال هر طائفه؛ به خود جنبه واقعی و عینی را می گیرد. به طور مثال دین هر طائفه را به رسمیت می شناسد و در این امر آنها را خود مختار قرار می دهد، اعرافی که با اصول اسلام در تصادم واقع نمی گردید، مانند پرداخت خون بها، مورد تأیید قرار گرفت.

هفتم: شوری

این پیمان در نتیجه مذاکرات و گفتگو با جمیع اطراف وضع گردیده است، تا طبائع و احوال همه در آن در نظر گرفته شود. و وحی الهی در واقع چهارچوب این پیمان را ترسیم می کند به همین دلیل است که همه اصول آن با روح و معانی قرآن کریم همخوانی و مطابقت دارد.

هشتم: توجه به اخلاق و تعهد

بسیاری از اصول قانون اساسی مدینه تأکید بر ایماننداری، صدق و صداقت، حفظ امانات و تعهدات و برادری داشته و در پاره از امور فرد را به ایمان و وجدانش حواله کرده است. که این موارد همه از جمله ارزش های اخلاقی تلقی شده و در قسمت ایفاء تعهدات از ارزش بسزای برخوردار است.

نهم: گره زدن ایمان و عمل

در اصول متعدد اطراف معاهده بر حسب دین و ایمان شان مورد خطاب قرار گرفته و خداوند متعال را به عنوان حاضر و ناظر دایمی به عنوان گواه قرار داده است، تا در هنگام غیابت و عدم حضور مجریان و ناظران انسانی، ایمان خود به عنوان پولیس داخلی عمل نموده و مفاد معاهده در هر حالتی حفظ گردد. تا در شب تار و تاریک در بالای سنگ سیاه هم در تطبیق آن اهمال و قصور صورت نگیرد.

دهم: اصل شخصی بودن مجازات

مبرهن است که جرم عمل شخصی است و مسئولیت آن به دیگری سرایت نمی کند. با مطالعه و تحلیل و تجزیه اصل 30 در میابیم که قانون اساسی مدینه نیز جرم را عمل شخصی تلقی کرده و

مجازات آنرا به سایرین قابل سرایت نمی داند؛ که طی آن عصر ابتکار بسا نوینی به شمار می رفت.

یازدهم: تسامح دینی

پیامبر صلی الله علیه و سلم در طی همین قانون اساسی همه طوائف را در امور دینی و عقیدتی شان خود مختار قلمداد کرده و همه اطراف پیمان را به احترام عقائد همدیگر فراخوانده و که در آن عصر نمونه آن در دول فارس و روم به نظر نمی خورد. در زمینه اصل 30 قانون اساسی مدینه قابل توجه است.

دوازدهم: اساس گزاری تمدن

این قانون اساسی در واقع اساس گذار یک تمدن جدید برای عرب بود که آنها را از سوق دهنده گان رمه ها به سوق دهنده گان ملل مبدل کرد، مسئولیت فردی را در کنار مسئولیت های قبیله‌ای قائم ساخت و قبیله هل را در واژه امت ذوب کرد و بساط انواع تعصبات را از میان آنها برچید. و آنها را توانا بر اقامع دولت متمدن ساخت.

سیزدهم: برپایی امنیت

قانون اساسی مدینه با جرم انگاری جرایم متعددی به نفس و تعیین مجازات بر آن؛ تضمین اجرای مفاد موافقتنامه ها و معاهدات؛ و هچنان با تاکید بر همیاری مظلوم و عدم همدستی با ظالم، در واقع در دولت شهر مدینه اساسات امنیت را پایه ریزی کرده است.

چهاردهم: عدم تبعیض

این قانون اساسی در همان اصول اولین خود همه شهروندان را بدون هیچ برتری نسبت به همدیگر، امت واحد خطاب کرده و با مطالعه اصول 25 الی 30 آن در میابیم که شهروندان بر حسب عقائد شان مورد تقسیم بندی قرار گرفته اند نه بر حسب قومیت شان؛ و با وجود آن همه از حقوق و وجایب کاملاً مساوی باهم بدون هیچ تمایزی برخوردار دانسته شده اند.

مطلب دوم: اثر پیمان مدینه در حل اختلافات

طی این مطلب به بیان اثر پیمان مدینه در حل اختلافات موجود در مدینه منوره می پردازیم:

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه، جامعه یثرب آمیخته از عناصر مختلفی بود که هیچ گونه نظام و وحدت و هماهنگی آن ها را به هم مربوط نمی ساخت. مردم از حیث اجتماعی، سیاسی و اعتقادی چهار گروه بودند: اول، مهاجرانی که به دلیل آزار مشرکان قریش از مکه به مدینه هجرت

کرده بودند. دوّم، گروهی از دو قبیله اوس و خزرج ساکن مدینه که به دلیل یاری محمّد (صلی الله علیه و سلم) در مقابل قریش، انصار نام گرفتند. سوّم، گروهی از مردم مدینه که از بت پرستی دست برداشته و در برخورد با مسلمانان مواضع و افکار متناقض داشتند و در قرآن از آنان به منافقان یاد شده است. و چهارم، یهودیان مدینه.

با این شرح که گروه انصار یعنی دو قبیله اوس و خزرج بودند که به دین اسلام ایمان آوردند و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) پیمان دوستی و حمایت و یاری و تعهد جنگ با مخالفان اسلام بستند.¹ لذا احساسات، افکار و شریعت ایشان که مُلهم از قرآن و سنت بود، نیز یکسان بود. نیز چنین بودند مهاجران مسلمان که با انصار عقد برادری بستند.² در برابر ایشان گروه هایی هم چون یهود، منافقان، مشرکان و اعراب قرار داشتند.

پیش از آمدن قبایل جنوبی (اوس و خزرج) به یثرب، یهودیان حاکمیت این شهر را در دست داشتند.³ اما پس از آن از موقعیت آنان کاسته شد. از آیه 89 سوره بقره استفاده می شود که یهودیان از سوی اوس و خزرج مورد ستم واقع می شدند از این رو به آن ها می گفتند: وقتی پیامبر ظهور کند به کمک او بر شما پیروز خواهیم شد.

بر اساس گزارش ابن اسحاق، پیش از هجرت مسلمانان به یثرب، بنی نظیر و بنی قریظه و دیگر گروه هایی که مرتبط و منتسب به این دو قبیله بودند، با اوسیان پیمان دوستی داشتند و بنی قینقاع و دوستانشان با خزرج هم پیمان بودند. وقتی نزاعی رخ می داد هر قبیله یهودی به یاری هم پیمان مشرک خود بر می خاست و در برابر هم کیش خود قرار می گرفت و گاه خون او را می ریخت. پس از جنگ نیز در کنار هم جمع شده، با دادن فدیّه، اسرای خود را آزاد می کردند.⁴

اما منافقان کسانی بودند که در ظاهر به اسلام ایمان آورده بودند، ولی در واقع با اسلام در جنگ بودند. لذا به زبان از ایمان می زدند ولی در دل ایمان نداشتند. با مسلمانان نماز می گزاردند و روزه می گرفتند، ولی در واقع سر سخت ترین دشمنان اسلام و مسلمانان بودند. اینان مکارانه در میان صفوف مسلمانان رخنه کرده بودند تا به اسرار و اهداف آنان آگاه شوند و آن را در اختیار

¹ طبقات الکبری. محمد ابن سعد. ج1، 173-170.

² السیره النبویه، عبد الملک ابن هشام. ج1، 507-504.

³ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. الدكتور جواد علی. ج6، 519 .

⁴ السیره النبویه، عبد الملک ابن هشام. ج1، 540.

دشمنان اسلام، یعنی مشرکان قریش و دیگران بگذارند و بدین ترتیب در پی آن بودند تا حکومت اسلامی را در نطفه از بین ببرند.

در رأس منافقان، عبدالله بن ابی بن سلول بود که دو قبیلهٔ اوس و خزرج پیش از ایمان به اسلام و بیعت با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) در عقبه، به رهبری وی تن در داده بودند. ولی وقتی افراد این دو قوم از وی روی گرداندند و به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) گرویدند، وی نیز به اکراه اسلام آورد در حالی که بر نفاق و کینه تیزی اصرار می‌ورزید.

در این حال مشرکان گروه اندکی از عرب بودند که بر بت پرستی و شرک باقی مانده بودند و با اسلام و مسلمانان مخالفت می‌کردند. و به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) دشنام می‌دادند. سرسخت‌ترین این دشمنان مخالف بزرگی از اشراف اوس به نام ابو عامر عبد عمر بن صیفی بن النعمان بود که در عصر جاهلیت تارک دنیا بود و به او راهب می‌گفتند. ابو عامر نمایندهٔ گروهی از اهل مدینه بود که در دشمنی با دین جدید، از گروه «عبدالله بن ابی» بیشتر می‌کوشید. زیرا عبدالله بن ابی جرأت نمی‌کرد آشکارا با اسلام و مسلمین مخالفت کند و تظاهر به اسلام می‌کرد تا آن جا که ادعا می‌کرد از یاران اسلام است. درحالی که ابو عامر پیوسته و از سر نخوت با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) دشمنی می‌کرد. وی با پیامبر در موضوعات عقیدتی مجادله می‌کرد و پیامبر را به دگرگونی و انحراف از دین حنیف ابراهیمی متهم می‌ساخت. و پس از اسلام آوردن همهٔ قومش، از آن‌ها کناره گرفت، یثرب را ترک کرد و با حدود ده مرد که با او هم فکر بودند به مکه کوچ کرد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نیز او را نفرین کرد و از خدا خواست او را غریب، آواره و تنها بمیراند و او را فاسق خواند. وقتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) مکه را فتح کرد، ابو عامر به طائف کوچ کرد و چون ساکنان طائف اسلام آوردند، وی با تعدادی از یارانش به شام گریخت و در آن جا غریب و آواره و تنها مرد.¹

علاوه بر این‌ها، مشرکان گروه کوچکی از اعراب اوس و خزرج بودند که هم چنان بر شرک باقی مانده بودند و به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) و دعوت او ایمان نیاورده بودند. ولی این گروه به دلیل تعصب قبیله‌ای و حفظ آداب و رسوم جاهلیت، در روابط عمومی خود تسلیم افکار و احساسات اسلامی شدند و با خویشاوندان خود که بیشتر آنان مسلمان شده بودند، زیر پرچم اسلام زندگی می‌کردند.²

¹. السیرة النبویة، عبد الملک ابن هشام. ج1، 584-586.

². السیرة النبویة، عبد الملک ابن هشام. ج1، 500.

با وجود تمامی این گروه های مخالف اسلام نوپا، دشمنی اعرابی که در اطراف مدینه و در مسیر راه بین مدینه و مکه سکونت داشتند، بر آن ها اضافه می شود. زیرا این اعراب بادیه نشین - مثل دیگر اعراب که در اطراف جزیره العرب پراکنده بودند- هم چنان بر شرک خود باقی بودند و تصوّر می کردند که از آن پس پیامبر توان پیروزی و غلبه بر شرک و بت پرستی ایشان را نخواهد داشت.¹

این ناهمگونی های عمیق اجتماعی، سیاسی و اعتقادی می توانست مشکلاتی جدی را برای جامعه و دولت نوپای اسلامی پدید آورد و در نهایت به شکست آن بینجامد. در چنین محیط آکنده از دشمنان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) می بایست کار تأسیس دولت خود را دنبال کند. فرانچسکو گابریلی (Francesco Gabrieli) این محیط را به طور خلاصه چنین بیان می کند: «پیروزی و موفقیتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) به عنوان صاحب قدرت دینی و رئیس دولتی که خود بنیان نهاده بود، به دست آورد، کند و همراه با مشکلات بود که دشمنان آشکار و پنهانش بر ضدّ وی به وجود می آوردند. مکیان، دشمنان ظاهری وی بودند و پیامبر می بایست با سیاست های منافقان و توطئه های بسیاری که در پنهان و توسط گروههای مختلف ساکن مدینه طرح ریزی می شد، مقابله کند.²

بناء پیامبر بر آن شد تا میان آن ها نظام و وحدت برقرار کرده، آن ها را تحت پرچم دین جدید (اسلام) گرد آورد و در میان ایشان بر اساس نظام شهروندی راستین که رابطه افراد جامعه را در سایه دولت واحد برقرار و حفظ می کند، تعاون و همکاری متقابل به وجود آورد. رسول خدا بنا بر همین ملحوظ، در همان آغازین روزهای ورود به مدینه به اقداماتی دست یازید که تأثیر عمیقی در ابعاد مختلف زندگی مسلمانان برجای نهاد. از جمله؛ با تمهیدات پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، انصار به یاری مهاجرین برخاستند و استقرار و اسکان آنان در کوتاه مدت حل شد؛ اما زندگی مسالمت آمیز آنان با مشرکان و یهودیان نیازمند تدابیری اساسی تر بود که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با انعقاد پیمانی مکتوب بین گروه های مختلف ساکن در مدینه «پیمان نامه عمومی مدینه» یا قانون اساسی مدینه³ به این امر تحقق بخشید. پیمان مکتوبی که پیامبر برای تنظیم روابط میان مهاجران و انصار وضع کرد و در آن با یهود پیمان بست و دین و اموال آن ها را تنظیم و تضمین کرد و شروطی دو جانبه برای آن ها قرارداد. در گزارش های مختلف از آن با عنوان هایی چون: صحیفه، موادعه یهود، دُسْتُورُ الدَّوْلَةِ

¹. خاتم النبیین، ج 2، 45.

². Muhammad and conquests. P. 64.

³ این پیمان نامه در مطالعات غربی به The Constitution of Medina ترجمه شده است.

الْبَلَدِيَّة، قانون نامهٔ مدینه و... نام برده شده است. عقد همین پیمان نامه یا بود که موجب شد، اوضاع مدینه سروسامان گیرد.

اهمیت این اقدام به حدی است که از آن به عنوان نخستین قانون اساسی مدون جهان یاد شده است. از آن جا که اعراب جاهلی برای مسألهٔ پیمان اهمیت زیادی قایل بودند، لذا پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با استفاده از همین امر به دنبال تحکیم پایه های حکومت نوپا بودند و در نهایت مسألهٔ دولت سازی را مد نظر داشتند. و این میسر نمی شد، مگر در یک محیط آرام و دور از تنش و درگیری. لذا این اقدام نقطهٔ عطفی در استقرار پایه های حکومت اسلامی محسوب می شود که در آن حقوق و وظایف تک تک افراد مشخص است.

با آن که پیش از اسلام، مردم مدینه گرفتار جنگ داخلی بودند و در همان حال بدهی های هر قبیله یا طایفه در پرداخت دیه و فدیة بیشتر و بیش تر می شد و در واقع آشتی و صلح گروه های درگیر در آن جنگ ها و چشم پوشی از ادعاهای گذشته خود، به معنای از بین رفتن آن ادعاها و بدهی ها بود. به همین دلیل نخستین اصلهای قرارداد -که همه قبایل هشت گانه یهود مدینه و نیز مهاجران قریش را در پرداخت خونبها و فدیة آزادی اسیران مکلف می کند و ظاهراً از نخستین اصلهای تدوین شده پیمان نامه مدینه است- اعلام نوعی آشتی زیر نظر رهبر جامعه مسلمین محسوب می شد؛ جامعه ای که در گذشته هیچ گونه رهبری نظامی یا سیاسی واحدی نداشت. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به دلیل برقراری وحدت بود که همه قبایل را -در صورت الحاق به پیمان مدینه- «امت» نامید.

چون لازمهٔ تشکیل «دولت»، شکل گیری «امت واحده» است. از نظر ایشان تا آن جا که به اسلام و مسلمانان مربوط می شد، آموزه های اسلامی مهم ترین رکن اتحاد به شمار می رفت. مهم ترین آموزه، قوت بخشیدن به گرایش توحیدی در جامعه و به وجود آوردن یک عقیدهٔ مشترک به خداوند بود. البته توحید، تنها عبارت از پذیرفتن یک ذات واحد و حتی عبادت او نبود، بلکه توحیدی مورد نظر بود که خداوند را به عنوان حاکم و صاحب ولایت مطرح کرده و رسولی را نیز برای اعمال این حکم و ولایت به میان مردم بفرستد. حاصل چنین وحدتی شکل گیری امت واحده بود.

اما با وجود این آموزه ها و تنها با اعتماد بر آن ها، نمی توان به «قوام دولت» امیدوار بود. از نظر ایشان دولت می بایست دستورالعمل های مشخصی را نیز معین سازد تا بر اساس آن جریان عملی جامعه را تحت کنترل خود در آورد. به گونه ای که هم حکومت بداند چه می کند و هم توده های جامعه تکلیف خود را بدانند. جامعه نیاز به «شریعت» دارد؛ فقه به معنای «قانون». بخشی

از این قانون مسائل اعتقادی است و بخشی نیز احکام (فقه) است. گرچه قرآن در دسترس بود، اما می‌بایست بر اساس آن مجموعه‌ای از قوانین تدوین (پیمان و قانون اساسی مدینه) می‌شد تا بتواند جامعه را در ارتباط با دولت اسلامی سر پا نگاه دارد و از سوی دیگر راه را برای تربیت بهتر مردم فراهم سازد.¹

در این پیمان نامه، حقوق و وظایف همه ساکنان مدینه به طور کلی بیان شده است. همه شهروندان مسلمان و غیر مسلمان مدینه در آن تحت حفاظت و حمایت قرار گرفته‌اند و برای نخستین بار، عدالت خواهی از طریق قانون و جامعه صورت گرفته است نه از طریق فعالیت‌های نظامی قبیله‌ای. به علاوه این پیمان نامه، همسو با کوشش برای تنظیم و تعدیل اختلاف‌های قبیله‌ای که چندین نسل بر منطقه حاکم بود، به موارد اجتماعی در جامعه مدینه پرداخته است.

چنانچه یاد آور شدیم که در زمان ورود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم)؛ یعنی در نخستین سال هجرت، یثرب با بی‌نظمی روبرو بود. شهر با قبیله‌گری و زور اداره می‌شد. سرانجام در سال 622 م / 1هـ. ق، قبایل یثرب با هم توافق کردند که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) اجازه دهند به عنوان میانجی در منطقه عمل نمایند و پیمان نامه مدینه حاصل سرپرستی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) بر این شهر بود.

بیست و سه ماده این پیمان، مهاجران مکه و مومنان یثربی را مورد خطاب قرار می‌داد، در حالی که قسمت دوم این سند خطاب به جامعه یهود بود. واضح است که این پیمان نامه به گونه‌ای طراحی شده بود که آرا و منافع تمامی گروه‌هایی را که در آن زمان با هم درگیر بودند، در برداشته باشد تا بدین وسیله صلحی ماندگار به ارمغان آورد.

این سند برای نخستین بار، این منطقه را به صورت «دولت-شهر» معرفی کرد و حقوق و وظایف شهروندان آن را تعیین نمود و برای نخستین بار ابزاری برای عدالت خواهی از طریق جامعه و قانون (در مقابله با درگیری‌های قبیله‌ای) ایجاد کرد.² به این ترتیب، پیمان نامه مدینه ابزاری برای حل اختلاف شد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) می‌توانست گروه‌های درگیر را گردآورد، درباره خواسته‌ها و نیازهای هر یک از آنها بحث نماید و طرحی را اجرا کند که همه گروه‌های درگیر بپذیرند و به این ترتیب به اختلافی که مدت‌ها میان آنها وجود داشت، خاتمه دهد.

¹. تاریخ سیاسی اسلام، داکتر حسن ابراهیم حسن. ج1، 385-383.

² Hamidullah , 1994 pp 28.

قاسم احمد (2007) در مقاله خود با عنوان «یادداشتی کوتاه بر پیمان نامه مدینه» توضیح می دهد که این پیمان، جامعه ای مبتنی بر منافع همه را ایجاد کرد که وظایف و حقوقی برابر به شهروندان دولت-شهر، صرف نظر از پیشینه اجتماعی و مذهبی متفاوت آنها، اعطا می کرد. بنا به گفته او، این پیمان نامه، نشان گر تأسیس نخستین دولت مدرن امروزی در جهان بود به این سبب که نظام شهروندی متحدی را به عنوان مردمی مستقل و متمایز از سایر مردم جهان مطرح نمود. بعدها این پیمان نامه در طول تاریخ اسلام از سوی بسیاری از جوامع، مانند عثمانیان به عنوان نمونه ای برای حل اختلاف استفاده شد.¹ بنابراین، می توان آن را آغاز میانجی گری و سنت حل اختلاف دانست که قرن ها در جوامع اسلامی وجود داشته است.

این سند انقلابی، پایه و اساس درک سیاسی ما از حکومت مدینه و نخستین قانون اساسی مدون و مکتوب در جهان است.² به سبب این که پیمان نامه، مسئله برابری در جامعه ای مبتنی بر منافع همه را مورد خطاب قرار می دهد، اغلب با متون سیاسی دموکراسی های بعدی مقایسه می شود. با این حال، سنت قانونی اسلامی را که پیمان نامه مدینه، معرف آن است نمی توان به عنوان چکیده اندیشه های اجتماعی غربی تلقی کرد.³ روش پیمان نامه ممکن است از بسیاری جهات، مشابه روش های نظریه های جدید حل اختلاف باشد. اما پیمان نامه مدینه را باید به عنوان یک سند متمایز اسلامی در نظر گرفت نه یک سند ابتدایی غربی. به سبب شباهت های پیمان نامه مدینه و شیوه های کنونی حل اختلاف، در صورتی که تفاوت های فرهنگی این دو سنت به در نظر گرفته شود، فرضیه های مشترکی ارائه می دهند.

در حل اختلاف از شخص ثالثی دعوت می شود تا درباره اختلاف، حکمیت یا میانجی گری کند. با این حال، اشخاص ثالث در سنت میانجی گری اسلامی، اغلب نقشی بسیار متفاوت از اشخاص ثالث در سنت غربی ایفا می کنند. درباره پیمان نامه مدینه، می توان گفت که پذیرش حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) به عنوان شخص ثالث از زمینه های حاکم بر جریان اسلامی حل اختلاف است.

میانجی گری، عملی رایج در میان مردم سامی در زمان هجرت بود. یهودیان از روش های sharah (حکمیت) و bitzuah (میانجی گری) در تلمود، تبعیت می کردند. در میان اعراب نیز

¹ H. M, Senturk (1992), *osmali Develetinde Bulgar Mesele*, Ankara: Turk Tarih kurumu publication. pp28.

² A. y, Al-Hibri (1992) *Islamic constitutationalism and the concept of democracy*, case western Reserve journal of international Law, 24(1), pp1-27-

³Avruch (1998) *culture and conflict Resolution*, Washington DC: United states institute of peace. D. W, Augsburg (1992) *conflict Mediation a cross cultures*, Louis Ville, KY: Westminter/john knox press.

معمول بود که اختلاف های خود را به حکمیت بیگانگان واگذار نمایند.¹ حمید الله و دیگران دلایل متعددی را برای علت پذیرش نفوذ حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) از سوی قبایل یثرب بیان می کنند. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در مکه به توانایی در میانجی گری شهرت داشت که این امر به سبب کمک او به حل اختلاف در مکه بود. به عنوان نمونه، قبایل متعددی در مکه، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را انتخاب کردند تا سنگ بنای مقدس کعبه (حجر الاسود) را در جای خود قرار دهد و بدین وسیله، منازعه تلخ میان این قبایل حل شد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) حتی هنگامی که تحت آزار و اذیت مشرکان قرار داشت، فریب پول و اشیای گران بهای مشرکان مکه را نخورده و در اموال آنها خیانت نکرده بود و به حق، مشرکان به او لقب «امین» داده بودند.

میانجی گری در جامعه اولیه اسلامی، بیشتر اوقات میان مشاجره کنندگانی بود که به طور قطع در آینده با هم روبرو می شدند، این روبرویی به سبب محل زندگی آنان و یا روابط خویشاوندی بود.² میانجی می تواند اعمال نفوذ کند و از اعتبار اجتماعی خود استفاده نماید تا طرف سرسخت و لجوج را وادار به پذیرش مصالحه کند،³ میانجی ها از قدرت خود استفاده می کنند تا در روابط خویشاوندی، میزان ثروت، قدرت سیاسی، امتیازهای مذهبی و میانجی گری های موفق گذشته اعمال قدرت نمایند.⁴

از آن جایی که یثرب بدون رهبر بود و حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) هیچ گونه رابطه ای با قبایل متخاصم یثرب نداشت، بنابراین وی فرصت یافت تا جایگاه میانجی را به خود اختصاص دهد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به هنگام مذاکره و تهیه پیمان نامه با رهبران قبایل مشورت کرد و اعتماد اولیه آنها را به دست آورد و تمایل خود را به شنیدن نیازهای همه قبایل نشان داد. مشروعیت او در میانجی گری و جایگاهش به عنوان رهبری محترم و ناظری بی طرف بود؛ زیرا که در سنت میانجی گری اسلامی برخلاف روش میانجی گری غربی، ارزش هایی چون «شرافت»، «شرم و حیا»، «متانت»، «موقعیت اجتماعی» و «عقاید مذهبی» همواره موارد مهم و قابل توجهی بوده اند.⁵

¹S. E, Merry(1989)Mediation in nonindustrial societies San Francisco CA: jossy-Bass, pp68-90

² S. E, Merry 1989, pp83-

³ S. E, Merry 1989, pp81-

⁴ M, Abu-Nimer 1996-

⁵ M, Abu-Nimer 1996

حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) به حل و فصل درگیری به صورت حرفه ای توجه نداشت، با این حال عموماً از او درخواست می شد که اختلاف های میان قبایل یثرب را حل و فصل کند. ماهیت عمومی روش حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) همان رویکرد اسلامی حل اختلاف است، به عنوان مثال در جوامع اسلامی اختلاف ها بیشتر میان گروه ها دیده می شود تا میان افراد.¹

این فرض، ماهیت و حیطة حل و فصل اختلاف ها را معین می کند و توضیح می دهد که پیمان نامه مدینه چگونه توانست چنان اقتدار اجتماعی را ایجاد نماید. زمانی که رؤسای قبایل، حاکمیت این پیمان نامه را پذیرفتند، تصور شد که اعضای جوان قبایل، صرف نظر از مسائل مذهبی، از رهبران خود پیروی می کنند و بدین وسیله توافقی ماندگار به وجود می آید.

پیمان نامه مدینه از شست و سه اصل تشکیل شده است که به طور فردی عوامل مختلف نزاع و اختلاف در یثرب را مورد خطاب قرار می دهد. بیست و هشت بند اول، خطاب به مهاجران مسلمان مکی و مسلمانان یثرب است. سی و پنج بند دوم خطاب به یهودیان، مسیحیان و سایر غیر مسلمانان جامعه است.

پیمان نامه مدینه نخست طرف های درگیر در منازعه یثرب را مشخص می کند. معرفی طرفین اختلاف به طور خاص در اصلهای پنج تا دوازده روی می دهد. در این اصلها آورده شده است که قبایل مسلمان باید مطابق سنت جدید، اسرای خود را آزاد کنند. در این جا نام قبایل مسلمان مذکور نیز بیان شده است. اصلهای سی تا چهل و اصل پنجاه و هشت به طور دقیق به افراد تحت الحمايه يهود در قبایل یهودی که با مسلمانان، یک جامعه را تشکیل می دادند، اشاره دارد.

حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) با تعیین مرزهای فیزیکی شهر، موارد فیزیکی فوری در یثرب را تعیین کرد. ابتدا در اصل سوم، مردم یثرب به صورت «یک جامعه (امت) جدا از سایر مردم» تعریف شده اند. پیش از این اعلام، مرزهای یثرب مشخص نبود. هر قبیله، منطقه و محدوده خاص خود را داشت و مجموع محدوده های قبایل منطقه، یک شهر واحد تلقی نمی شد. حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) مفهوم شهر بودن یثرب را در اصول بیست و یک و چهل و نه تقویت نمود و به ترتیب اشاره کرد که «صلح مسلمانان غیر قابل تفکیک است» و «یثرب برای شرکت کنندگان در این توافق نامه، مکان مقدسی خواهد بود».

¹ Folberg and A,Taylor(1984)Mediation: A comprehensive Guide to Resolving conflict without litigation,San Francisco ,CA: Jossey-Bass publishers,pp7-

هنگامی که یثرب به صورت جامعه ای واحد تأسیس شد، حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) به موضوع حمایت و عدالت عمومی توجه نمود. اصلهای بیست و سه، بیست و شش، بیست و هفت و پنجاه جریان قانونی را در یثرب تأسیس کردند. حق عدالت خواهی از افراد، معطوف به کل جامعه شد. مقرر گردید که در مواردی که بر اجرای عدالت تأثیر می گذارند، هیچ کس مجاز نیست که جانب داری کند یا به یکی از طرفین تمایل نشان دهد یا حتی سعی کند که پسر خود را از جریان قانونی خارج نماید.¹ برای شرکت کنندگان در این توافق، کمک به فردی که این قانون را می شکست، ممنوع بود. فرد قانون شکن در روز قیامت، مجازات الهی را می چشید. این پیمان نامه اعلام می کرد که قصاص قتل اعدام است، مگر این که بازماندگان مقتول توافق کنند که خون بها را بپذیرند.

هنگامی که پیمان نامه مدینه، پاسخی متحد در مقابل تهاجم احتمالی خوانده شد، یثرب به عنوان یک شهر واحد تثبیت گردید. اصل پنجاه و چهار طرفین را مقید می سازد که «در صورت هرگونه، حمله به یثرب از یک دیگر دفاع کنند و یکدیگر را یاری دهند». در صورت وجود چنین خصومت هایی، اصلهای چهل و چهار و چهل و پنج، تقسیم هزینه ها میان مسلمانان و یهودیان را معین می کنند و به آنها توصیه می شود که در پی رهنمودها و مشورت های دو جانبه باشند.

تمهیدات حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) برای عدالت عمومی و حفاظت از شهر، مسئولیت جمعی را تشویق و ترغیب کرد و آثار کشمکش های پیشین در تعیین قلمرو کنار گذاشته شد؛ زیرا دیگر نه مسئولیت قبیله ای، بلکه مسئولیت اجتماعی مورد تأکید بود.

حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) به شهروندان جدید مدینه، هویت گروهی بخشید و در همان حال تفاوت های فردی آنان را به رسمیت شناخت.

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در ابتدا ارزش های مشترک میان قبایل را معین نمود و ارزش و اعتبار آنها را آشکارا تصدیق کرد. آن گاه در اصل چهل و چهار اعلام کرد که یهودیان و مسلمانان باید ضمن جنگیدن، هزینه های خود را تقبل کنند. این اصل هویت مستقلی به هر مذهب بخشید، ضمن این که به افراد هر دو مذهب توصیه می کرد تا با هم به صورت جامعه ای واحد کار کنند. اتحاد مذهبی مسلمانان و یهودیان از تقسیمات قبلی میان قبایل جلوگیری کرد.

¹R, Fisher (1971) Fractioning conflict, inc. G. Smith (ed) conflict Resolution: contributions pf the Behavioral sciences, pp 162

. حمیدالله¹ می نویسد که «اگر مسلمانان با گروهی توافق کنند و شرایط ویژه ای را بپذیرند، این توافق در کل جامعه گسترده می شود تا زمانی که توافق مذکور منقضی شود». بنا بر سنت اسلامی، رهبران قبایل یثرب به اتفاق آراء، اصلهای این سند را پذیرفتند و بنابراین کل جامعه را مقید به شرایط مذکور کردند.

اصل شانزده با بیان این که «مؤمنان متقی باید در مقابل افراد طغیان گر بایستند»، تاکید بر این دارد که هر فردی (حتی اعضای خانواده) که در پی گسترش خصومت در میان گروه های این توافق نامه باشد باید از جامعه اخراج شود.

پیمان نامه اعلام می دارد که هر فردی باید هزینه های خود را بپردازد. به علاوه، در صورت حمله خارجی، افراد باید به یکدیگر کمک نمایند. این اصل، هنگام بیان روابط در حال ایجاد مسلمانان و یهودیان به استقلال فردی گروه های مختلف قومی و مذهبی احترام می گذارد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) ائتلاف های نظامی قبیله ای بلندمدت را رد کرده است. در عوض، طرفین توافق باید روابط خود را در چهارچوب دینی در نظر می گرفتند. پیمان نامه مدینه به ساکنان یثرب اتحادی دوباره بخشید به طوری که آنان را از قبایلی جنگجو به پیروان دینی متحد تبدیل کرد و به این وسیله خصومت های قبیله ای را فرو نشاند. اتحاد مجدد، خصومت های جدیدی در امور مذهبی ایجاد نکرد. در اصل، هویت افراد در یثرب به واسطه ائتلاف قبیله ای معین می شد. پیمان نامه مدینه آرایش های قبیله ای را دست نخورده باقی گذاشت، ضمن این که منبع هویت افراد را متوجه دین ساخت و به این وسیله به افراد امکان داد تا هویت خود را حفظ کنند و در عین حال از خصومت های قبیله ای دست بردارند.

با نظریه (امت)، حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) قدرت پراکنده را به حاکمیت واحد تغییر داد. اصل چهل و چهار و چهل و پنج پیمان نامه به طور خاص به تأثیر دو جانبه مسلمانان و یهودیان اشاره می کند و اعلام می دارد که مسلمانان و یهودیان باید در پی رهنمودها و مشورت های دوجانبه باشند و «وفاداری» نقطه مقابل خیانت است و مورد حمایت جامعه قرار دارد. اصل پنجاه و چهار، گروه ها را مقید می سازد تا در صورت هرگونه حمله به یثرب به یکدیگر کمک کنند. اصل پنجاه و پنج، رفتار معین در یک نمونه خاص از تأثیر دوجانبه را مشخص می کند. در این اصل بیان شده است

¹ W. W. Wilmot (2001), pp 69

که اگر یهودیان به صلح فرا خوانده شوند و این صلح را حفظ کنند، باید این کار را بپذیرند و اگر یهودیان تقاضای مشابهی از مسلمانان داشته باشند، باید این تقاضا برآورده شود.

پیمان نامه مدینه نیز قدرت پراکنده را به اقتدار برتر تفویض کرده بود، بنابراین جهت قدرت را تغییر می داد. اشاره به مقام برتر در اصلهای بیست و هشت و پنجاه و دو هم تکرار شده است. در این اصلها به طور دقیق اعلام شده است که در منازعه های آینده «باید به خداوند و حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) رجوع کرد». در حالی که این کار، شیوه مؤثری در حل اختلاف است

اصلهای هجده و بیست و یک، ساکنان مدینه را از منازعه های مستقل باز داشتند و تأکید کردند که حمایت خدا یکی است، همان طور که صلح مؤمنان یکی است. اصل بیست، یهودیان را هم شامل این حمایت کرده است. این ساختار بندی مجدد قدرت به وسیله پیمان نامه مدینه، برای حصول صلحی ماندگار در یثرب لازم بود.

نتیجه گیری

1. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم پس از تشکیل حکومت در مدینه، اولین کاری را که انجام داد، تنظیم وثیقه بود که به عنوان یک قانون اساسی برای تنظیم حیات سیاسی و اجتماعی مردم آن سرزمین، به شمول مسلمین، یهود و همه اقوام و قبایل، مورد تصویب قرار گرفت.

2. این عهدنامه که به دست رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فراهم گردید و نزد مسلمانان به عهدنامه یثرب معروف است، مبنای تشکیل دولت اسلامی گردید و در واقع اعلامیه استقلال جزیره العرب و مسلمانان بود. با این عهدنامه مدینه به صورت دولت شهری مستقل، در برابر مکه، قد علم کرد.

3. پیام قانون اساسی مدینه برای عصر امروز این است که دولتهای اسلامی میباید با تبعیت از قانون گذاری رسول خدا صلی الله علیه و سلم - که نمونه آن همان قانون اساسی مدینه است - حکومتهای خود را بر اساس قانون ایجاد کنند و میبایست تنظیم کننده روابط میان حکومت های اسلامی و اتباعشان قانون باشد و همانگونه که مساوات و عدالت دو اصل بنیادین قانون اساسی مدینه را تشکیل میدادند، با تبعیت از آن حقوق مساوی و برابر و عادلانه برای اتباع خویش قایل شوند و حقوق مذهبی همه قشرها را به رسمیت بشناسند دولتهای اسلامی میباید با تبعیت از سنت قانون گذاری پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و سلم روابط خود را اعم از صلح و جنگ با دولتهای دیگر، بر اساس اصول عادلانه و معیارهای بشر دوستانه تنظیم کنند، همانگونه که در قانون اساسی مدینه شاهد آن هستیم.

4. پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی به مدینه هجرت کرد، ساختار رایج آن جامعه را در هم شکسته و ساختار جدیدی را جایگزین آن نمودند؛ پیش از رسول الله صلی الله علیه و سلم روابط و ارزشهای قبیله ای، نظام ارتباطی و عقاید انحصارگرایانه و نژاد پرستانه حاکم بود، اما رسول الله صلی الله علیه و سلم به جای آنها انسانها را بر اساس دین و شهروندی به هم پیوند داد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم در دوران حکومتش عهدنامه های مختلفی با منکران خود منعقد نمودند که به موجب مفاد این عهدنامه ها حکومت اسلامی در مقابل دریافت مالیات ویژه از اهل کتاب خود را ملتزم به رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی و امنیت اقلیت های مذهبی می کرد. اولین آنها همین پیمان مدینه است که در حقیقت این قرارداد اولین منشور و فرمان آزادی عقیده در تاریخ بشریت است. ایشان پس از مقیم شدن در مدینه، قانون و معاهده ای را تدوین کرد که امور همه ساکنان مدینه، از جمله یهودیان را تحت قانون و قاعده درمیآورد. تا آنجا که به نتایج کلی این نظریه مربوط است، خود این سند نمونه عینی از چگونگی تحقق عملی مبانی صلح و همزیستی اسلامی است.

5. پیمان مدینه برای همه شهروندان یک نوع پلورالیزم سیاسی و فدرالیزم اقوام را در چوکات دولت واحد شکل داد.

6. پیمان نامه عمومی مدینه مشتمل بر دو قرارداد «پیمان نامه مدینه» و «موادعه یهود» است و صحت این پیمان نامه که در سیره ابن اسحاق آمده و ابن هشام آن را نقل کرده است مورد تأکید قرار گرفته و تردیدی در آن نیست. همچنان که میان معانی و متون آن، با آنچه در واقع جریان داشت و نیازهای مدینه در آن زمان هماهنگی کاملی برقرار بود. و پیامبر صلی الله علیه و سلم در ضمن کنترل گروه های مختلف ساکن در مدینه، به دنبال تشکیل امت واحد چنان که در متن به آن اشاره شده و نهایتاً دولت سازی بودند.

7. اسناد پیماننامه عمومی مدینه منقول از ابن هشام و ابن سلام معتبر است.

8. به نظر می رسد که در «مدینه النبی» معیار عضویت در جامعه اسلامی (شهروندی) یکی از دو چیز بوده است؛ «مسلمان بودن» یا «پیمان پذیر بودن». هرکس که هیچ یک از این دو را نداشته باشد، از نظر اسلام بیگانه (غیرشهروند) تلقی می شود.

9. به طور کلی در بهره مندی از حقوق شهروندی و حقوق بشر در سیره نبوی، براساس حدیث «الناس کأसन المشط»؛ اصل بر عدم تبعیض و عدم محوریت تعلقات ملی و قومی و نژادی است.

10. در بسیاری از حقوق مدنی، مثل حق امنیت، صیانت از حیثیت، جان، حقوق و مسکن اشخاص و نیز بهره اقلیت های دینی از احوال شخصیه خاص خود، در سیره نبوی، حقوق شهروندی به طور یکنواخت و بدون تبعیض مورد مراعات است.

11. در بخشی از حقوق سیاسی، مثل حق آزادی بیان و عقیده و منع تجسس نیز سیره نبوی بر حقوق همگانی احترام گذارده است.

12. در حقوق اقتصادی اجتماعی، در سیره نبوی، حقوق اقلیت ها و غیرمسلمانان به خوبی مراعات شده است.

13. در حقوق فرهنگی، رعایت آداب و سنن و مراسم خاص، سیره نبوی به حقوق اقلیت ها توجه دارند.

14. پیمان نامه مدینه نمونه ای از روش حل اختلاف در آغاز تاریخ اسلام است که با فرهنگ اسلامی تناسب دارد. با این اوصاف پیمان نامه مدینه، سنتی قدیمی در بهره گیری از روش های اسلامی در حل اختلاف است. در این پیمان نامه، حقوق و وظایف همه ساکنان مدینه به طور کلی بیان شده است. همه شهروندان مسلمان و غیر مسلمان مدینه در آن تحت حفاظت و حمایت قرار

گرفته اند و برای نخستین بار، عدالت خواهی از طریق قانون و جامعه صورت گرفته است نه از طریق فعالیت های نظامی قبیله ای. به علاوه این پیمان نامه، همسو با کوشش برای تنظیم و تعدیل اختلاف های قبیله ای که چندین نسل بر منطقه حاکم بود، به موارد اجتماعی در جامعه مدینه پرداخته است.

15. پیمان نامه مدینه را می توان به عنوان نمونه ای از رویکرد اسلامی در حل اختلاف تلقی کرد که بسیاری از روش های میانجی گری های به کار رفته در آن، امروزه هم کاربرد دارند.

16. بر خلاف دیدگاه های برخی از متفکران اسلامی که تشکیل حکومت اسلامی را بر اساس تسلط و سیطره می دانند که می تواند در دو وجه سلطه بیرونی و قهرآمیز یا سلطه درونی و دینی ظاهر شود، که در قالب آن باید به اعمال اقتدار الهی در جامعه ولو با اجبار پرداخت؛ و هیچ گونه حق سیاسی برای مردم شناسایی نمی کنند؛ سنت نبوی در تشکیل دولت مدینه که اولین حکومت اسلامی است، حکایت از امر دیگری می کند. بررسی تاریخی شکل گیری دولت پیامبر صلی الله علیه و سلم نشان می دهد که این دولت نه با زور و جبر و قهر شکل گرفته است. عمل نبوی نیز در امر دین و دولت تابع همین آزادی بوده و دولتش نیز بر اساس پذیرش آزادانه آن و انعقاد یک قرارداد اجتماعی بر اساس حقوق سیاسی مردم، از سوی قبایل شکل گرفته است..

17. مسئله مشروعیت حکومت و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و نیز حقوق اقلیت های اعتقادی یکی از چالش های عده از دانشمندان علوم اسلامی معاصر در پاسخگویی به سؤالات انسان مدرن از حکمرانی اسلامی است. برای پاسخگویی به سؤالات انسان مدرن، بررسی تحول دولت اسلامی ضرورت پیدا می کند، بلکه سره دینی از ناسره آن بازشناخته شود. در این هنگام است که می توان با مراجعه به متن دینی، حکم مبتلابه در عرصه سیاست را بر اساس مقتضیات روز و تجارب عقلی بشری استنباط کرد.

18. هرچند برخی بر این باورند که واژه هایی چون حقوق بشر، مربوط به جوامع مدرن است و امکان بررسی آن در سنت وجود ندارد، ولی می توان با شناسایی شاخصه هایی برای مفاهیم مدرن، میزان برتافتن آن شاخصه ها را در سنت بررسی کرد. بر این اساس به نظر می رسد، که می توان بُنمایه های مشترک نظری را در سنت یافت.

پیشنهادات

با توجه به موضوع تحقیق و برآیند و نتیجه آن که در عنوان قبلی شریک ساخته شد، موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد ارائه می دهیم. به امید اینکه مورد غور و مذاقه قرار گرفته و گره گشای پاره از مشکلات واقع گردد:

1. از آنجا که در عصور ماضیه در قسمت فقه عمومی علی الخصوص فقه سیاسی توجه کمتر صورت گرفته است، بناء باید فقهاء و علماء در این راستا بذل توجه بیشتر نمایند.

2. چنانچه در طی این بحث به اثبات رسانیدیم که پیمان مدینه در نوع خود ائلین قانون اساسی مدون تاریخ بشریت به شمار می رود و قانون اساسی به عنوان قرارداد اجتماعی، یک از ضرورت های انکار ناپذیر عصر به شمار می رود، بناء از طرف نهاد های تقنینی اساسی در قسمت داشتن قانون اساسی با محتواء غنی کوشش گردد.

3. پذیرفتن و حمایت حقوق بشر با پشتوانه نصوص شرعی، باعث ایجاد دولت های با ثبات و ملت های قوی و متعهد به دین و دولت می گردد، که پیمان مدینه نیز این حقوق را بیش از چهارده قرن قبل مورد حمایت قرار داده است، بناء از طرف حکومت های اسلامی به آن باید توجه کافی صورت گیرد.

4. با در نظر داشت تاکید پیمان مدینه و نصوص شرعی، حقوق همه اقلیت های ساکن در قلمرو دولت اسلامی از طرف نهاد های تقنینی در ضمن قوانین و از طرف نهاد های اجرایی در حین تطبیق قوانین، باید تضمین گردیده و مورد حمایت قرار گیرد.

5. چنانچه در ضمن پیمان مدینه عرف و فرهنگ های همه اقشار و طبقات جامعه در چهارچوب دین مبین اسلام مورد حمایت قرار گرفته است، مجامع فقهی و تقنینی نیز باید به این مورد ملفت باشند.

6. چنانچه یاد آور شدیم که پیمان مدینه در ذات خود قانون اساسی به شمار می رود، بناء قانونگذاری و تقنین امر حتمی بوده باید در راستای حاکمیت آن از طرف تمامی ارگان های حکومت های اسلامی توجه کافی صورت گیرد.

7. عدالت اجتماعی در قبال قاطبه شهروندان باید از طرف دولت های اسلامی تامین گردد تا دولت های با ثبات و مقتدر در عرصه بین الملل داشته باشیم، که بنا بر اهمیت وافر آن پیمان مدینه هم از آن خالی نیست.

8. از طرف نهاد های عدلی و قضائی در راستای عدالت جنایی کوشش های همه جانبه باید صورت گیرد، چون این امر در قسمت کاهش گراف جرایم سیاست بسا کارآ به شما می رود، که بنا بر اهمیت وافر آن پیمان مدینه هم از آن خالی نیست.

9. در قسمت طراحی نوعیت دولت باید اقتضات زمان و مکان از طرف نهاد های تقنینی اساسی لحاظ گردد. چنانچه این مورد در پیمان مدینه از سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم و تاریخ اسلام از سوی خلفاء راشدین رضی الله عنهم به شکل درست آن رعایت گردیده است.

10. با توجه به مورد تاکید بودن پناهنده های سیاسی در پیمان مدینه، در این عرصه دولت های اسلامی علی الخصوص در شرایط کنونی که مسلمانان در گوشه دنیا مورد ظلم و ستم واقع اند، باید در هماهنگی با سایر دول اسلامی و سازمان های بین المللی به آنها رسیده گی کرده و آنها را مورد حمایت قرار دهد.

فهرست آیات

شماره	آیه	شماره سوره	سوره	آیت	شما ره
14 5	4-1	96	العلق	أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2) أَفْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (3) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (4) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (5)	1
15 5	58	4	النساء	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا	2
43	1	48	الفتح	إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا	3
30	10	49	الحجر ات	أِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ	4
12 7	40	16	النحل	إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ	5
10	1	11 1	المسد	تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ	6
14 5	4-1	55	الرحم ن	الرَّحْمَنُ (1) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (2) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (3) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (4)	7
10	94	15	الحجر	فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ	8
14 5	17,1 8	39	الزمر	... فَبَشِّرْ عِبَادِ (17) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (18)	9
15 4	12	41	فصلت	فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ...	10
11	10	39	الزمر	قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ	11
13 8	40	40	غافر	مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ	12
13 8	97	16	النحل	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	13
14 0	32	5	المائدة	مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا	14

النَّاسَ جَمِيعًا					
14 5	1	68	القلم	ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ	15
10	16	18	الكهف ف	وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا	16
12 2	71	9	التوبة	وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.	17
13 9	71	9	التوبة	وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	18
9	214	26	الشعرا ء	وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ	19
12 7	2	25	الفرقا ن	وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا	20
15 4	23	17	الاسرا ء	وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ	21
18 7	105	21	الأنبيا ء	وَ لَقَدْ كُنَّا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ	22
14 1	179	2	البقرة	وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.	23
16	75	3	آل عمران	وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا	24
15 5	44،4 47،5	5	المائدة	... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (44)..... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (45) ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (47)	25
10 4	55	24	النور	وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ	26
12	135	4	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ	27

9				وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ عَنِينَا أَوْ فَقِيرًا فَإِنَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا وَإِنْ تَلُؤُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.	
13 8	1	4	النساء	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ...	28
13 8	13	49	الحجرات	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ	29
15 4	26	38	ص	يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...	30

فهرست احاديث و آثار

شماره	متن حديث	مأخذ	صفحة
1	إني قد وليت عليكم ولست بخيركم فإن أحسنت فأعينوني وإن أسأت فقوموني. الصدق أمانة والكذب خيانة والضعيف فيكم قوي حتى ارتجع عليه حقه إن شاء الله والقوي فيكم ضعيف حتى أخذ الحق منه إن شاء الله . لا يدع قوم الجهاد في سبيل الله إلا ضربهم الله بالذل ولا أشيعت الفاحشة في قوم قط إلا عمهم الله بالبلاء، أطيعوني ما أطعت الله ورسوله فإذا عصيت الله ورسوله فلا طاعة لي عليكم. فقوموا إلى صلاتكم رحمكم الله	ابن كثير، البداية و النهاية (301/6)	125
2	خطبنا علي على منبر من اجر وعليه سيف فيه صحيفة معلقة فقال: والله، ما عندنا من كتاب يقرأ إلا كتاب الله و ما في هذه الصحيفة فنشرها فإذا فيها أسنان الإبل و إذا فيها: (المدينة حرم من غير إلى كذا فمن أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله منه صرف ولا عدلاً). وإذا فيه: (ذمة المسلمين واحدة يسعى بها أدناهم فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً). وإذا فيها: من والى قوماً بغير إذن مواليه فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً	البخاري: الصحيح (٢٦٦٢/٦)	68 71
3	عاصم قال: قلت لأنس: أبلغك أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لا حلف في الإسلام). فقال: قد حالف النبي صلى الله عليه وسلم بين قريش و الأنصار في داري	البخاري: الصحيح، باب: ٦٧، رقم: ٦٨٠٣	57
4	المدينة حرام ما بين عائر إلى كذا فمن أحدث حدثاً أو أوى محدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل منه عدل و لا صرف، و ذمة المسلمين واحدة يسعى بها أدناهم فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل منه صرف و لا عدل، و من والى قوماً بغير إذن مواليه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل منه صرف و لا عدل	البخاري: الصحيح (١١٦٠/٣) برقم (٣٠٠٨)	65،58
5	النبي صلى الله عليه و سلم كتب كتابا بين المهاجرين	مسلم: الصحيح، برقم (١٥٠٧)، و	61

	الإمام أحمد : المسند (271/1) برقم (٢٤٣٩)	والأنصار أن يعقلوا معاقلهم و أن يفتدوا عانيهم بالمعروف و الإصلاح بين المسلمين	
68 71	البخاري : الصحيح (٢٦٦٢/٦)، (٤٨٧٠)	عن الأعمش حدثني إبراهيم التيمي حدثني أبي قال: خطبنا علي على منبر من أجر و عليه سيف فيه صحيفة معلقة فقال: والله، ما عندنا من كتاب يقرأ إلا كتاب الله و ما في هذه الصحيفة فنشرها فإذا أسنان الإبل و إذا فيها: (المدينة حرم من غير إلى كذا فمن أحدث فيها حدثاً فعلية لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً». و إذا فيه (ذمة المسلمين واحدة يسعى بها أديانهم فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً». و إذا فيها من والى قومياً بغير إذن مواليه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً.	6
67	البخاري: الصحيح (٥٣/١)، (١١١)	عن الشعبي عن أبي جحيفة قال: قلت لعلي: هل عندكم كتاب؟ قال: لا إلا كتاب الله أو فهم أعطيه رجل مسلم أو ما في هذه الصحيفة. قال: قلت: فما في هذه الصحيفة؟ قال: العقل و فكاك الأسير و لا يقتل مسلم بكافر	7
85	البخاري: الصحيح (ح ٧٣٠٦)، و (١١٥٧/3) و (٢٤٨٢/6) و (٢٦٦٢/6)	عن أنس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «المدينة حرم من كذا إلى كذا. لا يقطع شجرها ولا يحدث فيها حدث من أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين	8
60 61	مسلم: الصحيح، برقم (١٥٠٧)	عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كَتَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيَّهِ وَسَلَّمَ عَلَى كُلِّ بَطْنٍ عُقُولَهُ ثُمَّ كَتَبَ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُتَوَالَى مَوْلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بغيرِ إِذْنِهِ». ثُمَّ أَخْبَرْتُ أَنَّهُ لَعَنَ فِي صَحِيحَتِهِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ	9
124	متفق عليه؛ بخارى حديث شماره ٣٤٧٥ و مسلم حديث شماره ١٦٨٨ با لفظ بخارى	عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْرُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالَ: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حَبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَلَّمَهُ أَسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» ثُمَّ قَامَ فَأَخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا، إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ؛ وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهَا	10
75	البخاري : الصحيح (٢٥٤٩/6)، و عبد	عن معمر عن الزهري قال: كتب النبي صلى الله عليه عليه و سلم من اعتبط مؤمناً قتلاً فإنه قود إلا أن يرضى	11

	الرزاق المصنف (٢٧٣/٩، ٢٧٦)		
41	أبو داود: السنن (٣/١١٤)	فدعاهم رسول الله صلى اله عليه وسلم أن يكتب بينه وبينهم وبين المسلمين عامة صحيفة	12
61	ابن أبي شيبة: المصنف (419/5)	كتب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كتاباً بين المهاجرين و الأنصار أن يعقلوا معاقلهم و أن يفتدوا عانيهم بالمعروف و الإصلاح بين المسلمين	13

تن

	رسول الله صلى الله عليه وسلم	
	مدينه	
	اسلام	
	يثر ب	
	محمد صلى الله عليه وسلم	
	حبشه	
	ابوبكر (رضى الله عنه)	
	مكه	
	سعد بن ابى وقاص	
	حضرت عبدالرحمن بن عوف	
	حضرت زبير	
	حضرت عثمان	
	الله (ج)	
	بنى قينقاع	
	بنى نضير	
	بنى قريظه	
	حديبيه	
	عبدالله بن حذافه سهمى	
	دحيه بن خليفه كلبي	
	هرقل	
	روم	
	حاطب بن ابى بلتعه	

	لخمى	
	ماريه	
	شيرين	
	خسرو پرويز	
	عمرو بن عاص	
	ابوسفیان	
	ام حبيبه	
	انصار	
	مهاجرين	
	على بن ابى طالب	
	قاسم احمد	
	عرب	
	أبو جعفر الطبرى	
	يهود	
	ابن كعب	
	ابن إسحاق	
	عثمان بن محمد بن المغيرة	
	عمر بن الخطاب	
	يحيى بن عبد الله بن بكير	
	عبدالله بن صالح	
	عقيل بن خالد	
	ابن زنجويه	
	ابن جريج	

	عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ	
--	------------------------------	--

تن

فهرست منابع و مآخذ

قرآنکريم

1. ابن أبي شيبة. **المصنف**، رياض، المملكة العربية السعودية: مكتبة الرشد، بی تا.
2. ابن اثير، على بن محمد الشيباني. **الكامل في التاريخ**، تهران: اسماعيليان، 1397 ق.
3. ابن تيمية، أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم. **الصارم المسلول على شاتم الرسول**، المحقق: محمد محي الدين عبد الحميد، المملكة العربية السعودية: الحرس الوطني السعودي، بی تا.
4. ابن حبان، محمد بن حبان. **الصحيح**، بيروت، لبنان: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ هـ.
5. ابن سعد، محمد. **طبقات الكبرى**، بيروت: دار صادر، بی تا.
6. ابن قدامة، عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسى (541-620هـ). **المغني**، بيروت، لبنان: 1405 هـ.
7. ابن قيم الجوزية، أبو عبدالله محمد بن ابى بكر، **زاد المعاد في هدي خير العباد**، الكويت: مكتبة المنار الإسلامية، ١٩٨٦م.
8. ابن قيم الجوزية، أبو عبدالله محمد بن ابى بكر. **أحكام أهل الذمة**، الدمام: رمادى للنشر، 1418 هـ.
9. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني. **السنن**، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤١٢ هـ.
10. ابن منظور، محمد بن مكرم. بيروت: دار صادر، بی تا.
11. ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل. **البداية و النهاية في التاريخ**، قاهره: مطبعة السعادة، 1351 هـ / 1932م.
12. ابو القاسم السهيلي، **الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام**، دار الفكر: الطبعة ٢٠٠٨م.
13. أبو عبيد القاسم بن سلام. **الاموال**، المحقق خليل محمد هراس، بيروت: دار الفكر، 1353 هـ -1934م.
14. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب. **تاريخ يعقوبى**، ترجمه: محمد ابراهيم آيتى، تهران: انتشارات علمى- فرهنگى، 1374 هـ.
15. أحمد بن حنبل. **المسند**، بيروت، لبنان: المكتب الإسلامى، ١٣٩٨ هـ.
16. البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر. **انساب الاشراف**، تحقيق، محمد حميد الله مصر، قاهره: دار المعارف، 1959م.

17. استفان، دی، تنسی. **مبانی علم سیاست**، ترجمه: حمید رضا ملک محمدی، تهران: نشر داد گستر، ۱۳۷۹ هـ.
18. اسماعیل احمد یاقی. **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**، ترجمه: رسول جعفریان، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ هـ.
19. الاهی کولایی، **اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی**، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰ هـ.
20. تبریزی، آیت الله جعفر سبحانی. **فروع ابدیت (زندگینامه حضرت محمد (ص))**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1351 هـ.
21. البزار. **المسند**، بیروت، لبنان: مؤسسة علوم القرآن، ۱۴۰۹ هـ.
22. البیهقی. **السنن الکبری**، مکه المکرمة، المملكة السعودية العربية: مكتبة دار الباز، ۱۴۱۴ هـ.
23. **تاج العروس**، بیروت، لبنان: دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ.
24. جان کلی. **تاریخ مختصر حقوقی در غرب**، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نشر نی.
25. الحاکم. **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ هـ.
26. حمید الله، محمد. **نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص)**. ترجمه: سید اول، تهران: سروش، ۱۳۷۵ هـ.
27. حمید الله، محمد. **مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوي و الخلافة الراشدة**، بیروت: دار النفائس، 1405 ق.
28. بن زنجویه، أبو أحمد حمید بن مخذل. **کتاب الأموال**، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، 1406 هـ.
29. الدارقطنی. **السنن**، بیروت، لبنان: دار المعرفة، ۱۳۸۶ هـ / ۱۹۶۶ م.
30. الدارمی. **السنن**، بیروت، لبنان: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.
31. داکتر حسن ابراهیم حسن. **تاریخ سیاسی اسلام**، بیروت: دار الاندلس، 1964.
32. دکتر ابراهیم عبدالعزیز شیخا. **کلیاتی درباره قانون اساسی**، ترجمه: سرور دانش، چاپ اول، قم: انتشارات سلسال، 1380 هـ.
33. دکتر ابوالفضل قاضی. **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1370 هـ.
34. دکتر زهیر شکر. **الوسیط فی القانون الدستوري**، الجزء الاول، چاپ سوم، لبنان، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، 1994 م.

35. دکتر سید محمد هاشمی. **حقوق بشر و آزادیهای اساسی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان، 1384 هـ.
36. دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی. **حقوق بین الملل عمومی**، چاپ 36، تهران: کتابخانه گنج دانش، 1388 هـ.
37. دکتر منوچهر طباطبایی مؤتمنی. **آزادیهای عمومی و حقوق بشر**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1370 هـ.
38. رابرت ال مدکس. **قوانین اساسی کشورهای جهان (بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور)**، ترجمه: سید مقداد ترابی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ۱۳۸۵ هـ.
39. راغب اصفهانی. **المفردات فی غریب القرآن**، تهران: 1332ق.
40. زرگری نژاد، غلامحسین. **تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)**، تهران، سمت، 1378 ش.
41. سلیمان بن الأشعث سجستانی. **سنن أبی داود**، محقق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت - لبنان: دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ.
42. سید قطب. **چراغی بر فراز راه**، ترجمه: حسن اکبری، تهران: حر، بی تا.
43. سید قطب. **ویژه گیهای ایدیولوژی اسلامی**، ترجمه: سید محمد خامنه ای، تهران: کیهان، ۱۳۶۹ هـ.
44. شیخ الإسلام أ. د. محمد طاهر القادری. **میثاق المدينة**، منشورات منهاج القرآن، ط ۲۰۰۴ م
45. **الصالح فی اللغة**، بیروت، لبنان: دار الحضارة العربية، بی تا.
46. الطبرانی. **المعجم الأوسط**، القاهرة، مصر: دار الحرمین، ۱۴۱۵ هـ.
47. الطبرانی، **المعجم الكبير**، موصل عراق: مطبعة الزهراء، ۱۴۰۴ هـ.
48. طبری، محمد بن جریر. **تاریخ طبری**، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، 1375 هـ.
49. عبد الرزاق. **المصنف**، بیروت، لبنان: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ هـ.
50. عبد الملك ابن هشام. **السيرة النبوية**، به تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1417 هـ / 1997 م.
51. عبدالوحد نیاز. **حقوق اساسی عمومی**، افغانستان، کابل: انتشارات لاجورد، 1394 هـ.
52. کونستانس جیورجیو. **نظرة جديدة في سيرة رسول الله**، تعریب: محمد التونجی، د. م: الدار العربية للموسوعات، الطبعة الأولى، ۱۹۸۳ م.
53. گولن، محمد فتح الله. **نور جاویدان**، جلد دوم، ترجمه: فیض محمد عثمانی، چاپ اول کابل، انتشارات: باران، 1388 هـ.

54. **لسان العرب**، بيروت، لبنان: دار صادر، بی تا.
55. مبارکپوری، صفی الرحمن. **الرحیق المختوم**، ترجمه: عبدالله خاموش، هروی، چاپ اول، تهران: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۲ هـ.
56. **مجلة الاحكام العدلیه**، تدوین و تنظیم: محمدعثمان ژوبل، (دوره چهار جلدی) کابل، 1381 هـ.
57. محمد بن اسماعیل البخاری. **الصحيح**، بيروت، لبنان + دمشق، شام: دار القلم، ۱۴۰۱ هـ.
58. محمد بن جریر الطبری. **تاریخ الأمم والملوک**، بيروت: روائع التراث العربی، مکتبه خیاط، بی تا.
59. محمد رضا ظفری و فخرالدین اصغر. **سیستمهای حقوقی کشورهای اسلامی**، جلد اول، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قوم، ۱۳۷۴ هـ.
60. محمد زرننگ. **سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و امریکا**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ هـ.
61. محمد عیسی السملی ترمذی. **سنن الترمذی**، محقق: احمد محمد شاکر و دیگران، بيروت: دار إحياء التراث العربی، 1996 م.
62. محمد معروف حنیف. **درس های از سیرت نبوی**، چاپ سوم ۱۳۹۶ هـ.
63. محمدحسین ساکت. **نهاد دادرسی در اسلام**، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1365 هـ.
64. **المحیط فی اللغة**، بيروت، لبنان: المؤسسة العربية، بی تا.
65. مودودی. **تفکر سیاسی در صدر اسلام از دیدگاه اهل تسنن**، ترجمه نصرالله پورجوادی، کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» به کوشش میا محمد شریف، جلد دوم، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ هـ.
66. مودودی. **خلافت و ملوکیت**، کابل: میوند، ۱۳۸۵ هـ.
67. مودودی. **قانون اساسی در اسلام**، ترجمه: محمد علی گرامی، کابل میوند، ۱۳۸۸ هـ.
68. النسائی. **السنن**، بيروت، لبنان: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ هـ.
69. نیشابوری، مسلم بن حجاج (1420ق). **صحيح مسلم**، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بيروت – لبنان: دار إحياء التراث العربی.
70. الواقدی، محمد بن عمر. **المغازي**، بيروت، لبنان: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ هـ.
71. وزارت عدلیه. **قانون اصول محاکمات مدنی**، جریده رسمی، شماره 722، مورخ اسد 1369 هـ.

72. وزارت عدليه. قانون تشكيل، وظائف و صلاحيت هاي كميسيون مستقل حقوق بشر افغانستان، جريده رسمي، شماره 855، تاريخ نشر: 31 جوزاي 1384 هـ.
73. وزارت عدليه. قانون اساسي افغانستان، سال 1382 هـ.
74. وزارت عدليه. قانون تشكيلات و صلاحيت محاكم قوة قضاييه جمهوري اسلامي افغانستان، جريده رسمي، شماره مسلسل 851، مورخ ثور 1384 هـ.
75. يزدي، طباطبائي، سيد محمدكاظم. العروة الوثقى، تهران: المطبعة الحيدري، 1378 هـ.
76. ابو شهبة، محمد بن محمد بن سويلم. السيرة النبوية. چاپ دوم، دمشق: دار القلم، 1427 هـ.
77. محمد بن اسحاق بن يسار المطابي بالولاء. سيرة ابن اسحاق. تحقيق: سهيل زكار، چاپ دوم، بيروت: دار الفكر. 1398 هـ.
78. الدكتور جواد علي. المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام. چاپ چهارم، ط: دار الساقى، 1422 هـ.
79. فراهيدى، خليل بن احمد. كتاب العين، قم: هجرت، 1410 ق.
80. اصفهاني، حسين بن محمد راغب. المفردات في غريب القرآن. تحقيق صفوان عدنان داودى، دمشق: دار العلم دار الشاميه، 1412 ق.
81. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دار صادر، 1414 ق.
82. طباطبائي، سيد محمد حسين. الميزان في تفسير القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علميه قم، 1417 ق.
83. مصطفوى، حسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: بنگاه نشر و ترجمه كتاب، 1360.
84. دهخدا، على اكبر. لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، 1377.
85. معين، محمد. فرهنگ فارسي، تهران: اميركبير، 1380.
86. انورى، حسن. فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن، 1381.

87. A. y, Al-Hibri (1992) **Islamic constitutationalism and the concept of democracy**, case western Reserve journal of international Law, 24(1).

88. Avruch (1998) **culture and conflict Resolution** ,Washington DC: United states institute of peace. D. W, Augsburg (1992) conflict Mediation a cross cultures, Louis Ville, KY: Westminter/john knox press.

89. Faulks, Keith, **Citizenship**, Routledge, USA & Canada, 2000.

90. Folberg and A,Taylor(1984)**Mediation: A comprehensive Guide to Resolving conflict without litigation**,San Francisco ,CA: Jossey-Bass publishers.

91. Gil, M. "**The Constitution of Madina: A- reconsideration**" IOS (4) (Tel Aviv University, 1974).
92. H. M, Senturk (1992), **osmali Develetinde Bulgar Mesele**, Ankara: Turk Tarih kurumu publication.
93. M. Abu-Nimer(1996)**conflict Resolution approaches: Western and Middle Eastern lesson and possibilities**,American,journal of Economics and sociology,55(1).
94. M,Hamidullah (1994) **the first written constitution in the world: An important Document of the time of the Holy prophet**, Lahore, Ashraf printing press.
95. R, Fisher (1971) **Fractioning conflict**, inc. G. Smith (ed) conflict Resolution: contributions pf the Behavioral scences.
96. S. E,Merry(1989)**Mediation in nonindustrial societies** SanFrancisco CA: jossy-Bass.
97. Sergeant, R.B., **The sunnah Jamiah, Pacts with the Yathrib Jews and the Tahrim of yathrib: analysis and translation of the documents comprised in so called Constitution of Madina**" BSOAS, Vol:41 (1978) part, 1.
98. W. Montgomery Watt, **Islamic Political Thought**.
99. W. W,Wilmot and J. L,Hocker(2001) **interpersonal conflict**, Newyork: MCGRAW-Hill. M. K, Mill and S. S, Nagle (1991) systematic Analysis in Dispute Resolution, Newyork: Quorum Book.
100. Wellhausen,J. "**Muhammad's Constitution of Madina**" hn Muhammad and the Jews of Madina by A.J.wensinck.
101. <https://fa.wikifeqh.ir/>

Although some believe that words such as human rights are related to modern age and it is not possible to examine them in the prophetic tradition, but by identifying indicators for modern concepts, the extent of those indicators can be investigated in the prophetic tradition. Based on this, it seems that we can find common theoretical foundations in the prophetic tradition.

In cultural rights, observance of customs and traditions, and special ceremonies, the prophetic tradition pays attention to the rights of minorities.

The Treaty of Madinah is an example of the dispute resolution method at the beginning of Islamic history, which is compatible with Islamic culture. Having said that, the Treaty of Medina is an old tradition in using Islamic methods to resolve disputes. In this contract, the rights and duties of all the residents of Medina are stated in general. All Muslim and non-Muslim citizens of Madinah have been protected in it, and for the first time, justice has been sought through law and society, not through tribal military activities. In addition, this agreement, in line with the effort to regulate and moderate the tribal differences that ruled the region for several generations, has addressed social issues in Medina society.

The Treaty of Madinah can be considered as an example of the Islamic approach to dispute resolution, and many of the mediations used in it are still used today.

Contrary to the views of some Islamic thinkers who believe that the formation of the Islamic government is based on dominance, which can appear in two forms: external and coercive domination or internal and religious domination, in which form it is necessary to exercise divine authority in the society. forced payment; And they do not recognize any political rights for the people; The prophetic tradition in the formation of Medina government, which is the first Islamic government, tells about something difference. The historical study of the formation of the government of the Prophet ﷺ shows that this government was not formed by force. Prophetic practice is also subject to this freedom in matters of religion and government, and his government was formed by the tribes based on the free acceptance of it and the conclusion of a social contract based on the political rights of the people.

The issue of the legitimacy of the government and people's participation in determining their own destiny, as well as the rights of religious minorities, is one of the challenges of some contemporary Islamic scholars in answering the questions of modern man about Islamic governance. In order to answer the questions of modern man, it becomes necessary to examine the evolution of the Islamic state, but to recognize its religious essence from it. It is at this time that by referring to the religious texts, one can infer the ruling of the political field based on the requirements of the day and human rational experiences.

them. The first of them is the Treaty of Medina, which in fact is the first charter and decree of freedom of opinion and creed in the history of mankind. After settling in Madinah, he compiled a law and a treaty that regulates the affairs of all the residents of Madinah, including the Jews. As far as the general results of this theory are concerned, this document itself is an objective example of how the foundations of Islamic peace and coexistence can be realized in practice.

The Medina Treaty for all citizens formed a type of political pluralism and ethnic federalism within the framework of a single government.

The General Agreement of Medina consists of two contracts, "Agreement of Medina" and "Jewish Articles", and the validity of this agreement, which is mentioned in Ibn Ishaq's biography and narrated by Ibn Hisham, is emphasized and there is no doubt about it. Also, between its meanings and texts, there was complete harmony with what was actually going on and the needs of Medina at that time. And the Prophet صلى الله عليه وسلم while controlling the different groups living in Madinah, sought to form a single nation as mentioned in the text, and ultimately to build a state.

The documents of the General Agreement of Madinah transmitted by Ibn Hisham and Ibn Salam are valid.

It seems that in "Madina al-Nabi" the criterion of membership in the Islamic society (citizenship) was one of two things; "Being Muslim" or "Being agreeable". Anyone who does not have any of these two is considered a foreigner (non-citizen) according to Islam.

In general, in benefiting from citizenship rights and human rights in the Prophet's life, based on the hadith "الناسُ كأسنانِ المشطِ"; The principle is non-discrimination and non-centricity of national, ethnic and racial affiliations.

In many civil rights, such as the right to security, protection of dignity, life, rights and housing of individuals, as well as the benefit of religious minorities from their special personal conditions, in the prophetic way, citizenship rights are observed uniformly and without discrimination.

In a part of political rights, such as the right to freedom of speech and opinion and the prohibition of surveillance, the Prophet's way has respected the rights of all.

In social economic rights, in the prophetic tradition, the rights of minorities and non-Muslims have been well respected.

Summary of the Research

The thesis titled " The Treaty of Madinah and its comparison with contemporary constitutions " is a thematic research for Mas-ter's degree, which contains a preface, introduction, three sections, recommendations, and lists of verses from Quran, Alhadith, and the used sources.

After establishment of the government in Madinah, the first thing that the Prophet of Islam ﷺ did was to establish a bond that was approved as a basic law to regulate the political and social life of the people of that land, including Muslims, Jews and all other tribes.

This agreement, which was prepared by the Holy Prophet ﷺ which is known as the Yathrib Agreement among Muslims, Jews and all tribes; became the basis for the formation of the Islamic State and also it was actually the declaration of independence of the Arabian Peninsula and Muslims. With this agreement, Madinah became an independent city-state in front of Makkah.

According to the author, the message of the Madinah Constitution for today's age is that: the Islamic states should follow the legislation of the Messenger of God ﷺ -which is an example of it, is the Madinah Constitution-, and establish their governments based on the law, and the law should be the regulator of relations between the government and citizens. And just as equality and justice were the two fundamental principles of the Madinah Constitution, by obeying it, they should grant equal and fair rights to their citizens and recognize the religious freedom rights for all. According to the legislative tradition of the Noble Prophet of Islam, , All Islamic States should regulate their relations- peace and war with other governments- based on just principles and humanitarian criteria, as we see in the Constitution of Madinah.

When the Prophet ﷺ migrated to Medina, they destroyed the common structure of that society and replaced it with a new structure. Before his ﷺ migration, tribal relations and values, communication system and exclusivist and racist ideas prevailed, but instead of them, the Prophet ﷺ united people on the basis of religion and citizenship. During his rule, the Prophet of Islam ﷺ concluded various agreements with his detractors, according to the provisions of these agreements, the Islamic



government committed itself to respect political and social rights and the freedom of religious minorities in return for receiving special taxes from

**Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in
Jurisprudence & Law**

**Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs**

The Treaty of Madinah and its comparison with contemporary constitutions

A Master's thesis



**Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in
Jurisprudence & Law**



**Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs**

**The Treaty of Madinah
and its comparison with
contemporary constitutions
A Master's thesis**

**Student: Kabir Ariayee
Supervisor: Dr. Rafiullah Ata**

Year:2023